تصویب تحریم‌های سخت علیه کره شمالی در شورای امنیت

* صادرات منسوجات کره شمالی به ارزش ۸۰۰ میلیون دلار در سال مشمول تحریم شد
* ۷۵ درصد واردات گاز و ۵۵ درصد واردات بنزین کره شمالی نیز مشمول تحریم‌های شورای امنیت شده است

صفحه ۱۶

اطلاعات

پارلمان عراق: برگزاری همه پرسی استقلال اقلیم کردستان غیر قانونی است

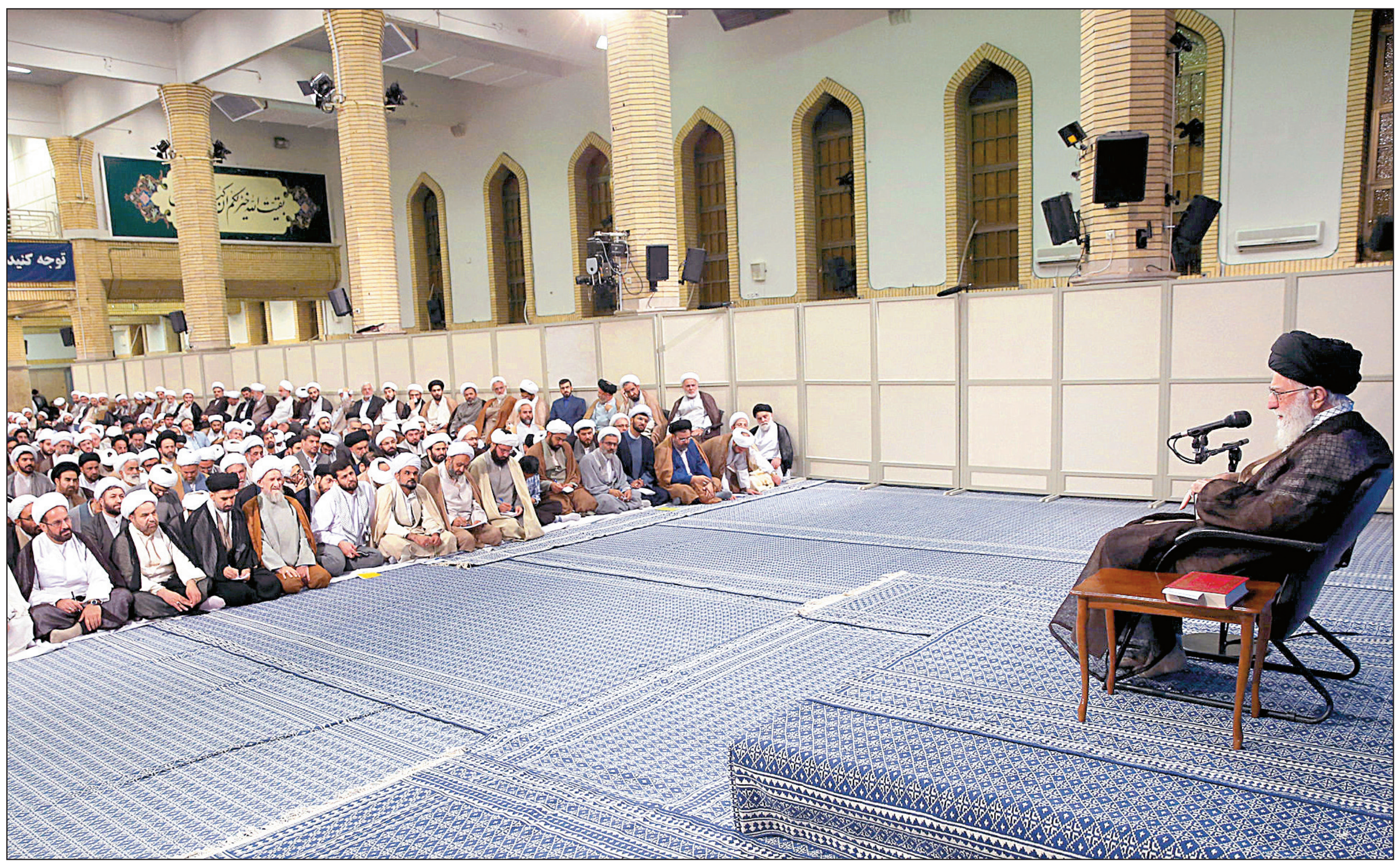
* نمایندگان پارلمان عراق، حیدر العبادی را به اتخاذ تدابیر لازم برای حفظ حاکمیت و یکپارچگی کشورشان ملزم کردند
* «یان کوبیش» نماینده سازمان ملل در عراق بار دیگر بر حفظ یکپارچگی این کشور تاکید کرد

صفحه ۱۶

چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۶ – ۲۲ ذی الحجه ۱۴۳۸ – ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۷ – سال نودودوم – شماره ۲۶۸۱۷ – ۱۶ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه – استان های تهران و البرز ۵۰۰ تومان – سایر استان ها ۳۰۰ تومان

رهبر معظم انقلاب در ابتدای جلسه درس خارج فقه مطرح کردند

انتقاد از بی‌عملی مدعیان حقوق بشر در قبال فجایع میانمار



* راه‌حل این قضیه، اقدام عملی کشورهای مسلمان و فشار سیاسی و اقتصادی به دولت بی‌رحم میانمار است
* تقلیل فاجعه میانمار به یک درگیری مذهبی بین مسلمانان و بودایی‌ها نادرست است
* قضیه میانمار یک قضیه سیاسی است، زیرا مجری آن دولت میانمار است و در رأس آن دولت نیز زنی بی‌رحم قرار دارد که برنده جایزه صلح نوبل بوده و با این اتفاقات، در واقع، مرگِ جایزه صلح نوبل رقم خورد
* این فجایع در مقابل چشم کشورها و دولت‌های اسلامی و مجامع جهانی و دولت‌های ریاکار و دروغگوی مدعی حقوق بشر از سوی دولت بی‌رحم میانمار، در حال رخ دادن است
* مدعیان حقوق بشر که گاهی برای مجازات یک مجرم در یک کشور، جنجال و هیاهو می‌کنند، در مقابل کشتار و آواره شدن ده‌ها هزار نفر از مردم میانمار، هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهند
* دولت‌های اسلامی باید فشار سیاسی، اقتصادی و تجاری خود را بر دولت میانمار افزایش دهند و علیه این جنایات در مجامع جهانی فریاد بکشند
* تشکیل کنفرانس سازمان همکاری اسلامی با موضوع فجایع میانمار ضروری است
* جمهوری اسلامی باید شجاعانه علیه ظلم در هر نقطه از جهان اعلام موضع کند

صفحه ۲

سید حسن نصرالله: رهبر معظم انقلاب ۵ سال قبل نوید پیروزی اسد بر تروریسم را داده بودند

* حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در آن دیدار تاکید کرده بودند اگر در سوریه با تروریست‌ها و حامیانشان نجنگیم، باید در تهران، خوزستان، کرمان و لبنان با آن‌ها بجنگیم
* رهبر معظم انقلاب اعلام کردند که چون بشار اسد فرمانده یکی از محورهای مقاومت یعنی سوریه است باید کاری کنیم پیروز شود و حتماً پیروز خواهد شد
* مقاومت در سوریه پیروز شده و فقط نبردهای پراکنده باقی مانده است
* شهدا و اسرای ما تاریخ منطقه را تغییر می‌دهند
* عربستان به سوریه پیام داد در صورت قطع روابط دمشق با تهران و حزب‌الله بحران این کشور پایان می‌یابد

سرویس خارجی: دبیرکل حزب‌الله لبنان در سخنانی به شرح دیدار خود با رهبر معظم انقلاب در آغاز بحران سوریه پرداخت و گفت: در آغاز حوادث سوریه، به ایران رفتم و با آیت‌الله سید علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی دیدار کردم.

سید حسن نصرالله گفت: در آن زمان همه معتقد بودند

بقیه در صفحه ۱۶

دکتر کمال خرازی: آمریکا برای ضربه زدن به برجام تلاش می‌کند

* اگر دیگران از برجام خارج شوند، توافقی باقی نخواهد ماند و باید سیاست‌های گذشته را دنبال کرد
* آمریکایی‌ها دنبال آنند تا بهانه‌ای بتراشند و نقض برجام را به گردن ایران بیندازند و این خط راهبردی آنهاست
* اگر برجام باقی بماند همچنان به آن متعهد خواهیم بود و اگر فرو بریزد، سیاست خود را در بازگشت به وضع گذشته به شدت دنبال خواهیم کرد
* منافع اروپایی‌ها ایجاب می‌کند در برابر سیاست‌های آمریکا مقاومت کنند

صفحه ۲

رئیس پلیس راهور ناجا:

تعداد خودروهای کشور طی ۱۰ سال ۲/۵ برابر شده است

* سال ۸۴ با ۷ میلیون و ۶۰۰ هزار خودرو مواجه بودیم که در پایان سال ۹۵ این تعداد به ۱۹/۵ میلیون دستگاه رسید
* در ۴ ماه نخست امسال، مجموع فوت شدگان ناشی از تصادف خودروهای سواری و وانت ۵۳۷۱ نفر بوده است
* همه جاده‌های کشور باید به سامانه ثبت تخلف مجهز شود تا رفتار رانندگان را کنترل کنیم
* باید مجازات‌های سختگیرانه‌تری برای رانندگان پر خطر اعمال شود
* ۱۱ مسافر در سقوط اتوبوس به دره جاجرود کشته شدند

صفحه ۱۳

محک

کره و دلهره جهانی

صفحه ۲

گزارش

سفر بی‌خطر!

صفحه ۵



نظرها و اندیشه ها

دویدن در متن یا حاشیه زندگی؟

محمد صادقی

صفحه ۶



اقتصادی

سرمایه گذاری توتال برند دیپلماسی اقتصادی ایران

صفحه ۷



حماسه پایداری

روایت مردان شهید وزارت دفاع

صفحه ۱۱





ویژه فرهنگی ضمیمه اطلاعات امروز

محک
خوش بود گر محک تجربه آید میان
ابوالقاسم قاسم‌زاده

کره و دلهره جهانی

دیروز قطعنامه دیگری در شورای امنیت سازمان ملل علیه دولت کره شمالی به تصویب رسید. اگر چه دولت آمریکا در ابتدا پیش نویس قطعنامه‌ای را که در آن موارد جدید و بسیار فراگیر تحریمی علیه کره شمالی دیده می‌شد، پیشنهاد داد، اما مخالفت روسیه و چین با پیشنهادهای آمریکا در شورای امنیت، موجب تعدیل متن پیشنهادی شد و در نهایت قطعنامه‌ای دیگر در شورای امنیت سازمان ملل علیه کره شمالی به تصویب رسید که در آن تحریم نفتی، تحریم خرید برخی اقلام از کره شمالی، بخصوص پارچه‌های ابریشمی و... آمده است. بر آورد تحریم مالی از تصویب این قطعنامه از سوی کارشناسان اقتصادی در نیویورک این است که در عمل ۷۰۰ میلیون دلار از درآمدهای کره شمالی کاسته می‌شود. چین که بزرگترین کشور واردکننده ذغال سنگ از کره شمالی است، هفته گذشته به صورت یکجانبه واردات ذغال سنگ از کره شمالی را تا متوقف سازی آزمایش‌های موشکی و قبول گفتگوی سیاسی برای یافتن راه حل دیپلماتیک، قطع کرد. در محافل خبری و سیاسی بعد از تصویب قطعنامه دیگری از سوی شورای امنیت سازمان ملل علیه کره شمالی، این پرسش مطرح است که آیا ضمانت اجرایی این قطعنامه‌ها چگونه است؟ آیا تصویب آنها در شورای امنیت سازمان ملل شرایط بازدارندگی از ادامه آزمایش‌های موشکی و اتمی کره شمالی را فراهم خواهد آورد؟ شبه جزیره کره میدان آزمایش‌های نظامی از سوی کره شمالی و از سوی دیگر مانورهای نظامی آمریکا با کره جنوبی و ژاپن شده است. ارتش آمریکا، بخصوص نیروی دریایی آن قوی‌ترین و گسترده‌ترین تسلیحات نظامی خود را در این ناحیه را آرایش داده است. ترامپ از آمادگی کامل نظامی برای مقابله با کره شمالی خبر می‌دهد و با تکرار جمله معروف «گزینه نظامی روی میز است» به صورت مداوم به کره شمالی هشدار می‌دهد و فضای متشنج در منطقه را تشدید می‌کند. به طوری که دو همراه آمریکا،ژاپن و کره جنوبی از سخنان ترامپ و نماینده آمریکا در سازمان ملل ابراز نگرانی کرده‌اند و آن را آژیر خطرناک برای کلید خوردن یک فاجعه بزرگ انسانی در شبه جزیره کره دانسته‌اند. روسیه و چین درحالی که ادامه آزمایش‌های موشکی و اتمی کره شمالی را محکوم و رد می‌کنند، اما بر مدیریت ترامپ و دولت آمریکا درباره این بحران نقد جدی دارند. آنها معتقدند روش ترامپ به گامی به سوی حل سیاسی بحران، مسیر را برای جنگی ویرانگر آماده می‌سازد که هیچ کشوری در منطقه از آن سودی نخواهد برد.

بحران در شبه جزیره کره چنان حساس و خطیر شده است که خانم مرکل صدراعظم آلمان طرح الگوگرفتن از «برجام» را ارائه داده است که در آن با تشکیل یک ائتلاف بین‌المللی متشکل از دولت‌های روسیه، چین، ژاپن، کره شمالی و جنوبی، اتحادیه اروپا و آمریکا پیشنهاد شده است. از طریق مذاکره به راه‌حل نهایی دست پیدا کنند. روسیه، چین، ژاپن، کره جنوبی، آلمان و فرانسه معتقدند این بحران راه‌حل نظامی ندارد و باید از مسیر تشکیل یک ائتلاف و آمدن همه در پای میز مذاکره و گفتگوی سیاسی حل و فصل شود. دولت کره شمالی این پیشنهاد را به شرط پایان بخشیدن تهدیدهای آمریکا و ادامه مانورهای نظامی آن در منطقه پذیرفته است. اما آمریکایی‌ها هنوز به پیشنهاد صدراعظم آلمان جواب نداده‌اند. دولت ترامپ سیاست ادامه تهدید نظامی همراه محاصره اقتصادی و سیاسی کره شمالی از طریق شورای امنیت سازمان ملل را پیش گرفته است. این سیاست مرحله به مرحله بحرانی در وسعت آبهای دریای چین و سراسر شبه جزیره کره گسترش می‌یابد. رد هرگونه جنگ و انتخاب مسیر نظامی‌گری از سوی چین، ژاپن و کره جنوبی که نزدیک‌ترین کشورها به منطقه بحرانی هستند، همچنان با بی‌تفاوتی کاخ سفید و نماینده آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل مواجه است. این تفاوت روز به روز ضریب خطر وقوع یک فاجعه بزرگ را بالا می‌برد. در صحنه بین‌المللی سه پدیده درباره بحران در شبه جزیره کره دیده می‌شود.

۱ـ تلاش مستمر آمریکا برای زنده نگهداشتن این بحران در شورای امنیت سازمان ملل و صدور قطعنامه‌های تحریمی علیه دولت کره شمالی، به گونه‌ای که چرخه تحریم کامل شود و کره شمالی در انزوای کامل بین‌المللی قرار گیرد.

۲ـ خبرسازی‌های مداوم از مانورهای نظامی آمریکا و متحدان او به‌خصوص ژاپن و کره جنوبی در شبه جزیره کره و در کنار مرزهای آبهای کره شمالی که تهدید نظامی به‌صورت امری جدی دیده شود که هر لحظه احتمال وقوع آن می‌رود.

۳ـ طرح پیشنهادی صدراعظم آلمان (مرکل) برای استفاده از الگوی برجام در حل سیاسی بحران کنونی در شبه جزیره کره که مورد پذیرش کشورهای عضو اتحادیه اروپا، روسیه، چین، ژاپن و کره جنوبی قرار گرفته است، اما هنوز و به‌طور رسمی دولت آمریکا به این پیشنهاد پاسخ نداده است.

بحران در شبه جزیره کره با آزمایش‌های موشکی و اتمی کره شمالی از یکسو و آرایش جنگی اتمی آمریکا در این منطقه از سوی دیگر، به بحران دلهره‌آور در جهان تبدیل شده است که درصورت وقوع جنگ، جهان با فاجعه بزرگ انسانی مواجه خواهد شد.

رهبر معظم انقلاب در ابتدای جلسه درس خارج فقه مطرح کردند

انتقاد از بی‌عملی مدعیان حقوق بشر در قبال فجایع میانمار

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح دیروز در ابتدای جلسه درس خارج فقه با اشاره به حوادث فاجعه‌آمیز میانمار، از سکوت و بی‌عملی مجامع جهانی و مدعیان حقوق بشر در قبال این فجایع به شدت انتقاد کردند و با تأکید بر این که راه‌حل این قضیه، اقدام عملی کشورهای مسلمان و فشار سیاسی و اقتصادی به دولت بی‌رحم میانمار است، خاطرنشان کردند: جمهوری اسلامی باید علیه ظلم در هر نقطه از جهان، صریح و شجاعانه، اعلام موضع کند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تقلیل فاجعه میانمار به یک درگیری مذهبی بین مسلمانان و بودایی‌ها را نادرست خواندند و افزودند: البته ممکن است در این حادثه تعصب مذهبی تأثیر داشته باشد اما این قضیه، یک قضیه سیاسی است، زیرا مجری آن، دولت میانمار است و در رأس آن دولت نیز زنی بی‌رحم قرار دارد که برنده جایزه صلح نوبل بوده و با این اتفاقات، در واقع، مرگِ جایزه صلح نوبل رقم خورد.

ایشان افزودند: این فجایع در مقابل چشم کشورها و دولت‌های اسلامی و مجامع جهانی و دولت‌های ریاکار و دروغگوی مدعی حقوق بشر از سوی دولت بی‌رحم میانمار، در حال رخ دادن است.

رهبر انقلاب اسلامی با انتقاد از اکتفا کردن دبیرکل سازمان ملل به محکوم کردن جنایات در میانمار، افزودند: مدعیان حقوق بشر که گاهی برای مجازات یک مجرم در یک کشور، جنجال و هیاهو می‌کنند، در مقابل کشتار و آواره شدن ده‌ها هزار نفر از مردم میانمار، هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر لزوم ورود و اقدام عملی دولت‌های اسلامی، گفتند: البته منظور از اقدام عملی، لشکرکشی نیست بلکه باید فشار سیاسی، اقتصادی و تجاری خود را بر دولت میانمار افزایش دهند و علیه این جنایات در مجامع جهانی فریاد بکشند.

ایشان تشکیل کنفرانس سازمان همکاری اسلامی با موضوع فجایع میانمار را ضروری خواندند و خاطرنشان کردند: دنیای امروز، دنیای ظلم است و جمهوری اسلامی باید این افتخار را برای خود حفظ کند که علیه ظلم در هر نقطه از جهان، چه در مناطق اشغالی توسط صهیونیست‌ها، چه در یمن و بحرین و چه در میانمار، موضع صریح و شجاعانه خود را اعلام کند.

شمخانی: مقابله آمریکا با داعش ژست تبلیغاتی است

نماینده مقام معظم رهبری و دبیر شورای عالی امنیت ملی با تاکید براین که نبرد با داعش در عرصه امنیتی، فرهنگی و اعتقادی همچنان ادامه دارد، گفت: آمریکا برای سرپوش گذاشتن برحمایت‌هایی که از داعش در این سال‌ها داشته، ژست مقابله با داعش و جلوگیری از اجرای توافق حزب الله برای خروج خانواده تروریست‌ها در سوریه را گرفته است.

به گزارش ایرنا، امیر دریابان علی شمخانی در گفتگو با روزنامه الوفاق، آزادسازی دیرالزور را ضربه نهایی بر بقایای گروهک تروریستی تکفیری داعش در سوریه دانست و خاطر نشان کرد: با پاکسازی تدریجی مرزهای عراق و سوریه، عرصه بر گروه‌های تروریستی تنگ‌تر خواهد شد.

وی در پاسخ به مواضع اخیرمسئولان اقلیم کردستان عراق برای برگزاری رفراندوم گفت:درشرایطی که عراق به مرحله پایانی رها سازی خاک خود از دست تروریست‌های تکفیری نزدیک می‌شود، این اقدامات که وجاهت و اعتبار قانونی هم ندارند به طور قطع اثرات غیر امنیتی بر منطقه، عراق و به ویژه اقلیم کردستان خواهد داشت.

شمخانی خاطر نشان کرد: مشکل مردم عراق با تجزیه مبتنی بر گرایشات قومی‌و مذهبی حل نشده است و این گونه اقدامات به واسطه تضعیف ژئوپلتیک و انسجام داخلی می‌تواند معضلات جدیدی را هم به دنبال داشته باشد و موجب سوء استفاده قدرت‌های فرامنطقه ای و سیطره اقتصادی و سیاسی آنان در منطقه شود.

شمخانی در پاسخ به پرسشی در باره انتقال نیروهای داعش و خانواده‌های آنها به منطقه البادیه سوریه هم گفت: اجازه دادن حزب الله به جابه جایی شماری از عناصر تحت محاصره از یک محور عملیاتی در خاک سوریه به محور دیگر در آن کشور یک تاکتیک عملیاتی است و تغییری در راهبرد جنگ با تروریست‌ها نیست.

وی افزود: ایران و سوریه از اقدام حزب‌الله لبنان در پاکسازی لبنان از وجود عناصر تروریستی داعش حمایت می‌کنند و اگر این قدرت و توانایی در حزب الله وجود نداشت، لبنان هم امروز میزبان تروریست‌های داعشی از سراسر جهان بود.

شمخانی گفت: این اتفاق در منطقه قلمون در مرز لبنان و سوریه، قبلا در منطقه حلب هم صورت گرفت و اجازه داده شد عناصر مسلح پس از خلع سلاح سنگین به ادلب منتقل شوند و این مساله تغییری در عزم و اراده مبارزه با تروریست‌ها ایجاد نمی‌کند.

دبیر شورای عالی امنیت ملی، خاطر نشان کرد: همان طور که در جنگ با تروریست‌ها جدی و محکم هستیم،در پیشگیری از وقوع جنایت انسانی نسبت به خانواده، زنان و کودکان تروریست‌ها هم مصمم هستیم و این تفاوت نبرد جبهه مقاومت با داعش نسبت به ائتلاف آمریکایی است که طی آن با بمباران‌های بی هدف غیرنظامیان بسیاری را قربانی کرده است.

وی برخی از کشورهایی که مدعی مبارزه با تروریسم هستند را فاقد صداقت و جدیت دانست و گفت: این کشورها و در راس ائتلاف ادعایی آنها که آمریکا قرار دارد، تاکنون چه اقدام موثری را در مبارزه با تروریست‌ها یا آزادسازی مناطق اشغالی از سوی داعش و دیگر گروه‌های تکفیری انجام داده‌اند؟

عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام ادامه داد: به کرات گزارش‌های مستندی در اختیارمان قرار گرفته که ائتلاف به رهبری آمریکا به جای جنگ با داعش، به دنبال مدیریت داعش بوده است و در مواردی که امکان سرکوب وجود داشته نه فقط اقدام نکرده بلکه برای فرار آنها از معرکه به آنها کمک هم کرده است.

شمخانی افزود: آنچه که تاکنون از آمریکا و همپیمانانش دیده ایم، بمباران مناطق مسکونی و قتل عام زنان و کودکان و هدف قرار دادن مواضع ارتش سوریه و نیروهای مردمی‌عراق و برخی عملیات محدود غیر موثر و در لوای آن ارسال کمک‌های لجستیکی به تروریست‌ها بوده است.

نماینده مقام معظم رهبری تصریح کرد: امروز محور مقاومت با حضور ایران، عراق، سوریه و حزب الله با اخلاص و صداقت و با عزمی‌راسخ و عملکردی روشن و کارنامه ای درخشان در حال مبارزه و نابودی تروریسم هستند و توانسته اند با تحمیل شکست‌های سنگین به گروه‌های تروریستی، آنها را به سراشیبی سقوط بکشانند و جهان را از خطر گسترده افراط گرایان تکفیری نجات دهند.

وی افزود: جبهه مقاومت در این راه سرمایه‌های عظیمی‌از جمله فرزندان عزیز خود را به خاطر امنیت و استقرار ملت‌های منطقه تقدیم کرده که شهید محسن حججی نمونه ای بارز از این جوانان شجاع و فداکار است.

مولاوردی خواستار پایان دادن به نسل کشی مسلمانان میانماری شد

دستیار ویژه رئیس جمهوری در امور حقوق شهروندی در نامه ای به «آنگ سان سوچی» رهبر حزب حاکم میانمار خواستار پایان دادن به نسل‌کشی مسلمانان در آن کشور شد.

به گزارش ایسنا، در متن نامه شهیندخت مولاوردی به آنگ سان سوچی آمده است: نظر به انتشار اخبار نگران کننده از وضعیت هولناک اقلیت مسلمان روهینگیا در میانمار که قربانی حملات سازمان یافته آمران و عاملان جنایت علیه بشریت هستند و این روزها احساسات مردم دنیا فارغ از مذهب و ملیت آنها را برانگیخته است و نظر به آنکه این تندروی‌ها، افراطی گری‌ها و خشونت‌هایی که به حد اعلای ممکن رسیده قاعدتا به مرزهای آن کشور محدود نشده و آثار و تبعات خود را بر بی ثباتی منطقه و تمام جهان در آینده نزدیک خواهد گذاشت و با توجه به آنکه در کمال ناباوری جنایات ارتکاب یافته علیه زنان و کودکان و مردان مسلمان روهینگیایی با سکوت بسیاری از دولت‌های جهان و نیز سرکارعالی به عنوان نماد مبارزه برای دموکراسی خواهی و دفاع از حقوق بشر و نماد صلح به عنوان یک نوبلیست روبه رو شده است، حتی بعد از مدت‌ها که سکوت را شکستید انتقادات جهانی از نحوه برخورد با مسلمانان روهینگیا را ناشی از تصویر نادرست از واقعیت خوانده اید!؛ لازم دانستم با نگارش این نامه انتظارات و درخواست‌های خود را برای شما ارسال کنم.

سرکار خانم سوچی تصاویر دلخراشی که از سوزاندن، سربریدن، به دریا ریختن اجساد و اخراج و کوچ اجباری مسلمانان روهینگیایی میانمار و ... در این دهکده جهانی به مدد تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات روزانه به سراسر جهان مخابره می‌شود، می‌رود تا یک تراژدی انسانی را رقم بزند که بی تردید ریشه در واقعیت‌های بسیار تلخی دارد.

مولاوردی در این نامه، افزود: ای کاش به عنوان یکی از زنان کم شماری که عناوین پرشماری را در سطح جهانی از آن خود کرده‌اید، از جایگاه و عنوان مادرانگی و زنانگی خود حداقل این واقعیت‌ها را با مردم سراسر جهان در میان می‌گذاشتید و با سکوت خود مهر تایید بر این رفتارهای غیرانسانی که سالهاست موجب محرومیت از حقوق شهروندی این اقلیت؛ نه فقط به عنوان مسلمانان، بلکه به عنوان شهروندان آن کشور شده است نمی‌زدید.

از سرکارعالی که در سابقه درخشان تان تاکید بر 'ضرورت وضع قوانین لازم برای حفظ حقوق اقلیت‌ها' را سراغ داریم و اینکه 'حمایت از حقوق آنان نیازمند اقدام‌هایی بیش از حفظ زبان و فرهنگ و قومیت آنهاست' و 'استقرار دموکراسی واقعی همراه با روح اتحاد، برابری حقوق و احترام دو جانبه' میسر خواهد بود؛ انتظار می‌رود در تحقق آرمانهایتان، بویژه در این شرایط که عرصه آزمونی جدی پیش روی شماست، گامهای محکمی‌بردارید.

اینجانب از جایگاه دستیار ویژه رئیس جمهوری اسلامی‌ایران در امور حقوق شهروندی از سرکارعالی درخواست می‌نمایم با ایفای نقش و سهم موثر خود و با اقدامات عملی فوری – و نه فقط موضع گیری صرف – خشونت بی‌سابقه جاری در آن کشور که مصداق بارز نقض فاحش حقوق بشر است را متوقف و راه را برای ارسال کمکهای بشر دوستانه بین‌المللی به آسیب دیدگان هموار و با باز کردن راه افشای حقایق و تشکیل گروه حقیقت یاب بین‌المللی زمینه را برای شناسایی، معرفی و مجازات مرتکبین، مباشرین، و شرکای این جنایات که دقیقا در چارچوب تعریف جرم نسل کشی / ژنوسید در اسناد بین‌المللی می‌گنجد، فراهم نمایید تا ضمن بی کیفر نماندن مرتکبان آن، از وقوع جنایتهای مشابه در سایر نقاط دنیا در آینده پیشگیری لازم به عمل آید.

دستیار ویژه رئیس جمهوری در این نامه ابراز امیدواری کرد که با پیگیری و تلاش مجدانه سرکارعالی (آنگ سان سوچی) شاهد تحقق راه حل پایداری برای مشکلات و درگیری‌های خونین سال‌های اخیر در جنوب شرقی آن کشور بوده، تا دولت میانمار در به رسمیت شناختن حقوق این اقلیت همانند سایر شهروندان خود و حفاظت از آنان در برابر انواع خشونت و تبعیض متعهد شود.

مطمئن باشید در این مسیر که در انجام ماموریت مهم خود به عنوان برنده جایزه صلح نوبل، عمل به وظیفه اخلاقی و انسانی را مقدم بر هر ملاحظه و تعهد دیگری می‌دانید، قلب‌ها، دست‌ها و قدم‌های تمامی‌کوشندگان راه صلح و دموکراسی و حفظ و ارتقا حقوق بشر در جهان با شما خواهد بود.

دکتر کمال خرازی: آمریکا برای ضربه زدن به برجام تلاش می کند

دکترسید کمال خرازی تلاش آمریکا برای ضربه زدن به برجام را "جدی" خواند و در عین حال با اشاره به فضاسازی برای برهم زدن برجام از سوی این کشور گفت: اگر دیگران (آمریکا) از برجام خارج شوند، برجامی‌باقی نخواهد ماند و باید سیاست‌های گذشته را دنبال کرد.

رئیس شورای راهبردی روابط خارجی درگفتگوبا ایسنا با تاکید بر این‌که "آمریکایی‌ها دنبال آنند تا بهانه‌ای بتراشند و نقض برجام را به گردن ایران بیندازند و این خط راهبردی آنهاست" گفت: همان‌طور که آژانس بارها تأیید کرده ایران برجام را به طور کامل اجرا کرده است و اروپایی‌ها هم این مساله را تأیید می‌کنند. اما این‌که اگر آمریکا از برجام خارج شود چه خواهد شد، یک مساله فرضی است و بستگی به این دارد که اروپایی‌ها چه عکس‌العملی از خود نشان دهند؛ آیا اروپایی‌ها مقابل آمریکا محکم خواهند ایستاد و همچنان از برجام حمایت خواهند کرد یا در برابر فشارهای آمریکا تسلیم خواهند شد؟ در برابر هر کدام از این گزینه‌ها باید تصمیم مقتضی گرفته شود. اگر برجام باقی بماند همچنان به آن متعهد خواهیم بود و اگر فرو بریزد، سیاست خود را در بازگشت به وضع گذشته به شدت دنبال خواهیم کرد.

وی ادامه داد: منافع اروپایی‌ها ایجاب می‌کند در برابر سیاست‌های آمریکا مقاومت کنند؛ چراکه سیاست آنها با سیاست آمریکا در قبال برجام متفاوت است و ایستادگی آنها در برابر فشارهای آمریکا لازمه حفظ استقلال آنهاست، اما این‌که تا چه زمانی بتوانند این سیاست را ادامه دهند و با توجه به وابستگی‌های زیادی که به آمریکا دارند مسیر مستقل خود را طی کنند، بستگی به سر جمع منافع آنها دارد.

وزیرامور خارجه دوره اصلاحات تصریح کرد: اروپایی‌ها دوست دارند در پیشبرد سیاست‌هایشان همواره مستقل باشند و به سیاست‌های آمریکا وابسته نباشند و از منافع خود دفاع کنند، ولی در عین حال در دنیای امروز منافع کشورها چنان در هم تنیده است که به سادگی نمی‌توانند منافع کشور دیگر را نادیده بگیرند.

طبیعی است با توجه به موقعیت تثبیت شده ایران و نفوذ بالایی که در این منطقه حساس دارد، به نفع اروپایی‌هاست که با ما کار کنند؛ بنا بر این هرچه موقعیت ایران در منطقه بیشتر تثبیت شود، چاره‌ای جز این نخواهند داشت که با چنین قدرت منطقه‌ای تعامل داشته باشند. البته باید منافع دو طرف تامین شود تا روابط پایدار بماند.



وی گفت: واکنش ما باید متناسب با شرایط باشد. اگر دیگران از برجام خارج شوند، طبیعی است که برجامی‌باقی نخواهد ماند و باید سیاست‌های گذشته را دنبال کرد. البته، همان‌طور که مسئولان اعلام کردند، برای هر شرایطی که پیش آید آماده‌اند. درست است که آمریکایی‌ها مرتب بدعهدی می‌کنند و نه فقط روح، بلکه متن و نص برجام توسط آمریکا نقض شده است، اما هنوز رسماً از برجام خارج نشده‌اند. البته، شورای عالی امنیت ملی و مجلس طرح‌هایی را در قبال نقض برجام از سوی آمریکا در دست تهیه دارند که بر اساس آن عمل خواهد شد.

رئیس شورای راهبردی روابط خارجی دربخش دیگری ازاین گفتگو بابیان این که زمانی می‌توانیم به عنوان یک الگو در جهان شناخته شویم که همه مشکلات خود از جمله مشکلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش را به درستی حل کرده باشیم خاطرنشان کرد: البته با وجود همه این مشکلات اکنون هم ایران از نفوذ زیادی برخوردار است؛ ایرانی با ثبات که متکی به مردمش است و توانسته برابر ابرقدرت‌ها ایستادگی کند .

وی گفت: اگر ایران را با کشورهای دیگر در منطقه مقایسه کنید می‌بینید که هر کدام از آنها با مشکلات امنیتی، اجتماعی و اقتصادی زیادی مواجه هستند، اما ایران در مجموع با وجود همه فشارها و تحریم‌هایی که علیه آن جاری است، توانسته با اتکا به مردمش کشور را اداره کند، با این حال زمانی می‌تواند الگوی یک جامعه اسلامی‌مترقی و توسعه یافته باشد که همه مشکلات داخلی و خارجی خود را حل کرده باشد.

خرازی تاکید کرد: اگر بتوانیم از ثبات و پایداری بیشتری برخوردار و در مسائل منطقه تاثیرگذارتر باشیم و بتوانیم ایران را به عنوان کشوری فعال و با بنیان‌های اقتصادی قوی به دنیا معرفی کنیم، دامنه تعاملات‌مان با اروپا بیشتر خواهد شد و ثبات بیشتری هم خواهیم داشت.

سخنگوی دولت: آثار رونق و رشد مستمر در آمارهای اقتصادی مشهود است

سرویس سیاسی – اجتماعی: سخنگوی دولت با اشاره به این که برنامه‌ای که دولت در سال های گذشته به ویژه ۹۵ برای عبور غیرتورمی‌از رکود اجرا کرده با موفقیت همراه بوده است، گفت: آمار منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران، ملاک و معیار خوبی از ارزیابی برنامه دولت در این حوزه است. تلاش دولت این بود که پس از مهار تورم برنامه‌های اقتصادی را به گونه‌ای پیش ببرد که وجه رکود اقتصادی هم از اقتصاد کشور برطرف شود.

به گزارش خبرنگار ما، دکتر محمدباقر نوبخت دیروز در نشست هفتگی با خبرنگاران، با بیان این که گر چه حرکت از رشد نزدیک به منفی ۷ درصد در آغاز کار دولت یازدهم به رشد اقتصادی مثبت ۷ درصد در یک مقطع زمانی دستاورد بسیار مهمی است، افزود: اما مهمتر از آن این است که این رشد اقتصادی مستمر باشد. از این رو از سال گذشته و در ماه‌های اخیر دو اقدام برای این مهم در دستور کار قرار گرفت که ناظر بر رشد و تحرک در بخش‌های تولیدی به لحاظ سرمایه گذاری است.

وی با بیان این که دولت برنامه خروج غیر تورمی‌را از رکود در دستور کار قرار داد، گفت: یکی از اقدامات مناسب برای این هدف ارائه تسهیلات به بخش خصوصی، به خصوص بنگاه‌های کوچک و متوسط بود که رقم ۱۶ هزار میلیارد تومان برای این بخش در نظر گرفته شده بود و اقدام دوم تحرک بخشی به بخش‌های عمرانی بود که سال گذشته برای این بخش هم ۳۷هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان در نظر گرفته شد.

مجموع این دو اقدام مالی توانست رونق و تحرک را به اقتصاد کشور باز گرداند. خوشبختانه در بخش تسهیلات به بخش خصوصی به جای ۱۶ هزار میلیارد تومان، ۱۷ هزارو۹۰۰میلیارد تومان پرداخت شد و در بخش عمرانی هم میزان پیش‌بینی افزایش تحقق یافت و برای آن ۴۲ هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری که باعث شد سال گذشته را با رشد اقتصادی دو رقمی‌به پایان ببریم.

ادامه رشد مستمر اقتصادی

نوبخت با بیان این که براساس گزارش مرکز آمار ایران رشد اقتصادی بدون احتساب نفت در فصل بهار ۷ درصد و با احتساب نفت ۶,۵ درصد بوده است، گفت: سال گذشته برخی کارشناسان از ما ایراد می‌گرفتند که رشد اقتصادی متکی به رشد تولید نفت است و خوشبختانه آمار فصل بهار امسال نشان داد که اگر رشد بخش تولید نفت هم متوقف شود باز می‌توانیم به رشد اقتصادی قابل قبول دست پیدا کنیم و این برای ما جای خوشحالی است.

رشد بخش ساختمان

سخنگوی دولت با اشاره به این که یکی از شاخص‌های مهم اقتصادی میزان رشد تشکیل سرمایه یا سرمایه گذاری است، گفت: خوشبختانه برای نخستین بار در دو فصل پیاپی یعنی زمستان ۹۵ و بهار ۹۶ بر اساس گزارش مرکز آمار شاهد رشد سرمایه گذاری هستیم. میزان رشد سرمایه‌گذاری در فصل بهار ۷,۱ درصد است.

وی همچنین با بیان این که متاسفانه در سال‌های گذشته با وجودمثبت بودن رشد اقتصادی در بخش‌های مختلف رشد بخش ساختمان منفی بود، افزود: خوشبختانه بر اساس آمار مرکز آمار ایران در فصول زمستان و بهار امسال بخش ساختمان هم تحرک مناسبی داشته و به رشد ۷,۲ درصد رسیده است.

نوبخت یکی از دلایل رشد این بخش را تخصیص بهینه ۴۲ هزار میلیارد تومان اعتبارات به بخش‌های عمرانی بیان کرد و گفت: برخی دوستان نگران بودند که طرح خروج غیر تورمی‌از رکود دولت جواب خواهد داد یا نه که این آمار و عملکرد نشاندهنده موفقیت این طرح است. امیدواریم در آینده هم در حوزه‌های مختلف از جمله اجرای طرح‌های اشتغالزایی که در دست داریم، موفق عمل کنیم.

سخنگوی دولت با اشاره به برگزاری جلسه ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی در روز دوشنبه،گفت: ۲۴ بند سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در قالب ۱۲ برنامه مورد توجه قرار گرفته و حاصل آن هم ۵۶ طرح و ۳۰۰ پروژه برای سال جاری است.برای هر پروژه هم مدیری تعیین شده است و گزارش‌های پیشرفت این پروژه ها به صورت ماهانه اخذ می‌شود.

وی با بیان این که می‌دانیم با وضع مطلوب



و مورد نظر مردم فاصله داریم، گفت: دولت همه مساعی خود را برای رسیدن به وضع مطلوب انجام می‌دهد، اما در مقایسه با وضعی که دولت را تحویل گرفتیم و وضع موجود،کارهای بزرگ و پرافتخاری انجام شده است و باید همین مسیر را در دستیابی به وضع مطلوب ادامه دهیم.

نوبخت در باره تعیین استانداران و تغییرات در این حوزه، گفت:ممکن است تعدادی از همکاران در این حوزه دیگر با ما همکاری نکنند یا از ظرفیت تعدادی از آنان در استان‌های دیگری استفاده شود. به هر حال روال این تغییرات از سوی وزیر کشور با تامل در جریان است. ما زمان زیادی نداریم و نمی‌توانیم مدیریت استانی را معلق بگذاریم و اقدامات در این زمینه در حال انجام است.

خروج از برجام آمریکارا منزوی می کند

سخنگوی دولت در باره موضع دولت ایران در صورت خروج آمریکا از توافق هسته ای، گفت: برجام یک توافق چند جانبه بین ایران و شش کشور بزرگ دیگر بوده و آمریکا هم یکی از کشورهای طرف این قرارداد است. فضای بین‌المللی و حقوقی نسبت به سال‌های قبل در عرصه جهانی به نفع کشورمان به شدت تغییر کرده و قطعنامه‌های سازمان ملل و شورای امنیت علیه کشورمان لغو شده است.

وی افزود: برجام یک قرارداد بین‌المللی و چند جانبه است و خروج یکطرفه یک کشور از آن به منزوی شدن آن کشور منجر خواهد شد. به هر حال اصل مهم و اساسی در چگونگی اجرای این توافق برای ما رعایت منافع ملی است و قاعدتا در هر زمانی بهترین تصمیمات در این حوزه از سوی مرجع مربوطه در کشور ما که نماینده همه نهادها و دستگاه ها ست با تاکید بر منافع ملی اتخاذ خواهد شد.

فاجعه میانمار

سخنگوی دولت با اشاره به فاجعه انسانی در میانمار و ظلمی‌که به مسلمانان این کشور می شود، گفت: ایران همواره نشان داده که مدافع مظلومان و محرومان جهان است و در این زمینه علاوه بر این که رئیس جمهوری در سفر به قزاقستان تلاش کردند کشورها را نسبت به آن حساس کنند؛ از همه ظرفیت های دیلماتیک کشور در این زمینه استفاده خواهد شد. موضع دولت ایران در دفاع از مظلومان جهان همواره بدون تغییر ادامه دارد و متاسفانه در مورد این فاجعه انسانی شاهد واکنش متناسب از سوی مراجع جهانی نیستیم.

نوبخت در باره حذف ارز مسافرتی و احتمال تک نرخی شدن ارز هم بابیان این که رقم اختصاص یافته به مسافران ۳۰۰ دلار در سال بود، گفت: این موضوع نمی تواند اثر آنچنانی در بازار داشته باشد و البته سهمیه زائران اربعین به میزان ۲۰۰ دلار همچنان برقرار است.

وی با اشاره به این که تک نرخی کردن ارز یکی از سیاست‌های دولت است اما اجرای این سیاست را به هر قیمتی قبول نداریم، گفت: هدف اصلی ما تقویت پول ملی است و باید این هدف و جلوگیری از آثار تورمی‌مد نظر باشد که دولت در این زمینه این موارد را لحاظ می‌کند.

نوبخت در مورد موضع دولت پیرامون ایجاد محدودیت در فضای مجازی هم گفت: دولت در چارچوب اجرای منشور حقوق شهروندی با لحاظ کردن موازین و برخی نگرانی‌ها از حق دسترسی مردم به شبکه های اجتماعی و فضای مجازی دفاع می‌کند و استقلال را فدای آزادی و آزادی را فدای استقلال نخواهد کرد.

وی در باره وعده رئیس جمهوری برای حضور جوانان و زنان در دولت هم گفت: اولا حواسمان باشد که دولت فقط آن ۳۷ نفری نیست که دور میز می‌نشینند.رئیس جمهوری بر این وعده خود بر اساس همان منشور حقوق شهروندی ایستاده است و تاکید ویژه‌ای برای استفاده از پتانسیل‌های بانوان و جوانان در ارکان مختلف دولت دارد و تلاش‌های مهمی‌در این حوزه در جریان است.

توجه ویژه دولت به امور بازنشستگان

سخنگوی دولت با بیان این که بازنشستگان به عنوان پیشکسوتان و کسانی که برای آبادانی کشور زحمت کشیده‌اند از شان و جایگاه بسیار بالایی نزد همه ما و خصوصا دولتمردان برخوردار ند، گفت: این عزیزان مطالبات به حقی دارند و ما هم در دولت تا جایی که امکانش فراهم بوده است سعی کرده ایم این مطالبات را بپردازیم. از جمله افزایش حقوق بین ۱۲ تا ۲۰ درصد و تلاش برای همسان سازی حقوق آنان یا اختصاص ردیف‌های بودجه خاص که امسال هم این سیاست‌ها ادامه خواهد داشت. هر چند می دانیم اقدامات انجام شده در این بخش کافی نبوده است. از سوی دیگر صندوق‌ها هم باید تحرک بیشتری داشته باشند و اقداماتی هم در این زمینه در جریان است.

وی افزود: گوش شنوا برای شنیدن گلایه‌های بازنشستگان در دولت همواره به بهترین شکل وجود دارد و ما همه مساعی خود را در این حوزه انجام خواهیم داد.

نوبخت در پاسخ به سئوال خبرنگار ما در مورد کسری بودجه و سیاست‌های انقباضی و انبساطی، اظهار داشت: باید عدم تحقق بودجه از موضوع کسری بودجه را از هم تفکیک کرد. ما بودجه ۳۱۹ هزار میلیارد تومانی امسال را از درآمدنفت ۵۵ دلاری پیش بینی و پیشنهاد کردیم، البته یک پیش بینی ۵۰ دلاری هم داشتیم.

مابه‌التفاوت آن پنج دلار اضافه ۱۰ هزار میلیارد تومان بود که برای طرح‌های خاصی در نظر گرفته شده بود و قرار بود در صورت عدم تحقق بودجه این طرح‌ها از دستور کار خارج شود. برای ۳۰۹ هزار میلیارد تومان هم همین طور؛ اگر این رقم محقق نشود از برخی طرح‌ها صرف نظر یا بودجه برای دستگاه‌ها را کم می‌کنیم. بنابراین ممکن است ما با عدم تحقق بودجه مواجه شویم، اما با استفاده از نظام بودجه‌ریزی منعطف از کسری بودجه جلوگیری می‌کنیم، چرا که هزینه‌ها و درآمدها را با هم تراز می‌کنیم.

تشکیل ستادهای مدیریت بحران برای مقابله با تنش آبی

۲۸۹ شهر کشور در معرض تنش آبی قرار دارند و در این زمینه ستادهای مدیریت بحران در سطوح مختلف برای مقابله با تنش آبی تشکیل شده است.

مدیرعامل شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور در گفتگو با فارس با اشاره به اینکه برای به حداقل رساندن اثرات خشکسالی در حوزه تأمین و توزیع آب ستادهای مدیریت بحران در سطوح مختلف به طور جدی و هدفمند تشکیل شده است، گفت: این ستادها به صورت مستمر به برنامه‌ریزی و اجرای پروژهای اضطراری تأمین آب در محورهای مدیریت تقاضا و مصرف آب، افزایش ظرفیت تأمین و انتقال آب، بهبود کیفیت آب شرب و فرهنگ‌سازی در مصرف بهینه آب می‌پردازد.

تسهیلات ۵۰ میلیارد تومانی بانک رفاه به مددجویان کمیته امداد

سرویس سیاسی–اجتماعی:رئیس کمیته امداد با اعلام این که تفاهمنامه ۵۰ میلیارد تومانی با بانک رفاه به منظور اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه اشتغالزایی و مشاغل به مددجویان امضاشده است، گفت: بر این اساس سقف تسهیلات فردی از ۱۵به ۲۰میلیون تومان و رقم تسهیلات طرح‌های کارفرمایی از ۷۵به ۱۰۰میلیون تومان افزایش یافته است.

به گزارش ایسنا، مهندس سید پرویز فتاح، در مراسم امضای تفاهمنامه با بانک رفاه با بیان این که بانک رفاه کارگران دربرنامه پنجم توسعه کشور ۲۱۵میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان تسهیلات اشتغالزایی به نیازمندان پرداخت کرده است ،افزود: با همکاری این بانک ۲۴هزار و ۶۷۲طرح اشتغالزایی برای نیازمندان ایجاد و زمینه خروج ۱۷هزار و ۹۴۳خانوار زیر پوشش کمیته امداد فراهم شده است.

محمد علی سهمانی، مدیرعامل بانک رفاه هم دراین مراسم با بیان این که مشارکت این بانک در کمک به محرومان جامعه مایه آرامش و نشاط معنوی خانواده بزرگ بانک رفاه می‌شود، گفت: تمامی تلاش ما این است که درکنار وظایف اصلی و حرفه‌ای، مسئولیت‌های اجتماعی خود را هم انجام دهیم. انگیزه ما از همکاری با کمیته امداد تلاش برای رفع محرومیت‌ها ست.

وی با اشاره به این که کمیته امداد با ایجاد اشتغال و توانمندسازی مددجویان سهم مهمی در چرخه اقتصادی کشور دارد، از آمادگی بانک رفاه برای پرداخت تسهیلات اشتغالزایی به مددجویان کمیته امداد هماهنگ با سیاست‌های کاری این کمیته خبر داد.

بر اساس این تفاهمنامه مقرر شد متناسب با زمان درآمدزایی طرح‌های اشتغال حسب اعلام کمیته امداد پرداخت اقساط به صورت دوره‌ای سه ماهه یا شش ماهه با رعایت سقف مهلت پنجساله انجام پذیرد.

خبر دیگر این که مدیرکل کمیته امداد استان تهران اعلام کرد که ۴۰ هزار دانش‌آموز بی‌بضاعت و کم‌بضاعت و همچنین ۱۰ هزار دانشجوی کم‌بضاعت در استان تهران وجود دارند که از کمک‌های موردی و کامل این نهاد استفاده می‌کنند.

محسن ولیئی در نشست جشنواره جعبه کفش با اشاره به این که در آستانه بازگشایی مدارس و آغاز سال تحصیلی جدید هستیم، اظهار داشت: دو سال است که با همکاری سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران طرحی با عنوان «جعبه کفش» با هدف توجه بیشتر به دانش آموزان بی بضاعت کشور برگزار می‌شود.

وی با بیان این که سال گذشته مردم تهران حدود ۱۰ هزار جعبه کفش اهدا کردند خاطرنشان کرد: طرح جعبه کفش نمادی برای احسان، نیکوکاری، ترویج فرهنگ انفاق، کار خیر و انجام فرایض دینی و قرآنی است. در حقیقت داخل جعبه کفش، لباس، لوازم التحریر، کفش و ... قرار داده می‌شود و افراد با حضور در فرهنگسراها در روزهای ۲۳ و ۲۴ شهریور کمک‌های خود را به افراد بی بضاعت می‌رسانند.

مدیرکل کمیته امداد استان تهران در ادامه گفت: در استان یک میلیون و ۱۰۰ هزار دانش آموز وجود دارند که از این تعداد ۱۵ هزار نفر زیر پوشش کمیته امداد هستندو این در حالی است که حدود ۲۵ هزار بی‌بضاعت که زیر پوشش این نهاد نیستند برای دریافت کمک مراجعاتی به کمیته امداد دارند.

ولیئی افزود: مردم تهران سال گذشته حدود یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان به جشن عاطفه‌ها کمک کرده‌اند که از این مبلغ ۹۰۰ میلیون تومان به صورت نقدی و ۹۰۰ میلیون تومان دیگر به صورت کالا و ۷۴ میلیون تومان به صورت ارائه خدمات بوده است، بنابراین پیش بینی می‌کنیم در جشن عاطفه‌های امسال به چهار میلیارد تومان کمک از طریق خیرین جمع آوری شود.

مدیرکل کمیته امداد استان تهران با اشاره به این که مقطع دوم جشن عاطفه‌ها در ۱۹ مهر برگزار می‌شود خاطرنشان کرد: یکی از تدابیر ما در این زمینه توزیع یک میلیون پاکت نیکوکاری با عنوان "لبخند عاطفه‌ها" در همه مدارس تهران است که دانش آموزان با کمک خانواده‌هایشان بر اساس توان مالی، در این طرح شرکت می‌کنند و این کمک‌ها در این روز جمع آوری می شودو در اختیار مدیران مراکز آموزشی قرار می‌گیرد تا آنها افراد بی بضاعتی را که زیرپوشش کمیته امداد نیستند ، مورد حمایت مستقیم قرار دهند.

قانون حمایت از توسعه و ایجاد اشتغال پایدار در مناطق روستایی ابلاغ شد

رئیس جمهوری قانون حمایت از توسعه و ایجاد اشتغال پایدار در مناطق روستایی و عشایری با استفاده از منابع صندوق توسعه ملی را برای اجرا به سازمان برنامه و بودجه ابلاغ کرد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دولت، در متن ابلاغیه حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی آمده است: در اجرای اصل ۱۲۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی‌ایران به پیوست (قانون حمایت از توسعه و ایجاد اشتغال پایدار در مناطق روستایی و عشایری با استفاده از منابع صندوق توسعه ملی) که در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ ۳۱ مردادماه ۱۳۹۶ مجلس شورای اسلامی‌تصویب و در تاریخ هشتم شهریور ۱۳۹۶ به تایید شورای نگهبان رسیده و طی نامه شماره ۴۹۱۹۴ / ۲۲۱ مورخ ۱۴ / ۶ / ۱۳۹۶ مجلس شورای اسلامی‌واصل شده است، برای اجرا ابلاغ شد. در ماده یک این قانون آمده است: به منظور تحقق اهداف سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، به صندوق توسعه ملی اجازه داده می‌شود تا با هدف ارتقای تولید و ایجاد اشتغال پایدار در مناطق روستایی و عشایری با تصویب هیات امنای صندوق، معادل ریالی یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار از منابع صندوق را به صورت قرض الحسنه نزد بانک‌های کشاورزی، پست بانک و توسعه تعاون و صندوق‌های کارآفرینی امید و حمایت از توسعه سرمایه گذاری در بخش کشاورزی سپرده گذاری کند تا این منابع صرف اعطای تسهیلات به اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی برای ایجاد اشتغال در روستاها و شهرهای زیر ۱۰ هزار نفر جمعیت با اولویت روستاها و شهرهای زیر ۱۰ هزار نفر جمعیت واقع در مناطق مرزی و مناطق عشایری شود.

بارگیری محموله ۱۰۰ تنی کمک هلال احمر ایران برای مردم میانمار

سرویس سیاسی– اجتماعی: مدیر روابط عمومی‌جمعیت هلال احمر با اعلام بارگیری محموله ۱۰۰ تنی کمک این جمعیت برای مردم میانمار، گفت: این محموله حاوی اقلام زیستی،بهداشتی، درمانی ومواد غذایی است که پس از بارگیری برای مردم مسلمان روهینگیا میانمار ارسال می‌شود.

به گزارش ایسنا، وحید رحمتی با اشاره به انجام اقدامات اولیه بارگیری محموله امدادی و بشردوستانه جمعیت هلال احمر ایران برای مسلمانان میانمار، افزود: این محموله به محض اعلام نماینده گمرک، در فرودگاه مهرآباد بارگیری خواهد شد.

وی با بیان این که محموله آماده شده ابتدا ۴۰ تن بود، تصریح کرد: با تعامل و مکاتباتی که با صلیب سرخ بنگلادش انجام شد و با توجه به نیازهای حیاتی پناهجویان میانماری این محموله به ۱۰۰ تن افزایش یافت که قرار است بین پناهجویان میانماری که وارد بنگلادش شده‌اند، تقسیم شود.

رحمتی خاطرنشان کرد: همراه با محموله ارسالی نخست، تیم عالی ارزیاب هلال احمر به سرپرستی مصطفی محمدیون دبیرکل جمعیت هلال احمر اعزام خواهد شد تا پس از بررسی وضع مردم مسلمان روهینگیا میانمار، محموله‌های بعدی هم ارسال شود.

به گفته وی، تیم‌های واکنش سریع جمعیت هلال احمر ایران هم برای کمک به مردم مسلمان روهینگیا میانمار همراه با محموله دوم اعزام خواهند شد.

اخبار کوتاه

رئیس جمهوری درگذشت پدر شهیدان والامقام محمدزاده را تسلیت گفت

رئیس جمهوری در پیامی‌درگذشت مرحوم حاج حسینجان محمدزاده پدر شهیدان والامقام ابوالقاسم، ابوالحسن وهادی محمدزاده را تسلیت گفت و از درگاه خداوند متعال برای ایشان رحمت واسعه و همجواری با فرزندان شهیدش و برای عموم بازماندگان صبر و اجر مسألت کرد.

متن پیام تسلیت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

انالله و انا الیه راجعون

درگذشت مرحوم حاج حسینجان محمدزاده پدر شهیدان والامقام ابوالقاسم، ابوالحسن وهادی محمدزاده موجب تألم خاطر شد.

این اسوه ایثار و صبوری که با دلی سرشار از ایمان به خدا و اعتقاد راسخ به آموزه‌های بلند اهل بیت علیهم السلام، فرزندان عزیز و غیور خود را تقدیم اسلام و ایران کرد، شأنی رفیع در پیشگاه الهی و منزلتی ماندگار در تاریخ خواهد داشت.

اینجانب این مصیبت را به مردم شریف مازندران و خانواده محترم این پدر قهرمان پرور تسلیت می‌گویم و از درگاه خداوند متعال برای ایشان رحمت واسعه و همجواری با فرزندان شهیدش و برای عموم بازماندگان صبر و اجر مسألت دارم.

حسن روحانی
رئیس جمهوری اسلامی‌ایران

موسی اسوار «عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی» شد

رئیس جمهوری در حکمی‌آقای موسی اسوار را به عنوان «عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی» منصوب کرد.

متن حکم حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای موسی اسوار

در اجرای ماده (۴) اصلاحی اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی مصوب ۱۳۷۰/۱۲/۲۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی و بنا به انتخاب شورای آن فرهنگستان، به موجب این حکم به عنوان «عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی» منصوب می‌شوید.

توفیق جناب‌عالی و سایر اعضای محترم آن فرهنگستان را در انجام وظایف محوله با رعایت اصول قانونمداری، اعتدالگرایی و منشور اخلاقی دولت تدبیر و امید از خداوند متعال مسألت می‌نمایم.

حسن روحانی
رئیس جمهوری اسلامی‌ایران

رئیس مجلس درگذشت اخوی حسین مرعشی را تسلیت گفت

رئیس مجلس شورای اسلامی‌در پیامی‌درگذشت برادر سیدحسین مرعشی را تسلیت گفت.

به گزارش ایسنا، متن پیام تسلیت علی لاریجانی به شرح زیر است:

«بسم الله الرحمن الرحیم

انا لله و انا الیه راجعون

برادر ارجمند جناب آقای سید حسین مرعشی

درگذشت برادر بزرگوارتان روحانی گرانقدر حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد مرعشی موجب تاسف و تاثر گردید.

اینجانب ضمن تسلیت به جنابعالی و خانواده محترم، برای آن مرحوم رحمت و علو درجات و برای بازماندگان صبر و اجر از درگاه خداوند متعال مسالت می‌کنم.

علی لاریجانی
رئیس مجلس شورای اسلامی»

مصوبه دولت درباره جلوگیری از تخریب محیط زیست ابلاغ شد

معاون اول رئیس جمهوری مصوبه دولت درباره جلوگیری از تغییر کاربری اراضی کشاورزی و تخریب محیط زیست در استان‌های شمالی را برای اجرا به دستگاه‌های ذیربط ابلاغ کرد.

به گزارش ایرنا، بر اساس این مصوبه وزارتخانه‌های جهادکشاورزی، راه و شهرسازی و کشور و سازمان حفاظت محیط زیست مکلفند تمامی ظرفیت‌ها و احکام مندرج در قوانین و مقررات برای جلوگیری از تخریب و تغییر کاربری اراضی کشاورزی و تخریب محیط زیست واقع در محدوده، حریم و خارج از حریم شهرهای استان‌های شمالی کشور (گیلان، مازندران و گلستان)را به کار بگیرند و وظایف خود را در این زمینه اعمال کنند.

اسحاق جهانگیری این مصوبه را برای اجرا به وزارتخانه‌های جهادکشاورزی، راه و شهرسازی، کشور، دادگستری و سازمان حفاظت محیط زیست، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی‌و نیروی انتظامی‌جمهوری اسلامی‌ایران ابلاغ کرد.

وزیر آموزش و پرورش: مدارس از شادابی و نشاط فاصله گرفته‌اند

سید محمد بطحایی، وزیر آموزش و پرورش با بیان اینکه متاسفانه امروز مدارس ما از شادابی و نشاط فاصله گرفته‌اند و این فاصله در حال افزایش است، اظهار داشت: سرزندگی و شادی در مدرسه کمرنگ شده است.

به گزارش ایسنا، سیدمحمد بطحایی در ستاد عالی فعالیت‌های ورزش دانش‌آموزی در سال تحصیلی ۹۶_۹۷ با بیان اینکه هیچ کشوری به توسعه یافتگی پایدار نمی‌رسد مگر آنکه برای آموزش و پرورش اهمیت قائل باشد، اعلام کرد: اگر آموزش و پرورش به سطح قابل توجه توسعه یافتگی نرسد، بی‌تعارف در آینده نیز به توسعه‌یافتگی نمی‌رسیم. وی افزود: با تجزیه و تحلیل برنامه‌های مدارس می‌توانیم آینده را پیش بینی کنیم. در حوزه آموزش عمومی مدرسه باید کانون اصلی آموزش و پرورش درنظر گرفته شود.

بطحایی با اشاره به اینکه نهادهای موازی در کنار مدرسه ایجاد کرده‌ایم، گفت: این موضوع باعث شده نقش مدرسه در فرایندهای یادگیری و یاددهی کمرنگ شود. از زمانی که مدرسه یک کانون فرعی شد و در کنار آن نهادهای موازی شکل گرفت، با کاهش بهره وری منابع و ایجاد فاصله بین اهداف روبرو شدیم.

بطحایی تاکید کرد: باید تمام امکانات در مدرسه جمع شود و از برنامه‌های مدارس پشتیبانی شود. به گفته وزیر آموزش و پرورش باید مدیران به این باور برسند که توسعه ورزش صرفا توسعه ابعاد تربیت بدنی نیست، بلکه توسعه تمام ابعاد پرورشی در جامعه را در برمی گیرد.

***رفتارهای پرخطر در دانش‌آموزان**

فریده اولاد قباد عضو کمیسیون آموزش مجلس شورای اسلامی هم در این مراسم با بیان اینکه اگر در گذشته میزان رفتارهای پرخطر و آسیب‌های اجتماعی در بین دانش‌آموزان در دوره متوسطه دوم بود، امروز به دوره متوسطه اول و حتی ابتدایی رسیده است، گفت: دانش‌آموزان در خصوص «نه» گفتن دچار مشکل هستند. وی با بیان اینکه ورزش می‌تواند نقش اساسی در کاهش آسیب های اجتماعی داشته باشد، گفت: امیدوارم بتوانیم در بودجه سال ۹۷، دغدغه‌های ورزش جوانان به ویژه در بین دختران را داشته باشیم.

وی تصریح کرد: شادی و نشاط جامعه در حوزه دانش‌آموزی بسیار کم است؛ به عنوان نمونه آمریکا با بیش از ۱۰۰ زبان و فرانسه هم با ۷۵ زبان مختلف، برنامه پخش می‌کنند و فرهنگ کشورها را نشانه گرفته‌اند، لذا باید در این خصوص برنامه‌ریزی شود.

موسی اسوار «عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی» شد

دکتر حسن روحانی، رییس جمهوری، در حکمی موسی اسوار را به عنوان «عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی» منصوب کرد.

متن حکم حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن روحانی به این شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحیم
جناب آقای موسی اسوار
در اجرای ماده (۴) اصلاحی اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی مصوب ۱۳۷۰/۱۲/۲۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی و بنا به انتخاب شورای آن فرهنگستان، به موجب این حکم به عنوان «عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی» منصوب می‌شوید.
توفیق جناب‌عالی و سایر اعضای محترم آن فرهنگستان را در انجام وظایف محوله با رعایت اصول قانون‌مداری، اعتدال گرایی و منشور اخلاقی دولت تدبیر و امید از خداوند متعال مسألت می نمایم.
حسن روحانی
رییس جمهوری اسلامی ایران»

موسی اسوار متولد کشور عراق و فارغ‌التحصیل رشته «تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت» در مقطع کارشناسی‌ارشد از دانشگاه تهران است. وی آثار برخی از شاعران و نویسندگان عرب مانند محمود درویش، نزار قبانی و جبران خلیل جبران را به فارسی ترجمه کرده است.

کوتاه فرهنگی

عواید فروش اینترنتی مستندهای صفاریان برای «خانه خورشید»



به مناسبت روز ملی سینما، ناصر صفاریان اعلام کرد که عواید حاصل از فروش اینترنتی تمام فیلم‌های مستند دارای مجوز خود را در ایران، از طریق سه سایت «فیلم نت»، «پلان» و «تی وی نت»، به طور کلی و برای همیشه، در اختیار خیریه «خانه خورشید» قرار داده است.

اغلب این یازده مستندی که در این سه درگاه اینترنتی عرضه شده، درباره چهره‌های شناخته شده‌ای چون فروغ فرخزاد، احمدرضا احمدی، خاطره پروانه و... است که بیش‌تر در حوزه ادب و هنر فعالیت داشته‌اند.

پوستر بهترین فیلم‌های تاریخ سینما، بیلبورد شهری می‌شوند

دکتر عیسی علیزاده مدیرعامل سازمان زیباسازی شهر تهران از اکران پوستر بهترین فیلم های تاریخ سینمای ایران به روی بیلبوردهای شهری خبر داد.

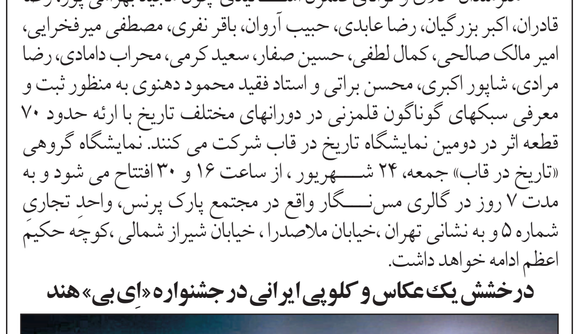
به گزارش روابط عمومی و اموربین الملل سازمان زیباسازی شهر تهران، دکتر علیزاده با بیان اینکه همزمان با روز ملی سینما بیلبوردهای شهری به اکران تصاویر فیلم های معروف سینمای ایران اختصاص پیدا کرد، گفت: هدف از اکران این تصاویر تشویق و ترغیب شهروندان به سینما و تغییر حال و هوای شهر همزمان با روز ملی سینما است.

نمایشگاه گروهی در گالری «مس‌نگار»

گالری مس‌نگار؛ برای دومین بار نمایشگاهی با عنوان «تاریخ در قاب»، میزبان گروهی از هنرمندان معاصر قلمزنی ایران خواهد بود.

هنرمندان خلاق و توانای قلمزن اساتیدی چون مجید بهرامی پور، رضا قادران، اکبر بزرگیان، رضا عابدی، حبیب آروان، باقر نفری، مصطفی میرفخرایی، امیر مالک صالحی، کمال لطفی، حسین صفار، سعید کرمی، محراب دامادی، رضا مرادی، شاپور اکبری، محسن براتی و استاد فقید محمود دهنوی به منظور ثبت و معرفی سبکهای گوناگون قلمزنی در دورانهای مختلف تاریخ با ارئه حدود ۷۰ قطعه اثر در دومین نمایشگاه تاریخ در قاب شرکت می کنند. نمایشگاه گروهی «تاریخ در قاب» جمعه، ۲۴ شهریور، از ساعت ۱۶ و ۳۰ افتتاح می شود و به مدت ۷ روز در گالری مس‌نگار واقع در مجتمع پارک پرنس، واحد تجاری شماره ۵ و به نشانی تهران ،خیابان ملاصدرا ، خیابان شیراز شمالی ،کوچه حکیم اعظم ادامه خواهد داشت.

درخشش یک عکاس و کلوپی ایرانی در جشنواره «اِی‌بی» هند



کلوپ عکس «فوکوس» به‌عنوان نماینده فدراسیون بین‌المللی هنر عکاسی (فیاپ) در ایران، بهترین کلوپ شرکت‌کننده در ab Awards ۲۰۱۷ هند شناخته شد .

به گزارش ایسنا به نقل از روابط عمومی دفتر فیاپ در ایران، در این جشنواره همچنین عکس Lake از میکائیل بایزیدی از ایران موفق به دریافت جایزه CHAIRMAN CHOICE شد.فدراسیون بین‌المللی هنر عکاسی (فیاپ) به‌عنوان تنها مؤسسه بین‌المللی در زمینه عکاسی که از طرف یونسکو به رسمیت شناخته شده است، در سال ۱۹۴۶ پایه‌گذاری شد و از آن سال تا کنون واسطه‌ای برای برقراری ارتباط بین مؤسسات ملی عکاسی در کشورهای مختلف جهان بوده است.این فدراسیون به‌عنوان عضو اجرایی با مؤسسات ملی عکاسی در سراسر جهان همکاری نزدیک دارد که تعداد آن‌ها به بیش از ۹۰ مؤسسه ملی در پنج قاره می‌رسد. در حال حاضر تنها نماینده رسمی فیاپ در ایران کلوپ عکس فوکوس (FPC) وابسته به موسسه هنر خیام است.

حاصل ۳۰ سال مثنوی‌پژوهی بررسی شد



در نشست بررسی کتاب «شرح مثنوی معنوی»، این کتاب حاصل ۳۰سال مثنوی‌پژوهی ناهید عبقری توصیف شد.

به گزارش ایسنا بر اساس خبر رسیده، نشست نقد و بررسی کتاب «شرح مثنوی معنوی؛ با نگاهی تطبیقی به مبانی عرفان نظری» (دوشنبه ۲۰شهریور) با حضور غلامعلی حداد عادل، غلامرضا انصاری و ناهید عبقری در سرای اهل قلم خانه کتاب برگزار شد.

در ابتدای این نشست، غلامعلی حداد عادل با بیان اینکه از آشنایی من با خانم عبقری چند ماهی بیشتر نمی‌گذرد، گفت: چند ماه پیش، ایشان مجموعه شش‌جلدی «شرح مثنوی معنوی» را برای من فرستادند. من علاوه بر اینکه کتاب را اعلام وصول کردم تلفنی هم از ایشان تشکر کردم. این صحبت تلفنی مقدمه آشنایی و ارتباط بیشتر شد. در سفری که ماه گذشته به مشهد مقدس داشتم توفیقی شد چند ساعتی در دفتر و منزل ایشان شاهد عشق و علاقه ایشان برای مثنوی‌پژوهی باشم.

رییس فرهنگستان زبان و ادب فارسی با اشاره به اهمیت و ضرورت مولوی‌پژوهی و مثنوی‌پژوهشی در روزگار کنونی گفت: همه دنیا احساس می‌کنند به رغم پیشرفت‌های علمی‌و صنعتی و بحث‌های فلسفی پیچیده، زندگی بشر در روی زمین آسوده‌تر نشده است. مردم سفر شش ماه را شش ساعته به مدد فناوری انجام می‌دهند اما بعد از رسیدن به مقصد نمی‌دانند چه کار کنند. این یعنی مسائل بشر حل نشده است. بعد دو جنگ جهانی، هیچ گاه جهان خالی از جنگ نداشتیم؛ این گواه این است که یک جای کار ایراد دارد. در چنین فضایی است که حرف مولانا شنیدنی است. همه حرف مولانا از اول تا آخر در تمام آثارش این است که به من و شما متذکر شود که هستی در همین ظاهر محسوس مادی و طبیعی محدود نیست بلکه این ظاهر یک صورت است که معنایی دارد و مراد از آسمان آن معناست. همه انبیا و اولیا آمدند که سر ما را از زمین به آسمان متوجه کنند.

وی با بیان اینکه مولانا کار بزرگی کرده است، اظهار کرد: او صدها قصه و داستان را از سنت پیشینیان تفحص و گردآوری و آنها را با دخل و تصرف‌های مناسب به شعر تبدیل کرد. با جاذبه این قصه‌ها، توده‌های مردم را پای حرف خودش کشانده و بعد از لابه‌لای آن قصه‌ها حقیقت را پیدا و عروج و تعالی پیدا کرده و قصه را زمین گذاشته و حقیقت را به دست گرفته است.

حداد عادل ادامه داد: مولانا در عالم عرفان کار حماسی کرده است و از نظر اندازه و زحمت قابل مقایسه با فردوسی است. برای همین همیشه بعد از تالیف مثنوی این کتاب مورد توجه همگان قرار گرفت و در طول بیش از هفتصد سالی که از تالیف آن گذشته، شرح‌های متعددی بر آن نوشته شده است.

او با بیان اینکه تا سال ۱۳۸۰، ۲۱۹شرح بر مثنوی نوشته شده است، گفت: اگر ما اقبال به مثنوی را در این چند سال اخیر در نظر بگیریم می‌توانیم بگوییم این آمار به ۲۵۰شرح رسیده است. در هند که با زبان فارسی انس داشتند شرح‌هایی که بر مثنوی نوشته شده شاید بیشتر از شرح‌هایی است که در ایران نوشته شده است. در دوره ما مثنوی‌پژوهانی همچون سیدجعفر شهیدی، زرین‌کوب، استاد همایی، مرحوم علامه جعفری و... درباره مثنوی کار کرده‌اند.

حداد عادل به ویژگی‌های کتاب «شرح مثنوی معنوی؛ با نگاهی تطبیقی به مبانی عرفان نظری» اشاره و بیان کرد: اولا نثر فارسی درست، بی‌عیب و پرکششی دارد که این امری مغتنم است. ایشان از حشو و زواید پرهیز کرده و بعضی از درازنفسی‌هایی که در آثار دیگران دیده می‌شود در این شش جلد قابل مشاهده نیست. مطلب را شسته رفته، مفید و خلاصه به دست داده و انضباط علمی‌را رعایت کرده‌اند.

رییس فرهنگستان زبان و ادب فارسی بهترین حسن کتاب «شرح مثنوی معنوی» را بیان کردن معنی ابیات به زبان فارسی امروزی دانست و گفت: این کار می‌تواند برای کسی که در فهم زبان مولانا مشکل دارد سودمند باشد. این شرح از شرح‌های مفیدی است که بر غنای مثنوی‌پژوهی در زبان فارسی افزوده است.

او به ارزش کار نویسنده کتاب اشاره و اظهار کرد: نویسنده کتاب بهترین سال‌های عمر خودش را به صورت جدی صرف این کار کرده است. من در بازدیدی که از دفتر ایشان داشتم متوجه شدم که از سر اعتقاد، علاقه و عشق این کار را کرده است. همت ایشان برخاسته از عشق ایشان است. بعضی از ابیات دشوار مثنوی را شارحان دیگر نتوانسته‌اند به روشنی بیان کنند اما نویسنده یک معنای قابل فهم به دست داده که خواننده را راضی و خشنود می‌کند .

او در پایان گفت: استاد موحد در فرهنگستان در چند سال اخیر موفق شدند یک تصحیح تازه از مثنوی بعد از تصحیح نیکلسون به دست آورند. استاد موحد کار مستقلی کردند و مثنوی را مستقلا تصحیح کردند و در واقع کار نیکلسون را تصحیح کردند، این کتاب چاپ شده است و به زودی در فرهنگستان رونمایی می‌شود.

در ادامه، ناهید عبقری، نویسنده کتاب «شرح مثنوی معنوی؛ با نگاهی تطبیقی به مبانی عرفان نظری» گفت: این پژوهش که در ابتدا شش‌هزار صفحه بوده و بنا به دلایل متعدد به حدود چهارهزار صفحه تقلیل داده شده، حاصل ۳۰ سال مطالعه و پژوهش است. در این کتاب سعی کردم مطالب و مفاهیم را برای خوانندگان قابل درک و فهم کنم تا خوانندگان به خصوص دانشجویان در خوانش آن دچار مشکل نشوند .

او ادامه داد: تمام واژه‌هایی که در مثنوی مهجور هستند و امروز کاربردی ندارند به همراه تمام معنای آنها در پانوشت آمده است. این کتاب، پلی بین عرفان نظری و عملی است. هنگام مطالعه و پژوهش از برخی آثار برجسته محی‌الدین ابن عربی استفاده کردم. مولانا برای تبیین مبانی دینی بخصوص معجزات انبیا به این امر اشاره می‌کند که انسان‌هایی‌که به تهذیب درون رسیده‌اند، اموری برایشان قابل درک است. این افراد به یقین می‌رسند و به براهین نیاز ندارند. انسان معاصر عقل‌گرا شده است، ما در این کتاب تمام ابیات را شرح دادیم و توضیحات عرفان نظری را به پانوشت منتقل کردیم. تعلیم دادیم که انسان فقط قالب جسمانی نیست، ما فقط این فیزیک نیستیم.

غلامرضا انصاری از دیگر سخنران این نشست به معضل کتاب‌نخوانی در جامعه اشاره کرد و گفت: توسعه ادبیات بعد از جنگ جهانی به صورت جدی مورد عنایت و توجه برنامه ریزان فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جهان قرار گرفته است.

اگر به جوامعی که توانسته‌اند توسعه را به صورت تمام‌عیار در جامعه خودشان محقق کنند یا کشورهایی که هر روز با سرعت تمام خودشان و کمبودهای گذشته را جبران کردند، نگاه کنیم متوجه می‌شویم که توجه به فرهنگ و مسائل اجتماعی با یک نگاه عمیق علمی‌از واجبات و ملزومات اساسی رسیدن به توسعه سیاسی و اقتصادی است.

وی ادامه داد: هر جامعه‌ای که شعار توسعه سر داد اما بسترهای فرهنگی برای آن ایجاد نکرد توسعه در منظر اجتماعی آن جوامع سرابی بیش نبوده است. در کشور ایران همزمان با ژاپن در عصر امیرکبیر بحث توجه به توسعه آغاز شد. در سال‌های اخیر نزدیک به ۷۰سال از عمر کشور در خصوص برنامه‌ریزی در ساختار فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌گذرد ولی هنوز نتوانسته‌ایم به حداقل‌های توسعه برسیم. سرانه مطالعه در هند ۱۱۲دقیقه، در چین ۷۴دقیقه، در آمریکا ۶۵دقیقه و در ایران ۱۳دقیقه است. رتبه‌بندی گاردین در مورد باسوادترین کشورها نشان می‌دهد که فنلاند رتبه اول، نروژ رتبه دوم و هلند رتبه دهم را دارد. سرانه مطالعه در فنلاند ۴۴دقیقه و در هلند ۳۱دقیقه است.

انصاری اظهار کرد: سرانه مطالعه در کشورمان بین ۲ تا ۷۲دقیقه گزارش شده است. میانگین سرانه مطالعه کتاب در کشورمان کمتر از ۱۵دقیقه است. با نگاه دقیق باید آسیب‌شناسی کنیم که چه عواملی باعث کاهش توجه به مطالعه بوده است. کلا در دهه‌های اخیر نبود مطالعه را شاهد هستیم. کتاب نمی‌خوانیم چون نیازی به کتاب خواندن احساس نمی‌کنیم، تا عطش و فعل خواستن به وجود نیاید قطعا توجه به کتاب و کتابخوانی در حداقل است.او با بیان اینکه کتاب «شرح مثنوی معنوی» در طول ۳۰ سال انجام شده است، گفت: این کتاب در مقایسه با متون معاصر، محتوای روان‌تری دارد و عرفان نظری و عملی را با توضیح‌های شفاف و ساده‌ای بیان کرده تا برای کسانی که کمتر با حوزه عرفان سروکار دارند قابل فهم باشد.

محتوای روان و تحلیل بسیار شیوایی که در کتاب وجود دارد مطالعه کتاب را برای خواننده ساده می‌کند.

استاد فرشچیان در کارگاه ساخت ضریح جدید عبدالعظیم(ع):
هدف از آفرینندگی هنری ضریح، افزایش حس مناجات است

استاد فرشچیان با اشاره به هدف ساخت ضریح‌های مطهر گفت: بوسیدن ضریح و دخیل بستن به آن هدف ساخت ضریح نیست بلکه منظور از ساخت ضریح و به کارگیری هنرهای مختلف در آن، تنها برای افزایش حس مناجات در زائران است.

به گزارش باشگاه خبرنگاران پویا، استاد فرشچیان دیروز در کارگاه ساخت ضریح مطهر حضرت عبدالعظیم(ع) واقع در آستان مقدس عبدالعظیم حسنی(ع) در حضور خبرنگاران با اشاره به اینکه من در حال حاضر هرچند از لحاظ فیزیکی در این کارگاه حضور یافتم اما از جهت روحی و احساسی همیشه در اینجا پرسه می‌زنم، گفت: من واقعاً دوستانی که اینجا فعالیت می‌کنند، تحسین می‌کنم. ان‌شاءالله ضریح جدید مطهر عبدالعظیم(ع) یکی از پدیده‌های بزرگ هنری، فرهنگی و اسلامی می‌شود.



وی با بیان اینکه مسأله‌ای که برای خیلی افراد ممکن است سؤال ایجاد کند، ضرورت ساخت ضریح است، گفت: این سؤال را باید از جوانب مختلف ابتدا تجزیه و تحلیل کنیم و بعد پاسخ دهیم. اولا یکسری نقره و طلا برای ضریح‌های مطهر استفاده می‌شود، لذا خوب است ساخت ضریح را در معرض دید عموم مردم قرار دهیم تا از نزدیک شاهد فعالیت‌ها باشند که این کار صورت گرفته است.

فرشچیان افزود: دوم اینکه منظور از ساخت ضریح و به کارگیری هنرهای مختلف در آن، تنها برای افزایش حس مناجات در زائران است. از این رو در همه بدنه ضریح اسماءالله را می‌بینید. بوسیدن ضریح، دخیل بستن و ... اصلا مدنظر ما نیست. بنابراین ضریح یک وسیله است تا ضمن اینکه زائران متمرکز می‌شوند، بتوانند رابطه قلبی خوبی با خداوند پیدا کنند.این هنرمند پیشکسوت با انتقاد نسبت به عدم بها دادن به مسائل هنری در انتقال مفاهیم دینی، تصریح کرد: متأسفانه آنطور که بایسته است به هنر در عرصه دینی بها نمی‌دهیم، اما سایر ادیان در هنرهای دینی بیشتر از ما فعالیت دارند، به همین دلیل کلیساهای آنان دارای تزئینات زیادی است که این امر باعث جذب مخاطبان کلیسا می‌شود.وی در بخشی از گفتگوی مفصلی با فارس نیز گفت:یادم است که استادم حاج میرزا آقا امامی (متوفی ۱۳۳۴) وقتی می‌خواست قلم را به دستم دهد و کار را شروع کنم، گفت برو وضو بگیر، نماز ظهر و عصرت را بخوان! سپس قلم‌مو را با بسم‌الله الرحمن الرحیم و اخلاص به دست من داد. مایه ایمان است که می‌تواند اثر یک هنرمند را متجلی کند.شما نقاشان بزرگ دنیا مثل میکل آنژ، داوینچی و روبنس یا برنینی مجسمه‌ساز بزرگ ایتالیا را ببینید، مایه‌های مذهبی در کارهایشان به شدت موج می‌زند. وقتی کارهای اینها را با سایر نقاشان مقایسه می‌کنیم، ناخودآگاه یک روحی در آن کار هست که مخاطب را بیشتر جذب می‌کند و نگه می‌دارد.

مذهب می‌تواند روح هنرمند را پالایش دهد تا کارهای ماندگارتر و دلپذیرتری را خلق کند. چون همه انسان‌ها بدون استثنا ـ کم و زیاد البته ـ یک رابطه قلبی با خالق خودشان دارند، وقتی این رابطه در اثر هنرمند انعکاس پیدا کند، مسلماً ارتباط معنوی، بین اثرش و مخاطب برقرار می‌شود. وی افزود: ژاپن و چین در کارشان نوآوری دارند و هنر نوی آنها بسیار زیاد و متجلی است، اما وقتی اثر هنری آنها را می‌بینیم، اصالتشان را درمی‌یابیم و می‌دانیم که هنر چین است، هر چقدر هم که جدید باشد! اینطور نیست که چند خط روی یک تابلوی سفید بکشیم و بگوییم این فکر و اندیشه من است. این اسمش نوآوری نیست!اما ما در کارهای ایرانی کمتر چنین چیزی را داریم، چون به اصالت هنرمان کمتر توجه می‌شود، به همین دلیل کارهای نوی ایران معلوم نیست شرقی است، غربی است، آسیای میانه است یا...؟ متأسفانه بعضی از ما هنرمندان بدون تأمل و بیش از حد به دنبال نوآوری هستند، در حالی که باید آسیب‌یابی بکنیم. اینطور نیست که یک تابلوی سفید را برداریم و چهار تا خط روی آن بکشیم و بگوییم این فکر و اندیشه من است! از ورای این اثر چیزی دستگیر بیننده نمی‌شود.

گشایش گالری «خانه فرهنگ و هنر گویا» با حضور استاد فرشچیان

خانه فرهنگ و هنر گویا که تا پیش از این با انتشار کتاب‌های فاخر، سبک و سیاق فعالیت خود را در عرصه نشر در معرض دید و قضاوت مخاطبان قرار داده بود، پس از یک دوره بازسازی، به مجموعه ناشران گالری‌دار خیابان کریم خان تهران بازگشت.آیین گشایش این گالری با حضور استاد محمود فرشچیان جمعه از ساعت ۱۷ تا ۲۰ برگزار خواهد شد و در اولین دوره فعالیت کاری خود آثاری از محمود فرشچیان، حسین محجوبی، فخرالدین فخرالدینی، عباس جمال‌پور، ناصر اویسی، ایران درودی، علی‌اکبر صادقی، عنایت‌اله نظری‌نوری، غلامحسین امیرخانی، حسین الهی قمشه‌ای، آیدین آغداشلو، کامبیز درم‌بخش، طاها بهبهانی، جلیل رسولی، یداله کابلی خونساری، حجت شکیبا، محمدباقر آقامیری، افشین بختیار، فرح اصولی، رسول مرادی، جواد بختیاری، امیراحمدفلسفی، الهه خاتمی، علی شیرازی و اسرافیل شیرچی به نمایش می گذارد.

راهیابی «هزار افسان» به جشنواره فیلم کلکته



انیمیشنی ایرانی که به روایت داستان‌هایی منتخب از شاهنامه می‌پردازد، در بخش بهترین انیمیشن یک فستیوال جهانی نامزد دریافت جایزه شد .

به گزارش مهر، انیمیشن «هزار افسان» که در قالب چند قسمت برداشتی آزاد از داستان‌های شاهنامه می‌کند، در جشنواره بین‌المللی فیلم CICFF کلکته هند حضور یافت. این فیلم نامزد دریافت جایزه بهترین انیمیشن شده است .

جشنواره CICFF عضوی رسمی از انستیتوی فیلم بریتانیا در لندن و انجمن فیلم لینکلن سنتر در نیویورک است.

این جشنواره یک رخداد نمایش زنده فیلم ماهانه است که نخستین بار کارش را در ماه نوامبر سال ۲۰۱۶ آغاز کرد و یک ابررخداد نمایش زنده سالانه هم دارد که قرار است امسال در ماه اکتبر برگزار شود. رخدادهای ماهانه این فستیوال در پایان هر ماه در سینمای ایندیرا که یکی از شناخته‌شده‌ترین سالن‌های فیلم کلکته است، برگزار می‌شوند.

عباس جلالی یکتا که در کنار اصغر صفار از کارگردان‌های این انیمیشن است، پیش از این به مهر گفته بود: «برای انتخاب داستان این انیمیشن بیش از یک سال تحقیق شده است و قرار بود تعدادی از داستان های شاهنامه بدون کلام به تصویر کشیده شود و هر داستان در ۷ دقیقه طراحی شود. البته این پروژه می توانست سخت باشد به این دلیل که هر داستان از شاهنامه ابیات بسیاری دارد که باید در زمان کوتاهی به تصویر کشیده می شد.»

رونمایی جام شهر سوخته در جشن سینمای انیمیشن

مراسم نهمین جشن مستقل سینمای انیمیشن ایران در تالار ایوان شمس برگزار شد.

به گزارش مهر در این مراسم فیلمی از ساخته‌های وحید نصیریان پخش شد .

همچنین در این مراسم نکوداشت مهین جواهریان از کارگردانان عرصه انیمیشن برگزار شد.

سپس جواهریان در میان تشویق پیاپی دیگر فعالان انیمیشن روی صحنه آمد و گفت: آنقدر احساس خوشبختی می‌کنم که حد ندارد. در حال حاضر خودم را در جمع خانواده ام می‌بینم و اگر در این موقعیت هستم ای کاش لیاقتش را داشته باشم. جامعه انیمیشن دوست داشتنی است و تک تک بچه‌های انیمیشن را دوست دارم و می‌دانم که آنها زلال هستند.

این کارگران انیمیشن تاکید کرد: جامعه انیمیشن دغدغه معیشت دارد و فعالان انیمیشن زندگی راحتی ندارند. امیدوارم با اتفاقاتی که می‌افتد این موضوع بهبود پیدا کند و بچه‌های ما شاغل شوند و بازار انیمیشن گرم و پررونق شود.

جواهریان با اشاره به اینکه هفته پیش با کشورهای خارجی دو قرارداد بسته شد که امیدبخش است، بیان کرد: از مدیر سینمایی کانون تشکر می‌کنم زیرا در این سال‌های سخت او ۳۰ قرارداد بست و بچه‌ها دعوت به کار شدند و به آنها فرصت تجربه داده شد.

از مرکز گسترش هم تشکر می‌کنم زیرا آثار زیادی در این مرکز ساخته شد، همچنین از مرکز صبا برای ارتقای تولیدات خود و اهمیت دادن به این امر تشکر می‌کنم. من خاک پای همه جامعه انیمیشن هستم، خوشحالم که عرصه انیمیشن فعال شده و سطح دانشگاه‌ها بالاتر رفته است. من خوشحالم که اتفاقات خوبی در جامعه انیمیشن می‌افتد.در ادامه تندیس انیمیشن رونمایی شد که نام این تندیس جام انیمیشن شهر سوخته است. این تندیس به صورت ویژه به جواهریان تقدیم شد.

در بخش دیگر مراسم فیلمی‌از مهین جواهریان به نام «بارون میاد جرجر» پخش شد.

اهدای جوایز جشن

اعضای هیات انتخاب در این بخش از مراسم روی صحنه آمدند و جایزه بهترین موسیقی را به میلاد موحدی برای جمشید مرثیه ای بر یک اسطوره اهدا کردند.

تندیس این بخش به آرش احسان و ابوالفضل برومندی برای رهایی از بهشت رسید.

جایزه این بخش به نام پرویز نادری مزین شده است.

تندیس بهترین فیلمنامه به محمدرضا عابدی برای پیشخدمت تعلق گرفت. جایزه این بخش به نام مهدی سماکار مزین است.



دیپلم افتخار بهترین صداگذاری به فرشید جلیلی برای فهرست مقدس رسید. تندیس این بخش به آرش قاسمی برای رهایی از بهشت تعلق گرفت.

دیپلم افتخار بهترین سبک بصری به شیوا صادق اسدی برای یال و کوپال اهدا شد. تندیس این بخش به معین صمدی و فراز شانیار برای جمشید مرثیه ای بر یک اسطوره رسید. جایزه این بخش به اسم نفیسه ریاحی مزین شده است.

سپس اعضای هیات داوران روی صحنه آمدند و دیپلم افتخار بهترین متحرک سازی را به احسان انصاری، اشکان نعیمی، مریم ریاضی، مجید شیرعلی و عهدیه مدرسی برای روبی و جوجه‌ها اهدا کردند.

دیپلم افتخار بهترین کارگردانی به‌هاجر مهرانی برای داش آکل اهدا شد.

تندیس این بخش به فرنوش عابدی برای پیشخدمت تعلق گرفت. جایزه این بخش به نام وجیه‌الله فردمقدم مزین است.

تندیس بهترین فیلم کوتاه انیمیشن به معین صمدی و مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی برای جمشید مرثیه ای بر یک اسطوره رسید. جایزه این بخش به نام اسفندیار احمدیه مزین است.

تندیس بهترین فیلم بلند انیمیشن به علی نوری اسکویی برای رهایی از بهشت اهدا شد. این جایزه به نام زنده یاد وحید نصیریان مزین است.

کوتاه آموزشی

تمدید ثبت نام دوره‌های کاردانی علمی کاربردی

مشاور عالی سازمان سنجش آموزش کشور از ثبت نام بیش از ۷۰۰۰داوطلب در مهلت مجدد ثبت نام دوره‌های کاردانی فنی و حرفه‌ای نظام آموزش مهارتی دانشگاه جامع علمی کاربردی خبر داد و گفت: داوطلبان تا ساعت ۲۴امروزچهارشنبه ۲۲شهریور فرصت دارند در این دوره‌ها ثبت‌نام کنند.

دکتر حسین توکلی در گفت و گو با ایسنا با اعلام این مطلب اظهار کرد: کلیه متقاضیان دوره‌های فوق تا چهارشنبه ۲۲شهریور فرصت دارند، پس از مطالعه دقیق دفترچه راهنما و مندرجات اطلاعیه‌های منتشره به سایت سازمان سنجش آموزش کشور به نشانی www.sanjesh.org مراجعه و نسبت به ثبت‌نام اقدام نمایند.

توضیحات مرکز سنجش آموزش پزشکی درمورد تحصیلات تکمیلی وزارت بهداشت

رییس مرکز سنجش آموزش پزشکی در خصوص علت تاخیر در اعلام نتایج آزمون تحصیلات تکمیلی وزارت بهداشت، تاکید کرد: علت اصلی این تاخیر، قانون جدید سهمیه ۵درصدی ایثارگران است که در برنامه توسعه ششم دیده شده و این برنامه برای سال جاری ابلاغ گردیده است و تا زمانی که ما تاییدیه اسامی داوطلبان را از بنیاد شهید بگیریم، زمان زیادی می‌برد؛ لذا ابلاغ دیرهنگام این قانون جدید باعث تاخیر در اعلام نتایج آزمون وزارت بهداشت و همچنین نتایج کنکور ۹۶سازمان سنجش شده است.

دکتر محمدحسین پورکاظمی در گفت‌وگو با ایسنا، گفت: طی نامه‌ای از سازمان سنجش وزارت علوم تقاضا خواهیم کرد داوطلبانی که به دلیل تاخیر در اعلام نتایج وزارت بهداشت از ثبت نام در دانشگاه‌های زیرنظر وزارت علوم باز مانده‌اند، نهایت مساعدت را برای ثبت‌نام آن‌ها در این دانشگاه‌ها داشته باشد.

وی خاطرنشان کرد: من حق را به داوطلبان می دهم و تمام تلاشمان این است که تا پایان این هفته ابتدا نتایج آزمون دکتری و در هفته آینده نیز نتیجه آزمون کارشناسی ارشد وزارت بهداشت را اعلام کنیم.

جذب سالانه بیش از دو هزار نفر در هیات علمی دانشگاه‌ها

رئیس مرکز جذب وزارت علوم با اشاره به سهمیه جذب هیات علمی دانشگاه‌ها در سال ۹۶گفت: طی چهار سال گذشته تقریبا در هر سال حدود ۲هزار و ۲۰۰الی ۳۰۰نفر جذب دانشگاه‌ها شده اند، یعنی در هر فراخوان، حدود یک هزار و ۲۰۰نفر جذب شده اند و برای جذب بیشتر امکانات مورد نیاز فراهم نیست.

حجت الاسلام محمدرضا رضوان طلب در گفتگو با مهر افزود: مرکز جذب وزارت علوم درحال حاضر بیشترین فعالیت خود را بر روی نظارت موسسات و دانشگاه‌ها، متمرکز کرده است. یعنی دخالت مرکز جذب بسیار کاهش یافته به طوریکه صلاحیت فردی افراد شرکت کننده در جذب، توسط مرکز بررسی نمی شود و بیشتر صحت کار موسسات توسط مرکز جذب بررسی می شود.

وی ادامه داد: در بررسی که طی ۶ماه اول سال ۹۶، در خصوص میزان میانگین توقف پرونده‌ها در هیات مرکزی جذب و دانشگاه‌ها صورت گرفت، میزان میانگین توقف پرونده‌ها در هیات مرکز جذب وزارت علوم ۲۲روز بوده، این درحالی است که مرکز تا ۴۵روز برای رسیدگی به پرونده‌ها زمان دارد.

رئیس مرکز جذب وزارت علوم ادامه داد: همچنین میزان توقف پرونده‌های جذب اساتید در ۶ماهه اول سال ۹۶در دانشگاه‌ها بررسی شد که براساس نتایج به دست آمده، میانگین میزان توقف پرونده‌ها در دانشگاه‌ها ۲۰۸روز بود این درحالی است که دانشگاه‌ها حداکثر باید طی ۹۰روز به پرونده‌ها رسیدگی کنند.

رضوان طلب افزود: مرکز جذب نظارت می کند تا به موقع به پرونده‌ها جواب داده شود، جواب‌هایی که ارائه می شود شفاف بوده، مبهم و کلی نباشد، به اعتراضات افراد رسیدگی شود. دانشگاه‌ها باید اجازه دهند شکایات افراد طبق دستور العمل مربوطه رسیدگی شود و افراد بتوانند در هر مرحله‌ای درخواست تجدید نظر کنند و افراد را به پاسخ‌های اقناعی برسانند.

رئیس مرکز جذب وزارت علوم گفت: البته فردی که جذب نمی‌شود به معنی، عدم صلاحیت آنان نیست، چون برنامه ریزی برای جذب گزینه اصلح است.

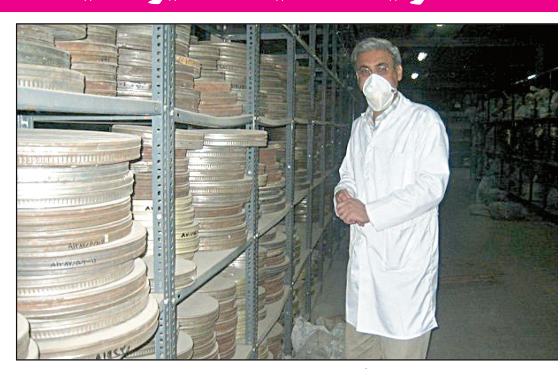
۳۸۰هزار دانش آموز مقطع متوسطه بیرون مدرسه هستند

معاون آموزش متوسطه وزارت آموزش و پرورش با بیان اینکه وزارت رفاه به صورت تلفنی تماس‌هایی با خانواده افراد لازم‌التعلیم که در مدرسه حضور نداشتند، برقرار کرده است، گفت: بر اساس اطلاعات این وزارتخانه، برخی افرادی که در این فهرست قرار داشتند یا متوفی بودند یا به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند، اما ما در هر صورت سقف بازماندگان از تحصیل را همان ۱۳۰ هزار نفر درنظر می گیریم.

علی زرافشان در گفتگو با ایسنا گفت: سه درصد افراد لازم التعلیم در دوره اول متوسطه که حدود ۱۳۰ هزار نفر می‌شوند و همچنین ۱۳ درصد در دوره دوم متوسطه که حدود ۲۵۰ هزار نفر می شوند بیرون از مدارس هستند. البته دوره دوم متوسطه جزو تحصیلات اجباری نیست.

وی افزود: موفقیت ما در جذب افراد بازمانده از تحصیل در دوره اول متوسطه بیشتر است، اما در دوره دوم متوسطه به جهت مسائل اقتصادی، مسائل فرهنگی، ازدواج و در دسترس نبودن مدرسه مشکلات بیشتری داریم.

فیلمخانه ملی برای حفظ تولیدات سینمای ایران نیازمند حمایت است



اگر تولیدات سینمای ایران ـ با هر کیفیتی، خوب یا بد ـ به آرشیو ملی راه نیابند، آیندگان از دسترسی به آن‌ها محروم خواهند بود.

به گزارش ایسنا،عباس بهارلو (غلام حیدری) است که به عنوان محقق و پژوهشگر سینمای ایران از سال ۱۳۶۷ در فیلمخانه ملی ایران فعالیتش را آغاز کرده است،وی درباره آخرین وضعیت آرشیو فیلمخانه ملی ایران و شرایط نگهداری فیلم‌ها،افزود: استانداردهای سینمای دیجیتال هر لحظه در حال تحول و تکامل است و آن‌چه تاکنون به‌دست آمده اگر چه دستاوردهای اندکی نیستند، به مسیری بی‌انتها می‌ماند که نمی‌توان پایانی برای آن متصور شد. در طول این مسیر، که چند سالی است آغاز شده، ابزارها و تجهیزات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مربوط به اسکن، ترمیم، مرمت، رنگ‌بندی، ضبط و پخش فیلم روزبه‌روز دقیق‌تر و کامل‌تر شده و خواهد شد. با وجود این، برای همهٔ آرشیوهای فیلم در سرتاسر جهان اولویت اول و آخر هم‌چنان نگه‌داری از مواد دیداری و شنیداری آنالوگ است؛ یعنی همان نسخه‌های باقی‌مانده از نگاتیو و پزتیو فیلم‌ها؛ زیرا این مواد در یکصد سال گذشته ماندگاری خود را در طول زمان اثبات کرده‌اند.

بنابراین‌گزارش،وی‌گفت:متأسفانه در اغلب دوره‌ها، در دولت‌های مختلف، آن‌ها که بر مصدر کار برای تخصیص و تأمین بودجه بوده‌اند درک و تصور دقیقی از اهمیت آرشیو ملی نداشتند. احتمالاً از نظر بسیاری از آن‌ها برگزاری یک جشنوارهٔ درجهٔ دو و سه، که می‌تواند تریبونی برای جلوه‌گری باشد، اهمیتی به‌مراتب بیش‌تر از به اتمام رساندن پروژهٔ این مرکز ملی داشته است. عملیات ساختمانی و تجهیز این ساختمان نباید این همه سال به درازا می‌کشید، که متأسفانه کشیده است، و اگر قرار باشد روزی زبان به گلایه گشوده شود مسلماً بسیاری از آن مدیران و تصمیم‌گیرندگان قادر به دفاع منطقی از عملکرد خود نخواهند بود.

بهارلو با انتقاد از انفعال هنرمندان افزود:در مدت این بیست‌وچند سال من به ندرت شاهد بوده‌ام که فیلم‌ساز یا تهیه‌کننده‌ای فیلمش را اهدا کرده باشد و اغلب آن‌ها از طریق قرارداد خرید حقوق فیلمخانه‌ای فیلم‌شان را به فیلم‌خانه تحویل داده‌اند. متأسفانه حتی اجرای این قرارداد و پرداخت مبلغی بابت خرید این حقوق هم سبب نشده که همهٔ تولیدات سینمای ایران در سی‌واندی سال اخیر در فیلمخانهٔ ملی ایران موجود باشد.

در دورهٔ دیجیتال، با افزایش حجم تولیدات باید انتظار داشت که تعداد فیلم‌هایی که به این گنجینهٔ ملی راه نیابند بیش‌تر و بیش‌تر شود. مسلماً اگر تولیدات سینمای ایران ـ با هر کیفیتی، خوب یا بد ـ به آرشیو ملی راه نیابند، آیندگان از دسترسی به آن‌ها محروم خواهند بود. فهم این موضوع نباید چندان دشوار باشد.گردآوری تعداد قابل توجهی از آثار و میراث دیداری و شنیداری ملی در چند دههٔ اخیر، و هم‌چنین روند رو به تصاعد تولید فیلم‌های دیجیتال وظایف خطیر دیگری را پیش روی دوستان ما قرار داد.

حسین علیزاده: هنرمندان نوجوان، می‌توانند سفیران خوب موسیقی شوند



«خیلی از صحبت‌هایی که می‌کنم از طرف دوستان عزیزی است که در این جشنواره با هم همکاری داشته‌ایم. هر ساله تعداد بیشتری از نظر آماری در جشنواره شرکت می‌کنند. امروز هم مرحله ردیف دستگاهی موسیقی ایرانی بود و باید به برخی از این بچه‌ها تبریک گفت که در سن‌های خیلی کم گاهی اطلاعات موسیقی‌شان به اندازه کسی است که دکترای موسیقی دارد. این ماجرا هم بسیار حساس است چرا که در سن‌های پایین به این حجم از اطلاعات رسیده‌اند. اگر این مسیر را درست بروند در آینده هم می‌توانند هنرمندان بزرگی در ایران باشند و سفیران خیلی خوبی از موسیقی ایران در دنیا باشند.»

به گزارش تسنیم،پرداختن به نوجوانان و جوانان و تشویق آنان برای فراگیری موسیقی جدی از کارهای بزرگی است که در جشنواره موسیقی جوان انجام شده است. حسین علیزاده هم تمام قد پشت این حرکت مهم ایستاده و جشنواره را حمایت می‌کند. در کنار علیزاده چندین استاد دیگر هم حضور دارند که شرکت‌کنندگان در جشنواره موسیقی جوان را قضاوت می‌کنند،این استاد موسیقی با بیان سخن فوق گفت: اگر این بچه‌ها از همین الان به خودشان غره شوند و فکر کنند کار تمام است؛ از همان‌جا انحراف آغاز می‌شود. کسی ممکن است سالیان سال کار کند و در سن‌های بالاتر به درکی از موسیقی برسد و ردیف‌های موسیقی دستگاهی ایران را یاد بگیرد. اما این بچه‌ها در سن پایین این کار را کرده‌اند و این امکان را دارند که هر چه بیشتر به عمق بروند. آنان مانند کسی هستند که زود سوادار شده‌اند و می‌توانند در ادامه کتاب‌های بیشتری بخوانند و اطلاعات بیشتری داشته باشند. اگر کودکی باشیم که سوادار شویم در حدی که بتوانیم اسم و فامیل خودمان را بنویسیم، همه ما را تشویق می‌کنند اما اگر در همان حد بمانیم؛ در جا زده‌ایم.ما از این جوانان قدردانی و تشویق می‌کنیم به امید این که این بچه‌ها تا آخر عمرشان همین گونه تلاش و کوشش کنند. چرا که موسیقی هیچ گاه تمام شدن ندارد.وی با بیان اینکه هیچ انتظاری از دولت ندارد، تصریح کرد: اگر نگاه به موسیقی نگاه حال حاضر باشد، متاسفانه موسیقی خیلی کند حرکت خواهد کرد و اگر هم حرکتی باشد براساس دلسوزی افراد خواهد بود. همیشه گفته‌ام که مسئولان باید بیایند و در تمام زمینه‌ها به بررسی عملکرد کشور در ۴۰ سال گذشته بپردازند و ببینند از کجا به کجا رسیده‌ایم. برای این کار هم باید تمام اهل فن را دور هم جمع کرد.شخصا از نهادهای دولتی هیچ انتظاری ندارم. چرا که هر انتظاری داشته‌ایم واهی بوده است. باید سطح آگاهی عمومی نسبت به هنر را بالا برد. هر مسئولی که هر جا می‌نشیند باید شایستگی ارتقای این جریان را داشته باشد.

من انتظاری اصلا ندارم و معتقدم ارتقایی در این زمینه صورت نگرفته است. ارتقا تنها می‌تواند توسط هنرمندان و به خواست مردم صورت گیرد. مگر اینکه خیلی به ندرت به مواردی مانند جشنواره موسیقی جوان نگاه کنیم. در این جشنواره اشخاصی در مراکز تصمیم‌گیری دولتی هستند که درست و خوب فکر می‌کنند و نتیجه‌اش همین جشنواره است اما در دیگر حوزه‌ها هرگز اینچنین نیست.

رشد ۱۱۱درصدی در حمایت از پروژه‌های تحقیقاتی

رییس صندوق حمایت از پژوهشگران با بیان اینکه تعداد پروژه‌های حمایت شده از سوی این صندوق در سال ۱۳۹۴هزار و ۶۲۷طرح بود که این میزان در سال ۱۳۹۵با رشد ۱۱۱درصدی به ۳هزار و ۴۳۱پروژه افزایش یافته است، گفت: با حمایت صندوق تعداد نمونه محصولات ساخته شده از ۳۱محصول در سال ۹۴به ۳۶محصول در سال ۹۵افزایش یافته است.

دکتر نصرت الله ضرغام در گفت‌وگو با ایسنا، حمایت از پژوهشگران کرسی‌های پژوهشی را اعتبارات پژوهشی دانست که به پژوهشگران عضو هیات علمی دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی کشور با مرتبه استادی و دارای سوابق پژوهشی معتبر در سطوح ملی و بین‌المللی با هدف حل مسائل اساسی کشور یا نظریه‌پردازی در حوزه‌های بنیادی اعطا می‌شود.

ضرغام تعداد درخواست‌ها و نامزدهای دریافت کرسی پژوهشی در سال ۹۵را ۳۶درخواست ذکر کرد و افزود: از این تعداد ۱۲درخواست به تصویب رسید.وی یکی دیگر از برنامه‌های صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور را اعطای گرنت دانست و اظهار کرد: در راستای حمایت بیشتر از ارتقای کیفیت علمی در مراکز علمی کشور و جذب و نگهداشت فارغ‌التحصیلان ایرانی مقطع دکتری که از ۱۰۰دانشگاه معتبر دنیا فارغ‌التحصیل شده باشند و پروژه‌های تحقیقاتی پیشنهادی ایشان منطبق با اولویت‌های تحقیقاتی کشور مصوب شده باشد، می‌توانند از این گرنت تا سقف یک میلیارد ریال استفاده کنند.

ضرغام با اشاره به حمایت‌های صندوق از طرح‌های تحقیقاتی دوره دکتری گفت: طرح‌های تحقیقاتی دوره دکتری دریافتی به این صندوق از هزار و ۶۲۷طرح در سال ۹۴به ۳هزار و ۴۳۱طرح در سال ۹۵افزایش یافت که از این تعداد طرح در سال ۹۵، تعداد هزار و ۱۰۲طرح مصوب شد.

از این تعداد ۳۲۶طرح با حمایت این صندوق خاتمه یافته است.

تفاهم نامه صندوق اعتباری هنر با «سفر کارت ملی»

براساس امضای تفاهم نامه صندوق اعتباری هنر با شرکت سرمایه گذاری سفر کارت ملی، خدمات ارائه اقامت ارزان برای اعضا صندوق اعتباری هنر فراهم می شود.

مدیر عامل صندوق اعتباری هنر با اشاره بر اینکه این تفاهم نامه به منظور تعمیم فرهنگ گردشگری با قیمت مناسب و نیز استفاده بهینه از ظرفیت‌های مراکز اقامتی و پذیرایی کشور، منعقد شده است، تاکید کرد: براساس این تفاهم نامه خدمات اقامتی و پذیرایی در تمامی ایام سال به اعضای صندوق اعتباری هنر ارائه خواهد شد.

بیش از ۶۰ مرکز اقامتی ایرانگردی و جهانگردی در بهترین نقاط ایران، براساس توافق انجام شده با تخفیف بین ۲۰ تا ۵۰ درصد آماده پذیرایی در فصول مختلف سال از اعضاء صندوق است.

سید حسین سیدزاده یادآور شد: طی هماهنگی‌های صورت گرفته بین شرکت سفرکارت ملی و صندوق اعتباری هنر امکان بهره مندی هنرمندان‌نویسندگان‌وروزنامه‌نگاران عضو صندوق از خدمات اقامتی و پذیرایی فراهم شده است.

مدیر عامل صندوق اعتباری گفت: بنابر این تفاهم نامه، پذیرش افراد طبق لیست و مراجعه مهمانان با رویت مدارک شناسایی به منظور ارایه تمامی خدمات سفرصورت می پذیرد.

به گفته سیدزاده، مدت اعتبار این توافقنامه از ۲۵ شهریور ۹۶ و به مدت یک سال است و تمدید آن برای یک دوره بعدی در صورت توافق و رضایت طرفین امکانپذیر خواهد بود.

یادداشت اقتصادی

سکوت تشکل‌های مردمی در نقض حقوق مصرف کنندگان

در حالی که نظام اقتصادی کشور در مواجهه با تصمیم اخیر وزارت صنعت، معدن و تجارت مبنی بر عدم الزام بنگاه‌های تولیدی به درج قیمت مصرف کننده با چالش‌های کارشناسی مواجه شده است و هریک از ارکان مرتبط با زنجیره تولید و مصرف در خصوص الزامات و چالش‌های این تصمیم به اتخاذ موضع پرداخته‌اند، فقدان اتخاذ تصمیم صریح و شفاف از سوی تشکل‌های حامی حقوق مصرف‌کنندگان در این باره باعث نگرانی‌هایی در خصوص اثر بخشی فعالیت این تشکل‌ها شده است.

مطابق با قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان، انجمن‌های حمایت از حقوق مصرف کنندگان، تشکل‌هایی مردمی، غیرسیاسی، غیرانتفاعی هستند که در زمینه‌های مرتبط با حقوق مصرف کنندگان می‌بایست فعالیت کنند. این تشکل‌ها به عنوان نماینده جامعه بزرگ مصرف کننده موظفند ضمن ارائه برنامه‌های آموزشی و تبلیغی در موضوعات و مباحث مرتبط با حقوق مصرف کنندگان ورود کرده و نسبت به احقاق حقوق آنها اقدام کنند. این تشکل‌ها تنها در صورتی می توانند به فعالیت و عملکرد خود به عنوان نماینده مصرف کنندگان افتخار کنند که نسبت به احقاق حقوق مردم در مقابل تعدی یا افزونه‌خواهی ارکان مختلف زنجیره تولید تا مصرف در چارچوب قانون اتخاذ تصمیم کرده باشند.

عدم ورود این تشکل‌ها در موضوعات مرتبط البته مسبوق به سابقه است. مثلاً در موضوعاتی مثل افزایش نامتعارف قیمت کیک و شیرینی در روزهای اخیر، مرغ و تخم مرغ، خودرو، برخی از محصولات لبنی و... هم که افزایش قیمت آنها اجحافاتی را متوجه مصرف کننده کرده، این تشکل‌ها در اتخاذ تصمیم سریع و صریح در موضوعات مرتبط با تضییع حقوق مصرف کننده عملکرد مناسبی را نشان ندادند.

اگر این تشکل‌ها به هر دلیل امکانی برای پیگیری قانونی تعدی به حقوق مصرف کنندگان را نداشته باشند چه موضوعات دیگری را می توان تصور کرد که آنها امکان مداخله داشته باشند؛ اتخاذ تصمیم شایسته و قانونی کمترین کاری است که انتظار می رود این انجمن‌ها داشته باشند.

اگرچه معتقدیم که فرهنگ فعالیت انجمن‌های مردم نهاد در کشور هنوز تا رسیدن به جایگاه و منزلت بایسته راهی طولانی را در پیش دارد و مردم به عنوان بانی این تشکل‌ها لازم است در ورود جدی تر به این تشکل‌ها از خود علاقه‌مندی بیشتری نشان دهند، ولی از طرف دیگر این موضوع را هم باید مد نظر قرار داد، در صورتی که افراد فعال و علاقه‌مند در این تشکل‌ها که به صورت انفرادی و داوطلبانه فعالیت می‌کنند، امکانی برای ابراز وجود و اتخاذ موضع شایسته نداشته باشند، مردم و صاحبان امر هم وجود و حضور آنها را جدی و موثر قلمداد نخواهند کرد و به آنها وقعی نخواهند نهاد.

برخی از کارشناسان و صاحب نظران معتقدند که ناکارآمدی این تشکل‌ها ناشی از ضعف قانون حمایت و حذف موادی از این قانون (مواد ۱۴، ۱۵، ۱۷ و۲۲) توسط قانون نظام صنفی و عدم صراحت قانون در خصوص زمینه فعالیت‌های مرتبط با انجمن‌ها است که عملاً دست آنها را برای ورود موثر و مناسب بسته است؛ اگرچه این یک موضوع صحیح و درست بنظر می رسد، ولی حقیقت این است که اجرای صحیح و مناسب قانون فعلی با همه کاستی‌ها و نواقص مترتب بر آن هم مغفول مانده و به صورت صحیح اجرا نمی شود؛ چراکه معتقدیم زمانی می‌توان به حضور تشکلی با عنوان مدافع حقوق مصرف کننده امیدوار بود که نمودی از عملکرد آن در زمینه‌های مختلف برای مردم و فعالان در این عرصه ملموس باشد. در غیر این صورت این وظیفه را تا حدودی حاکمیت به عنوان مدعی‌العموم تا کنون انجام داده است.

در شرایطی که هریک از ارکان موثر در زنجیره تولید تا مصرف اعم از تولید کنندگان، بنکداران، توزیع کنندگان و واحدهای صنفی دارای سازمان‌های تخصصی برای پیگیری و مطالبه حقوق خود هستند و نسبت به احقاق حقوق اعضای سندیکای خود تلاش می کنند، تنها مهمترین و موثرترین رکن این زنجیره یعنی حقوق مصرف کنندگان است که نسبت به آسیب‌های موجود در این زنجیره از داشتن یک مدافع واقعی محروم مانده است و در این میان همه اهمال کاری‌ها و ناتوانی‌های ارکان مختلف زنجیره باید بر دوش مصرف کننده بی دفاع سنگینی کند.

در خاتمه باید بر این نکته تاکید شود: در صورتی زنجیره بزرگ و مهم قبل از تولید تا بعد از مصرف می‌تواند در مسیر توسعه و تکامل واقعی گام بردارد که تمامی ارکان آن از توسعه یافتگی متوازن و مناسبی برخوردار باشند؛ چراکه با ناتوانی هریک از اجزای این زنجیره دامن اجزای دیگر را هم خواهد گرفت و فرصت توسعه و موفقیت ارکان دیگر را سلب خواهد کرد. موضوعی که تجربه عینی آن در کشور ما در مدل‌های مختلف در زمینه‌های گوناگون مثل صنعت انحصاری خودرو به صورت عینی دیده می‌شود.

تجارب کشورهای توسعه یافته نشان داده است در صورتی که یک مصرف کننده مطالبه‌گر و فعال و آشنا با حقوق قانونی، امکان فعالیت نیابد، تولید کننده پاسخگو و توانمند ایجاد و امکان رشد و توسعه پیدا نخواهد کرد. خودروساز کشور تنها در صورتی امکان موفقیت خواهد داشت که تکریم مصرف کننده و احترام به حقوق قانونی او را به صورت عینی پیاده‌سازی کند. البته نقش دولت و حاکمیت در روان سازی و شفافیت نظام توزیع و قیمت‌گذاری کالا و خدمات امر مهم و اساسی است که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری در اقتصاد مقاومتی بر آن تاکید شده است.

غلامعلی رموی

درخواست بخش خصوصی برای تثبیت تعرفه واردات کالا



فعالان اقتصادی بخش خصوصی خواستار تثبیت تعرفه واردات انواع کالاها به کشور در یک دوره بلندمدت شدند.

به گزارش خبرنگارما، سی امین نشست هیات نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران که دیروز برگزار شد، اختصاص به مشکلات ناشی از نوسان تعرفه واردات کالا و تغییر مکرر برخی قوانین تجارت خارجی ایران داشت.

مهندس مسعود خوانساری رئیس اتاق بازرگانی تهران در آغاز این نشست تاکید کرد: تغییر یک شبه تعرفه‌ها هم فساد زاست و هم ناامنی اقتصادی به وجود می‌آورد.

وی با بیان اینکه تغییر تعرفه‌ها یکی را از فرش به عرش و دیگری از عرش به فرش می‌رساند، افزود: خوشبختانه وزیر صنعت، معدن و تجارت قول داده است تعرفه‌ها را برای ۴ سال تثبیت کند مگر در موارد اضطراری که نیاز به تغییر باشد.

رئیس اتاق بازرگانی تهران با اشاره به نشست ماه گذشته اتاق بازرگانی تهران با حضور وزرای اقتصاد و صنعت گفت: تک نرخی و واقعی کردن ارز، اصلاح نظام بانکی و بازار سرمایه، مبارزه با فساد و حذف مجوزهای زاید بخشی از موارد ۲۴ گانه‌ای بود که در این جلسه مطرح شد و معتقدیم این موارد باید اجرایی شود ضمن اینکه ما هم به عنوان بخش خصوصی آمادگی داریم در همکاری با دولت این موارد را در راس کارهای خود قرار دهیم. وی گفت: مرکز آمار رشد اقتصادی بهار امسال را در مقایسه با بهار گذشته ۷ درصد اعلام کرد که مهم‌ترین ویژگی آن رشد ۷/۱ درصدی صنعت ساختمان بعد از ۲۰ فصل رشد منفی یا صفر بود که اگر این رشد تداوم یابد، جای امیدواری است.

نامبرده با بیان اینکه حذف ارز مسافرتی مقدمه‌ای برای تک نرخی کردن ارز خواهد بود، گفت: مسئولان بانک مرکزی در گذشته چندین بار قول تک نرخی شدن ارز را داده بودند که امیدواریم امسال عملی شود.

وی با اشاره به رای اعتماد بالای مجلس به وزیران پیشنهادی دولت دوازدهم گفت: امیدواریم با این رای اعتماد، قاطعیت، تصمیم گیری‌های منسجم و هماهنگی بیشتری را در دولت شاهد باشیم و صدای واحدی از دولت به ویژه در مسائل اقتصادی به گوش برسد.

خوانساری با اشاره به حضور دو هفته پیش رئیس موسسه رتبه بندی فریزر در این اتاق گفت: امیدواریم با بررسی‌هایی که این موسسه انجام می‌دهد بتوانیم رتبه خود را ارتقا دهیم، زیرا از ۱۶۰ کشوری که رتبه آن‌ها در این موسسه بررسی شده است، ما در حوزه آزادی اقتصادی در رتبه ۱۵۰ قرار داریم که رتبه بسیار بدی است.

وی همچنین با اشاره به فرصت باقیمانده تا برگزاری دومین جشنواره "امین الضرب" از سوی فعالان اقتصادی بخش خصوصی گفت: سال گذشته اولین دوره جشنواره امین‌الضرب با قدردانی از کارآفرینان و چهره‌های موثر اقتصادی کشور برگزار شد و امسال هم کمیته اجرایی به منظور برگزاری دومین دوره این جشن از شش ماه قبل فعالیت‌های خود را آغاز کرده‌است.

رئیس اتاق بازرگانی تهران ادامه داد: پس از بررسی الگوهای بین‌المللی و داخلی، شاخص‌های علمی و دقیقی برای ارزشیابی فعالیت کارآفرینان کشور استخراج شده‌است. همچنین اتاق تهران در نظر داشت که در تعیین شاخص‌ها، ملاک‌های مورد نظر بخش‌خصوصی به عنوان ویژگی‌های اصلی اهدای تندیس و نشان امین الضرب در نظر گرفته شود. در نهایت شاخص‌های چندگانه‌ای برای داوری و امتیازبندی فعالیت کارآفرینان کشور استخراج شد که کارآفرینان کشور با تکمیل این فرم‌ها می‌توانند خود را در معرض داوری این دوره از جشن قرار دهند.

وی بیان داشت: در مرحله بعدی تیم هیات داوران متشکل از چهره‌های شناخته شده بخش‌خصوصی و اقتصاددانان نام آشنای کشور اقدام به ارزیابی فرم‌های ارسال شده از سوی کارآفرینان خواهند کرد و در نهایت ۳ کارآفرین به عنوان برندگان تندیس امین الضرب، ۱۰ صاحب کسب‌وکار به عنوان برندگان نشان امین‌الضرب و یک پژوهشگر اقتصادی به عنوان برنده نشان امین الضرب انتخاب و معرفی خواهند شد. در جشنواره امسال به طور ویژه از استارت آپ‌های موفق کشور هم با اهدای نشان امین الضرب تجلیل خواهد شد.

خوانساری افزود: امسال همچنین به جهت پاسداشت مقام پیشکسوتان و قدردانی از زحمات آنان در عرصه اقتصادی مانند سال گذشته از این گروه هم قدردانی به عمل می‌آید. همچنین در بخش جانبی این جشنواره، از روزنامه‌نگاران و عکاسان مطبوعاتی در حوزه اقتصادی تجلیل خواهد شد که بزودی فراخوان این بخش هم منتشر خواهد شد.

وی بیان داشت: هدف از برگزاری دومین دوره جشن امین‌الضرب تکریم جایگاه کارآفرینی در کشور و تشویق جوانان به حضور در این عرصه و پشتیبانی از کارآفرینان کشور است.

لازم به یادآوری است: کارآفرینان، اقتصاددانان و پژوهشگران می‌توانند از طریق تکمیل فرم ثبت نام در جشن امین الضرب حضور پیدا کنند. مهلت ثبت نام و ارسال فایل‌های رزومه و شاخص‌ها تا ۲۰ مهر تعیین شده‌است.

ورود اقتصاد کشور به دوره رونق غیر تورمی

عملکرد رشد اقتصادی، رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت و همچنین نرخ تورم سال ۱۳۹۵ نشان از خروج اقتصاد کشور از دوره رکود تورمی و ورود به دوره رونق غیرتورمی دارد.

معاون اقتصادی بانک مرکزی با بیان اینکه برآوردها حکایت از آن دارد که رشد اقتصادی در فصل بهار ۹۶ هم مثبت است، گفت: شاخص تولیدات کارگاه‌های بزرگ صنعتی در سه ماهه ابتدای امسال ۵/۵ درصد رشد دارد.

پیمان قربانی در گفتگو با مهر با تاکید بر اینکه ورود اقتصاد ایران به دوره رونق غیرتورمی قابل انکار نیست، گفت: مطابق تعاریف استاندارد، در مرحله‌بندی چرخه‌های تجاری، تجربه رشد اقتصادی منفی در دو فصل متوالی به عنوان رکود اقتصادی و در مقابل ،حصول به رشد مثبت در دو فصل متوالی تحت عنوان رونق اقتصادی طبقه‌بندی می‌شود. بر همین اساس، بررسی رشد اقتصاد و رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت در سال ۱۳۹۵ حاکی از این است که رشد اقتصادی برای تمامی فصول سال مثبت و رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت هم در یک مسیر فزاینده از منفی ۱/۸ درصد در فصل اول سال ۱۳۹۵ به ترتیب به ۳/۹، ۵/۴ و ۵/۶ درصد در فصول دوم تا چهارم این سال رسید که در مجموع، حاکی از ورود اقتصاد به دوره رونق است.

وی افزود: همچنین از آنجا که طی دوره مذکور، نرخ تورم کاهش یافته، رونق ایجاد شده غیرتورمی بوده است، در حالیکه انتقاداتی هم که در این زمینه مطرح شده، عمدتاً به دلیل بی توجهی انتقادکنندگان به مفاهیم و تعاریف مرسوم در مورد رونق و رکود بوده است.

معاون اقتصادی بانک مرکزی در پاسخ به این سوال که تعیین مراحل رونق و رکود اقتصادی بر چه مبنایی صورت می‌گیرد، تصریح کرد: تعیین مراحل رونق و رکود در ادوار تجاری بر اساس ارقام رشد کل صورت می‌گیرد و احیاناً عملکرد یک یا چند فعالیت یا زیربخش خاص، چه از بابت تبیین دوره‌های رکودی و چه از منظر تعیین دوره‌های رونق، ملاک طبقه‌بندی مزبور نیست.

وی در پاسخ به این سوال که آیا با توجه به داده‌های موجود، امکان تداوم رشد مثبت اقتصادی در سال جاری هم وجود دارد، تاکید کرد: نگاهی به برخی شاخص‌های پیش‌نگر نظیر شاخص تولید کارگاه‌های بزرگ صنعتی و گزارش عملکرد شرکتهای بورسی به خوبی نشان می‌دهد که رشد مثبت و مناسب اقتصادی در فصل اول سال جاری هم ادامه خواهد داشت و تجربه رشد مثبت، فقط به سال ۱۳۹۵ محدود نمی‌شود.

نامبرده ادامه داد: شاخص تولیدات کارگاه‌های بزرگ صنعتی در سه ماهه اول سال جاری نسبت به دوره مشابه پارسال معادل ۵/۵ درصد رشد داشته؛ ضمن اینکه عملکرد فروش شرکت‌های منتخب بورسی در ۱۵ رشته فعالیت مختلف طی سه ماهه اول سال ۱۳۹۶ نسبت به دوره مشابه پارسال ۲۹/۳ درصد رشد را نشان می‌دهد؛ به نحوی که در فصل اول سال جاری فقط رشد فروش دو گروه از ۱۵ رشته فعالیت منفی بوده است، در حالی که در فصل مشابه پارسال عملکرد رشد فروش هشت رشته فعالیت منفی بوده است.

وی ادامه داد: دستاورد خروج از رکود در حالی تحقق یافته که نرخ تورم در سطح یک‌رقمی محقق شده است؛ به این معنا که نرخ تورم در سال ۱۳۹۵ با کاهش ۲/۸ واحد درصدی نسبت به رقم پارسال یعنی ۱۱/۹ درصد، به ۹/۱ درصد رسیده که نشان می‌دهد رشد اقتصادی ۱۲/۵ درصدی سال ۱۳۹۵ بدون هزینه‌های تورمی حاصل شده است.

قربانی خاطرنشان کرد: آخرین تحولات شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی، همچنان کنترل تورم در سطوح هدف‌گذاری شده را نشان می‌دهد؛ لذا عملکرد رشد اقتصادی، رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت و همچنین نرخ تورم سال ۱۳۹۵ نشان از خروج اقتصاد کشور از دوره رکود تورمی و ورود به دوره رونق غیرتورمی است.

گفتنی است: مرکز آمار ایران هفته گذشته رشد اقتصادی فصل بهار را بدون نفت ۷ درصد و با نفت ۶/۵ درصد اعلام کرده است.

طرح کارورزی ۳۵ هزار فارغ التحصیل کشاورزی امسال اجرا می‌شود

۳۵ هزار فارغ التحصیل رشته کشاورزی و منابع طبیعی امسال در این بخش دوره کارورزی می بینند.

محمد خالدی مدیر کل دفتر امور اقتصادی وزارت جهاد کشاورزی گفت: دستورالعمل اجرایی طرح کارورزی دانش آموختگان دانشگاهی اوایل تیر امسال به طور مشترک از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و وزارت کشور ابلاغ شده است.

به گزارش وزارت جهاد کشاورزی، وی افزود: طرح کارورزی با هدف زمینه سازی ورود به کار فارغ التحصیلان، کسب تجربه، افزایش مهارت، اشتغال پذیری جوانان و ایجاد شغل‌های مناسب و پایدار اجرا می شود.

مدیر کل دفتر امور اقتصادی وزارت جهاد کشاورزی با اشاره به اینکه به منظور عملیاتی شدن طرح کارورزی در بخش کشاورزی، تفاهم نامه همکاری میان وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی و تعاون، کار و رفاه اجتماعی امضا شده است، تصریح کرد: بر اساس این تفاهمنامه، وزارت جهاد کشاورزی از ظرفیت سازمان‌های نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی و نظام دامپزشکی برای اجرای طرح کارورزی استفاده می کند.

وی ادامه داد: متقاضیان و واحدهای تولیدی پذیرنده می توانند در سامانه طرح کارورزی به آدرس https://karvarzi.mcls.gov.ir/ در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی ثبت نام کنند.

نامبرده مدت زمان دوره کارورزی برای هر فارغ التحصیل کشاورزی را حداکثر شش ماه اعلام کرد و گفت: مدت کارورزی در برخی از فعالیت‌های مستقر در مناطق محروم و کمتر برخوردار کشور با توافق واحد پذیرنده تا ۹ ماه قابل افزایش است.

وی با بیان این که واحدهای تولیدی پذیرنده در صورت جذب فارغ‌التحصیلان، مشوق‌هایی را دریافت می کنند، اظهار داشت: مشوق‌های بیمه‌ای از جمله مشوق‌هایی است که برای واحد تولیدی پذیرنده در نظر گرفته شده که می تواند در زمینه ادامه توافق کارورزی و واحد پذیرنده تاثیر داشته باشد.

خالدی تصریح کرد: اجرای طرح کارورزی در عین حال به کارورزان کمک می کند که پس از کسب تجربه و آشنایی با شیوه تولید، به طور مستقل هم کار تولید را دنبال کنند.

وی اذعان داشت: به استناد ماده۱۰ دستور العمل طرح کارورزی، سقف کمک هزینه کارورزی در سال ۹۶ به طور میانگین ماهانه برای هر نفر ۳۱۰ هزار تومان تعیین شده که توسط دولت پرداخت می شود.

بیمه‌نامه‌های شخص ثالث الکترونیک می شود

در نشست مدیران ارشد صنعت بیمه کشور مقرر شد که از ابتدای مهر سال جاری برای بیمه نامه‌های شخص ثالث کد یکتا صادر شود.

به گزارش روابط عمومی بیمه مرکزی ایران، این موضوع در نشست مشترک رئیس کل و اعضای هیات عامل بیمه مرکزی با مدیران عامل شرکت‌های بیمه بررسی و در نهایت مقررشد با انجام اقداماتی، این کد برای بیمه نامه‌ها صادر شود.

رئیس کل بیمه مرکزی در این نشست با بیان ضرورت ارسال آنلاین اطلاعات مربوط به بیمه نامه شخص ثالث به سامانه سنهاب، گفت: با آنلاین شدن اطلاعات و صدور کد یکتا برای بیمه نامه‌ها علاوه بر کنترل تخلفات و تقلبات، رقابت سالم و سازنده در شرکت‌های بیمه تقویت خواهد شد.

عبدالناصر همتی با تاکید بر عملیاتی کردن این برنامه در شرکت‌های بیمه‌ای گفت : با توجه به اینکه زیر ساخت‌های تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات در کشور ما مطلوب است، ضروری است که مشکلات اجرایی تعیین کد واحد برای بیمه نامه‌ها در شرکت‌های بیمه ای در کوتاه ترین زمان برطرف شود و طرح مذکور طبق زمانبندی تعیین شده عملیاتی شود.

در این نشست همچنین موضوع جایگزینی کارت الکترونیک بیمه شخص ثالث به جای بیمه نامه‌های کاغذی مورد بحث و بررسی قرار گرفت و ضمن موافقت باحذف صدور بیمه نامه‌های کاغذی، مقرر شد کمیته ای مرکب از بیمه مرکزی و سندیکای بیمه گران پیشنهاد جایگزینی خود را ظرف دو هفته اعلام کنند.

در ابتدای این نشست مدیر کل دفتر فناوری اطلاعات و ارتباطات بیمه مرکزی با تشریح جزئیات سامانه سنهاب و ارائه آمار و اطلاعات مرتبط، گفت سامانه سنهاب آمادگی لازم را برای صدور کد یکتا پس از تایید و ارسال نهایی اطلاعات مربوطه از طرف شرکت‌های بیمه دارد.

نفت ، طلا ، سکه و ارز

بازار جهانی

هر بشکه نفت سبک آمریکا (وست تگزاس)	۴۸/۱۰ دلار
هر بشکه نفت دریای شمال (برنت)	۵۴/۱۴ دلار
متوسط سبد نفت کشورهای اوپک	۵۱/۸۲ دلار
هر اونس (۳۱/۱ گرم) طلا	۱۳۲۶/۷۰ دلار

بازار داخلی

سکه طلا طرح قدیم (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۱۲۳۷۰۰۰ تومان
سکه طلا طرح جدید (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۱۲۶۱۰۰۰ تومان
نیم سکه طلا (به وزن ۴/۰۶گرم)	۶۵۶۰۰۰ تومان
ربع سکه طلا (به وزن ۲/۰۳ گرم)	۳۶۷۰۰۰ تومان
سکه یک گرمی	۲۴۹۰۰۰ تومان
هر گرم طلای ۱۸ عیار (بدون مزد ساخت)	۱۲۵۳۵۰ تومان
دلار آمریکا(نرخ بانکی)	۳۳۳۹/۳ تومان
دلار آمریکا(نرخ آزاد)	۳۹۱۵ تومان
یورو(نرخ بانکی)	۳۹۹۴ تومان
یورو(نرخ آزاد)	۴۷۶۲ تومان
پوند انگلستان(نرخ بانکی)	۴۴۰۰/۸ تومان
پوند انگلستان(نرخ آزاد)	۵۱۷۴ تومان
درهم امارات (نرخ بانکی)	۹۰۹/۲ تومان
درهم امارات (نرخ آزاد)	۱۰۷۴ تومان

اخبار کوتاه اقتصادی

آغاز تولید انبوه ریل ملی در ذوب آهن اصفهان

تولید انبوه ریل ملی در ذوب آهن اصفهان از دیروزآغاز شد. به گزارش خبرنگارما، بر اساس قرارداد فروش ریل بین ذوب آهن اصفهان و راه آهن جمهوری اسلامی ایران، ۴۰ هزار تن ریل U۳۳تولید می‌شود تا در خط آهن کشور مورد استفاده قرار گیرد. ضمن اینکه قرارداد جدید برای تحویل ۲۵ تا ۳۰ هزارتن ریل UIC۶۰ (جهت خطوط بسیار پرسرعت) هم بزودی بین ذوب آهن اصفهان و شرکت ساخت و توسعه زیربناهای حمل و نقل کشور منعقد خواهد شد

انتصاب مدیرعامل جدید سازمان بنادر و دریانوردی

دکتر عباس احمد آخوندی وزیر راه و شهرسازی دیروز همزمان با روز جهانی دریانوردی در حکمی محمد راستاد را به عنوان معاون خود و مدیرعامل سازمان بنادر و دریانوردی منصوب کرد.پیش از وی محمد سعیدنژاد به مدت ۴ سال عهده دار این سمت بود.

رکورد مصرف بنزین در ایران شکسته شد

مدیر تامین و توزیع شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی از شکسته شدن رکورد مصرف بنزین در هفته گذشته خبر داد. سیدمحمدرضا موسوی خواه گفت:میزان مصرف روزانه بنزین در کشور روز ۱۶ شهریور به رقم بی‌سابقه ۱۰۴/۷ میلیون لیتر رسید که رکورد جدیدی در این حوزه محسوب می شود. به گفته وی، میانگین مصرف روزانه بنزین امسال ۸۱ میلیون و ۲۰۰ هزار لیتر بوده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته (۷۴/۹میلیون لیتر) ۸/۴ درصد رشد داشته است.

تمدید تسهیلات گمرکی ترخیص برخی مواد اولیه

تسهیلات گمرکی برای ترخیص مواد اولیه فرآورده‌های خوراکی، آشامیدنی و بهداشتی یا کالاهای دو منظوره تمدید و به گمرکات سراسر کشور ابلاغ شد. به گزارش روابط عمومی گمرک ایران بر اساس بخشنامه گمرک که به تازگی از سوی علی معقولی مدیر کل مرکز واردات و امور مناطق آزاد و ویژه اقتصادی برای اجرا به گمرکات اعلام شده، این تفاهمنامه به منظور تکریم ارباب رجوع به گمرکات سراسر کشور ابلاغ شده است.هدف از انعقاد این تفاهمنامه، حفظ ایمنی و کیفیت مواد اولیه و فرآورده‌های مشمول ماده ۱۶ قانون نظارت بر مواد خوراکی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی و تسریع در صدور مجوز ترخیص این نوع مواد اولیه است.براساس بندهای این تفاهمنامه، تسهیلات ترخیص این کالاها به مواد خوراکی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی در اندازه حمل و نقل مسافر و مصرف شخصی محدود می‌شود. همچنین واردات مواد اولیه یا فرآیند مشمول ماده ۱۶ قانون، مواد خوراکی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی را که صرفا برای نمونه و در تعداد کم است، شامل می‌شود.

مقدمه تک نرخی کردن ارز در بازار فراهم شد

حذف ارز مسافرتی مقدمه تک نرخی کردن ارز در بازار را فراهم کرده است. محمد لاهوتی رئیس کنفدراسیون صادرات ایران دیروز ضمن اعلام مطلب فوق گفت:این اقدامات به نفع صادرات است و در بلند مدت به ایجاد شفافیت و حذف رانت‌ها کمک قابل ملاحظه‌ای خواهد کرد.

وی افزود: توزیع ارز مسافرتی به مثابه تخصیص ناعادلانه یارانه به افرادی است که به سفر خارجی می‌روند و ادامه آن موجب اختلاف طبقاتی شدید و نابرابری اجتماعی می‌شد.

ایران نیروگاه‌ها و خطوط انتقال برق سوریه را بازسازی می کند

سرپرست وزارت نیرو با اشاره به انعقاد چندین تفاهمنامه مشترک میان طرف ایرانی و وزیر برق سوریه، گفت: عمده این قراردادها مربوط به بازسازی تجهیزات برق، نیروگاه‌ها و خطوط انتقال است تا بتوانیم خدمات بهتری را در اختیار مشترکان سوری قرار بدهیم.

به‌گزارش فارس، ستار محمودی در حاشیه نشست مشترک خود با وزیر برق سوریه با تاکید بر اینکه ظرفیت ایران و ساخت تجهیزات در آن در خاورمیانه بی‌نظیر است، گفت: بدین منظور شرکت‌های ما با ظرفیت بالای کاری و حرکت در مسیر دانش روز در تلاش برای بازسازی و توسعه ظرفیت زیرساخت‌های اصلی سوریه همچون آب، برق و تاسیسات بهداشتی آب و فاضلاب خواهند بود.

وی افزود: این وزارتخانه با مجموعه راهکارها و شرایطی که در اختیار دارد می‌تواند این شرکت‌ها را به طور منظم برای توسعه سوریه هدایت و آنها را در این مسیر قرار دهد.

سرپرست وزارت نیرو وضع امنیت مناطق امکان‌پذیر برای توسعه را مثبت ارزیابی کرد و افزود: با وجود تبلیغات صورت گرفته از سوی گروه‌های تروریستی شاهد واقعیت دیگری در این مناطق هستیم و نگرانی برای حضور شرکت‌های ایرانی وجود ندارد.

وی با اشاره به کمک‌رسانی فعلی شرکت‌های ایرانی برای توسعه زیرساخت‌های برقی سوریه، بیان کرد: شرکت‌های ایرانی امروزه پیام آور روشنایی و بازسازی نیروگاه‌ها در سوریه هستند؛ ولی در گوشه دیگری از دنیا کشورهایی هستند که با بمب و موشک وارد سایر مناطق می‌شوند و پیام تخریب به همراه خود دارند.

نامبرده خاطرنشان کرد: حضور ایران در سوریه فراتر از یک کار اقتصادی و همکاری دو طرفه است و نشان از یک پیام ایدئولوژیک بینشی، انسانی و سیاسی در دنیا دارد که در یک سو از جهان کشورها با پیام روشنایی، رساندن آب و برق و خدمات بهداشتی وارد می‌شوند و در گوشه دیگری این پیام را با اهرم بمب و موشک مشاهده می‌کنیم.

وی ایران و سوریه را در آستانه یک همکاری گسترده دانست و افزود: شرکت‌های ایرانی آماده تحقق این مهم هستند و ما هم از این امر حمایت خواهیم کرد که امیدواریم حاصل اینها بیش از گذشته به نفع کشور سوریه، مردم آن و همکاری‌های دو طرفه باشد.محمودی در زمینه روند اجرای تفاهمات میان دو کشور گفت: زمینه اجرایی بخشی از این تفاهمنامه از گذشته شروع شده است و بخشی از این قراردادها هم مربوط به گذشته است که مجموعه اینها در نهایت به بیش از چند صد میلیون یورو خواهید رسید.

وزیر برق سوریه هم در حاشیه این نشست با حضور در جمع خبرنگاران گفت: در طول سال‌های بحران، ایران فقط در عرصه سیاسی حامی ما نبوده است، بلکه در زمینه تامین انرژی برق پایدار هم نهایت همکاری را با ما کرده است.

«زهیر خربوطلی» افزود: شرکت‌های ایرانی از قابلیت‌های بسیار خوبی در تامین تجهیزات نیروگاهی برخوردار هستند که امیدواریم بتوانیم از این قابلیت‌ها در فرایند بازسازی سوریه استفاده کنیم.

وی تصریح کرد: همچنین نیروهای متخصص ایرانی از تجربه مناسب کافی در زمینه انرژی برخوردار هستند که امیدواریم بتوانیم از تجربیات آنها در امر آموزش نیروهای سوری برای تسریع در روند بازسازی شبکه برق سوریه استفاده کنیم.

ایران خودرو و بنز شرکت فروش و خدمات خودروهای تجاری ایجاد می کنند

ایران خودرو و شرکت مرسدس بنز قرارداد ایجاد یک شرکت مشترک در حوزه فروش و خدمات پس از فروش خودروهای تجاری را امضا کردند. همچنین قرارداد دو شرکت مشترک دیگر هم در ماه‌های آینده نهایی می شود.این قرارداد دیروز میان شرکت ایران خودرو دیزل به نمایندگی از گروه صنعتی ایران خودرو و شرکت بنز، در سایت تولید "وورث" مقر اصلی مرسدس بنز به امضا رسید.

در امضای این قرارداد دکتر علی ماجدی سفیر ایران در آلمان، مهندس محسن صالحی نیا معاون امور صنایع وزارت صنعت، معدن و تجارت، مهندس‌هاشم یکه زارع مدیرعامل گروه صنعتی ایران خودرو و جمعی از مدیران ارشد دو شرکت حضور داشتند.مهندس یکه زارع مدیر عامل گروه صنعتی ایران خودرو در این مراسم با اشاره به امضای قرارداد و تفاهمنامه با شرکت بنز در تولید و فروش محصول سواری ابراز امیدواری کرد که با توجه به همکاری‌های دو شرکت در حوزه خودروهای تجاری، همکاری طرفین در خصوص تفاهمنامه و قرارداد سال گذشته هم به همین منوال پیگیری شود.

قرارداد خودروهای تجاری که دیروز امضا شد، شامل ایجاد شرکت مشترک در حوزه فروش و خدمات پس از فروش خودروهای تجاری است.این شرکت به صورت انحصاری مسئولیت فروش محصولات تجاری مرسدس بنز را بر عهده خواهد داشت. همچنین شرکت دوم که قرارداد آن در ماه آینده نهایی می شود، مسئولیت تولید را برعهده دارد و نسل فعلی و آینده کامیون "آکتروس" از جمله تولیدات این شرکت خواهد بود

نسل فعلی "آکتروس" تا سال ۲۰۱۹ تولید شده و نسل جدید این کامیون هم از سال ۲۰۱۹ به بعد بر اساس استانداردهای روز اروپا تولید خواهد شد. در فاز بعدی هم خط تولیدی جدید دیگری پیش بینی شده است.

بر اساس برنامه، ساخت داخل شرکت مشترک تولیدی در سال نخست به ۲۰ درصد خواهد رسید و این میزان در صورت صرفه اقتصادی می‌تواند به ۳۰ تا ۵۰ درصد افزایش پیدا کند.

بر اساس این گزارش، نیازسنجی و تولید محصولات جدید و جایگزینی با محصولات فعلی هم در برنامه شرکت مشترک تولیدی ایران خودرو و دایملر پیش بینی شده است. همچنین شرکت دیگر در حال مذاکره، در خصوص تولید موتور میان شرکت ایران خودرو دیزل و دایملر بوده که وظیفه آن تولید موتورهای جدید بر اساس نیاز بازار در شرکت مشترک جدید است. شرکت مرسدس بنز نخستین برند خودروهای تجاری در دنیا را در اختیار دارد که امضای قرارداد سرمایه گذاری مشترک با ایران خودرو بیانگر امنیت سرمایه گذاری در ایران است.

آخوندی: حضور مؤثر در رقابت‌های تجاری منوط به تقویت فعالیت‌های بندری است

جمهوری اسلامی ایران برای حضور موثر در رقابت‌های تجاری به تقویت فعالیت‌های بندری روی می آورد.

این مطلب دیروز در جریان برپایی آیین روز جهانی دریانوردی که با شعار«پیونددهنده کشتی‌ها؛ بنادر و مردم» در تهران برگزار شد، مورد تاکید مسئولان این حوزه قرار گرفت.

به گزارش خبرنگارما، دکتر عباس احمد آخوندی وزیر راه و شهرسازی در این مراسم گفت: فعالیت دریایی ما در یک محیط بین‌المللی و جهانی انجام می شود؛ در نتیجه افزایش قدرت رقابت پذیری فعالیت‌های بندری و دریایی ایران در سطح منطقه بسیار مهم است.

وی تاکید کرد: هیات عامل جدید سازمان بنادر و دریانوردی باید بررسی کند چگونه می تواند در دوره جدید فعالیت این سازمان ظرفیت دریایی کشور را توسعه و ارتقا دهد و چگونه می تواند به شهروندان بنادر و مناطق دریایی توجه ویژه داشته باشد.

این عضو کابینه دولت با بیان اینکه باید در ماموریت بنادر شمال کشور یک بار دیگر بازنگری کنیم، تصریح کرد: دریای خزر یک دریای بسته و میزان حمل و نقل آن محدود است، اما ظرفیت بنادر ما بیش از نیاز به حمل و نقل در این دریاست؛ بنابراین باید از مازاد ظرفیت بنادر شمالی به سود بهره وری در مسائل جانبی شمال کشور استفاده کنیم.

وی ادامه داد: اگر بخواهیم ترانزیت را عملیاتی کنیم باید شبکه ریلی داشته باشیم که یک سر آن دریا و سر دیگر آن آسیای میانه، چین یا اروپا باشد، اما در حال حاضر ریل چقدر در ساختار درونی سازمان بنادر نفوذ کرده است. در بندر شهید رجایی ۲۴ نقطه پهلوگیری شناور داریم اما فقط یک نقطه آن محل بارگیری ریلی است.

وزیر راه و شهرسازی تاکید کرد: سازمان بنادر و دریانوردی در اولین فرصت باید معاونت ریلی در این سازمان ایجاد کند و مرکز کنترل ریلی این سازمان با مرکز کنترل ریلی شرکت راه آهن هماهنگ باشد. منظور، تاسیس مرکز کنترل ریلی در داخل محوطه بندری است؛ در حال حاضر سهم ریل از بندر ۱۴ درصد است و اگر بخواهیم آن را به ۴۵ درصد برسانیم باید قطار داخل محوطه بندر تردد داشته باشد.

امیر دریادار حبیب‌الله سیاری فرمانده نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران هم در این مراسم گفت: تنها راه آمایش جمعیتی مناسب در کشور و توسعه دریامحور ایجاد تمدن دریایی و توجه ویژه به سواحل راهبردی مکران است.

وی با تأکید بر مزایای بی‌شمار دریا و ظرفیت ایران از این موهبت خدادادی گفت: همه منابع موجود در دریا برای کشورهای دریایی حائز اهمیت است.

فرمانده نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به فرمایشات مقام معظم رهبری درباره توسعه دریامحور اشاره کرد و افزود: طبق فرمایشات رهبری منابع و منافع کشور در دریا راهبردی و کلان است و باید از آن در جهت توسعه دریامحور استفاده کرد. همچنین باید در دریا اقتدار داشت تا بتوان از این منابع استفاده کرد.

فرمانده نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران افزود: استفاده از دریا برای توسعه دریامحور باید در دستورکار باشد. ما باید از همه منابع خدادادی دریا استفاده کنیم و مانع خالی شدن دریاها و سواحل از سکنه باشیم.در این زمینه استقرار در سواحل، ایجاد تمدن دریایی و استفاده از منابع دریا را متأسفانه دنبال نکرده‌ایم و اگر به این موضوع توجه و رسیدگی نشود، جنوب زاگرس و جنوب البرز به سمت دریاهای آزاد خالی می‌شود و همه جمعیت سمت شمال البرز می‌آیند.

وی تأکید کرد: تنها راه این است که آمایش جمعیتی مناسبی در کشور اجرا شود و ایجاد تمدن دریایی در سواحل دریا و سواحل راهبردی مکران پیگیری شود.

امیرسیاری همچنین تفاهمنامه همکاری نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران را با رئیس سازمان بنادر و دریانوردی امضا کرد که تجسس و مقابله با آلودگی‌های دریایی ازمهمترین مفاد آن است.

محمد راستاد مدیرعامل جدید سازمان بنادر و دریانوردی هنگام امضای این تفاهمنامه به خبرنگاران گفت: با توجه به وسعت آب‌ها و دریاهای کشور، یک ارگان به تنهایی نمی‌تواند امدادرسانی دریایی را انجام دهد و برای این کار نیازمند همکاری همه ارگان‌های دریایی است.

وی با اشاره به حدود ۲۱ فروند شناور ناجی، ۶ فروند هلی‌کوپتر، یک فروند هواپیما و ۲ فروندهاور کرافت در مالکیت سازمان بنادر و دریانوردی افزود: پیشتر هم با نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای همکاری در زمینه امداد و نجات دریایی تفاهمنامه امضا کرده بودیم؛ ضمن اینکه قرار است به زودی در همین راستا با سازمان هواپیمایی کشوری تفاهمنامه همکاری امضا کنیم.راستاد درباره اتصال ریل به بندر که از تأکیدات وزیر راه و شهرسازی است، اظهار داشت: در حال حاضر بنادر خرمشهر، امام خمینی (ره) و شهید رجایی در جنوب و امیرآباد در شمال به شبکه ریلی متصل بوده و همچنین بندر انزلی که به زودی به این شبکه متصل می شود. همچنین برای افزایش ارتباط حمل و نقل ریلی و دریایی همه تلاش خود را به کار بسته تا خلأیی از این نظر نداشته باشیم. بنابراین برای دستیابی به این هدف، طرح جامعی را طراحی خواهیم کرد؛ ضمن اینکه با شرکت راه‌آهن هم هماهنگ می‌شویم تا به این هدف رسیده و حجم سنگین حمل و نقل جاده‌ای را کاهش داده و به ریل منتقل کنیم.

وی از دیگر برنامه‌های سازمان بنادر را ارتقای رقابت‌پذیری بنادر کشور برای دستیابی به سهم بیشتری از حمل و نقل بین‌المللی دریایی عنوان کرد و گفت: همچنین در تلاش هستیم تا بین بنادر اصلی و فرعی کشور، شبکه حمل و نقل و جابجایی کالا ایجاد کنیم؛ ضمن اینکه برنامه‌های دیگری از قبیل توسعه حمل و نقل ترکیبی به خصوص دریا و ریل، توسعه زیرساخت‌های بندری و گردشگری دریایی در بندر شمالی و جنوبی را در دستور کار داریم.

اگر بهره‌وری آب کشاورزی بهبود نیابد، جا به جایی شدید جمعیتی رخ می‌دهد

اگر روند بهره وری آب را در برنامه ششم ادامه دهیم از ۷۵ میلیارد مترمکعب آب مصرفی در کشاورزی، ۲۲ میلیارد مترمکعب آب صرفه‌جویی و بحران آب رفع می شود، ولی اگر این کار انجام نشود، جا به جایی شدید جمعیتی رخ می‌دهد.

به گزارش ایسنا، مشاور عالی وزیر جهاد کشاورزی در همایش سالانه برنامه‌ریزی تحقیقات و تولید بذور پرورشی غلات آبی کشور ضمن اعلام این مطلب گفت: بحران آب در شرایط کنونی نگران کننده است و این معضل روز به روز شدیدتر می‌شود.

محمدحسین شریعتمدار افزود: معضل دیگری که این احساس نگرانی را ایجاد کرده، تغییرات آب و هوایی است؛ به طوری که پیش بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰ دمای هوا ۲ درجه افزایش یابد. با این وجود متاسفانه ما دو برابر دنیا گازهای گلخانه ای منتشر می‌کنیم و به همین دلیل شدیدا کشورمان تحت تاثیر تغییرات آب و هوایی قرار خواهد گرفت.

وی برنامه‌های اقتصاد مقاومتی را یکی از معضلات بخش کشاورزی عنوان کرد و گفت: خط‌کش میلیمتری اقتصاد مقاومتی و تعیین میزان تولید، صادرات و واردات سومین موضوعی است که در کنار دو موضوع دیگر وجود دارد. در این شرایط یگانه راه ما بهره وری آب در کشاورزی است و در این زمینه در طول چهار سال گذشته بهره وری سالانه ۶ درصد بهبود یافته است. نتیجه این بهبود بهره وروی افزایش تولید محصول از ۱/۰۷ گرم به ازای هر مترمکعب آب به ۱/۲۴۶ گرم بوده است. در ادامه قائم مقام سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی گفت:در تلاشیم به تدریج به سمت نظارت الکترونیک بر مصرف کود و سم حرکت کنیم و این روش می تواند به نظارت دقیق و صحیح تر کمک کند.

غلامحسین طهماسبی افزود: وظیفه ما در بخش کشاورزی به دلیل بحث امنیت غذایی و آگاهی و استفاده دشمن از آن بسیار سنگین‌تر شده است و حرکت ما در این زمینه می‌تواند تمامی نقشه‌های دشمن را نقش بر آب کند.

وی با بیان اینکه چند سال اخیر در بخش کشاورزی موفقیت‌های خوبی برای کشور رقم خورده است، گفت: تبدیل تراز تجاری منفی ۱۳ میلیارد دلاری اقتصادی به یک تراز تجاری مثبت تا حد زیادی مرهون بخش کشاورزی است.

قائم مقام سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی از بهبود پنج میلیارد دلاری تراز تجاری در بخش کشاورزی طی این سال‌ها خبر داد و اعلام کرد: تراز تجاری کشور از منفی ۸/۳ میلیارد دلار به منفی ۳/۵ میلیارد دلار رسیده است. تا چند سال گذشته سالانه به واردات ۷ میلیون تن گندم نیاز داشتیم اما اکنون به خودکفایی رسیده ایم.

وی ادامه داد: ما برای تامین امنیت غذایی برنامه خوبی را داریم و این برنامه برای غلات که محصولاتی راهبردی هستند، می تواند کمک کننده باشد. ارائه روش‌های جدید مدیریتی و یافته‌های تحقیقاتی به خوبی می‌تواند خلاء عملکرد غلات در مزارع را کاهش دهد.

قیمت برخی انواع لاستیک خودرو در بازار (قیمت به تومان)

نوع کالا	اندازه	قیمت جفت	نوع کالا	اندازه	قیمت جفت
یزد	۱۴ – ۶۵ – ۱۸۵	۲۶۵۰۰۰	یزد تایر	۱۵ – ۶۵ – ۱۸۵	۲۶۵۰۰۰
بارز	۱۴ – ۶۵ – ۱۸۵	۲۶۵۰۰۰	بارز	۱۵ – ۶۵ – ۱۸۵	۲۶۵۰۰۰
کویرتایر	۱۴ – ۶۵ – ۱۸۵	۲۵۰۰۰۰	کویرتایر	۱۵ – ۶۵ – ۱۸۵	۲۵۵۰۰۰
ایران تایر	۱۴ – ۶۵ – ۱۸۵	۲۵۰۰۰۰	ایران تایر	۱۵ – ۶۵ – ۱۸۵	۲۵۰۰۰۰
فالکن (ژاپن)	۱۴ – ۶۵ – ۱۸۵	۳۷۰۰۰۰	فالکن (ژاپن)	۱۵ – ۶۵ – ۱۸۵	۴۲۵۰۰۰
کومهو (چین)	۱۴ – ۶۵ – ۱۸۵	۳۷۵۰۰۰	کومهو (چین)	۱۵ – ۶۵ – ۱۸۵	۴۱۰۰۰۰
میشلن (انگلستان)	۱۴ – ۶۵ – ۱۸۵	۵۴۰۰۰۰	میشلن (انگلستان)	۱۵ – ۶۵ – ۱۸۵	۶۴۵۰۰۰
هانکوک (اندونزی)	۱۴ – ۶۵ – ۱۸۵	۴۲۰۰۰۰	هانکوک (اندونزی)	۱۵ – ۶۵ – ۱۸۵	۴۴۵۰۰۰
رودستون (کره)	۱۴ – ۶۵ – ۱۸۵	۳۸۰۰۰۰	رودستون (کره)	۱۵ – ۶۵ – ۱۸۵	۳۹۰۰۰۰

ایران خواستار برداشتن گام های فوری پاکستان در حوزه بانکی و حمل و نقل شد

ایران از پاکستان خواست تا برای بهبود روابط اقتصادی میان دو کشور هرچه سریع تر گام‌های همکاری در حوزه بانکی و حمل و نقل را بردارد.

دکتر محمد نهاوندیان معاون اقتصادی رئیس جمهوری در دیدار "خواجه محمد آصف" وزیر خارجه پاکستان با بیان اینکه مقابله نظامی و سیاسی با تروریسم ضروری است، تاکید کرد: شرایط امروز منطقه همکاری هر چه بیشتر ایران و پاکستان را در حوزه امنیت و توسعه منطقه ای ضروری تر می کند.

وی با بیان اینکه فوری ترین گام‌ها باید در حوزه بانکی و حمل و نقل برداشته شود، اظهار داشت: اگر چه سطح تجارت دو کشور ۳۵ درصد رشد نشان می دهد، ولی در فضای پس از تحریم باید شاهد جهش در مناسبات اقتصادی و رسیدن به هدف ۵ میلیارد یورو باشیم.

معاون اقتصادی رئیس جمهوری تصریح کرد: اجرای توافق خط اعتباری دو طرفه ۵۰۰ میلیون یورویی بانک‌های مرکزی و گشایش شعبه بانک در دو کشور باید در سه ماه آینده تحقق یابد.وی گفت: برقراری خط کشتیرانی مسافری و باری بین چابهار و کراچی و خط پروازی مستقیم بین دو کشور می تواند زمینه ساز همکاری‌های بلندمدت تر شود.

نهاوندیان همچنین با بیان اینکه تروریسم با تحریف فرهنگ دینی از بیکاران جوان سربازگیری می کند، اظهارداشت: اگر چه مقابله نظامی و سیاسی با تروریسم ضروری است، ولی برخورد ریشه ای با افراط گری مستلزم همکاری همزمان در حوزه فرهنگ و اقتصاد است.

وزیر خارجه پاکستان هم در این دیدار خواهان سرعت گرفتن مذاکرات تجارت ترجیحی و آزاد بین ایران و پاکستان شد و تاکید کرد: برای گسترش روابط بانکی باید از مانع ارزیابی‌های نادرست برخی موسسات گذر کنیم.

چگونه پرحادثه‌ترین روزهای سال را به سلامت پشت سر بگذاریم؟

سفر بی‌خطر!



***سردار تقی مهری-رئیس پلیس راهور ناجا:۱۸درصد تصادفات رانندگی در شهریور سال گذشته ناشی از سرعت‌های غیرمجاز و ۱۶درصدبر اثر انحراف به چپ در جاده‌های دو طرفه یا سبقت‌های غیر مجاز بوده است**

***روزانه به طور میانگین در کشور ۴۲/۵نفر جان خود را در تصادفات رانندگی از دست می‌دهند که در هر هفته تقریبا معادل ظرفیت یک فروند هواپیمای ایرباس است**

***روزانه هزاران انسان در سراسر جهان بر اثر حوادث جاده‌ای کشته می‌شوند که در این بین جوانان بیشترین آسیب‌ها را می‌بینند، تا جایی که تصادفات جاده‌ای نخستین دلیل مرگ آنان در سنین ۱۵ تا ۲۹ سال است**

***دکتر ایرج حریرچی-سخنگوی وزارت بهداشت و درمان: حمل و نقل ریلی ۷۰ برابر ایمن‌تر از حمل و نقل جاده‌ای است و با گسترش آن می‌توان تا حد زیادی از معرض خطاهای انسانی در رانندگی خارج شد**

***سردار محمدحسین حمیدی-رئیس پلیس راه ناجا: طبق آمار ۴۰ درصد حوادث رانندگی در طرح تابستانی مربوط به خروج خودروها از جاده‌ها و واژگونی آنهاست**

هر هفته به تعداد مسافران یک هواپیمای ایرباس بر اثر حوادث رانندگی در جاده‌های کشور کشته می‌شوند! رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی درحالی این مطلب را بیان کرده است که احتمالاً بیشتر از این تعداد نیز مجروح می‌شوند و امکان دارد برخی‌هایشان هم تا پایان زندگی‌شان از زندگی سالم محروم بمانند ودچار معلولیت شوند.

مرگ بیش از ۳۰۰نفرهرهفته درجاده‌های کشور، خبر دردناکی است که نشان می‌دهد، هنوز به ارزش سرمایه‌های انسانی پی نبرده‌ایم.علاوه برآن، خسارت‌های مادی و معنوی حوادث رانندگی نیز بسیار سنگین است؛ خانواده‌ای که نان‌آور خود راازدست می‌دهد، پدرومادری که فرزندان عزیز خودرا به خاک می‌سپارند. جامعه‌ای که نیروی کاری خودرا ازدست می‌دهدوشاید جبرانی برای آن هم نباشدومجروحان و معلولانی که باید هزینه‌های زیادی برای درمان و بازگشت آنها به زندگی پرداخته شود.

۲۰ سال پیش تصادف اتوبوس حامل دانشجویان نخبه دانشگاه صنعتی شریف، خسران علمی عظیمی را به کشور تحمیل کردو چندی قبل نیزتصادف اتوبوس حامل دانش آموزان هرمزگانی که عازم مسابقات فرزانگان در شیراز بودند و برای شهرو استان خود می‌توانستند سازنده باشند ، زیان دیگری به نیروی آینده ساز کشور وارد ساخت.

پررفت و آمدترین روزهای سال

به گفته کارشناسان، روزانه هزاران نفر انسان در سراسر جهان در حوادث جاده‌ها کشته می‌شوند که در این میان، جوانان بیشترین آسیب را می‌بینند، تا جایی که تصادفات جاده‌ای نخستین دلیل مرگ در سنین ۱۵ تا ۲۹ سال است.این زنگ آغاز خطر و هشداری است برای تمامی مردم ومسئولان و نیز هزینه گزاف جانی، مالی و اجتماعی است که متاسفانه روز به روز بیشتر می‌شود و حتی شاید توقف‌ناپذیر به نظر رسد.

سردار تقی مهری ـ رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی ناجا درباره وضعیت تلفات جاده‌ای درکشور مان به گزارشگر روزنامه اطلاعات می‌گوید:از سال ۱۳۸۴ تا کنون شاهد روند کاهشی جانباختگان حوادث جاده‌ای در کشور بوده‌ایم، به طوری‌که از رقم ۲۷ هزار و ۷۰۰ نفر به کمتر از ۱۶ هزار نفر در پایان سال ۱۳۹۵ رسیده‌ایم. از عوامل مهم و اساسی در این زمینه کاهش رفتارهای پرخطر رانندگان و هماهنگی دستگاه‌های امدادی و خدماتی بوده است و بویژه اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی اصحاب رسانه در این موضوع نقش داشته است و همه رسانه‌های گروهی اقدامات خوبی در زمینه فرهنگ‌سازی و مصون‌سازی دستگاه‌های دیگر انجام داده‌اند.

رئیس پلیس راهور ناجا، ۳ عامل مهم خودرو، جاده و انسان را دارای نقش اساسی در تصادفات می‌داند ومی افزاید: امروز تمامی افراد جامعه یا مسافرند، یا عابر پیاده و یا راننده خودرو، براین اساس این مسئله دائما با مردم ارتباط مستقیم دارد.

سردار مهری اضافه می‌کند: تابستان در کشور ما پررفت آمدترین روزهای سال است؛ بویژه در روزهای آخر شهریورماه و براین اساس حوادث جاده‌ای نیز افزایش می‌یابد.رئیس پلیس راهور ناجا اظهار می‌دارد: بخش عمده تصادفات ناشی از عدم توجه به جلو و سرعت و سبقت‌های غیر مجاز است که رانندگان باید به آن‌ها توجه کنند.همچنین خواب‌آلودگی و استفاده از تلفن همراه از دیگر عوامل است که سبب بروز تصادفات می‌شود.

سردار مهری همچنین اشاره می‌کندکه ۱۸ درصد تصادفات در شهریور سال گذشته ناشی از سرعت‌های غیرمجاز و ۱۶ درصد ناشی از انحراف به چپ در جاده‌های دو طرفه یا سبقت‌های غیر مجاز بوده است.

برخورد با رانندگان پرخطر

رئیس پلیس راهور ناجا،با اشاره به اینکه پلیس به شدت با رانندگان متخلف و کسانی که رفتارهای پر خطر انجام می‌دهند،براساس قانون برخورد می‌کند، می‌گوید: ماموران پلیس راهور باید بدون هر گونه اغماضی با رانندگانی که مرتکب تخلف‌های حادثه‌ساز می‌شوند. برخورد کنند و اگر ۲ تخلف حادثه‌ساز همزمان اتفاق بیفتد، پلیس می‌تواند بر اساس قانون راننده متخلف را ۷۲ ساعت متوقف و او را از ادامه سفر منع کند.

سردارمهری تاکید می‌کند:اگر راننده مواد الکلی، روان‌گردان یا افیونی مصرف کرده باشد،بر اساس تدبیر قوه قضائیه به مراجع قضایی معرفی می‌شود تا از وقوع تصادفات جدید پیشگیری شود.

بستن کمربند ایمنی سرنشینان خودروها

رئیس پلیس راهور ناجا با اشاره به اینکه بستن کمربند ایمنی برای تمامی سرنشینان خودرو الزامی است، اضافه می‌کند: ضرورت دارد تمامی سرنشینان خودروها کمربند ایمنی خود را ببندند، به خصوص سرنشینان صندلی‌های پشت خودروها که متاسفانه این اقدام را انجام نمی‌دهند. تجربه ۱۰ سال گذشته نشان می دهد کسانی که از کمربند ایمنی استفاده می‌کنند، کمتر دچار خطرات جانی می‌شوند.

سردار مهری درباره اظهارات معاون وزیر بهداشت و درمان مبنی‌بر اینکه در ایران به طور متوسط هر ۳۰ دقیقه یک نفر بر اثر تصادفات رانندگی جان خود را از دست می‌دهد، می‌افزاید: براساس آمار پزشکی قانونی، روزانه در کشور حدود ۴۲نفر جان خود را در تصادفات از دست می‌دهند. البته این آمار متعلق به سال گذشته است، ولی می‌توان گفت که در هر هفته حدود ظرفیت یک هواپیما ایرباس مسافری (۳۰۰ نفر) به دلیل تصادفات جاده‌ای جان خود را از دست می‌دهند.

نصب دوربین‌های ثبت سرعت

رئیس پلیس راهورناجا با اشاره به برنامه ششم توسعه درموضوع راهنمایی و رانندگی اضافه می‌کند: براساس این برنامه باید به ازای هر ۱۰ هزار وسیله نقلیه ۳۰درصد از تلفات تصادفات کاهش پیدا کند که راهکارهای آن در وزارت راه و شهرسازی، وزارت کشور و کمیسیون ایمنی راهها پیش‌بینی شده است.

تا پایان سال ۹۷حدود۳۴هزار کیلومتر جاده‌های کشور به دوربین‌های ثبت سرعت مجهز می‌شوند و این در حالی است که در ۴ ماهه اول سال جاری، ۷۲درصد جانباختگان کسانی بودند که در جاده‌های برون‌شهری رانندگی می‌کردند. همچنین ۸۰درصد از جانباختگان را عابران پیاده تشکیل می‌دهند.

وی با تاکید بر این که پلیس، رفتار رانندگان اتوبوس‌ها را رصد می‌کند، می‌افزاید: بخش قابل توجهی از مسافرت‌های برون شهری بر عهده ناوگان حمل و نقل جاده‌ای است وپلیس رفتار و رانندگی رانندگان اتوبوس‌ها رازیر ذره بین خود دارد. پلیس حتی به صورت نامحسوس در داخل وسایل حمل و نقل عمومی به عنوان مسافر حضور دارد و رفتار رانندگان را رصد می‌کند.

نقش عوامل انسانی در حوادث جاده‌ای

دکتر ایرج حریرچی ـ سخنگوی وزارت بهداشت و درمان هم درباره تصادفات جاده ای می‌گوید: ۷۰ تا ۹۰ درصد مرگ و میرهای ناشی از تصادف رانندگی مربوط به عوامل انسانی مثل سرعت‌های غیرمجاز، خواب آلودگی راننده و صحبت با تلفن همراه است.

سخنگوی وزارت بهداشت ودرمان تاکید می‌کند: حمل و نقل ریلی ۷۰ برابر ایمن‌تر از حمل و نقل جاده ای است و با گسترش آن می توان تا حد زیادی از پیامدهای خطاهای انسانی خارج شد واز اینرو امیدواریم خطوط ریلی با سرعت بیشتری گسترش یابد.

حوادث ناشی از خستگی رانندگان

سردار محمد حسین حمیدی ـ رئیس پلیس راه نیروی انتظامی با اشاره به این که، طبق آمار، ۴۰ درصد از حوادث در طرح تابستانی مربوط به خروج خودروها از جاده و واژگونی آنهاست، می‌گوید: در بعضی استان‌ها مثل خراسان رضوی، اصفهان، سمنان، فارس، کرمان، یزد و خراسان جنوبی به دلیل صاف بودن جاده‌ها و کفی بودن آنها و نیز گرمای تابستان، و یکنواخت بودن مسیرها، درصد واژگونی خودروها بیشتر از سایر مسیرهاست و ۷۰ درصد خروج خودروها و واژگونی آنها در مسیرهای این استان‌ها اتفاق افتاده است.برای همین توصیه می‌شود هموطنان گرامی قبل از تردد در این مسیرها استراحت کافی داشته باشند و در توقفگاه‌های مناسب در طول سفر حتما بایستند و استراحت کنند، تا شاهد واژگونی کمتر خودروها باشیم.

سردار حمیدی اضافه می‌کند:به همه رانندگان توصیه می‌کنیم در رفت و آمد از جاده‌های کوهستانی، صبر و تحمل بیشتری به خرج دهند و زمان بیشتری را برای سفرهایشان در نظر بگیرند.

رئیس پلیس راه ناجا همچنین به رانندگان توصیه می‌کند که به تمامی علائم و تابلوها و خط کشی‌های جاده‌ها توجه کنند و برای یک «سفر ایمن» برنامه‌ریزی داشته باشند. اما سفر ایمن به چه معناست؟ راننده باید مبدأ و مقصد سفر خود را تعریف کند. در طول سفر حتماً مطابق آن برنامه‌ای که پیش‌بینی کرده است حرکت کند. مثلاً مشخص کند کجا غذایش را بخورد و کجا استراحت کند. توصیه پلیس این است که به ازای هر ۲ساعت رانندگی، ۱۵ دقیقه استراحت شود.

آخرین ماه تابستان

براساس گزارش سازمان پزشکی قانونی کشور، بیشترین میزان تلفات حوادث رانندگی هر سال در شهریور ماه به ثبت می‌رسد، به نحوی که در ۱۰ سال گذشته(۱۳۸۶ تا ۱۳۹۵) ۲۱ هزار و ۱۵۵ نفر از هموطنان مان در حوادث رانندگی در شهریورماه جان خود را از دست داده‌اند.

با افزایش حجم سفرها در آخرین ماه فصل تابستان و بالا رفتن میزان رفت آمد در جاده‌های کشور، آمار حوادث رانندگی و تلفات ناشی از آن نیز افزایش می‌یابد، بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که میانگین مرگ روزانه افراد در حوادث رانندگی شهریور از ایام نوروز نیز بیشتر است. به عنوان نمونه در ۵ سال گذشته ۵ هزار و ۱۱۷ نفر در حوادث رانندگی ایام نوروز جان باختند که میانگین روزانه آن برابر با ۵۰/۷ نفر گزارش شده است،حال آن که آمار تلفات شهریور ۵ سال گذشته برابر با ۹ هزار و ۵۲۰ نفر یعنی میانگین روزانه ۶۱/۴ نفر بوده است.

همچنین طی ۱۰ سال گذشته (۱۳۸۶ تا ۱۳۹۵) به طور کلی ۱۹۹ هزار و ۴۰۲ نفر در حوادث رانندگی جان خود را از دست دادند.

نکات مفید برای رانندگی در جاده‌ها

چه راننده باشید و چه سرنشین خودرو، ضروری است که پیش از سفرو به هنگام آن، اقدامات مناسب را برای حفظ امنیت و سلامت خود وسرنشینان خودرو در جاده انجام دهید.

خیلی پیش می‌آید که با وجود خستگی شدید، باز هم برای رسیدن به مقصد به خودتان فشار می‌آورید و به مسیر ادامه می‌دهید و با خود می‌گوید که « فقط ۱۰۰ کیلومتر دیگر باقی مانده است!». حقیقت این که ما هنگامی که خسته‌ایم عکس‌العمل‌هایمان بسیار کندتر است که می‌تواند جان خود و سرنشینان خودروتان را به خطر اندازد (دیگر فکر نمی‌کنیم لازم باشد خطر به خواب رفتن پشت فرمان را نیز متذکر شویم). اگر چند راننده در خودرو حضور دارند، مرتبا جای خود را عوض کنید تا یک نفر خسته نشود.

پیش از به جاده زدن و مخصوصا اگر خودرویی که سوار می‌شوید امانت یا کرایه است، سطوح مایعات خودرو را کنترل کنید و شرایط کلی خودرو را اعم از لاستیک‌ها، خش‌ها و فرسودگی‌های بدنه را بررسی کنید. این کار می‌تواند هم جان خودتان و هم پولتان را حفظ کند. همیشه قبل از اینکه بنزین خودرویتان به کمتر از یک چهارم برسد، آن را دوباره پر کنید. این طور همیشه مطمئن خواهید بود که در طول سفر به کمبود بنزین بر نخواهید خورد.

چه کنیم خوابمان نبرد؟

انسان به عنوان راننده، سرنشین و یا عابر پیاده می‌تواند در پیشگیری از حوادث رانندگی نقش عمده‌ای داشته باشد.

راننده به این دلایل ممکن است در تصادفات مقصر شناخته شود:عدم آموزش (آشنا نبودن با مکانیزم وسیله نقلیه، آشنا نبودن به علائم رانندگی و یادگیری)،سطح فرهنگ نامناسب (احترام نگذاشتن به قانون ورعایت نظم)،فقدان اطلاعات (دید ناکافی در خیابان ها و جاده‌ها)،مسائل فکری و جسمی (ضعف قوه بینایی، کهولت سن و عدم تعادل روانی)،عوامل مربوط به وسیله نقلیه(نقص سامانه ایمنی و کیفیت وسیله نقلیه)،عوامل جاده‌ای (شکل هندسی و تسهیلات نامناسب جاده‌ای) وعوامل محیطی (شرایط آب و هوا).

آمار تصادفات نشان می‌دهد که خواب آلودگی و خستگی راننده عامل اصلی تصادفات است. برخی افراد عادت دارند چند دقیقه بعد از صبحانه چرت بزنند تا به حداکثر هوشیاری برسند و برخی دیگر بعد ازناهار این کار را انجام می‌دهند.

اوج خواب آلودگی در رانندگان جوان در ساعات اولیه صبح و ساعات پایانی شب است، در صورتی که در افراد میانسال ساعات‌های میانی، یک تا ۳ بعدازظهر است.

همیشه باید به یاد داشت زمانی که مغز خسته است، توان لازم برای کنترل همه کارهای فرد را ندارد. راننده وقتی پشت فرمان می‌نشیند، باید تمامی امور را در کنترل داشته باشد که آن هم بر عهده مغز است. در زمان خواب آلودگی با شدت افت عملکرد مغز روبرو هستیم.

کارشناسان برای اینکه راننده دچار خواب آلودگی نشود ، چرت نزند و ایمن براند، توصیه می‌کنند: هوای تازه استشاق کنند، پس از رانندگی واحساس خستگی با توقف خودروچند دقیقه‌ای قدم بزنند،توقف منظم (هر۲ ساعت رانندگی ۱۰ دقیقه استراحت)داشته باشند و بعدازخوردن غذای سنگین از رانندگی بپرهیزند و کمتر از ۷یا ۸ ساعت رانندگی کنند.

بررسی خودرو قبل از مسافرت

خودرو قبل از سفر باید به دقت مورد بازبینی و معاینه فنی قرار گیرد تا از آماده بودن آن برای سفر اطمینان حاصل شود. هنگام سفر، سالم بودن چراغ‌ها و ترمز خودرو از ضروری‌ترین کارهایی است که باید به آن توجه کرد.

میزان روغن موتور و پاکیزه بودن فیلتر هوا، آب رادیاتور، باد و وضعیت لاستیک‌ها، بخاری، موتور، برف پاک کن و تیغه‌های آن، روغن گیربکس و دیفرانسیل خودرو باید به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

ایمنی سفر در جاده‌ها

برای کاهش حوادث رانندگی باید به این نکته‌ها توجه کرد:کنترل سرعت، کنترل خستگی،علائم و نشانه‌های راهنمایی و رانندگی نصب شده در جاده‌ها. هنگام رانندگی در شب نوشیدن مایعاتی مانند چای و قهوه را فراموش نکنید.برای رسیدن به مقصد عجله نکنید و به هنگام خستگی در محلی امن بایستید، چراغ‌های خطر خودرو را روشن و استراحت کنید.اگر می خواهید از سفر لذت ببرید، آرام و مطمئن برانید.

در شب میدان و عمق دید کاهش محسوسی پیدا می‌کند و از اینرو تا آنجا که امکان دارد از رانندگی در شب بپرهیزید.در صورت رانندگی در شب سرعت شما باید حداقل ۱۰ کیلومتر کمتر از سرعت معمولی در روز باشد.آینه دید عقب خودرو را در وضعیت دید شبانه قرار دهید و حتی‌الامکان از نور بالا استفاده نکنید.

به نور چراغ خودروهای روبرو خیره نشوید، بنابراین چراغ سمت راست خودرو خود را با لبه سمت راست آسفالت جاده هماهنگ کنید و صرفاً نیم نگاهی به خودروهای مقابل داشته باشید.در سربالایی‌ها که دید کمتری دارید توجه خود را به نوک تپه‌ها و سیم دکل‌های برق معطوف کنید تا با انعکاس نوری که می‌بینید، متوجه خودرو در حال نزدیک شدن باشید.هیچ‌گاه به هنگام رانندگی با تلفن همراه صحبت نکنید.

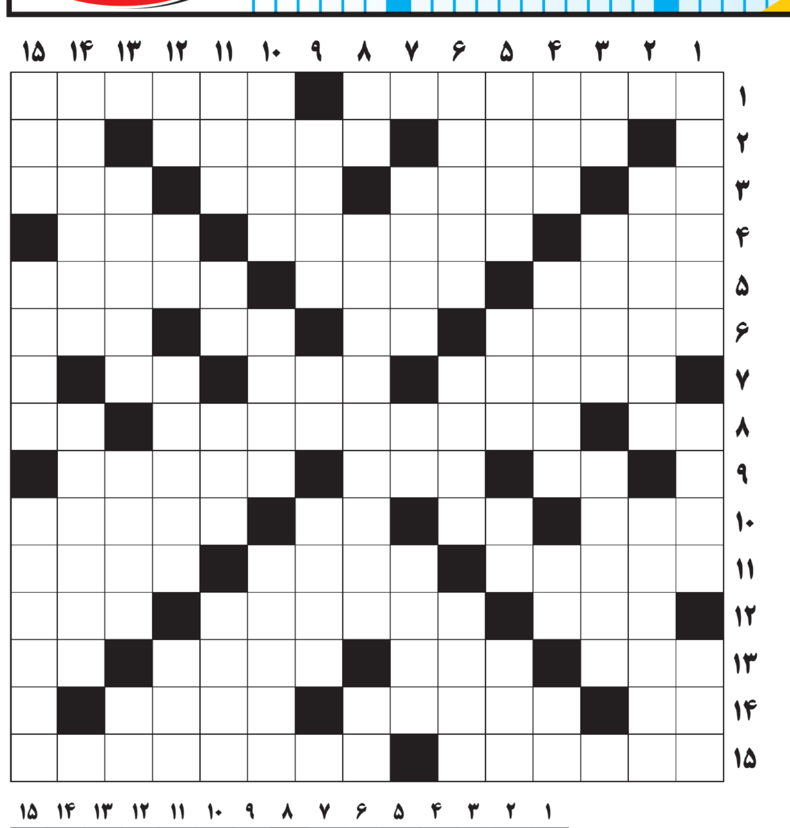
در صورت بروز تصادف نسبت به انتقال وسایل نقلیه به منتهی الیه سمت راست جاده اقدام و در غیر این صورت نسبت به ایمن‌سازی محل برای پیشگیری از تصادفات بعدی، اقدام کنید.

مدیریت سرعت بهترین راه کاهش تصادفات سهمگین رانندگی است، چرا که حدود ۲۰ درصد تصادفات به دلیل تخطی از سرعت مجاز است، و دیگر این که از حمل بنزین در خودرو خودداری کنید.

فاطمه یارمحمدی

جدول ۲۳۲۰۹

طراح: غلامحسین باغبان



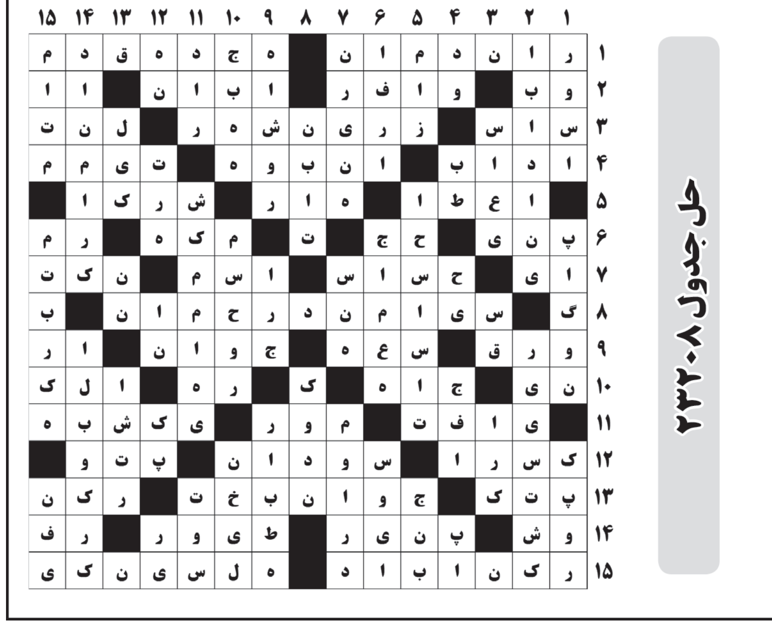
افقی:

۱-امین -هسته مرکزی سیم پیچ
۲-دربر گیرنده -خوش نما کردن و آراستن -شلوار جین
۳-گرداگرد لب و دهان -غلاف شمشیر -مقابل کوه -دارای سر بی مو
۴-بانگ کلاغ -با هوش -مقیاس طول
۵-گلر منچستر یونایتد -نوعی موشک -به پایان رسانیدن
۶-از عنکبوتیان -پارچه کهنه -خدای درویش -محل استراحت گوسفندان
۷-قوم سامی بومی خاور میانه -هر چیز بد و زشت -شهر آلمان
۸-راز -مانع حرکت یا فعالیت آزادانه -سیلی
۹-اشاره دور -دوست -سبد
۱۰-دستور -سرما -سقف دهان -قاره سرسبز
۱۱-موادمذاب در قسمت های درونی قشر زمین -پایان -کشیک و پاسبانی (ترکی)
۱۲-چسبنده و لزج -موجودات عالم -رئیس جمهور سوریه
۱۳-وسط -باغی در شیراز -کشور بغداد -آخرین نازی
۱۴-آخرین حرف لاتین -نام همینگوی نویسنده وداع با اسلحه -از ورزش های گروهی (زو)
۱۵-نام مردانه -بیماری باکتریایی برونش ها

عمودی:

۱-تا این حد، این اندازه -درود -جشن
۲-تشکیلات -مانند چیزی شدن
۳-غذای ساده -فیلم مسعود کیمیایی -گازی بی رنگ و بی بو
۴-برکت سفره -آغشته کردن -بند دست -حرف هشتم لاتین
۵-پاک -رود مرزی -بدنیا آوردن -پاسخ مثبت
۶-شجاع -مفرد ایتام -گوشه فوتبالی
۷-نشان افتخار -حرف تعجب -پنجم
۸-نصف صورت -توحید -ترس تو خالی!
۹-از فروع دین -پیشوند نفی -خرسند
۱۰-بازگشتن -اصلا -روزنامه ورزشی چاپ اسپانیا
۱۱-اندام تنفسی -ضمیر غایب -شهری در آلمان -از ظروف پر مصرف آشپزخانه
۱۲-خودم -شیره انگور -نوعی نان کلفت -اولین قبله گاه مسلمین
۱۳-پوشیده نگه داشتن -ایالتی در آمریکا -زمین آذری
۱۴-چراغ آویز بزرگ -مارمولک
۱۵-جاده آهنی -پادشاهان -از محله های شمال تهران در شرق تجریش

حل جدول ۲۳۲۰۸



حج و تفاهمات اسلامی



استاد شهید آیت‌الله مطهری   بخش سیزدهم و پایانی

یک وقت دستوری به انسان می‌دهند که فلسفه آن روشن است، یعنی عقل آدم آن را درک می‌کند و می‌فهمد. خوب، آدم کاری می‌کند که هم دستور خداست و هم چیزی است که عقل خودش نیز فلسفه‌اش را درک می‌کند. البته این یک انگیزه ضروری برای ما مسلمان‌هاست که همه دستورهایی که خدا در قرآن و سنت به ما داده، یک فلسفه‌ای دارد؛ منتها ما بسیاری از این فلسفه‌ها را درک می‌کنیم و بسیاری را هنوز درک نکرده‌ایم و نباید هم انتظار داشته باشیم که از همه نیازهای فردی (جسمی ـ روحی و دنیایی ـ آخرتی) و اجتماعی خودمان اطلاع داریم، و چون اطلاع داریم بنابراین فلسفه دستورها را می‌توانیم بفهمیم. مثل مریضی که وقتی طبیب به او دستور می‌دهد، مدعی باشد که من تمام خصوصیات بیماری و تمام خصوصیات دواها را می‌دانم، پس اگر طبیب هم دستور داد می‌فهمم که چرا دستور داده! نه، این طور نیست.

اسلام ما را تشویق می‌کند که به فلسفه‌های احکام پی ببریم، یعنی اگر فلسفه‌های احکام را بفهمیم اعتقاد ما به اسلام بیشتر می‌شود. اما یک نکته هست که اگر مرد بزرگی به انسان دستوری بدهد، یک وقت انسان فلسفه آن دستور را می‌داند و یک وقت نمی‌داند. کسی که حاضر است امر شما را اطاعت کند، می‌آید به شما می‌گوید آقا! من یک گرفتاری دارم، این گرفتاری‌ام را چطور حل کنم؟ می‌گویید برو فلان کار را بکن. یک وقت می‌فهمد که اگر این کار را بکند، چه فایده‌ای دارد، یا می‌پرسد فایده این کار چیست، آیا ممکن است بفرمایید که چه فایده‌ای دارد؟ او اگر بفهمد و اطاعت کند، از نظر خودش خیلی مهمتر است که فهمیده و اطاعت کرده است. اما وقتی که بفهمد، نیمی دستور عقل خودش را به کار بسته، نیمی دیگر دستور آن آمر و فرمان‌دهنده را. اما اگر فلسفه را نفهمد و صرفا روی اعتماد کامل به فرمان فرمان‌دهنده عمل کند، این از نظر اطاعت و عبادت مقام بالاتری دارد. او به قدری به دستورهای این آقا یا به دستورهای این طبیب مطمئن است که با اینکه یک ذره از فلسفه آن چیزی نمی‌داند، ولی می‌گوید من آن را می‌دانم. مثل اینکه شما خودتان گاهی اوقات به طبیبی آنقدر اعتماد پیدا می‌کنید، آنقدر به دستورهای او اعتماد دارید که هرچه بگوید ـ ولو آنکه یک ذره فلسفه‌اش را نفهمید ـ عمل می‌کنید. یک کسی می‌گوید آقا! این کارها چیست که می‌کنی؟ می‌گوید آن کسی که من حرفش را گوش می‌کنم، آنقدر به او اطمینان و اعتماد دارم که می‌دانم بیهوده حرف نمی‌زند و یک حسابی در کار است.

این را من مخصوصا به جوانان عرض می‌کنم که از نظر مقام عبودیت با اینکه انسان خوب است کوشش کند فلسفه‌های احکام را بفهمد، اما یک وقت این در دماغ آدم نیاید که من هر دستوری را که فلسفه‌اش را بفهمم، به کار می‌بندم، اما اگر فلسفه‌اش را نفهمم، به کار نمی‌بندم؛ اسلام گفته، ولی من به کار نمی‌بندم، چون من نمی‌فهمم فلسفه‌اش چیست! این معنایش این است که من به اسلام اعتماد کامل ندارم؛ او دستورش را بدهد، من اگر خودم هم فلسفه‌اش را فهمیدم عمل می‌کنم، اگر نفهمیدم نه. پس تو به حرف اسلام گوش نمی‌کنی، به اسلام اعتماد نداری، به حرف خدا اعتماد نداری، به حرف قرآن اعتماد نداری. می‌خواهی بفهمی، اگر فهمیدی عمل می‌کنی. نه، شما این‌جور باید باشید که بگویید من به دستور اسلام اعتماد دارم، هرچه اسلام بگوید می‌گویم «**آمنّا و سلّمنا**»، من عمل می‌کنم. ولی برای اینکه معرفتم زیاد بشود می‌خواهم فلسفه‌اش را بفهمم، نه اینکه برای اینکه عمل بکنم، می‌خواهم فلسفه‌اش را بفهمم؛ نه، من به هرحال به اسلام اعتماد دارم.

به من گفته‌اند نماز صبح دو رکعت است، نماز ظهر چهار رکعت. چرا نماز صبح دو رکعت، نماز ظهر چهار رکعت؟ من نمی‌دانم، ولی من به دستور اسلام اعتماد دارم. کوشش هم می‌کنم، اگر توانستم بفهمم بسیار خوب؛ اگر نتوانستم، فهمیدن من مقدمهٔ عمل کردن نیست. فهمیدن مقدمه معرفت است، ولی عمل کردن من به این است که اسلام دستور داده باشد. این است که عابد در مقام عبادت و در مقام عمل، سراغ این نمی‌رود که فلسفه را بفهمد، بعد عمل کند. در مقام معرفت سراغ فلسفه می‌رود، در مقام عمل تسلیم محض است.

اگر به ابراهیم ـ قهرمان توحید ـ می‌گفت: «ابراهیم! پسرت را بفرست در فلان جنگ که باید با کفار بجنگد و در آنجا در راه مثلا جهاد کشته بشود» و ابراهیم فرمان را عمل می‌کرد، آنقدرها مهم نبود. به ابراهیم در عالم رؤیا امر می‌شود:[۵۱] ابراهیم! فرزند جوانت اسماعیل را به دست خودت به منی می‌بری.

خاندان ابراهیم(ع)

سرزمین همین مسجدالحرام بود. در روایت است که این چاه زمزم ـ که حالا آب از آن می‌گیرند و چون عمیق‌ترش کرده‌اند آب زیادی هم برمی‌دارند ـ نبود. هاجر و اسماعیل را که ابراهیم آورد، اسماعیل بچه‌ای بود که روی زمین خوابیده بود و نمی‌توانست بنشیند. همان‌جا که این بچه پایش را به زمین می‌زد، از همان جا به امر الهی این چشمه پیدا شد و ابراهیم هم به امر خدا گاهی اوقات می‌آمد خبر می‌گرفت. خودِ تسلیم آنجا را ببینید! به ابراهیم می‌گوید: «برو زن و بچه را تنها در بیابان وحشتناک بگذار و بیا»؛ ولی ابراهیم چون می‌داند این امر خداست، «لِمَ» نمی‌گوید، «چرا» نمی‌گوید. می‌داند این فلسفه‌ای دارد و بی‌حساب نیست. زن و بچه را می‌گذارد و می‌رود. بعد قبیله «جُرهُم» آمدند و چون این آب پیدا شده بود ـ و عرب هم که نیاز زیادی به آب دارد ـ آنجا چادر زدند و کم‌کم آنجا دهی شد و اسماعیل به این شکل در آنجا بزرگ شد. چه جوانی! جوان برومندی، جوان رشیدی، جوان بامعرفتی، آنچنان بامعرفت که خود قرآن نقل می‌کند وقتی که حضرت ابراهیم به اسماعیل اعلام می‌کند که: «پسرکم! در عالم رؤیا این‌چنین به من دستور می‌دهند که سر تو را به دست خودم ببرّم»، فورا عرض می‌کند: «**یا ابت افعل ما تؤمر**:[۵۲] پدرجان! امر خداست، اطاعت کن.» یک همچو پسری!

ابراهیم اعتمادش به امر خدا و تسلیمش در مقابل امر خدا تا آنجاست که امری که از نظر عقل و فکر او هیچ فلسفه‌ای نمی‌توانست داشته باشد (واقعا هم هیچ فلسفه‌ای نداشت. خدا واقعا هم چنین نمی‌خواست که ابراهیم بچه‌اش را بکشد، ولی این آزمایش ابراهیم بود)، چون اعتماد داشت، گفت: خدا گفته است من باید عمل بکنم، من در مقابل امر خدا تسلیمم چون اعتماد و اطمینان دارم، مطمئنم خدا که دستور بدهد بیهوده نیست.

اسلام، دین تعقّل

همین طوری که عرض کردم دین اسلام دین تعقّل و دین فهم است. بسیاری از دستورها و شاید همه دستورهایی که در قرآن هست، به فلسفه‌اش هم اشاره می‌کند. فلسفه احکام را دانستن برای معرفت بسیار خوب است، اما برای عمل چطور؟ آیا ما اول باید فلسفه‌ها را بفهمیم بعد عمل کنیم، که اگر نفهمیدیم عمل نمی‌کنیم ولو بدانیم که اسلام گفته است؟ اگر این‌جور شد، دیگر عمل ما خالص نیست، اخلاصمان کم است. در دعای قنوت[نماز عید فطر] خواندیم که:

اللهم انّی اسئلک خیر ما سئلک به عبادک الصالحون و اعوذ بک ممّا استعاذ منه عبادک المخلصون [پروردگارا، از تو بهترین چیزی را که بندگان شایسته‌ات درخواست می‌کنند، مسألت می‌کنم و از آنچه بندگان مخلصت از آن به تو پناه می‌برند، پناه می‌برم]. بندگان مخلص این‌طورند. بنده مخلص در مقام بندگی می‌گوید: من باید همین قدر بدانم که امر او هست یا نه؛ اگر امر او هست، من به امر او اعتماد دارم، می‌دانم امر او بیهوده نیست.

موضوع، قربانی‌دادن است، از نظر اسماعیل جان خود را فداکردن و از نظر ابراهیم فرزند را در راه خدادادن، و از نظر مقام تعبّد و تسلیم، موضوعی است که اصلا برای ابراهیم هیچ توجیهی نداشت؛ ولی با خود می‌گوید خدا گفته، چون خدا گفته من عمل می‌کنم. کاردی را تیز و آماده می‌کند. به توصیه خود اسماعیل ریسمانی هم با خودش برمی‌دارد که دست و پای این بچه را ببندد، چون گفت: پدرجان! نکند در وقتی که این رگهای من جدا می‌شود و من درد می‌کشم دست و پا بزنم و تو ناراحت بشوی. ابراهیم می‌رود. شیطان به صورت یک انسان مجسم شد[۵۳] و داشت اسماعیل را وسوسه می‌کرد که: کجا می‌روی؟ چنین می‌شود، چنان می‌شود؛ ولی اسماعیل چه می‌کرد؟ معلمش، استادش، رهبرش، پدرش ابراهیم است. به کی باید عرضه بدارد؟ به استاد و رهبر خودش. پدرجان! ببین این چه می‌گوید؟ ابراهیم ریگها را برمی‌دارد، می‌زند و می‌گوید: دور شو ای دشمن خدا! سه بار شیطان را از خود دور می‌کند. می‌رود در آن قربانگاه، فرزندش را می‌خواباند. کارد را آماده کرده است، به گلوی فرزند می‌کِشد، یعنی آن آخرین کاری که به دست ابراهیم باید صورت بگیرد همین است: بچه را بخواباند، دست و پایش را هم ببندد، یک دست را ـ لابد طبق عادت ـ به گلوی فرزندش اسماعیل بگذارد، با دست دیگر کارد را بگیرد، دیگر بعد از این کاری است که کارد انجام می‌دهد و مردن فرزندش.

قرآن می‌گوید: **فلمّا اسلما و تلّه للجبین. و نادیناه ان یا ابراهیم قد صدّقت الرّؤیا**.[۵۴] همین که این دو اسلام خودشان را ظاهر کردند (اسلام یعنی تسلیم) یعنی پدر و پسر تا این اندازه نشان دادند که به دستور خدا اعتماد دارند، تسلیم امر خدا هستند، در مقابل موضوعی که از طرفی یقین دارند دستور خداست؛ ولی از طرفی هیچ فلسفه‌ای و توجیهی برایش نمی‌فهمند تسلیم هستند، دستور رسید که کافی است. خدا هم که واقعا نمی‌خواست ابراهیم فرزندش را بکشد، چون فایده و خاصیتی نداشت که پدری به دست خودش پسرش را بکشد و بلکه یک سنتی بود که قبلا انسان‌ها را می‌کشتند و ابراهیم باید این سنت را نسخ کند. اما چطور این سنت را نسخ کند؟ اگر ابراهیم قبل از این قضیه این سنت را نسخ می‌کرد، مردم حق داشتند بگویند ابراهیم خودش ترسید، برای اینکه بچه‌اش را قربانی نکند، گفت: انسان را قربانی کردن، دیگر ملغی! اما ابراهیم مقام تسلیم را تا اینجا رساند که صد درصد حاضر شد بچه‌اش را به دست خودش قربانی کند، مقام اسلام و تسلیمش در نهایت درجه ظاهر شد، آن‌وقت دستور رسید که نه، کافی است، **قد صدّقت الرّؤیا**.

خلاصه معنایش این است که به فرمان عمل کردی، یعنی ما بیش از این نمی‌خواستیم، ما واقعا نمی‌خواستیم تو بچه‌ات را بکشی، ما می‌خواستیم ببینیم تو واقعا تا این حد حاضر هستی؟ تو حاضری فرزندت را در راه خدا قربانی کنی؟ حاضری به دست خودت فرزندت را قربانی کنی؟ فرزندت هم تا این مقدار تسلیم امر خدا هست؟ ما از بندگان این را می‌خواهیم، ما از بندگان فداکاری در راه حق را می‌خواهیم، ما از بندگان تسلیم در راه حق را می‌خواهیم، شما امتحان خودتان را دادید: **قد صدّقت الرّؤیا**. بعد دستور رسید: انسان را قربانی کردن دیگر برای همیشه ملغی! به جای اینکه یک انسان را اینجا قربانی کنی، یک گوسفند را قربانی کن که حیوانی است که خدا او را برای اینکه گوشتش مورد استفاده قرار بگیرد خلق کرده، گوشتش را به فقرا و به افراد دیگر صدقه بده، که از آن وقت این سنت معمول شد.

یادگار عید

بنابراین یک رکن «عید قربان» که ما مسلمین باید آن را عید بگیریم، برای این است که یک یادگار و خاطره بزرگی از توحید دارد که نه تنها توحید فکری است، بلکه توحید عملی است.

قسمت دوم این عید این است که برادران ما در این سالها در حدود یک میلیون و پانصدهزار نفر ـ و در سنوات پیشین که وسایل نبود، کمتر ـ و به هر حال همیشه یک اجتماع بسیار بزرگی را در مکه تشکیل داده‌اند، مناسک حج را انجام داده‌اند. روزی است که شاید می‌توانم بگویم صدی نود دستور خدا را عمل کرده‌اند. ارکان عمل حج را ـ که وقوف عید، وقوف در عرفات و وقوف در مشعر است ـ انجام داده‌اند، رمی جمرات کرده‌اند، قربانی کرده‌اند و بعد از قربانی، دیگر از لباس احرام خارج شده‌اند. آنها یک موفقیتی دارند. برای برادران ما مستقیما عید است، عید انجام وظیفه است، مثل اینکه عید فطر عید انجام وظیفه است. از لباس احرام خارج شده‌اند، تقصیر می‌کنند، موی بدنشان را می‌توانند بگیرند.

اشخاصی که سفر اول حجشان است لازم است سر خودشان را بتراشند، برای دیگران لازم نیست، ولی ناخن می‌گیرند یا مویی از خودشان می‌گیرند، به هرحال از لباس احرام خارج می‌شوند. ما هم که اینجا هستیم، داریم با آنها همدلی و همدردی می‌کنیم، اظهار خوشحالی می‌کنیم که برادران ما چنین توفیق عظیمی نصیبشان شده است و باز آرزو می‌کنیم که یک وقتی ما هم در جای آنها باشیم، ما هم این موفقیت را داشته باشیم و برادران دیگر ما برای ما جشن بگیرند و اظهار مسرّت و شادمانی کنند. خود اینها چقدر ارزش دارد، چقدر همبستگی را می‌رساند و چقدر اسلام به همبستگی مسلمین علاقه‌مند است!

واقعا عجیب است؛ این الان مسئله‌ای شده که اگر انسان بخواهد اسمی از همبستگی اسلامی، از همدردی، از وحدت اسلامی ببرد، یک عده می‌گویند: «آقا این حرف جرم است، ما شیعه هستیم نباید با دیگران اتحادی داشته باشیم، همدلی داشته باشیم، همبستگی داشته باشیم!» ولی اسلام می‌گوید آقا! شما در شهر خودت هستی، در مملکت خودت هستی، در ایرانی، در دورتر از ایرانی، در هندوستان هستی، در بلخ و بخارا هستی، در ژاپن هستی، در چین هستی، در اروپا هستی، در آمریکا هستی؛ شما هم آنجا این روزی را که روز موفقیت برادران مسلمان‌تان و روز انجام وظیفه آنهاست، به یاد آنها و به یاد انجام وظیفه آنها مراسم عید و مراسم سرور داشته باشید.

پی‌نوشت‌ها:

۵۱. رؤیای انبیا هم در روشنی مانند بیداری است، وحی است.

۵۲. صافات، ۱۰۲.

۵۳. جمراتی که الان می‌بینیم، یادگار آن روز است. ما اگر از طرف مکه به طرف عرفات بیاییم، اول به جمره‌العقبه می‌رسیم بعد به جمرات بعدی؛ ولی از راه عرفات که برویم، برعکس است و لهذا اول که ما می‌آییم، آن جمره آخری را رمی می‌کنیم. این خودش یک حسابی است که هر کسی در هر حدی که هست، باز یک شیطانی می‌آید تا او را به نوعی وسوسه کند. کسانی که اهل سیر و سلوک هستند، حرفهای عجیبی می‌زنند، می‌گویند هیچ وقت شیطان به آن صورت برای ما نمی‌آید، چون ما ضعیف‌تر از آن هستیم که شیطان به آن شکل بیاید و ما را اغوا کند. هرکه قوی‌تر باشد، شیطان به شکل قوی‌تری برای اغوای او می‌آید.

۵۴. صافات، ۱۰۳ـ ۱۰۵

گفتاری درباره فرهنگ و آموزش در ایران

دویدن در متن یا حاشیه زندگی؟

محمد صادقی



اکنون در ایران و در آموزش و پرورش، موضوعی به نام «کنکور» تبدیل به مسأله اساسی مردم شده است. سالها و دهه‌ها قبل، موضوع کنکور برای ورود به دانشگاه از یک سال مانده به آن یا حتی کمتر، موضوعیت می‌یافت و جدی می‌شد؛ اما اکنون، از چهار یا پنج سال قبل از اینکه کنکور برگزار شود، به صورت مسأله‌ای برای دانش‌آموزان و خانواده‌های آنها درمی‌آید. شب کنکور جای خود را داده به سالهای قبل از کنکور! و این می‌تواند سرفصل مناسبی باشد برای گشودن پرسش‌هایی درباره موضوع آموزش و پرورش در ایران که: چرا یک آزمون چنین اهمیتی یافته؟ و این‌همه رقابتی که ایجاد می‌شود، چه محصولات و دستاوردهایی داشته است؟ نوجوانان و جوانان ما (و همین‌طور اعضای خانواده آنها) بر اثر فشارهایی که این پدیده بر جان و روانشان وارد می‌کند، چه آسیب‌هایی می‌بینند؟

هدف از آموزش و پرورش

ما بهترین سالهای زندگی خودمان را در مدرسه‌ها می‌گذرانیم، و میزان یادگیری در این دوره قابل قیاس با دوره‌های بعدی زندگی نیست؛ زیرا ذهن و روان ما آمادگی زیادی برای آموختن دارد و بهترین دوره برای پرورش و خودشکوفایی انسان همین دوره است. اکنون از خودمان بپرسیم که ما در دوره‌های مختلف تحصیلی در مدرسه‌ها چه می‌آموزیم و تکیه آموزش و پرورش ما بر چیست؟ در دوره‌های مختلف تحصیلی، درسهایی همچون ریاضی، فیزیک، شیمی، تاریخ، جغرافی و... وجود دارند که البته دانش ما را در زمینه‌هایی مختلف بالا می‌برند. برای نمونه ما با نام کشورها و پایتخت‌های آنها آشنا می‌شویم، مطالبی درباره وضعیت کلی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای جهان و میزان صادرات و واردات و... آنها می‌آموزیم، اطلاعاتی کلی درباره جنگها در طول تاریخ به دست می‌آوریم که چرا فلان جنگ رخ داد، چند سال طول کشید، چندهزار نفر کشته شدند و چگونه پایان یافت و...

از ما می‌خواهند که اطلاعات زیادی را به ذهن بسپاریم؛ یعنی وقتی این دوره‌های تحصیلی پایان می‌پذیرد، اگر کوشا بوده باشیم، از محفوظات زیادی (مطالب فراوانی که به خاطر سپرده‌ایم) برخورداریم؛ اما پرسش این است که آنچه در این درسها و کتابها به ما می‌آموزند، در متن زندگی ما به چه کاری می‌آید و چه اثری بر ما می‌گذارد؟ و ما را تا چه اندازه برای «زندگی» آماده می‌کند؟ یعنی «درسهای زندگی» در کجای این برنامه‌های درسی تعریف می‌شوند؟

فهم این موضوع چندان دشوار نیست؛ در نظر بگیریم هنگامی که پس از گذراندن این دوره‌های تحصیلی، با مسأله یا مشکلی در زندگی خودمان مواجه می‌شویم، آنچه در مدرسه و همین طور در سالهای بعد و در دانشگاه به ما یاد داده‌اند در حل مسائل و رفع مشکلات ما تا چه اندازه کارایی دارد؟ یعنی آیا می‌توانیم بر اساس آنچه به ما آموخته‌اند، در مواجهه با مسائل و مشکلات زندگی، قوی و درست عمل کنیم؟

اخلاق و درس‌های زندگی

زندگی‌کردن «هنر» است و برای برخورداری از این هنر، به آموزش و پرورشی نیازمندیم که بر اساس فرهنگ‌پروری، برنامه‌ریزی دقیق و علمی، با تکیه بر تازه‌ترین دستاوردهای علوم انسانی و توجه به فلسفه‌های نوین آموزش و پرورش شکل گرفته باشد. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که با آواری از مسائل و گرفتاری‌های اخلاقی و فرهنگی مواجه است: اخلاق عمومی وضعیت خوشایندی ندارد، و آمار گرایش دانش‌آموزان به مواد مخدر، کارهای غیراخلاقی، افسردگی و... نشانه‌های بسیار تلخی است که به خاطر بی‌توجهی به موضوع آموزش و پرورش و پیمودن راههای غیرعلمی و غیرفرهنگی، افزایش پیدا کرده است. اکنون ببینیم در آنچه نهاد آموزش و پرورش خوانده می‌شود (یعنی مدرسه، دانشگاه، رادیو و تلویزیون، محفل‌های روشنفکری و...) چه می‌گذرد؟ به چه موضوعهایی می‌پردازند و توجه نشان می‌دهند؟

واداشتن دانش‌آموزان به حفظ‌کردن مطالب و غیبت آموزش «استدلال‌گرایی»، بازار داغ پایان‌نامه‌نویسی، پایان‌نامه‌فروشی و سیلی از مدرک به دست‌ها (که تخصص چندانی هم ندارند)، ترویج مادی‌گرایی در برنامه‌های تلویزیونی (به‌ویژه در بخش آگهی‌های بازرگانی) و مجموعه‌های تلویزیونی ضعیف و بی‌مایه‌ای که فرسنگ‌ها با هنر و فرهنگ فاصله دارند، پیش‌کشیدن موضوع‌های روشنفکری روز در کافه‌های پاریس (تازه اگر واقعا چنین باشد) به متن جامعه‌ای که هنوز درگیر مشکلات ابتدایی فرهنگی و اخلاقی فراوانی است و... نشانه‌های بارز آشفتگی تمام‌عیار فرهنگی هستند. همچنین ما با کم‌کاری و سهل‌انگاری گسترده‌ای در این زمینه مواجه هستیم که خسارت جبران‌ناپذیری به نوجوانان و جوانان ما و آینده ایران وارد می‌کند. حتی اگر نفت همه دنیا تمام شود و ما تنها دارنده و صادرکننده نفت جهان باشیم، وقتی نگرش‌ها و روشهای ما این‌گونه تعریف شوند، خوشبختی چیزی بیش از یک سراب نخواهد بود؛ زیرا هیچ جامعه‌ای منهای فرهنگ و اخلاق، نمی‌تواند چشم‌انداز روشنی در پیش داشته باشد.

سلطهٔ «پول» زیر نام «موفقیت» چنان گسترش یافته که اکنون معیاری برای سنجش هر چیزی است و شوربختانه راه خود را به آموزش و پرورش هم باز کرده است! امروز گویی انسان به دنیا می‌آید که ثروتی به دست آورد و سپس با کوهی از ثروت بر جای گذاشته از دنیا برود. آیا چنین نگرش‌هایی چیزی غیر از مادی‌گرایی مطلق است؟

سایه سنگین کتابهای کمک‌درسی

سالهاست که در کنار کتابهای درسی، با پدیده جدیدی به نام «کتابهای کمک‌درسی» مواجهیم که ماجرای عجیب و غریبی است. اینکه تعدادی کتاب درسی پدید آورده شود و در کنارش تعداد زیادی هم کتاب به نام «کمک‌درسی» پدید آید، چه معنایی دارد؟ اگر کتابهای درسی نارسا و ضعیف‌اند و ظرفیتی برای رفع این نارسایی‌ها و ضعفها وجود دارد، چرا وزارت آموزش و پرورش از آن بهره نمی‌برد تا هم از هزینه خانواده‌ها کاسته شود و هم مجالی به وجود آید تا دانش‌آموزان بتوانند به خواندن کتابهای غیردرسی (رسمی) مشغول شوند؟ این وضعیت آشفته چگونه پدید آمده است؟ دانش‌آموزان در کنار هر کتاب درسی، باید یکی دو کتاب کمک‌درسی هم بخوانند و سرانجام هم اگر نیک بنگریم، همه این خواندن‌ها و وقت‌گذاشتن‌ها به یک جا ختم می‌شود: کنکور! یعنی ما دانش‌آموزان را توانمند می‌کنیم که خوب حفظ کنند و خوب تست بزنند، بلکه در کنکور موفق شوند.

اگر روی همین نکته هم درنگ کنیم، چه دستاوردی داریم؟ رتبه‌های اول را که بیشتر صادر می‌کنیم و دیگران را هم به دانشگاه‌های خودمان می‌فرستیم و با مدرکی در دست رها می‌کنیم. این روند تاکنون چه سودی برای افراد و کشور داشته و دارد؟ برندهٔ چنین روندی، ناشران کتابهای کمک‌درسی و آموزشگاه‌های آمادگی برای کنکور هستند و بس! امروز بازار کتابهای کمک‌درسی چنان داغ است که جاهای خوبی از خیابان انقلاب و روبروی دانشگاه تهران را هم در اختیار گرفته‌اند و اگر این‌جور سیاست‌ها ادامه یابد، دور نیست آن روزی که خیابان انقلاب و روبروی دانشگاه به اشغال کامل این ناشرها درآید! با وجود چنین روشها و نگرش‌هایی، مجالی برای موضوع «خودشکوفایی» در آموزش و پرورش باقی نخواهد ماند و این آسیب بزرگی به افراد و آینده این سرزمین وارد می‌کند.

برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌های آموزشی در مدرسه‌ها باید به گونه‌ای باشند که دانش‌آموزان استعدادهای خود را بشناسند و با کمک و هدایت معلمان و کتابهای درسی و برنامه‌های آموزشی، در جهتی حرکت کنند که می‌خواهند و می‌توانند به موفقیت و شادابی دست یابند. نه اینکه به تحصیل‌کرده‌هایی تبدیل شوند که شغل دارند، ولی از آن لذت نمی‌برند و به جای اینکه به دنبال علاقه خود رفته باشند، در جهت برآوردن آرزوهای دیگران حرکت کرده‌اند. دانش‌آموزان ما بنا به خواست پدر، مادر، معلم و فشار افکار عمومی (برای نمونه می‌گویند پزشکی و مهندسی خوب است و کسانی که یکی از این دو را انتخاب نکنند، قطعا از آیندهٔ مطلوبی برخوردار نخواهند بود) باید گام بردارند یا باید کمک شود تا خودشان را بشناسند و توانایی‌ها و استعدادهای خود را دریابند و سپس جهت‌گیری کنند؟

غفلت از این نکته پیامدهای ناگواری در پی داشته و دارد و وقت و عمر زیادی را هدر می‌دهد. برای نمونه، فرد در یک رشته تحصیلی وارد دانشگاه می‌شود و پس از پایان تحصیل اگر کاری بیابد، در زمینه‌ای غیر از رشته تخصصی خود مشغول می‌شود و این پدیده رایج، هم برای فرد و هم برای کشور چیزی غیر از خسارت به بار نخواهد آورد. همه این بلاتکلیفی‌ها و سردرگمی‌ها نیز برآمده از نگرش‌ها و روشهایی است که موفقیت و زندگی خوب و موفق را بر اساس پول تعریف کرده‌اند.

سلطهٔ «پول» زیر نام «موفقیت» چنان گسترش یافته که اکنون معیاری برای سنجش هَر چیزی است و شوربختانه راه خود را به آموزش و پرورش هم باز کرده است؛ زیرا امروز موفقیت را مساوی با پولداربودن و شغلهای پولساز تعریف می‌کنند. گویی انسان به دنیا می‌آید که ثروتی به دست آورد و سپس با کوهی از ثروت بر جای گذاشته از دنیا برود. آیا چنین نگرش‌هایی چیزی غیر از مادی‌گرایی مطلق است؟

غایبان بزرگ!

ما هر چه نداشته باشیم، از فرهنگ و ادبیاتی کهن برخورداریم که پیشینه درخشانی دارد. اکنون ببینیم بر سر آن چه آمده است؟ روزگاری شخصیت‌هایی همچون بدیع‌الزمان **فروزانفر**، جلال‌الدین **همایی**، پرویز ناتل **خانلری**، خلیل **خطیب رهبر**، عبدالحسین **زرین‌کوب**، ذبیح‌الله **صفا**، محمد **معین**، محمدعلی **اسلامی ندوشن**، محمدامین **ریاحی** و... در دانشگاه درس می‌دادند، فرهنگ و ادب فارسی را رونق می‌بخشیدند و فضای دانشگاه با وجود آنها گرمی و شادابی می‌یافت. در بیرون از دانشگاه هم شاعرانی همچون **نیما** یوشیج، مهدی **اخوان ثالث**، احمد **شاملو**، نادر **نادرپور**، سهراب **سپهری**، سیاوش **کسرایی**، **فروغ** فرخزاد و... بودند که دریچه‌ای تازه به شعر و ادب فارسی می‌گشودند. همچنین در فضای فرهنگی ایران، مجله‌ها و نشریه‌هایی وجود داشت همچون «**سخن**» که با همکاری ذبیح‌الله صفا و خانلری منتشر می‌شد و در دوره‌های مختلف خانلری و شخصیت‌های بزرگی مانند احمد **بیرشک**، احسان **یارشاطر**، ابوالحسن **نجفی**، رضا **سیدحسینی**، تورج **فرازمند** و... سردبیری آن را برعهده داشتند، مجله «یغما» که حبیب یغمایی پایه‌گذار آن بود، مجله «جهان نو» که سردبیر آن حسین حجازی بود، مجله‌های «کتاب هفته» و «کتاب جمعه» که شاملو سردبیری آنها را برعهده داشت و... و این مجله‌ها با همکاری بهترین استادهای دانشگاه و شاعران و نویسنده‌هایی بزرگ (در بیرون از دانشگاه) منتشر می‌شد. چنانچه به نام سردبیرها دقت کنیم، هر دو فضای ادبی (قدیم و جدید) پایگاه‌های خودشان را داشتند و مجالی برای نقد و نظر فراهم بود. از این رو با فضایی شاداب و سرزنده مواجه بودیم.

اما اگر فضای کنونی را (چه در دانشگاه و چه در بیرون از دانشگاه) با آن روزگار مقایسه کنیم، تفاوت‌ها بسیار آشکار است و نیاز به توضیح زیادی هم ندارد! نه در دانشگاه از آن شخصیت‌ها خبری هست و نه در بیرون از دانشگاه. روزگاری ما در همین قرن چهاردهم نزدیک به ده تا شاعر برجسته داشتیم و امروز صدها شاعر و صدها دفتر شعر داریم. هر بار که سری به کتابفروشی‌ها بزنیم، با چند تا دفتر شعر جدید مواجه می‌شویم که خواندن آنها رمق می‌گیرد و به قول معروف ذوق را کور می‌کند.

به نظر می‌رسد چنین وضعیتی در غیاب شادابی فضای دانشگاه و بیرون از آن و به‌ویژه در غیاب مجله‌های ادبی پربار شکل گرفته، یعنی جای خالی نقد و نظر در عرصه شعر و ادبیات که خسارت زیادی ایجاد کرده است. برخی از ترانه‌سراهای جدید در امتداد همین ابتذالی که فضای شعر و ادبیات را در بر گرفته، یاوه‌گویی را مساوی با ترانه فرض کرده‌اند! این روزها با شمار زیادی ترانه‌سرا و شاعر (و بیشتر هم به اصطلاح نوگرا) مواجهیم که با دسترسی آسان به فضای مجازی، نوشته‌های خود را به اشتراک می‌گذارند و با «لایک» بالا می‌آیند و سپس خودشان را شاعر و منتقد و کارشناس ادبی جلوه می‌دهند! فضای کنونی شعر و ادبیات، از آنجایی که نه آموزشی در کار است (در دانشگاه)، نه میل، رغبت و نیازی برای خودآموزی و پروراندن خویش (بیرون از دانشگاه) و نه مجله‌ها و نقدنویس‌هایی که کارشان را بلد باشند، در وضعیت وخیمی گرفتار شده است.

در غرب برای شناساندن شخصیت‌های ادبی و فرهنگی خود و آثار آنها به دانش‌آموزان چه می‌کنند و ما با قله‌های فرهنگ و ادبیات خود چه می‌کنیم؟ آنها برای شناساندن آثاری که زندگی‌ساز و فرهنگ‌ساز هستند، متناسب با گروه‌های سنی مختلف برنامه‌ریزی کرده و خوراک فرهنگی سالم و ارزشمندی برایشان فراهم می‌کنند و ما نیز کاری جز افتخارکردن به فردوسی، سعدی، حافظ و... از دستمان ساخته نیست و اگر تعارف را کنار بگذاریم، اینها بزرگترین غایبان فرهنگ امروز ما هستند. ما برای رفع مشکلات فرهنگی خودمان باید به سراغ شعر و ادبیات کهنسال ایران برویم (که دربردارندهٔ درسهای زندگی است) و همچنین بدون تعصب و جزم‌اندیشی باید از فرهنگ، ادبیات و فلسفه جهان که جنبه‌های اخلاقی و زندگی‌سازی دارد، بهره‌مند شویم وگرنه با شعار کاری از پیش نخواهد رفت و فقط بر حجم مشکلات و گرفتاری‌ها افزوده خواهد شد.

آنچه نمی‌دانیم...

در چنین وضعیتی، کنکور و رقابت پراضطرابی که برای آن در جریان است، چه ضرورتی دارد؟ چه مشکلی را حل کرده و می‌کند و ما را به کجا رسانده و خواهد رساند؟ آیا وقت آن نرسیده که به این سیاست سرگرمی‌ساز و ویرانگر پایان دهیم و برای سامان‌دادن به نهاد آموزش و پرورش که مسائل و مشکلات خود را در پشت صحنه‌ای به نام «کنکور» کتمان می‌کند، چاره‌ای بیندیشیم؟ نادیده‌انگاشتن مشکلات آموزش و پرورش با برجسته‌سازی موضوع‌هایی همچون حقوق ناکافی معلمان (که البته برای آن هم باید کاری کرد) ستم بزرگی است؛ زیرا مشکل آموزش و پرورش، نگرش‌ها و روشهای ناکارآمدی است که مثل روز روشن است و تدبیری هم برای رفعشان اندیشیده نمی‌شود.

مسأله و مشکل این است که ما «درسهای زندگی» را نیاموخته‌ایم و دچار گرفتاری‌های زیادی هستیم. معنای «لذت» و لذت‌بردن را نمی‌فهمیم و نمی‌دانیم، و به نام لذت‌بردن از زندگی، به دیگران خسارت وارد می‌کنیم. معنای «عشق» و عشق‌ورزیدن را نمی‌فهمیم و نمی‌دانیم و به خودمان و دیگران رنج و درد وارد می‌کنیم. معنای «گفتگو» را نمی‌فهمیم و نمی‌دانیم و با شعار گفتگو و تکیه بر آن، از دیگران انتظار داریم که سخنان و ادعاهای نامستدل ما را بی چون و چرا بپذیرند و... و مایه شرمساری و سرشکستگی است که با گذر چندین و چند سال، سخنان و مقاله‌های نویسنده و روشنفکر ارجمند کشورمان دکتر محمدعلی **اسلامی ندوشن** در کتاب «گفته‌ها و ناگفته‌ها» درباره فرهنگ، آموزش و وضعیت دانشگاه‌ها، هنوز تر و تازه است! اهمیت کار فرهنگی و روشنفکری دکتر اسلامی ندوشن همواره این بوده که به مسائل اصلی پرداخته و شوربختانه نقدهای دلسوزانه او کمتر شنیده و در نظر گرفته شده است که این خود جای بسی اندیشیدن دارد.

به‌تازگی کتابی با نام «بهای سنگین مادی‌گرایی» اثر تیم کاسر (T.Kasser) را میلاد سبزه‌آرا و مصطفی محمدی ترجمه کرده‌اند (که انتخاب و کوشش هوشمندانه آنها ستایش‌برانگیز است) و این یکی از نشانه‌های زیبای کار فرهنگی سودمند در جامعه ایران است که نهادهای آموزش و پرورش ما حتی قدر و قیمت آن را نمی‌شناسند و جایی و مجالی برای عرضه آن (یا خلاصه‌ای از آن) در کتابهای درسی نمی‌گشایند. همین طور کتابهای «فلسفه‌ای برای زندگی» اثر ویلیام ارواین (ترجمه محمد یوسفی)، «رساله‌ای کوچک در باب فضیلت‌های بزرگ» اثر آندره کنت اسپونویل (ترجمه مرتضی کلانتریان)، «هویت و خشونت» اثر آمارتیاسن (ترجمه فریدون مجلسی)، «مهاتما گاندی و مارتین لوترکینگ و قدرت مبارزه



عاری از خشونت» نوشته مری کینگ (ترجمه شهرام نقش‌تبریزی)، «در باغ حیوانات» اثر اریک لارسن (ترجمه احمد عزیزی) و... که آثاری ارجمند و آموزنده به شمار می‌آیند. کتابهایی که ما را با معنای زندگی، فلسفه زندگی، عشق، مدارا، خشونت‌پرهیزی و... بهتر آشنا می‌کنند.

پژوهش «تیم کاسر» و همکارانش

اما به موضوع مادی‌گرایی اشاره کردم؛ تیم کاسر و همکارانش در کتاب «بهای سنگین مادی‌گرایی» در این باره پرسش‌هایی مطرح کرده‌اند و به آن می‌پردازند. اینکه اگر مادی‌گرایی به اصل و هدف در زندگی تبدیل شود، چه پیامدهایی خواهد داشت؟ آیا مادی‌گرایی میزان خشنودی را در ما افزایش می‌دهد یا تلاش برای برخورداری بیشتر و بیشتر از کالاهای مادی، به زندگی ما شتابی فرساینده و ملال‌آور می‌بخشد؟ «به قدر کفایت داشتن» ارزش شمرده می‌شود یا رقابت برای «بیشتر از دیگران داشتن»؟ کارکردن بی‌وقفه و در پی آن، بیشتر و بیشتر پول درآوردن و درنتیجه، خرید کالاها و اتومبیل‌های لوکس، بزرگترکردن خانه‌ها و... چه ارمغانی دارد؟ آیا مادی‌گرایی با شادکامی همراه است یا با فشار و اضطراب؟ دویدن‌هایی که به نام تلاش برای رفع نیازهای غیرضروری انجام می‌شود، چه معنایی دارند؟ آیا زمان‌هایی که برای بیشتر کارکردن و درآمد بیشتر طی می‌شود، زمان‌های «باهم‌بودن» چه با دوستان، چه در درون خانواده، و چه در فعالیت‌های اجتماعی را کوتاه و ما را از توجه به چیزهایی که به آنها علاقه داریم دور نمی‌کنند؟ سبک زندگی مادی‌گرایانه، دویدن در کدام بخش از زندگی است، حاشیه یا متن؟ این باور که برخورداری از «ثروت بیشتر» مساوی با برخورداری از «زندگی خوب» است، از کجا آمده و بر چه اساسی شکل گرفته؟ کاسر در کتابش با تکیه بر آرای روان‌شناسان انسان‌گرا همچون آبراهام **مزلو** و... و پژوهش‌هایی گسترده، به موضوع سلامت روانی انسان‌ها در چنین وضعی می‌پردازد و پیامدهای ناگوار مصرف‌گرایی، «سازگاری با انتظارهای دیگران» و چشم‌پوشیدن از آنچه خودمان دوست داریم را خاطرنشان می‌کند. کاسر، جهت‌گیری رسانه‌های عمومی در جهان سرمایه‌داری را واکاوی کرده و هرچند پولدارشدن را هسته اصلی این جهان می‌داند، اما دو هدف دیگر (برخورداری از ظاهر مناسب و شهرت اجتماعی) را هم زیر نظر می‌گیرد؛ یعنی وقتی تبلیغ‌ها با بهره از «چهره‌های مشهور و زیبا» پیوند می‌خورند، پیام نهفته در آنها این است که برخورداری از آن محصولات، «ظاهر ما» و «محبوبیت ما» را نزد دیگران تضمین خواهد کرد. به تعبیری چنین ارزش‌هایی را «بیرونی» خوانده و می‌نویسد به این ترتیب «خشنودی را خارج از خودمان خواه در پول، در آینه یا تحسین دیگران جستجو می‌کنیم!»

زندگی‌کردن «هنر» است و برای برخورداری از این هنر، به آموزش و پرورشی نیازمندیم که بر اساس فرهنگ‌پروری، برنامه‌ریزی دقیق و علمی، با تکیه بر تازه‌ترین دستاوردهای علوم انسانی و توجه به فلسفه‌های نوین آموزش و پرورش شکل گرفته باشد. هیچ جامعه‌ای منهای فرهنگ و اخلاق، چشم‌انداز روشنی در پیش ندارد

کاسر در این پژوهش نشان می‌دهد که انسان‌های مادی‌گرا (در قیاس با انسان‌هایی که کمتر با جنبه‌های مادی زندگی درگیرند) بیشتر دچار افسردگی و کمتر شاداب هستند و مجالی به خود برای خودشکوفایی نمی‌دهند. او با تکیه بر مفهوم «نیاز» و همچنین «نیازهای روان‌شناختی» همچون نیاز به امنیت، ایمنی و معاش، نیاز به شایستگی، سودمندی و عزت‌نفس، نیاز به ارتباط و نیاز به خودبسندگی و اصالت، نشان می‌دهد وقتی انسان‌ها به پیگیری‌های مادی در نظام ارزش‌های خود برتری داده و آنها را در مرکز قرار می‌دهند، هر کدام از نیازهای روان‌شناختی آنها تا چه اندازه بی‌پاسخ می‌مانند. بر اساس پژوهش‌های او، وقتی ما گرایش افراطی به ارزش‌های مادی داریم، میزان نارضایتی‌مان بالا و بالاتر می‌رود زیرا همچنان و در مقایسه خود با دیگران، هدفهای بالاتری را در نظر گرفته و بر اثر ناهمخوانی‌ها و ناخوشایندی‌های جدیدی که پیش روی خود می‌بینیم، مدام دچار تشویش و ناخرسندی می‌شویم. وقتی پول و دارایی هدف اصلی زندگی ما تعریف می‌شود، کمتر از عهده درک احساس‌ها و نیازهای دیگران برمی‌آییم و دیگران را در ردیف اشیا و بیشتر برای پیشبرد هدفهای خود (بالابردن جایگاه و منافع‌مان) به کار می‌گیریم. همچنین این قدرت را که بتوانیم خودمان را در جای دیگران بگذاریم، از دست می‌دهیم و بر دیگران ستم روا می‌داریم.

کاسر در فصل نهم (تغییردادن) پیشنهادها و راهکارهای سودمند خود را برای بازنگری در رفتارهای فردی و جمعی و اصلاح روند مادی‌گرایی ارائه کرده که یکی از فصلهای درخشان کتاب است. فصل پایانی کتاب (دو صفحه آخر) دربردارنده داستانی زیبا و آموزنده است که نویسنده برای پسرانش می‌خوانده است. داستانی که اگر از عمق جان‌مان و برای فرزندان خود بازگو و تکرار کنیم، ماهی‌ها در آب جان نخواهند داد!

معرفی کتاب

چقدر برای عاشق شدن وقت کم است

(مجموعه نثر ادبی)

دکتر محمدرضا مهدیزاده

نشر بال سو

چاپ اول: ۱۳۹۵

۱۵۲ص ـ ۱۲هزار تومان

این کتاب مشتمل بر ۷۱نثر ادبی است. نویسنده با نگاهی شاعرانه به دنیای پیرامون و با نوشتن نثرهای ادبی زیبا برای محبوب خود سعی دارد حال مخاطب را دگرگون کند. «پرچین‌های فاصله»، «تقصیر تو نبود»، «گل آفتابگردان»، «کوچه ملکوت»، «قصه آسمان»، «تنهایی گمشده»، «جز عشق»، «انتهای دنیا»، «دور افتاده»، «شهر دل»، «تنهای تنها»، «ابرهای ارغوانی» و «عطر بال فرشتگان» عنوان تعدادی از نثرهای ادبی این کتاب است.

در یکی از نوشته‌ها می‌خوانیم: «خدا را شکر هنوز در خانه کوچکم بوی نان سنگک و عطر چای لاهیجان می‌پیچد، هنوز روی ماه فروردین را از یاد نبرده‌ام، هنوز هر شب احوال مادرم را می‌پرسم و می‌توانم رو به قبله بنشینم و برای روزهای نیامده دعا کنم. هنوز می‌توانم شانه‌هایم را از خستگی و برف سنگین بتکانم. هنوز می‌توانم زندگی را سر سفره در رگه‌های سبز ریحان و تره ببینم. خدا را شکر هنوز کسی هست که صبحها مرا به طرف نور بدرقه کند و غروب با یک شاخه گل سرخ به من خسته نباشی بگوید. هنوز می‌توانم از بوی پونه و مریم مست شوم، هنوز می‌توانم با شاپرک‌ها و پروانه‌ها حرف بزنم، هنوز می‌توانم ستاره‌ها را در آسمان شهرم بشمارم و گاهی برای خودم پیراهنی از رنگین‌کمان و ابرها بدوزم. خدا را شکر هنوز سنگ نشده‌ام و می‌توانم برای مرگ یک پرنده هر چقدر که دلم می‌خواهد گریه کنم.»



سرگذشت فرهیختگان خراسان جنوبی

محمدحسن ربانی بیرجندی

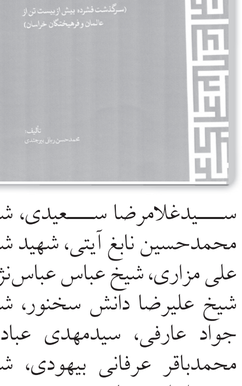
نشر دانش حوزه

چاپ اول: ۱۳۹۶

۳۰۴ص ـ ۲۵هزار تومان

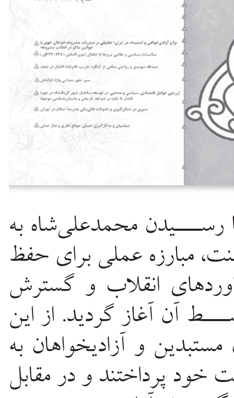
از دیرباز در جای جای ایران اسلامی فرهیختگان بزرگی می‌زیسته‌اند که مشعلداران علم و فضیلت بوده‌اند و در حد توان و میسور با تلاش و مجاهدت به بسط و نشر حقایق و فضایل پرداخته‌اند. با این همه، دانشمندان بومی هر منطقه چندان معرفی نشده‌اند و امروزه شناخته شده نیستند. شناسایی و شناساندن آنها مرهون قلم آگاهان بومی است که به دلیل مجاورت و مشاهدت آگاهی‌های دقیق و جزیی خوبی دارند.

استان خراسان جنوبی از گذشته‌های دور خاستگاه مردانی بزرگ بوده و ستارگانی فروزان به سپهر علم و معرفت تقدیم داشته است. اما متاسفانه به طور شایسته معرفی نشده‌اند. کتاب حاضر گامی است در این مسیر و مشتمل است بر معرفی بیش از بیست تن از عالمان این استان.



مؤلف کوشیده‌است دانشورانی از قرن هشتم تا دوران معاصر را معرفی نماید که عمدتا از بیرجند و منطقه گازار برخاسته‌اند و در وادی تبلیغ و ترویج و تعلیم احکام و آموزه‌های دینی و معرفتی از افراد شاخص و خدوم بوده‌اند. برخی از اسناد و تصاویر منتشرنشده، مشاهدات عینی مولف، مصاحبه با معمّران و حاضران در رویدادها از نکات خواندنی و درس آموز این کتاب است.

عالمانی که در این کتاب به آنها پرداخته شده، عبارتند از: حکیم نزاری، ابن حسام‌الدین خوسفی، موسی عبدالعلی بیرجندی، عبداللطیف بیرجندی، موسی عبدالله قونی بشروی، حاج شیخ محمدباقر آیتی، شیخ هادوی بیرجندی، سیدکاظم حائری، شیخ محمدابراهیم آیتی، سیدحسن تهامی، سیدمحمد فرزان، حاج شیخ محمد حسینی آیتی، شیخ محمدربانی، سیدمحمد مشکوه، سیدغلامرضا سعیدی، شیخ محمدحسین نابغ آیتی، شهید شیخ علی مزاری، شیخ عباس عباس‌نژاد، شیخ علیرضا دانش سخنور، شیخ جواد عارفی، سیدمهدی عبادی، محمدباقر عرفانی بیهودی، شیخ محمدابراهیم ربانی.



مطالعات تاریخ اسلام

سال نهم، شماره سی و دوم فصلنامه «مطالعات تاریخ اسلام» منتشر شد. در این شماره مقالات زیر گنجانده شده است: نزاع آزادیخواهی و استبداد در ایران: تحلیلی بر مبارزات مشروطه‌خواهان خوی با خوانین ماکو در انقلاب مشروطه/ جعفر آقازاده، مناسبات سیاسی و نظامی بربرها با خلفای اموی اندلس (۱۳۸ـ۴۲۲ق)/ سهراب سلامی، یونس فرهمند، عبدالله سویدی و روایتی سلفی از کنگره تقریب نادرشاه افشار در نجف/ رسول جعفریان، احمدرضا خضری، محمدحسین رفیعی، سیر تطور معنایی واژه قزلباش/ سجاد حسینی، ارزیابی عوامل اقتصادی، سیاسی و مذهبی در توسعه ساختار شهر کرمانشاه در دوره قاجار با تکیه بر شواهد تاریخی و باستان‌شناسی موجود/ محمدابراهیم زارعی، یدالله حیدری باباکمال، سیری در شکل‌گیری و تحولات قالی‌بافی مدرسه اسلام در تهران/ حسام کشاورز، حسنعلی پورمند، عباسیان و به‌کارگیری ؟: موانع نظری و نیاز عملی/ علی ناظمیان‌فرد.

در نخستین مقاله می‌خوانیم: «انقلاب مشروطه حاصل مبارزات چندین ساله مردم ایران در عرصه نظر و عمل با استبداد بود. در هنگام حضور مظفرالدین‌شاه بر تخت شاهی، مردم ایران راه چندان دشواری برای گرفتن فرمان مشروطیت از دست او نداشتند، اما با رسیدن محمدعلی‌شاه به سلطنت، مبارزه عملی برای حفظ دستاوردهای انقلاب و گسترش و بسط آن آغاز گردید. از این زمان مستبدین و آزادیخواهان به تقویت خود پرداختند و در مقابل یکدیگر صف‌آرایی نمودند... ایالت آذربایجان از مناطقی بود که اندیشه آزادی‌خواهی در آن ریشه استواری داشت، اما مستبدین آن نیز به همان اندازه از قدرت زیادی برخوردار بودند. از جمله هواداران استبداد در آذربایجان خوانین ماکو به‌ویژه حاکم این شهر اقبال‌السلطنه ماکویی بود...»

قرارداد توتال؛ شکست ایران‌هراسی

سرمایه‌گذاری توتال، برند دیپلماسی اقتصادی ایران

آنچه در پی آمده است نگاهی دارد به قرارداد توتال و ارزیابی تاثیرات آن در اقتصاد ملی از دیدگاه تنی چند از کارشناسان و صاحب نظران که بخش دوم آن را دیروز ملاحظه کردید و اینک بخش سوم و پایانی را می خوانید:

***

احمد بیگدلی نماینده شهرستان خدابنده می گوید: سرمایه گذاری خارجی در صنعت نفت، دانش و فناوری های تازه ای را وارد این صنعت می کند و رونق اقتصادی را هم به همراه دارد.در عین حال جذب سرمایه خارجی منطبق با برنامه ششم توسعه است.

همچنین جلال میرزایی عضو کمیسیون انرژی اظهار می دارد: کشورهایی که در فکر تحریم ایران بودند، امروز با ورود شرکت ها و سرمایه گذاران بزرگ نفتی به ایران بیش از پیش مایوس خواهند شد.

وی می افزاید: همکاری با شرکت های بزرگ نفتی، فناوری های روز دنیا را وارد کشور خواهد کرد که این مهم، نه تنها در اقتصاد کشور تاثیرگذار خواهد بود، بلکه می تواند به افزایش اشتغالزایی در کشور هم کمک کند.

سیدحسین افضلی نماینده اقلید بیان می دارد: درست است که منابع داخلی برای سرمایه گذاری اولویت دارد، اما برای توسعه میدان های مشترک و افزایش ارزش افزوده در صنعت نفت نباید معطل ماند. با توجه به شرایط حوزه های نفتخیز کشور و اشتراک آن با کشورهای همسایه، باید هرچه سریع تر با استفاده از فناوری های روز دنیا از این منابع بهره برداری کنیم.

علی عسگر ظاهری عبده وند عضو کمیسیون انرژی تصریح می کند: در حالی که برخی کشورهای همسایه برداشت بیشتری نسبت به ایران از مخازن مشترک نفت و گاز دارند، قراردادهای جدید نفتی و سرمایه گذاری خارجی با شرکت های بزرگ نفتی می تواند عقب ماندگی های گذشته در این بخش را جبران کند.

احمد مرادی عضو کمیسیون انرژی هم می گوید: زمانی که شرکت های بزرگ نفتی خواهان همکاری با صنعت نفت ایران هستند، این موضوع نشاندهنده وجود امنیت سرمایه گذاری در کشور است.

محمود صادقی نماینده تهران، ری، شمیرانات، اسلامشهر و پردیس هم تاکید می کند: شرکت هایی همچون توتال هیچگاه بدون مطالعه در کشوری مبادرت به سرمایه گذاری نمی کنند. ورود توتال و سرمایه گذاری این شرکت نفتی در ایران، نشاندهنده به نتیجه رسیدن برجام و رفع تحریم هاست.

وی اضافه می کند: سرمایه گذاری شرکت بزرگ نفتی توتال در صنعت نفت ایران باوجود ریسک های سرمایه گذاری در منطقه نشان دهنده وجود ثبات و امنیت اقتصادی در ایران است.

عبدالکریم حسین زاده عضو کمیسیون عمران بیان می دارد: جذب سرمایه خارجی در شرایط حساس منطقه ای و جهانی نوعی دیپلماسی اقتصادی به شمار می‌آید و ورود شرکت های بزرگ نفتی به کشور نشانه موفقیت دیپلماسی نفتی است.

وی می افزاید: ورود شرکت های بزرگ نفتی به ایران، نشان دهنده آن است که ما جزیره ای امن و با ثبات در میان کشورهای منطقه هستیم که از ظرفیت‌های زیادی برای جذب سرمایه های خارجی برخورداریم.



عزت الله یوسفیان ملا عضو کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس می گوید: توتال از فرصت ایجاد شده در پساتحریم با هوشیاری تمام استفاده کرد. البته برای توسعه صنعت نفت، باید از تجارب و فناوری های روز دنیا و تعامل با شرکت های معتبر جهانی استفاده کرد.

محمد قسیم عثمانی عضو کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات اظهار می دارد: صنعت نفت برای توسعه هرچه بیشتر به جذب سرمایه گذاری نیازمند است و سرمایه گذاری خارجی مناسب ترین راه برای تامین مالی پروژه های صنعت نفت است.

مجید ناصری نژاد عضو کمیسیون انرژی مجلس هم تصریح می کند: باید زمینه برای جذب سرمایه خارجی فراهم شود تا با جذب منابع مالی جدید، پروژه ها آغاز به کار کنند و تولید در کشور رونق بگیرد. بدون تردید جذب سرمایه گذاری خارجی و ورود شرکت های معتبر بین المللی نفتی به کشور به توسعه و رونق صنعت نفت کمک خواهد کرد.

محمدرضا تابش نایب رئیس فراکسیون امید می گوید: قرارداد توتال با ایران حاکی از شکسته شدن تحریم ها است و از نظر سیاسی حائز اهمیت است و منافع ملی کشور با چنین قراردادهایی ارتقا می یابد.

طیبه سیاوشی شاه عنایتی نماینده مردم تهران، ری، شمیرانات، اسلامشهر و پردیس هم تاکید می کند: امضای قرارداد نفتی با توتال فرانسه نشانه‌ای از شکست سیاست های دولت ترامپ برای منزوی کردن جمهوری اسلامی ایران است.

در همین خصوص «نرسی قربان» کارشناس انرژی هم ضمن یادآوری مجموع ذخایر عظیم نفت و گاز ایران، از نیاز مبرم این ذخایر به سرمایه گذاری و بهره وری می گوید و می افزاید: کشوری که بزرگترین ذخایر را داراست نمی تواند نسبت به توسعه سرمایه گذاری در آن بی تفاوت باشد؛ اما در این سال ها، به دلیل تحریم و قراردادهای مشارکتی و امتیازی پراشتباه، شرکت های خارجی تمایلی به سرمایه گذاری در ایران نداشتند. همین امر نیاز به قراردادهایی با ساختار جدید برای جذب سرمایه را ایجاب کرد و در نتیجه با الگوی جدید، شاهد سرمایه گذاری شرکت توتال هستیم.

این کارشناس انرژی اضافه می کند: باید در نظر داشت در شرایط فعلی که قیمت نفت به شدت کاهش یافته، جذب سرمایه برای طرح های نفت و گاز بسیار رقابتی شده است و کشورهای دیگر تلاش می کنند تا با اعطای امتیازهای مختلف جذب سرمایه کنند.

وی می گوید: همچنین به دلیل توسعه انرژی‌های تجدید پذیری مانند انرژی خورشیدی تا چند سال دیگر تقاضا برای نفت و گاز به شدت کاهش خواهد یافت و در نتیجه باید با توسعه در حوزه های نفتی و گازی، سرمایه های بسیاری برای نسل های آینده ذخیره کرد که این امر هم در راستای گسترش فضای سرمایه گذاری در این حوزه حاصل خواهد شد.

وی توسعه فناوری و تکنولوژی را نخستین دستاورد سرمایه گذاری خارجی عنوان کرده و تصریح می کند: این قرارداد شروع توافق با شرکت های داخلی و خارجی است که منجر به توسعه فناوری در این حوزه خواهد شد، درعین حال کشورهای عربی منطقه تلاش بسیاری کردند تا با لابی های بسیار مانع انعقاد آن شوند.

قربان با اشاره به نتیجه بخش بودن قراردادهای جدید تاکید می کند: انعقاد قرارداد با شرکت نفتی توتال حاکی از قابلیت جذب بالا و کارآمدی این نوع قراردادها است که بسترساز ورود سرمایه‌های خارجی به کشور خواهد بود و از این طریق می توان به سوی تعامل با جهان گام های بلندتری را برداشت .

رفع اتهام زنی جنگ طلب بودن ایران با امضای قرارداد با توتال، نکته ای است که «آلبرت بغزیان» اقتصاددان به آن اشاره کرده و می گوید: نخستین رهاورد این قرارداد، جلب اعتماد سرمایه گذاران خارجی در ایران است؛ به این معنا که حضور شرکت بزرگ نفتی توتال با توجه به شرایط کنونی و تحریم های آمریکا که ممکن است امنیت فرانسه را تحت شعاع قرار دهد، برای جلب توجه سایر شرکت های نفتی بسیار مفید و کارآمد است.

بغزیان اضافه می کند: این قرارداد اثبات می کند که ایران نه جنگ طلب است و نه ناامن؛ بلکه آماده است تا با فراهم کردن شرایط امنیت و آرامش، جذب سرمایه کند و در سایه این سرمایه گذاری ها شکوفایی توان تکنولوژی هم حاصل و دانش فنی به نیروهای داخلی منتقل خواهد شد.

برجسته بودن واکنش های سیاسی بین المللی قرارداد موضوعی بود که علی بیگدلی کارشناس مسایل سیاسی- بین المللی به آن اشاره کرده و می گوید: براساس اظهارنظر کشورهای اروپایی، این قرار داد سدی بود که شکسته شد و نشان دهنده استقلال فکری «امانوئل مکرون» رئیس جمهوری فرانسه در برابر «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا بود تا نشان دهد وقتی ترامپ همواره از نگرانی خود از وضع آمریکا می گوید، تنها دغدغه مکرون هم اتحادیه اروپا است.

***درحالی‌که برخی کشورهای همسایه برداشت بیشتری نسبت به ایران از مخازن مشترک نفت و گاز دارند، قراردادهای جدید نفتی و سرمایه‌گذاری خارجی با شرکت‌های بزرگ نفتی می‌تواند عقب ماندگی‌های گذشته در این بخش را جبران کند و در عین حال این موضوع می‌تواند نشاندهنده وجود امنیت سرمایه‌گذاری در کشور باشد**

***امضای قرارداد با توتال، اقدام بسیار با ارزشی بود تا منهای مسایل اقتصادی، از جهت سیاسی هم نشان دهند که ایران می‌تواند بازار بسیار خوبی برای سرمایه‌های نهفته اروپایی‌ها باشد**

به اعتقاد وی، در حقیقت اتحادیه اروپا در حال فاصله گرفتن از آمریکا است و این کاملا به نفع ایران است. بر همین اساس سیاستمداران و مسئولان اقتصادی باید از این امر نهایت بهره را ببرند.

امضای قرارداد با توتال، اقدام بسیار با ارزشی بود تا منهای مسایل اقتصادی، از جهت سیاسی هم نشان دهند که ایران می تواند بازار بسیار خوبی برای سرمایه های نهفته اروپایی ها باشد.

این کارشناس در پاسخ به این پرسش که احتمال لغو این قراردادها به وسیله شدت گرفتن تحریم های آمریکا وجود دارد یا خیر اظهار می دارد: آمریکا هرگز چنین کاری نخواهد کرد چرا که نمی خواهد اتحادیه اروپا به عنوان رقیبی برایش ظاهر شود. همچنین می داند در نتیجه این امر، اختلاف های آمریکا و اروپا تشدید می شود و تبعات بسیار سنگینی برای ترامپ خواهد داشت.

بر همین اساس تلاش می کند تا به حفظ وضع موجود بپردازد و کمتر ساختارشکنی کند.

ناصر ایمانی کارشناس سیاسی هم انعقاد قراردادی بین المللی با شرکتی همچون توتال را امری پسندیده و مطلوب عنوان کرده که به طور قطع بعد از امضای برجام بزرگترین و پربارترین قرارداد بین المللی است.وی تاکید می کند: امیدواریم با این قرارداد هراس سایر شرکت های بزرگ خارجی از سرمایه گذاری در ایران مرتفع و به سرمایه گذاری ترغیب شود.

ایمانی در ادامه به دلائل انتقاد و هجمه‌های ایجاد شده درباره این قرارداد اشاره کرده و می افزاید: از دیدگاه منتقدان، دولت با دستپاچگی تلاش کرد که برجام را به امضا برساند و در طول یکسال و اندی از این امضا دستاورد آنچنانی جز خرید چند هواپیما مشاهده نشد. حال هم با همان سرعت و دستپاچگی منبع سرمایه گذاری خارجی پیدا کرده تا نشان دهد که برجام دستاوردهای زیادی داشته است.

وی ادامه می دهد: دغدغه دیگر منتقدان، مساله نیروها ، امکانات و ظرفیت های داخلی است که بنا به تصور آنان، با این سرمایه گذاری ها نیروهای داخلی ناکارآمد خواهند شد. همچنین منتقدان با توجه به سابقه ناخوشایند شرکت توتال، تضمینی بر پایان رساندن کار نمی بینند و احتمال رها کردن پروژه را پیش بینی می کنند. هرچند باید گفت که این انتقادها به طور قطع پاسخ دارد.

آنچه مسلم است اینکه پس از برجام ورق برگشت و این سند تعامل با دنیا به نقطه عطفی در ورود شرکت های قدر خارجی به ایران تبدیل شد. هنوز جوهر امضای تفاهمنامه برجام خشک نشده بود که بلافاصله پیش نویس قرارداد خرید ۱۰۰ فروند هواپیما با شرکت ایرباس به امضا رسید و پس از آن هم شرکت امریکایی بویینگ برای فروش هواپیما به ایران پیش قدم شد.

نکته حائز اهمیت در قراردادهای خرید هواپیما از شرکت های خارجی این بود که تمام این قراردادها بدون تضامین دولتی به امضا رسید و این به معنای بازگشت اعتماد به فرصت های سرمایه گذاری ایران است.

در این میان قرارداد نفتی توتال هم توانست راه را برای ورود سایر سرمایه گذاران خارجی باز کند؛ این در حالی است که با وجود برخی انتقادهای داخلی و تلاش برخی کشورها برای به ثمر نرسیدن قرارداد توتال با ایران، بسیاری از کارشناسان سیاسی و اقتصادی جهان از امضای این توافق به عنوان موفقیت ایران پس از برجام نام می برند و معتقدند: توتال آغازی برای ورود دوباره سرمایه شرکت های بزرگ جهانی به ایران خواهد بود.

در همین زمینه قرار بر این است که در ابتدای دولت دوازدهم شرکت انگلیسی- هلندی «شل» هم وارد قراردادهای نفتی با ایران شود. در این خصوص به نظر می رسدتداوم ورود سرمایه گذاران خارجی و صف کشیدن آنها برای ورود به پروژه های مختلف در ایران نشان دهنده اعتماد دوباره جهان به ایران است.

---

۱۰۰ سال دگر... ۷۰



پیش بینی ۱۱۱ اقتصاددان برتر جهان در مورد آینده دنیا

امور دیگری که امروز با اشتیاق انجام می‌دهیم مانند استفاده از رایانه برای دسترسی به داده‌های بیشتر و بیشتر، ممکن است از برخی جنبه‌ها نفرت‌انگیز شوند؛ چرا که حریم خصوصی اطلاعات شخصی به یکی از اصلی‌ترین موضوعات حقوق شهروندی تبدیل خواهد شد، در حالی‌که پیشرفت فناوری در داروهای مربوط به پیشگیری باعث خواهد شد خدمات پزشکی و زندگی سالم و طولانی‌تر رواج بیشتری بیابند، برخی از انواع داروها شامل داروهای شبیه‌سازی و تولید مثل به صورت تجاری در خواهند آمد و برخی دیگر مانند داروهای مربوط به دستکاری ژنتیک در موارد مختلف ممکن است به صورت نفرت‌انگیز در آیند.

همچنین برخی از انواع آموزش هم به صورت کالایی در خواهند آمد، امّا در میان بازارهای مربوط به تخصیص که امروزه مشاهده می‌کنیم، فرآیند رقابتی گزینش برای دانشگاه‌های برگزیده و همچنین شبکه‌سازی و زوج‌یابی برای تشکیل خانواده (در دامنه وسیعی‌تری از انواع ازدواج) و شاید به طور فزاینده‌ای برای همکاری‌های تحقیقاتی و دیگر انواع شراکت تجاری باقی خواهند ماند.

اقتصاددانان و رازهای اقتصادی برای حل شدن (آنها که به‌خاطر رایانه‌ای شدن بازارها ظهور خواهند کرد) هم همچنان حضور خواهند داشت. بیشتر مسایل طراحی بازار که امروز برای درک آنها تلاش می‌کنیم جنبه تجاری خواهند یافت و به صورت نرم‌افزاری در خواهند آمد که می‌توان از فروشگاه تهیه کرد، امّا درک چگونگی طراحی بازارهای تازه و حل شکست‌های بازار همچنان نگرانی جدی نوادگان اقتصاددان ما خواهد بود.

کینز در نوشته‌هایش در مورد اقتصاد آینده گفت که بسیار عالی خواهد بود اگر اقتصاددانان بتوانند خود را در سطح افرادی فروتن و شایسته مانند دندانپزشک‌ها تصور کنند؛ شاید اگر مهندسان را جایگزین دندانپزشکان کنیم، این ادعا همچنان هدف خوبی برای صد سال آینده باشد.

فصل ۸

این فصل از کتاب "صدسال دگر" توسط رابرت ج. شیلر Robert J. Shillerاستاد اقتصاد دانشگاه ییل امریکا که جایزه نوبل اقتصاد سال ۲۰۱۳را دریافت کرد، نوشته شده است.

تخصص رابرت شیلر در امور مالی است، ولی در مورد بازار مسکن هم تحقیقاتی را انجام داده است. این اقتصاددان امریکایی با بهره‌گیری از اقتصاد رفتاری ادعا می‌کند رها کردن بازارها به حال خود پیامدهای نامناسبی به‌خصوص برای مصرف‌کنندگان دارد.

خطرات قرن آینده و مدیریت آنها

قرن آینده مجموعه‌ای از خطرات را با خود به همراه خواهد آورد؛ چرا که جمعیت بی‌سابقه‌ای از مردم تلاش خواهند کرد در سیاره‌ای با منابع محدود و در معرض خطر زندگی خوبی داشته باشند؛ آن هم در حضور سلاح‌های کشتارجمعی خطرناک‌تر از امروز و همراه با شکوفایی فناوری‌های اطلاعات تازه که بازار اشتغال را زیرورو خواهد کرد و بسیاری از مشاغل را به خطر خواهد انداخت.

بخش اصلی مدیریت این خطرات به‌عهده علوم و مهندسی خواهد بود، امّا بخشی از آن هم که موضوع این فصل است، تنها در حوزه امور مالی و بیمه جای می‌گیرد.

باید با کمک فناوری‌های تازه، مدیریت به مراتب بهتر و جدیدتری در مقابل این خطرات به کار گرفته شود. می‌توانیم امیدوار باشیم یا انتظار داشته باشیم که شاهد نوع بهتری از مدیریت ریسک باشیم تا نگرانی‌ها را بابت قرن آینده برطرف کند؛ مدیریت ریسکی که برای توسعه و اجرای راه‌کارهای بهتر برای حل مشکلات اساسی در مورد این خطرات بتواند با تلاش‌های دانشمندان و مهندسان همراه شود.

بیشتر ما آشنایی چندانی با اندیشیدن در مورد خطرات پیش رو در یک قرن آینده نداریم، امّا کار خیلی سختی هم به نظر نمی‌رسد. برای واقعی جلوه دادن اندیشه‌های مربوط به قرن آینده می‌توان آنها را در افق دید بلندمدت قرار داد.

افزایش سرمایه گذاران حقوقی خارجی فعال در بورس



تعداد کدهای سهامداران خارجی بازار سرمایه از مرز ۹۰۰ گذشت و۱۹ سرمایه گذار حقوقی خارجی از کشورهای ترکیه، چین، پاکستان، جمهوری آذربایجان، هند، عمان، عراق، امارات، افغانستان و گرجستان ماه گذشته کد سهامداری خود را از شرکت سپرده گذاری مرکزی اخذ کردند تا تعداد سرمایه گذاران حقوقی خارجی فعال در بازار سرمایه ایران به عدد ۲۲۸ برسد.

مدیرعامل شرکت سپرده گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه (سمات) گفت : در راه غیر کاغذی کردن فرآیندها از روز دوشنبه کارگزاران فقط از طریق سامانه الکترونیک کارا می توانند درخواست های خود را در شرکت سپرده گذاری مرکزی ثبت کنند.محمدرضا محسنی در گفتگو با پایگاه اطلاع رسانی بازار سرمایه (سنا) افزود: با بهره برداری کامل از سامانه کارا دیگر دریافت، پذیرش و ثبت مدارک کارگزاران به صورت کاغذی در دبیرخانه شرکت سپرده گذاری مرکزی امکان پذیر نخواهد بود.

مدیر عامل سمات تصریح کرد: شرکت سپرده گذاری مرکزی در راه تحقق اهداف دولت الکترونیک اقدام به طراحی و راه اندازی سامانه های تخصصی فراوانی برای ذینفعان مختلف بازار سرمایه کرده است.

این شرکت پارسال سامانه الکترونیک سهامداران (دارا) را برای افزایش ارائه خدمات به سهامداران راه اندازی کرد و امسال هم سامانه الکترونیک کارگزاران (کارا) را به بهره برداری رسانده است.وی ادامه داد: تجمیع سرویس ها و خدمات در یک درگاه، غیرکاغذی کردن فرآیندها، کاهش هزینه ها، دستیابی به خدمات متنوع تر،حذف نامه نگاری و مراجعات حضوری از مهمترین ویژگی های درگاه الکترونیک کارا است که به طور حتم مورد استقبال کارگزاران قرار خواهد گرفت.

محسنی با بیان اینکه درگاه الکترونیک کارا مجهز به گواهی دیجیتال بازار سرمایه است، اظهار داشت: این امر باعث می شود صحت تبادل اطلاعات میان شرکت سپرده گذاری و کارگزاران با اعتبار و اطمینان بیشتری انجام شود.مدیرعامل سمات خاطر نشان کرد: کارگاه آموزشی سامانه کارا اوایل شهریور برای کارگزاران برگزار شد تا آن ها با نحوه به کارگیری این سامانه بیشتر آشنا شود.

محسنی درباره آخرین آمار سهامداران خارجی بازار سرمایه ایران هم گفت : با صدور ۲۷ کد جدید در مرداد امسال، تعداد کدهای سهامداران خارجی بازار سرمایه ایران از مرز ۹۰۰ کد فراتر رفت وی افزود: هشت سهامدار حقیقی از کشورهای چین، پاکستان، عراق (چهار نفر) و افغانستان (دو نفر) مردادماه با پشت سر گذاشتن مراحل قانونی، کد معاملاتی فعالیت خود را دریافت کردند.مدیرعامل سمات اظهار داشت : ۱۹ سرمایه گذار حقوقی خارجی از کشورهای ترکیه، چین، پاکستان، جمهوری آذربایجان، هند، عمان، جزایر من، عراق (چهار شرکت)، امارات و افغانستان(هر کدام سه شرکت) و گرجستان (دو شرکت) ماه گذشته کد سهامداری خود را از شرکت سپرده گذاری مرکزی اخذ کردند تا تعداد سرمایه گذاران حقوقی خارجی فعال در بازار سرمایه ایران به عدد ۲۲۸ برسد.

بر اساس این گزارش،در این فهرست نام ۳۴ سرمایه گذار ایرانی مقیم خارج از کشور هم دیده می شود.خبر دیگر اینکه در راه بهبود در رویه های کنونی پرداخت سود تقسیمی مصوب مجامع شرکت‌ها، مدیریت تحقیق و توسعه بورس اوراق بهادار تهران با بررسی آماری سودهای تقسیمی شرکت‌های بورسی و مطالعه چگونگی پرداخت سودهای یادشده، الگویی پیشنهادی برای انتشار اوراق بهادار به پشتوانه سودهای تقسیمی مصوب مجامع را تدوین کرده است.

بازار در یک نگاه

آمار معاملات آخرین روز معاملاتی (سه شنبه ۹۶/۶/۲۱)

مجموع حجم معاملات	۴۷۶ میلیون سهم
مجموع ارزش معاملات	۲/۲۲۶/۹۱۳ میلیون ریال
جمع تعداد معاملات	۴۵/۵۵۳ معامله
ارزش بازار	۳/۲۹۸/۸۲۴ میلیارد ریال

عرضه مس و فولاد در بورس کالا

تالار محصولات صنعتی و معدنی بورس کالا، میزبان عرضه ۳۲۰ تن مس مفتول، ۶۶۰ تن کاتد، ۲۰ هزار تن مس کاتد، ۱۴۰ تن سولفور مولیبدن،۱۲ تن کنسانتره فلزات گرانبها، ۲ هزار و ۲۰۰ تن ورق گرمBو۱۰ هزار تن تختالC بود.به گزارش روابط عمومی بورس کالا،مقدار ۵۱ هزار و ۷۲۳ تن انواع مواد پلیمری، روغن پایه، اسلاک واکس، قیر، گوگرد و وکیوم باتوم نیز در تالار فرآورده های نفتی و پتروشیمی عرضه شد.این گزارش حاکی است،حدود ۵ هزار تن قیر و ۵۰ تن عایق رطوبتی در تالار صادراتی بورس کالای ایران عرضه را تجربه کرد.

بر اساس این گزارش،مقدار ۲۵۲ هزار تن گندم خوراکی، ۲۵۰ تن شکر سفید و۵۰ تن جو دامی در تالار محصولات کشاورزی عرضه شد.

همچنین ۲۲ هزار و ۱۲۰ تن گندم خوراکی و ۵۵ تن جو دامی در قالب طرح قیمت تضمینی در تالار محصولات کشاورزی مورد عرضه قرار گرفت.بازار فرعی بورس کالای ایران هم شاهد عرضه ۱۶ هزار تن آهک پخته شرکت ذوب آهن اصفهان بود.

تسریع در انتشار اوراق ارزی پروژه های نفتی

وزیر امور اقتصادی و دارایی در جلسه شورای عالی بورس تاکید کرد اوراق عرضه شده در خارج از بازار سرمایه ساماندهی می شود.

به گزارش شادا، وزیر اقتصاد در نخستین جلسه شورای عالی بورس در دولت دوازدهم با تاکید بر باور جدی دولت به افزایش سهم بازار سرمایه در راه تامین مالی پروژه ها از مدیران سازمان بورس خواست همه ظرفیت ها را برای تحقق این مهم به کار گیرند.

این گزارش می افزاید، شاپور محمدی رییس سازمان بورس و اوراق بهادار هم در باره جلسه شورا و نتایج آن به ساماندهی معاملات اوراق سخاب و کاهش نرخ موثر این اوراق در بازار سرمایه به عنوان موضوعات مصوب جلسه شورای عالی بورس اشاره کرد و گفت: همچنین مصوب شد اوراقی که با مجوز بانک مرکزی منتشر شده و در خارج از بازار سرمایه عرضه می شود ساماندهی شود که نتیجه آن هم کاهش نرخ این اوراق گواهی سپرده بانکی در بازار اوراق بهادار را از دیگر موضوعات مورد بحث این شورای تخصصی دانست و گفت: با توجه به سیاست کلی شورا، برنامه ریزی های لازم در زمینه چگونگی معامله گواهی سپرده بانکی صورت خواهد گرفت.

رییس سازمان بورس و اوراق بهادار در پایان اضافه کرد: در این جلسه تاکید شد با هدف کاهش نرخ سود اوراق بدهی، حجم این بازار کنترل و مدیریت شود.



مسعود کرباسیان در این جلسه گفت: امنیت خاطر سهامداران موضوعی است که باید از اولویت های اصلی کار سازمان بورس باشد زیرا رابطه مستقیمی با جذب سرمایه های مردمی در بازار سرمایه دارد.

وزیر اقتصاد در بخش دیگری از سخنان خود به اهمیت ساماندهی و مدیریت نحوه عرضه اوراق بدهی در بازار سرمایه اشاره کرد و افزود: سازمان بورس باید برای کاهش نرخ سود اوراق بدهی برنامه ریزی جدی کند و شرایط را برای منطقی شدن این نرخ فراهم کند که قطعا نتیجه آن بر روی حجم این بازار تاثیر مثبت و اطمینان بخش خواهد داشت.

کرباسیان سپس گفت: ایجاد تنوع درابزارهاوبه‌کارگیری‌همه‌ظرفیت‌های قانونی برای توسعه و عمق بخشی به بازار سرمایه اجتناب ناپذیر است به همین منظور سازمان بورس تلاش کند هر چه سریعتر در زمینه انتشار و فروش اوراق بهادار ارزی در حوزه تامین مالی برخی پروژه های نفتی که توافقات آن صورت گرفته اقدام کند.

سخنگوی شورای عالی بورس، دستور العمل مربوط به معاملات انواع اوراق بهادار در بورس انرژی شامل گواهی ظرفیت، صندوق پروژه و سایر اوراق را از مباحثی برشمرد که در این جلسه طرح و تصویب شد.

سخنگوی سازمان بورس و اوراق بهادار، نحوه انتشار فروش اوراق بهادار ارزی بر اساس ضوابط بودجه با هدف تسریع اجرای پروژه های نفتی کشور را از دیگر موارد طرح شده در این جلسه بیان کرد و گفت: بانک مرکزی نحوه اجرای این مصوبه را بررسی و با مشارکت سازمان بورس و اوراق بهادار عملیاتی خواهد کرد.

شاپور محمدی، ساماندهی معاملات اوراق سخاب و کاهش نرخ موثر این اوراق در بازار سرمایه را از دیگر موضوعات مصوب این نشست بیان کرد و افزود: همچنین مصوب شد اوراقی که با مجوز بانک مرکزی منتشر شده و در خارج از بازار سرمایه عرضه می شود ساماندهی شود که نتیجه آن نیز کاهش نرخ این اوراق است.

دبیر شورای عالی بورس معامله خواهد بود.

خبر دیگر اینکه در راه بهبود در رویه های کنونی پرداخت سود تقسیمی مصوب مجامع شرکت‌ها، مدیریت تحقیق و توسعه بورس اوراق بهادار تهران با بررسی آماری سودهای تقسیمی شرکت‌های بورسی و مطالعه چگونگی پرداخت سودهای یادشده، الگوی پیشنهادی برای انتشار اوراق بهادار به پشتوانه سودهای تقسیمی مصوب مجامع را تدوین کرده است.

به گزارش روابط عمومی شرکت بورس، رضا کیانی در کارگاه آموزشی با موضوع" الگوی پیشنهادی بورس تهران در زمینه اوراق بهادار سازی سود تقسیمی با رویکردی بر چگونگی پرداخت سود های تقسیمی شرکت های بورسی" گفت: یکی از چالش برانگیزترین مواردی که در مجمع عمومی سالیانه در مورد آن تصمیم‌گیری می‌شود مقدار و زمان‌بندی پرداخت سود تقسیمی است شرکت‌ها طبق قانون می‌توانند حداکثر تا هشت ماه پس از برگزاری مجمع نسبت به پرداخت سود تقسیمی اقدام کنند.

آخرین تغییرات قیمت سهام دربورس تهران

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
سرمایه گذاری توسعه صنایع سیمان	۸۸	۸
تولیدموادداولیه‌داروپخش	۶۹۰۳	۳۲۸
مهرکام‌پارس	۱۴۰۱	۶۶
پگاه‌آذربایجان‌غربی	۱۸۴۴	۸۷
قطعات‌اتومبیل‌ایران	۱۶۲۰	۷۶
رینگ‌سازی‌مشهد	۹۶۲	۴۵
فنرسازی‌زر	۹۰۹	۴۳
کمک‌فنرایندامین	۱۱۵۳	۵۴
نیرومحرکه	۲۱۲۱	۱۰۱
تولیدی‌گرانیت‌بهسرام	۳۶۳۰	۵۲
الکتریک‌خودروشرق	۲۷۸۰	۱۰۸
صنایع‌لاستیکی‌سهند	۲۸۴۹	۱۳۵
چرخشگر	۱۷۲۷	۸۲
سرمایه‌گذاری‌بوعلی	۱۰۳۰	۴۹
پلاسکوکار	۹۳۳	۴۴
ریخته‌گری‌تراکتورسازی‌ایران	۳۳۶۴	۱۶۰
کمباین‌سازی‌ایران	۸۵۸	۳۷
فرآورده‌های‌غذایی‌وقندپیرانشهر	۸۲۵۰	۲۴۴
سالمین	۳۲۴۰	۱۵۴
معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۵۶۰	۳۶
آسان پرداخت پرشین	۱۲۱۰۷	۵۷۶
صنایع‌ریخته‌گری‌ایران	۱۱۸۵	۵۴
صنایع‌کاغذسازی‌کاوه	۳۷۵۳	-۱۳
ایرکاپارت صنعت	۱۱۵۰	۲۴
رادیاتورایران	۲۸۵۰	۶۸
کشاورزی‌ودامپروری‌مگسال	۶۰۴۰	۱۳۱
سامان‌گستراصفهان	۲۰۸۰	۵۲
سرمایه‌گذاری‌ملت	۷۵۰	۲۶
زامیاد	۷۴۵	۱۹
ماشین‌سازی‌نیرومحرکه	۱۵۳۹	۳
معدنی‌دماوند	۱۳۴۹۸	۳۵۲
سیمان فارس نو	۳۲۰۰	۱۷
ایران‌خودرودیزل	۷۲۳	۱۶
مس‌شهیدباهنر	۷۱۰۱	۲۱۵
لبنیات‌کالبر	۲۳۲۰	۲۰
داده‌پردازی‌ایران	۴۱۴۱	۱۳۸
کارت اعتباری ایران کیش	۳۶۴۸	۷۵
شیشه‌وگاز	۴۰۷۵	۱۳۹
سرمایه‌گذاری‌صنعت‌بیمه	۲۵۷۵	۷۲
پاکسان	۴۸۸۵	۸۰
موتورسازان‌تراکتورسازی‌ایران	۷۸۹۹	۳۷۶
پالایش نفت اصفهان	۳۱۳۰	۱۸
گروه پتروشیمی س.ایرانیان	۱۳۴۵	۳
تولیدمحورخودرو	۲۲۳۳	۲۵
فرآوری‌موادمعدنی‌ایران	۱۱۹۵۵	۷۱
پارس‌خودرو	۸۷۱	۱۴
کالسیمین	۳۸۰۰	۲۶
به پرداخت ملت	۲۱۲۵۰	۹۲
سرمایه‌گذاری‌رنا(هلدینگ)	۹۲۲	۱۳
لیزینگ‌خودروغدیر	۱۰۵۶	۱۴
صنایع پتروشیمی خلیج فارس	۴۹۹۸	۵۶
معدنی وصنعتی گلگهر	۲۷۴۰	۲۲
معدنی وصنعتی گلگهر	۲۷۰۸	-۱۰
فولادمبارکه اصفهان	۱۹۲۲	۱۹
کارخانجات‌داروپخش	۴۵۵۰	۸۷
سایپا	۱۱۴۳	۱۷
بین‌المللی‌محصولات‌پارس	۷۱۷	۷
بیمه ملت	۱۸۷۵	۴۱
سرمایه گذاری ساختمان ایران	۲۵۳۶	۵۲
سرمایه گذاری صندوق بازنشستگی	۱۴۵۱	۲۵
گسترش‌سرمایه‌گذاری‌ایران‌خودرو	۲۷۰۹	۱
سرمایه‌گذاری صنعت‌نفت	۱۶۵۰	۹
سایپاآذین	۹۷۸	۱۵
داروسازی‌کوثر	۱۸۴۰	۲۷
محورسازان‌ایران‌خودرو	۱۹۰۵	۱۶
کیمیدارو	۶۹۰۰	۱۵۱
معادن‌منگنزایران	۲۸۵۰	-۲۹
گروه‌بهمن	۹۵۰	۱۸
بیمه ما	۱۶۰۰	۲۷
ایران‌خودرو	۲۳۷۵	۱۷
کویرتایر	۴۱۰۰	۷
حمل ونقل پتروشیمی(سهامی عام)	۴۰۶۷	-۳۶
پالایش نفت بندرعباس	۴۸۶۵	۵۴
سبحان دارو	۵۵۸۸	۲۱۵
فولادخوزستان	۴۰۲۴	۲۰
فولادمبارکه اصفهان	۱۹۰۰	-۳
لامیران	۶۰۰۰	۵۰
تجارت الکترونیک پارسیان	۳۵۵۶	۲۷
سیمان‌دورود	۱۰۲۰	-۲
سازه‌پویش	۲۰۴۰۷	۹۷۱
پتروشیمی‌خارک	۱۴۶۹۹	۱۲۲
بانک خاورمیانه	۲۳۱۰	۵۷
فنرسازی‌خاور	۴۳۳۰	۸۲
لنت‌ترمزایران	۳۷۶۹	۹۳
پتروشیمی مبین	۳۸۷۹	۵۰
لیزینگ‌صنعت‌ومعدن	۱۴۰۲	۱۳
پتروشیمی شازند	۲۳۸۵	-۸
نفت‌بهران	۹۲۰۰	-۲۴
توسعه‌معادن‌روی‌ایران	۲۸۶۰	۶۲
سرمایه‌گذاری‌صنعت‌ومعدن	۱۰۲۸	۲۱
باما	۷۳۹۰	۵۱
پتروشیمی فجر	۵۲۶۱	-۲۴
پارس‌دارو	۱۲۳۸۰	۳۰۰
شرکت ارتباطات سیارایران	۱۴۹۵۱	۴۸
گروه مدیریت سرمایه گذاری امید	۱۷۴۵	۸
ملی‌صنایع‌مس‌ایران	۲۱۵۵	۲

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
داروسازی‌ابوریحان	۷۲۶۰	۲۶۲
دارویی‌رازک	۱۸۳۰۰	۶۶
سرمایه‌گذاری‌البرز(هلدینگ)	۲۹۴۵	۳۵
پتروشیمی‌فارابی	۴۰۰۰	۸۴
مهندسی‌نصیرماشین	۴۱۰۰	۳
صنعتی‌آما	۴۳۹۶	۱۰۵
گروه‌صنعتی‌ملی(هلدینگ)	۱۳۵۹۸	۴۸۵
گلوکوزان	۱۸۰۰۰	۶۶۶
لابراتوارداروسازی‌دکترعبیدی	۲۰۰۵۳	۰
بانک انصار	۲۰۶۶	۲
بانک ملت	۹۹۴	۰
معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۱۵۶۷	-۵
سرمایه گذاری توسعه صنایع سیمان	۱۰۷۰	-۳
داروسازی‌جابرابن‌حیان	۱۰۷۷۹	۹۱
سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ)	۱۰۳۸	۱
صنایع‌خاک‌چینی‌ایران	۱۲۸۰۰	۲۷۰
مخابرات ایران	۱۹۳۰	۴
ملی‌صنایع‌مس‌ایران	۲۱۵۳	۰
پتروشیمی فناوران	۲۱۳۰۰	۳۳۵
س.نفت وگازوپتروشیمی تأمین	۱۷۲۸	۰
سیمان‌خزر	۴۳۲۵	-۲۲۷
سرمایه گذاری نورکوثرایرانیان	۱۲۲۰	۹
سیمان‌مازندران	۳۸۱۸	-۲۰۰
سپنتا	۱۴۳۰۲	۶۸۱
تولیدی‌کاشی‌تکسرام	۲۵۳۰	۷
واسپاری ملت	۱۱۷۸	۱۴
سیمان‌اصفهان	۱۴۴۲۹	-۷۵۹
معدنی‌املاح‌ایران	۱۲۸۷۹	۰
پالایش نفت تبریز	۵۵۵۵	-۱
موتوژن	۴۷۱۰	۳۹
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌آذربایجان	۴۴۰۱	-۴۱
سرمایه گذاری پارس‌توشه	۳۱۵۵	-۱۹
گروه‌صنعتی‌بارز	۳۱۳۸	۰
خدمات‌انفورماتیک	۲۴۰۰۰	-۵۹۵
سیمان خوزستان	۲۸۴۱	-۱۰۹
داروپخش(هلدینگ)	۱۱۱۷۱	-۵۸۷
توسعه‌شهری‌توس‌گستر	۲۴۸۳	-۱۳۰
صنعتی‌بهشهر	۲۵۶۰	۱۶
صنایع پتروشیمی کرمانشاه	۲۴۷۲	-۲۷
سرماآفرین	۴۶۶۲	-۲۴۴
صنایع‌شیمیایی‌سینا	۱۰۰۱	-۵۳
پارس‌خزر	۹۷۴۵	۷۵
سرمایه گذاری گروه توسعه ملی	۱۸۴۰	-۸
گسترش نفت وگازپارسیان	۱۷۹۰	-۱۷
فولادآلیاژی ایران	۱۷۹۰	-۱۱
بیمه پارسیان	۱۷۱۵	-۱۶
بیمه آسیا	۱۷۰۰	-۴
داروسازی‌امین	۱۶۰۰	-۳۴
نفت سپاهان	۸۱۹۶	۸۶
لبنیات‌پاک	۱۵۴۰	۲۰
داروسازی‌سینا	۱۷۹۵۰	-۲۲۵
سرمایه‌گذاری‌توسعه‌ملی	۱۴۸۵	-۱۳
شیمی‌داروئی‌داروپخش	۲۹۱۰	-۷۳
پالایش نفت تهران	۲۸۵۰	۱
سیمان‌شمال	۱۴۰۳	-۱۳
سرمایه‌گذاری‌ملی‌ایران	۱۳۸۳	-۱۴
شیرپاستوریزه‌پگاه‌اصفهان	۵۲۶۰	-۱۶۲
سرمایه‌گذاری‌سپه	۱۲۳۳	۴
گروه دارویی سبحان	۴۴۹۹	۴
سرمایه گذاری پردیس	۱۱۰۰	-۱
داروسازی‌روزدارو	۲۰۸۳	-۸۹
ایران‌ترانسفو	۵۳۴۰	-۲۸
سرمایه گذاری دارویی تامین	۶۱۵۵	۰
البرزدارو	۸۵۲۴	-۲۵۳
دارویی‌لقمان	۳۶۶۸	-۱۹۳
داروسازی‌فارابی	۵۹۶۸	-۱۶۷
داروسازی‌زهراوی	۲۳۹۰۵	-۱۱۰۵
سرمایه‌گذاری‌صنعت‌بیمه	۲۵۰۰	-۳
داروسازی زاگرس فارمدپارس	۴۸۰۳	-۱۵۶
کارت اعتباری ایران کیش	۲۳۵۰	-۱۵
لیزینگ ایرانیان	۱۴۷۳	-۷۳
سیمان‌شاهرود	۱۴۹۸	-۹
تولیدی‌مهرام	۲۷۵۰۰	-۵۸
تکنوتار	۲۸۵۰	-۴
پمپ‌سازی‌ایران	۲۸۲۳	-۲۳
گروه مپنا(سهامی عام)	۶۶۸۰	-۷۵
کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران	۳۹۶۰	-۶۴
تایدواترخاورمیانه	۳۳۲۶	-۱۰
فرآورده‌های‌تزریقی‌ایران	۸۲۵۲	-۴۰۵
ایران‌تایر	۳۹۰۱	۶
سیمان‌داراب	۱۲۳۱	-۱۰
داروسازی‌اسوه	۱۵۰۰۰	-۴۷۱
ایران‌دارو	۱۸۱۲	۱
لیزینگ رایان‌سایپا	۱۲۸۱	۵
گروه دارویی برکت	۱۶۸۳	-۶
ایران‌دارو	۲۸۹۹	-۴۷
بیسکویت‌گرجی	۴۴۲۴	-۱۲۳
گروه‌صنعتی‌سپاهان	۲۶۱۵	-۹۸
بیمه البرز	۱۱۳۰	-۲۵
توسعه‌معادن‌وفلزات	۱۵۰۰	-۱۴
سرمایه‌گذاری‌مسکن	۷۴۷	-۳
پالایش نفت تبریز	۵۵۲۲	-۳۴
درخشان‌تهران	۴۴۴۰	۷۹
توسعه‌صنایع‌بهشهر(هلدینگ)	۱۳۷۰	-۲۵
س.صنایع‌شیمیایی‌ایران	۳۷۹۹	۹
پارس‌مینو	۳۲۵۷	-۱۷۰

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
سرمایه‌گذاری‌بهمن	۸۹۵	-۱۸
پتروشیمی پردیس	۵۵۵۰	-۴۱
لیزینگ‌ایران	۱۱۳۵	-۵
فیبرایران	۶۲۸۵	-۳۱۷
صنایع‌کاشی‌وسرامیک‌سینا	۲۷۴۳	۱۹
کشت‌وصنعت‌پیاذر	۷۱۸۲	-۳۷۷
سرمایه گذاری اعتبارایران	۱۴۵۰	-۳۸
افست	۱۱۰۰۰	-۴۳
همکاران سیستم	۳۹۰۰	-۲۸
سیمان‌غرب	۳۲۰۰	-۵۶
کاشی‌سعدی	۲۱۱۲	-۴۷
شیرپاستوریزه‌پگاه‌خراسان	۳۲۰۰	-۲۴
سیمان‌قائن	۱۸۲۲۲	-۹۵۱
سیمان‌ایلام	۲۶۰۱	-۱۲۹
سرمایه‌گذاری‌آتیه‌دماوند	۲۴۴۵	-۴
قندلرستان	۶۱۳۳	-۲۴۸
سیمان کردستان	۱۰۱۵	-۸
سیمان‌شرق	۱۰۰۰	-۵
معادن‌بافق	۱۳۸۳۰	-۱۵۰
بانک ملت	۹۸۹	-۵
سایپاشیشه	۱۶۰۵	-۳۲
پتروشیمی‌شیراز	۲۱۰۰	-۲۰
سرمایه‌گذاری توسعه صنعتی ایران	۱۴۲۸	-۲۲
صنایع سیمان دشتستان	۱۹۵۴	-۱۰۲
داروسازی‌اکسیر	۴۶۵۰	-۱۹۰
شیشه‌همدان	۷۹۰۲	-۲۲۷
توسعه معدنی وصنعتی صبانور	۲۸۳۱	-۲۸
سرامیک‌های‌صنعتی‌اردکان	۲۸۷۴	۱۱
سیمان‌ارومیه	۳۱۳۰	۱
کارخانجات‌تولیدی‌شیشه‌رازی	۲۷۸۷	-۲۵
گروه‌صنایع‌بهشهرایران	۱۰۸۰	۱۴
فرآورده‌های‌نسوزایران	۳۳۲۲	-۳
کاشی‌پارس	۶۵۲۹	-۵۲
بورس اوراق بهادارتهران	۳۶۳۰	۲۵
حمل‌ونقل‌توکا	۲۱۵۶	-۲۵
سرمایه گذاری خوارزمی	۷۶۵	-۱۲
فولادخراسان	۳۵۴۵	-۱۸۶
ایران‌یاساتایرورابر	۱۹۰۰	۴
کربن‌ایران	۳۳۵۰	-۱۲۳
سرمایه‌گذاری‌توکافولاد(هلدینگ)	۱۰۸۰	-۱۲
فروسیلیس‌ایران	۲۹۱۵	-۱۴۷
گروه‌صنعتی‌بوتان	۳۴۳۰	-۱۶
آلومینیوم‌ایران	۱۲۴۰	۰
قنداصفهان	۹۳۰۰	-۳۶۶
سیمان‌هگمتان	۲۵۱۰	-۵۰
آبسال	۲۷۴۲	-۲۹
سیمان‌تهران	۱۹۲۷	-۴۸
سرمایه گذاری مسکن شمال شرق	۹۷۹	-۱۰
آهنگری‌تراکتورسازی‌ایران	۳۵۱۱	-۷۷
عمران‌وتوسعه‌فارس	۲۳۹۵	-۶۶
نوردآلومینیوم	۱۳۲۰	-۱۵
ملی‌سرب‌وروی‌ایران	۲۴۸۵	-۴۷
سرمایه‌گذاری‌شاهد	۱۲۷۷	-۵۴
شهدایران	۲۵۸۰	-۲
کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو	۷۳۸۱	-۹۴
بهنوش‌ایران	۴۹۶۲	-۲۶۱
سیمان‌صوفیان	۲۴۱۳	-۱۰۳
ذغال‌سنگ‌نگین‌طبس	۲۷۷۰	-۱۸
نیروکلر	۴۰۹۶	-۲۸
مارگارین	۲۹۴۹	-۶۶
تراکتورسازی‌ایران	۲۲۰۴	-۷۱
قندنیشابور	۲۲۹۵	-۵۳
قندمرودشت	۳۷۵۴	-۱۷۶
لامپ‌پارس‌شهاب	۵۷۰۰	-۱۷۶
فرآورده‌های‌نسوزآذر	۲۲۰۰	-۳۹
پلی‌اکریل	۴۸۷	-۹
کابل‌البرز	۲۳۸۹	-۷۷
سخت‌آژند	۲۷۹۱	-۷۳
شهد	۷۷۲۰	-۲۲۳
فرآورده‌های‌نسوزپارس	۳۸۵۴	-۱۹۰
سیمان‌کرمان	۱۸۷۷	-۵۷
بین‌المللی‌محصولات‌پارس	۲۰۰۰	-۸۱
گسترش‌صنایع‌وخدمات‌کشاورزی	۴۹۰۰	-۱۶۷
بین‌المللی‌توسعه‌ساختمان	۸۴۰	-۴۰
تامین‌ماسه‌ریخته‌گری	۳۵۸۹	-۱۳۰
صنایع‌شیمیایی‌فارس	۲۱۸۰	-۸۳
دارویی‌لقمان	۲۱۸۰	-۱۴۳
سیمان‌شمال	۳۸۸	۱
کاشی‌الوند	۲۲۶۵	-۷۴
نیروترانس	۴۵۵۰	-۹۶
کارخانجات تولیدی شهیدقندی	۲۱۳۰	-۶۲
قندثابت‌خراسان	۱۶۱۹	-۵۰
کارتن‌ایران	۵۳۷۷	-۲۳۰
شکرشاهرود	۲۱۰۳	-۸۹
کارخانجات‌قندقزوین	۴۳۴۷	-۲۱۵
نوسازی‌وساختمان‌تهران	۱۴۱۰	-۵۴
لعابیران	۳۷۳۹	-۱۲۶
نفت‌پارس	۴۴۲۷	-۲۳۲
قندهکمتان	۴۴۲۲	-۲۳۲
صنایع‌جوشکاب‌یزد	۱۷۹۵۱	-۹۴۴
توریستی ورفاهی آبادگران ایران	۲۵۴۴	-۱۳۳
آسان پرداخت پرشین	۱۱۰۰۰	-۵۳۱
حفاری شمال	۲۲۷۹	-۸۵
پارس‌سرام	۲۹۵۳	-۱۵۱
گروه صنعتی پاکشو	۱۱۸۶۲	-۶۲۴
بین‌المللی‌توسعه‌ساختمان	۴۰	-۴

ایجاد تسهیلات برای ساخت مجتمع های خدماتی



همدان- خبرنگار اطلاعات: معاون وزیر راه و رئیس سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای کشور گفت: در طول دولت یازدهم سیاست سازمان حمل و نقل جاده‌ای تسهیل فرآیند ساخت مجتمع‌های خدماتی بوده است.

داوود کشاورزیان در آئین افتتاح مجتمع خدماتی رفاهی پردیس غرب واقع در محور همدان-قزوین، افزود: در گذشته طول دوره اخذ مجوز برای ساخت مجتمع‌های خدماتی رفاهی بین‌راهی بسیار طولانی بود اما در ۴ سال گذشته تلاش دولت بر کاهش بروکراسی اداری در این زمینه بوده است.

او با تأکید بر این که هر گونه ساخت و ساز در محدوده ۱۰۰ متری بعد از حریم جاده‌ها با اجازه راه و شهرسازی میسر است، ادامه داد: مجوز ساخت مجتمع‌های خدماتی رفاهی بین‌راهی از راه و شهرسازی اخذ شده و صدور پروانه ساختمان نیز برعهده اداره‌کل راهداری خواهد بود و نیازی به تعیین کاربری در کارگروه امور زیربنایی نیست و تمامی اقدامات مورد نیاز متقاضیان در اداره‌کل راهداری هر استان انجام می شود.

وی با بیان این که محوریت مجتمع‌های بین‌راهی متفاوت است، یادآور شد: نیاز نیست تمامی مجتمع‌های خدماتی رفاهی دارای جایگاه‌های سوخت باشند و البته در صورتی‌که متقاضی خواستار احداث جایگاه سوخت نیز باشد، باید موافقت شرکت پخش فرآورده‌های نفتی را اخذ کند.کشاورزیان با اشاره به این که براساس توافق با امور اراضی، عوارض تغییر کاربری برای ساخت مجتمع‌های خدماتی اخذ نمی‌شود، اضافه کرد: تنها مجوز مورد نیاز برای ساخت مجتمع‌های خدماتی رفاهی مجوز تغییر کاربری اراضی کشاورزی است به طوریکه اگر در زمین کشاورزی مجتمعی احداث شود باید در کمیسیون مربوطه طرح و موافقت کسب شود.

پس از سخنان معاون وزیر راه و شهر سازی ،مجتمع خصوصی خدماتی - رفاهی "پردیس غرب"، در مراسمی با حضور مقامات محلی افتتاح شد.

مدیر پخش فرآورده‌های نفتی منطقه همدان در این مراسم گفت : عملیات اجرایی این مجتمع که از مهر۹۵ آغاز شده بود، پس از گذشت ۱۱ ماه، به بهره برداری رسید.امین روستایی اضافه کرد: هزینه عملیات اجرایی این طرح با احتساب هزینه خرید زمین در مجموع، به رقمی بالغ بر ۲۵ میلیارد ریال رسیده است.

او اضافه کرد: ۶ مجتمع خدمات رفاهی دیگر در چند روز اخیر در همدان به بهره‌برداری رسید.

مدیرکل راهداری و حمل و نقل جاده‌ای استان همدان با بیان این که هم اکنون ۲۷ مجتمع خدماتی رفاهی در استان فعال شده است، افزود : ۹ مجتمع دیگر نیز با پیشرفت بالای ۶۰ درصد در حال ساخت داریم که امیدواریم چهار مجتمع در دهه فجر به بهره‌برداری برسد.

۵ پروژه آبرسانی در خلیل شهر در حال اجراست

ساری - خبرنگار اطلاعات: ۵ پروژه آبرسانی در خلیل شهر در حال اجراست. معاون بهره برداری آبفای شهری مازندران با اعلام این خبر افزود: آب آشامیدنی ۱۱ هزار مشترکین خلیل شهر از طریق ۳ حلقه چاه و ۴ دهنه چشمه با ظرفیت ۳۸ لیتر در ثانیه تامین می‌شود که با افزایش دما و کاهش میزان آبدهی چشمه‌ها و نیز اختلاف رقوم ارتفاعی در سطح شهر در پیک مصرف، مشترکین با افت فشار یا کمبود آب مواجه می‌شوند.

محمدرضا محمودی با بیان اینکه برای رفع این مشکل ۵ طرح آبرسانی در خلیل شهر در دستور کار قرار گرفت، افزود: ساخت ۳ مخزن ۵۰۰، ۶۰۰ و ۱۵۰۰ متر مکعبی، ایجاد ۲ ایستگاه پمپاژ، احداث ۹۵۰۰ متر خط انتقال در اقطار ۲۰۰ تا ۳۵۵ میلیمتری، حفر و تجهیز یک حلقه چاه با آبدهی ۲۵ لیتر در ثانیه و تهیه و نصب پکیج ارتقای کیفی آب استحصالی از منابع تامین از جمله پروژه‌های در حال اجرا در خلیل شهر است.

وی گفت: این طرح‌ها با هدف ایجاد ذخیره مطمئن برای تامین آب در مواقع پیک مصرف و قطع آب و زون بندی شبکه، تامین آب و فشار مناسب در شبکه توزیع و انتقال آب از منابع موجود به مخازن ذخیره و سرویس زون‌های بالادست شبکه و نقاط مرتفع شهر، انتقال آب چاه‌ها به مخازن و از ایستگاه پمپاژبه شبکه توزیع ومخازن،افزایش توان تامین آب مشترکین ونیزافزایش کیفی آب دردست اقدام است.

معاون بهره برداری آبفای شهری مازندران، با بیان اینکه عملیات اجرایی این طرح‌ها از سال گذشته آغاز شد، اضافه کرد: برای اجرای این طرح‌ها ۱۸ میلیارد ریال اعتبار هزینه شد.

محمودی با اشاره به پیشرفت فیزیکی ۶۵ درصدی این پروژه‌ها اظهار داشت: ۲ مخزن به حجم ۶۰۰ و ۱۵۰۰ متر مکعب، ایستگاه پمپاژ مخزن ۱۵۰۰ متر مکعبی و نیز ۳۵۰۰ متر خط انتقال، اتاقک چاه و خرید زمین برای احداث مخزن ۵۰۰ متر مکعبی انجام شد.

وی، تجهیز چاه، احداث مخزن ۵۰۰ متر مکعبی، اتمام سازه ایستگاه پمپاژ مخزن ۶۰۰ متر مکعبی، تهیه و نصب تجهیزات الکترومکانیکال ایستگاه‌های پمپاز، تهیه و نصب پکیج حذف نیترات و خرید لوله و ادامه احداث خط انتقال از جمله کارهای باقی مانده در این طرح‌ها است.

معاون بهره برداری آبفای شهری مازندران، با بیان اینکه برای اتمام این طرح‌ها ۳۰ میلیارد ریال اعتبار نیاز است، ادامه داد: با توجه به اقدامات انجام شده پیش بینی می‌شود امسال این پروژه‌ها به اتمام برسد.

بهره برداری از ۱۴۰ پروژه بخش کشاورزی آذربایجان غربی

ارومیه-خبرنگاراطلاعات: بهره برداری همزمان از ۱۴۰ پروژه حوزه آب و خاک در بخش کشاورزی آذربایجان غربی با حضور استاندار، فرماندار ارومیه، رئیس سازمان جهاد کشاورزی آذربایجان غربی و جمعی از مسئولان استانی به صورت نمادین در روستای مبارک آباد شهرستان ارومیه آغاز شد.

قربانعلی سعادت استاندار آذربایجان غربی در مراسم افتتاح این طرح‌ها اظهار کرد: تولید محصولات کشاورزی کشور در سال ۹۵ نسبت به سال ۹۲ افزایش ۲۱ میلیون تنی ودر استان رشد دو برابری داشته است.

وی ادامه داد: افزایش تولید محصولات کشاورزی از ۳/۵ میلیون تن در سال ۹۲ به ۶/۳ میلیون تن در سال ۹۵ نشان دهنده بالا رفتن سطح زیر کشت نیست، بلکه از محل افزایش بهره وری حاصل شده است.سعادت با بیان اینکه برای رسیدن به رشد اقتصادی بدون سرمایه گذاری خارجی، باید بهره وری را بالا ببریم، افزود: ۳/۵ درصد رشد اقتصادی کشور باید از طریق افزایش بهره وری محقق شود.

وی ادامه داد: با اتصال ارومیه و سایر شهرستان‌های استان به راه‌آهن سراسری امکان صادرات میوه به پاکستان که نیاز مبرم به میوه‌های استان بویژه سیب درختی را دارند، فراهم می شود. اسمعیل کریم زاده رییس سازمان جهاد کشاورزی آذربایجان غربی هم در این آیین با اشاره به اینکه انجام پروژه‌های آب و خاک تأثیر مستقیم در بهره وری بخش کشاورزی دارند، گفت: ۸۸ میلیارد ریال اعتبار برای اجرای ۱۴۰ پروژه مدیریت آب و خاک در سطح ۸۰۱ هکتار از اراضی کشاورزی استان شامل ۱۰۴ طرح آبیاری تحت فشار، ۲۷ طرح انتقال آب با لوله به طول ۷۴ کیلومتر، ۵ طرح احیا و بازسازی قنوات و ۴ طرح احداث استخر هزینه شده است.

وی با بیان اینکه برای تجهیز طرح تجمیعی آبیاری تحت فشار در سطح ۱۸۴ هکتار از اراضی باغی روستای مبارک آباد نیز در حدود ۴۱۲۰۰ میلیون ریال هزینه شده است، اضافه کرد: ۳۳۵۱۲ میلیون ریال از مجموع این اعتبار به صورت کمکهای بلاعوض دولتی بوده و مابقی اورده شخصی خود بهره برداران منطقه است.

پرورش ماهیان خاویاری در هرمزگان

بندرعباس - خبرنگار اطلاعات: نشست هم اندیشی رؤسای مراکز بازسازی ذخایر و حفظ ذخایر ژنتیکی آبزیان استان‌های شمالی با حضور مدیر کل شیلات هرمزگان، مدیرکل و کارشناس دفتر بازسازی ذخایر آبزیان شیلات ایران، معاون آبزی پروری شیلات هرمزگان،مدیرکل و معاون آبزی پروری شیلات گیلان،روسای مراکز بازسازی ذخایر استان‌های گلستان، مازندران،گیلان و معاونین دفتر برنامه و بودجه و مالی و ذیحساب سازمان شیلات ایران در شهرستان قشم برگزار شد.

مدیرکل شیلات هرمزگان دراین گردهمایی گفت:این گردهمایی در استان هرمزگان به عنوان مرجع بازسازی ذخایر میگو در جنوب کشور و در شهرستان قشم برگزار شد که در ادامه آن از فعالیت صیادان سختکوش قشم و بندر صیادی باسیعدو، مزرعه پرورش میگوی ۱۵۰ هکتاری دوستکو، مرکز تکثیر گونه‌های بومی ماهیان خلیج فارس بازدید شد.سید پرویز محبی با اعلام این که بازسازی ذخایر و حفظ ذخایر ژنتیکی آبزیان کشور یکی از اهداف عالی سازمان شیلات ایران به ویژه استان هرمزگان است گفت:خوشبختانه استان هرمزگان با اقدامات انجام شده در مرکز بازسازی ذخایر آبزیان جنوب کشور، گام‌های خوبی در این راستا برداشته است.در ادامه مدیر کل دفتر بازسازی ذخایر و حفظ ذخایر ژنتیکی آبزیان کشور گفت:در سال جاری ۳۱۵ میلیون انواع ماهیان بومی و میگو رهاسازی شده است که۹۰ درصد اهداف برنامه محقق شده و رهاسازی در دریای خزر و آب‌های داخلی همچنان ادامه دارد.

ناصر کرمی راد افزود: ۴۰ میلیون بچه میگو گونه موزی در استان هرمزگان رهاسازی شده و پس از ۸ سال وقفه لارو میگو در چابهار نیز امسال رها سازی شد.

اجرای طرح سرشماری زنان دارای همسر غیر ایرانی در کشور

کرج – خبرنگار اطلاعات : مدیر کل تعاون,کاورفاه اجتماعی استان البرز گفت : طرح سرشماری زنان ایرانی دارای همسر غیر ایرانی در کشور از سوی معاونت رفاه وزارت تعاون,کاورفاه اجتماعی اجرا و پیگیری می شود.

مهندس خلیلی افزود : بر اساس قانون مدنی ایران فرزندان حاصل ازدواج زنان ایرانی با همسر غیر ایرانی نمی توانند شناسنامه بگیرند وفاقد هویت رسمی اند به همین رو ، وزیر تعاون,کارو رفاه اجتماعی از دولت درخواست کرده که برای این فرزندان کارت هویت صادر شود وبه همین دلیل لایحه ای را به دولت داده اند که در حال پیگیری است وی به تشریح این طرح پرداخت و گفت: مادران ایرانی که دارای همسر غیرایرانی هستند می توانند ابتدا کد ملی خود را به شماره سامانه پیامکی ۲۰۰۰۱۹۵ ارسال کنند ودر مرحله دوم کارشناسان وزارت تعاون,کارورفاه اجتماعی با این مادران وزنان تماس گرفته و در باره تعداد فرزندان وسال تولد آنها و سایر موارد از آنان سئوالات لازم را می کنند . او اضافه کرد : زنانی که دارای شرایط یادشده هستند ضرورتی برای مراجعه به نهاد یا سازمانی نداشته و فقط باید به شماره اعلام شده برای این سرشماری پیامک بزنند تا پس از طی مراحل لازم کارشناسان وزارت تعاون,کارورفاه اجتماعی با آنان تماس بگیرند. وی درباره صدور مدارک هویتی ایرانی جهت مردان غیرایرانی که همسر ایرانی دارند .گفت : مردان غیرایرانی که همسر ایرانی دارند تابع مقررات خود هستند واین طرح صرفا شامل فرزندان آنان که مادر ایرانی دارند می شود.

مهندس خلیلی در پایان در باره مزایای این طرح یادآور شد : براساس آنچه در این طرح بیان شده است در مرحله اول سرشماری از این گونه زنان صورت می گیرد وپس از احصا اطلاعات لازم در این زمینه در سرشماری یادشده و طی مراحل لازم در زمینه اجرای طرح, در صورت صدور کارت هویتی ، فرزندان این زنان می توانند از مزایای دفترچه بیمه درمانی وثبت نام در مدرسه وغیره استفاده کنند.

آغاز برداشت خرما از نخلستان‌های شادگان

اهواز- خبرنگاراطلاعات: مدیر جهاد کشاورزی شادگان گفت: عملیات برداشت خرما از سطح ۱۰ هزار هکتار از نخلستان های این شهرستان آغاز شده است.

جبار حمادی افزود: ۸۰ درصد نخیلات شهرستان مربوط به حوزه جراحی و ۲۰ درصد مربوط به حوزه دارخوین است.وی اظهارداشت: شادگان دارای ۱۳ هزار و ۶۰۰ هکتار نخیلات با ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار اصله نخل بوده که از این سطح ۱۰ هزار هکتار آن بارور و۳۶۰۰ هزار هکتار آن غیر بارور است.حمادی بابیان اینکه عمده ترین رقم خرمای برداشت شده استعمران، گنطار، خضراوی و عویدی است، افزود: پیش بینی می شود ۶۰ هزار تن خرما از سطح نخلستانهای شهرستان برداشت شود که نسبت به پارسال ۲ برابر افزایش دارد. عملیات برداشت خرما تا اواسط مهر ادامه خواهد داشت.

فارس رتبه اول زندانی جرائم مالی غیر عمد در کشور

شیراز - خبرنگار اطلاعات: فارس در موضوع زندانی جرائم غیرعمد مالی رتبه اول کشور را دارد. مجید تراب پور مدیر نمایندگی ستاد مردمی دیه فارس با اعلام مطلب بالا افزود: ۱۵۵ زندانی جرائم غیرعمد این هفته در فارس آزاد می‌شوند. وی گفت: کل بدهی ۷۸ میلیارد ریال بوده است که ۲۵ درصد از بدهی‌ها را خیرین پرداخت کردند.

مدیر نمایندگی ستاد مردمی دیه فارس اظهار داشت: در ۵ ماه امسال ۴۰۵ زندانی جرائم غیرعمد آزاد شدند که ۲ برابر سال گذشته است که حجم بدهی آنان ۳۲۰ میلیارد ریال بوده است.

همچنین سال گذشته با کمک خیرین ۱۳ زندانی زن و امسال نیز ۳۵ زندانی زن آزاد شدند. تراب پور در ادامه با اشاره به این مطلب که ورودی جرائم تصادف ۴۵ درصد کاهش داشته است، یادآور شد: تاکنون ۹ میلیارد ریال اعتبار بانکی پرداخت شده است که تا آخر شهریور این رقم به ۲۴ میلیارد ریال افزایش خواهد یافت.

او گفت: در ۵ ماه امسال ۱۱۰۰ نفر به دلیل مشکلات مالی راهی زندان شدند و ۳۴۱ نفر در خصوص مهریه وارد زندان شدند که در این رابطه فارس رتبه اول کشور را دارد. تراب پور تأکید کرد: ۱۲۸۴ نفر به دلیل جرائم غیرعمد در زندان هستند که ۹۲۲ نفر مالی هستند و ۵۲ نفر از این زندانیان زن هستند.

وی با یادآوری این مطلب که کمیته صلح و سازش توانسته است ۱۴۹ میلیاردریال تخفیف بگیرد، گفت:مهریه ونفقه ۲۵۲نفر،دیه ۱۱۰نفر که۵۹نفر تصادف و ۵۱ نفر حوادث کارگاهی بیشترین آمار جرائم مالی است.

کشف ۱۲۰۰ کیلوگرم مواد مخدر در یک درگیری مسلحانه

سرویس شهرستان‌ها: فرمانده انتظامی استان هرمزگان از کشف یک تن و ۲۲۰ کیلوگرم تریاک، در یک درگیری مسلحانه با سوداگران مرگ در شهرستان جاسک خبر داد.

سردارعزیزالله ملکی افزود: در راستای مقابله با سوداگران مرگ و در پی دریافت خبری مبنی برانتقال محموله بزرگ مواد مخدر از منطقه مهران سیستان و بلوچستان به سمت جاسک، پیگیری موضوع به صورت ویژه در دستور کار ماموران قرار گرفت.وی افزود: ماموران انتظامی جاسک، با انجام کار اطلاعاتی و شناسایی مسیر تردد قاچاقچیان، پس از درگیری مسلحانه با سوداگران مرگ در منطقه جانوری شهرستان، این مقدار تریاک را از یک تویوتا کشف کردند.

او اضافه کرد: با اعزام نیروهای کمکی و پاکسازی منطقه یک قبضه سلاح جنگی، ۲ تیغه خشاب، ۵۰ تیر فشنگ جنگی، یک دستگاه بی سیم و یک تلفن همراه کشف شد.

کشف ۱/۵ تن مواد مخدر در کرمان

کرمان - خبرنگار اطلاعات:فرمانده نیروی انتظامی استان کرمان از کشف محموله ۱/۵ تنی مواد مخدر در کرمان خبر داد.

وی گفت: در پی کسب خبری مبنی بر حمل یک محموله سنگین مواد مخدر از استان‌های شرقی به سمت مرکز کشور، موضوع به صورت ویژه در دستور کار پلیس قرار گرفت و ماموران نیروی انتظامی در یک درگیری مسلحانه با ناکام گذاشتن قاچاقچیان موفق به کشف ۱/۵ تن تریاک شدند.

سردار بنی اسدی فر همچنین از کشف ۲ قبضه سلاح جنگی و توقیف یک دستگاه خودرو تویوتا در این عملیات خبر داد وافزود: در این درگیری یکی از سرنشینان خودرو بر اثر اصابت گلوله به هلاکت رسید و ۲ نفردیگر از قاچاقچیان زخمی شدند.

وی در پایان با اشاره به تلاش شبانه روزی پلیس به ویژه در مبارزه با قاچاق مواد مخدر به منظور افزایش احساس امنیت در جامعه، از مردم خواست در این زمینه بیش از پیش باپلیس همکاری کنند.

انهدام شبکه آدم ربایی و گروگانگیری در ایرانشهر

زاهدان - خبرنگار اطلاعات: فرمانده انتظامی استان سیستان و بلوچستان از انهدام شبکه اشرار مسلح در عملیات ضربتی پلیس و کشف مقادیر قابل توجهی سلاح و مهمات در این رابطه خبر داد.

سردار محمد قنبری افزود: ماموران پلیس امنیت عمومی ایرانشهر پس از مدت‌ها کار اطلاعاتی و پایش اخبار دریافتی، در راستای مبارزه با شبکه‌های مسلح اشرار موفق به شناسایی و دستگیری اعضای یک گروه شش نفری اشرار مسلح و کشف مقادیر قابل توجهی سلاح و مهمات از آن شدند.

او با اشاره با اینکه در بازرسی از مخفیگاه اشرار، ۲ قبضه سلاح کلاشینکف و مهمات به همراه یک خودرو تویوتا و مقداری مواد مخدر از نوع تریاک و حشیش به همراه ابزار و ادوات استعمال کشف شد، اظهار داشت: ۳ نفر از اعضای این شبکه دارای سابقه شرارت و به جرم گروگانگیری و آدم ربایی تحت تعقیب قضایی بودند.

تدفین پیکر مطهر یک شهید گمنام در ایلام

سرویس شهرستان‌ها: مدیرکل بنیادحفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ایلام گفت: محوطه ستاد سپاه حضرت امیرالمومنین (ع) محل تدفین یک شهید گمنام تازه تفحص شده دوران دفاع مقدس شد. سرهنگ محمدرضا شرف بیانی افزود: این شهید گمنام جوانی ۲۱ ساله است که در عملیات بدر و در شرق دجله به شهادت رسید.

رونمایی از کتاب آیات ولایت در یزد

یزد- خبرنگار اطلاعات: امام جمعه یزد در مراسم رونمایی از کتاب آیات ولایت در جمع فعالان ستاد مبشر غدیر گفت: از صدر اسلام تاکنون نسبت به موضوع اهل بیت (ع) کم‌کاری شده و موانعی نیز در این مسیر وجود داشته است.

آیت الله محمدرضا ناصری افزود: عده ای به نحوی در مورد اسلام و شیعه صحبت می کنند که چهره ای نادرست و غیرواقعی از تشیع به نمایش می گذارند تامردم دنیا نسبت به آن بدبین شوند و عده ای نیز در این مسیر مصلحت اندیشی می کنند که همین مصلحت اندیشی ها، حق را سال‌ها ضایع و حضرت علی (ع) را خانه‌نشین کرد.

امام جمعه یزد درادامه با اشاره به احادیثی که از اهل سنت روایت شده است، گفت: برخی احادیث که مبنی بر حقانیت حضرت علی (ع) است، نزد اهل سنت معروف‌تر از شیعیان است.وی با تاکید بر اینکه امروز باید حقانیت امیرالمومنین حضرت علی (ع) را ثابت کنیم، افزود: انقلاب ما انقلابی در همین راستا بود زیرا ما معتقدیم انقلاب اصلی را پیامبر اسلام آغاز کرد و انقلاب اسلامی ایران، بعد از قرن‌ها، آن انقلاب را احیا کردوی در بخش دیگری از سخنان خود بر لزوم استفاده از ظرفیت فضای مجازی برای معرفی بیشتر واقعه غدیر، سیره علوی و حقانیت شیعه تاکید کردمحمدرضا شایق قرآن پژوه برگزیده کشور هم با اشاره به انتشار کتاب آیات ولایت توسط ستاد مبشران غدیر گفت: جامعه نیازمند کتاب‌های ساده و قابل فهم در مورد حقانیت شیعه و واقعه غدیر است.

وی با اشاره به آثاری که تاکنون در مورد ولایت، واقعه غدیر و شیعه منتشر شده است، افزود: کتاب‌های بسیاری در حال و گذشته منتشر شده که این کتاب‌ها بیشتر برای علما و اهل فن و درس مفید بود و عوام مردم از مباحث آن مطلبی برداشت نمی کردند.

بیمار مرگ مغزی با اهدای عضو، به یک نیازمند زندگی دوباره بخشید

کاشان -خبرنگاراطلاعات: معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی کاشان اظهار داشت: بیمار مرگ مغزی در کاشان با اهدای عضو خود، به یک بیمار نیازمند زندگی دوباره بخشید. دکتر محمد حاجی جعفری افزود: زنده یاد ابوالفضل محمدی شهروند ۴۲ ساله اهل روستای مزوش کاشان و کارمند صدیق بانک ملت بر اثر تصادف رانندگی مصدوم و به مجتمع بیمارستانی شهید بهشتی کاشان منتقل و بستری شد.

وی افزود: علی رغم انجام اقدامات درمانی توسط تیم پزشکی، او دچار مرگ مغزی شد که با رضایت و فداکاری خانواده‌اش و با تلاش و پیگیری پرسنل و پزشکان این بیمارستان بیمار جهت اهدای عضو به بیماران نیازمند، به تهران اعزام شد.

معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی کاشان اضافه کرد: مرحوم محمدی با اهدای کبد خود به هموطنی نیازمند پیوند، جان دوباره بخشید.وی، ضمن قدردانی و آرزوی صبر و بردباری برای خانواده آن مرحوم برای آن عزیز علو درجات را از درگاه ایزد منان مسئلت کرد.داوطلبان اهدای عضو می‌توانند با مراجعه به معاونت درمان علوم پزشکی کاشان یا پورتال WWW.ehda.ir نسبت به تکمیل فرم ودریافت کارت اهداء اقدام کنند.

توقیف بیل مکانیکی ۶میلیاردی قاچاق در یزد

یزد - خبرنگار اطلاعات: رئیس پلیس آگاهی یزد از توقیف یک دستگاه بیل مکانیکی قاچاق به ارزش ۶ میلیارد ریال توسط ماموران پلیس این استان خبر داد.سرهنگ حسین رضایی با اشاره به این که استان یزد به دلیل موقعیت جغرافیایی از جمله استان درگیر در بحث نقل و انتقال محموله‌های قاچاق است، افزود: ماموران اداره مبارزه با قاچاق کالا و ارز پلیس آگاهی استان هنگام کنترل محورهای ارتباطی یک تریلر ماک را که با محموله بیل مکانیکی از جنوب کشور به سمت تهران در حال حرکت بود، برای بررسی اسناد و مدارک متوقف کردند.

وی اعلام کرد: ماموران پلیس پس از انجام بررسی‌های لازم متوجه شدند بیل مکانیکی موردنظر فاقد اسناد و مدارک گمرکی بوده و به صورت قاچاق بارگیری شده است که به همین منظور خودرو توقیف شد.

او در ادامه سخنانش با اشاره به دستگیری یک متهم در این زمینه و معرفی وی به مقامات قانونی، گفت: ارزش این بیل مکانیکی ۶ میلیارد ریال برآورد شده است.

سرهنگ رضایی در پایان گفت: قاچاق کالا ضربات جبران ناپذیری به بدنه اقتصاد کشور وارد می‌کند که لازم است در راه مبارزه با این معضل پنهان همه دستگاه‌های مسئول همکاری و تلاش لازم را داشته باشند.

ادامه در صفحه ۱۰

تاکید استاندار سیستان و بلوچستان بر ارتقاء روابط استان های مرزی با کشورهای همسایه

زاهدان - خبرنگار اطلاعات: تفویض اختیار به استان ها و خروج از تمرکزگرایی، در روابط استان های مرزی با کشورهای همسایه تحول جدی ایجاد می کند.

استاندار سیستان و بلوچستان در کارگروه توسعه صادرات غیرنفتی استان تاکید کرد: باید در چارجوب نیاز ملی در صادرات و واردات کالا روابط مان با کشورهای همسایه با توجه به جمعیت و بازار قوی آنها ارتقاء یابد.

علی اوسط هاشمی با اشاره به طرح پیشنهاد تبدیل سیستان به بارانداز خشکی تبادل کالا با محوریت بندر شهید بهشتی چابها ر گفت: این پیشنهاد توسط دولت افغانستان به تصویب رسید ومحقق شدن آن می تواند سود زیادی عاید مرزنشینان کند.

وی با اشاره به مثلث ایران، هند و افغانستان که حاصل توافق بین روسای جمهور و نخست وزیر هند است ، بر لزوم تدوین یک بسته مشخص اقتصادی با هدف ارتقاء روابط تجاری با همسایگان تاکید کرد.

او سازمان صنعت ، معدن و تجارت را پیشآهنگ اجرایی شدن مثلث ایران،هند و افغانستان دانست و پیشنهاد کرد که استان های خراسان جنوبی، رضوی و سیستان و بلوچستان برای توسعه روابط تجاری، اجتماعی و فرهنگی با این کشورها برنامه ریزی کنند.

استاندار سیستان و بلوچستان در پایان تاکید کرد : یکی از راهکارهای جدی برای پیشگیری از قاچاق، توسعه روابط با کشورهای همسایه با محوریت نقش آفرینان محلی است.

درخشش کارتونیست کرمانی در مسابقه بین‌المللی کارتون آرژانتین

کرمان -خبرنگار اطلاعات : اثر کارتونیست کرمانی، در مسابقه بین‌المللی کارتون آرژانتین ۲۰۱۷ برگزیده شد.

در این مسابقه که با موضوع «رقص تانگو» ترتیب یافت ، اثر«محمدصالح رزم‌حسینی» همراه با آثار ۵کارتونیست ایرانی دیگر (روزبه جعفرزاده، محمدرضا بابایی، معصومه رحیمی، اسماعیل بابایی و راضیه تیزقدم) به جمع منتخبان مسابقه و نمایشگاه آثار منتخب جشنواره راه یافت .

در اثر رزم‌حسینی ، به نقش تروریست‌ها (به‌ویژه داعش) در نابسامانی‌های خاورمیانه اشاره شده است.

رزم‌حسینی تاکنون در جشنواره‌های مطرح ایتالیا، چین، کرواسی، کره جنوبی، روسیه، اسلواکی و ترکیه به رتبه‌های برتر دست یافته است؛ همچنین، دیپلم‌های افتخار متعددی از جشنواره‌های بین‌المللی کارتون از جمله جشنواره‌های کره جنوبی، اوکراین، کرواسی وبلغارستان دریافت کرده است. گفتنی است؛گزیده‌ای از آثار «محمدصالح رزم‌حسینی» ،در کتابی با عنوان «صالح‌تون» منتشر شده است.

قدردانی از داوطلبان برتر کنکور سراسری در بافت

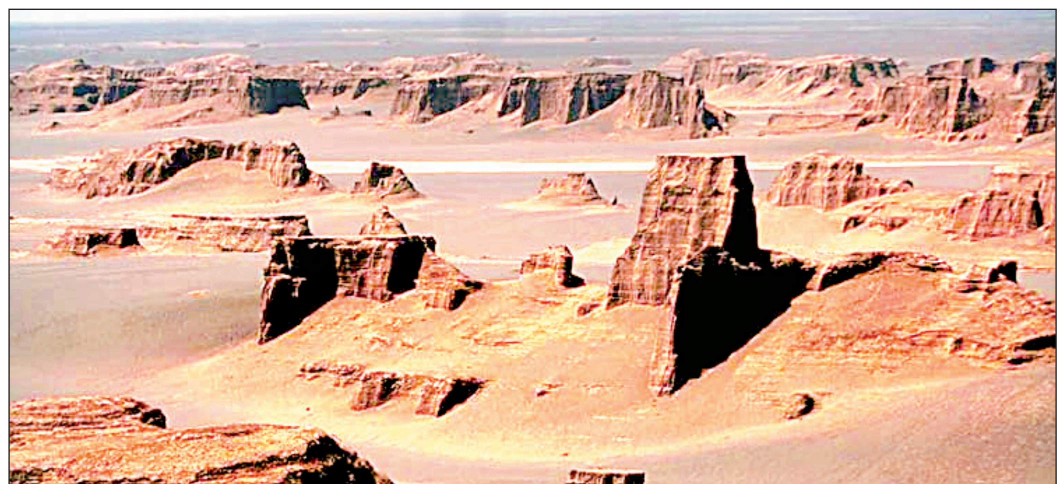
* داوطلبان استان کرمان در کنکور سراسری سال ۹۶ موفق به کسب ۶۰۸ رتبه زیر ۱۰۰۰ کنکور در رشته های مختلف تحصیلی شدند.

محمد محسن بیگی مدیرکل آموزش و پرورش استان کرمان در آیین قدر دانی از داوطلبان بافتی دارای رتبه های زیر ۱۰۰۰ کنکور سراسری سال های ۹۵ و ۹۶ اعلام کرد: داوطلبان استان حتی در مناطق محروم نیز رتبه های قابل توجهی در کنکور سراسری سال ۹۶ کسب کرده اند.

وی افزود: امیر حسین قاسمی نژاد رائینی دانش آموز دبیرستان استعدادهای درخشان آیت الله خامنه ای سیرجان نیز توانست در کنکور سراسری سال ۹۶ رتبه نخست گروه آزمایشی علوم تجربی را به دست آورد.مدیر کل آموزش و پرورش استان کرمان خطاب به برگزیدگان کنکور سراسری گفت: برای موفقیت هیچ سقفی نمی توان تعیین کرد و شما باید بعد از موفقیت در آموزش های عمومی گام های بلندی برای فتح قله های موفقیت در زمینه علوم تخصصی بردارید.

وی همچنین خلاقیت و نوآوری در روند فعالیت های آموزشی و پرورشی را ضروری دانست و افزود: نباید در سیستم آموزشی به دنبال انتقال تجربیات دیگران باشیم بلکه باید در جهت تولید علم، فکر، اندیشه همراه با خلاقیت و نوآوری در مدارس و دانشگاه گام برداریم.

کویر شهداد در انتظار گردشگران اروپایی و چینی



کرمان- خبرنگار اطلاعات : پارسال ورود ۵ میلیون گردشگر به ایران ،۵ میلیارد دلار ارزآوری همراه داشت.

محمد رضا پور ابراهیمی رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی در کارگروه گردشگری استان کرمان با اشاره به تراز منفی ۶درصد ی گردشگری ، افزود: پارسال با سفر ۹ میلیون نفر به کشور های خارجی ۱۱ میلیارد دلار ارز از کشور خارج شد .

وی با تاکید بر این که در میراث فرهنگی باید اتفاقات زیربنایی را رقم بزنیم و اولویت نخست باید رسیدن به تراز مطلوب در حوزه گردشگری باشد، گفت : کشورهای جهان، بالاترین در آمد را از بخش گردشگری دارندو تعداد گردشگران در سال ۲۰۱۶برابر با یک میلیارد و ۲۳۰ میلیون گردشگر بوده که ۴درصد نسبت به سال ۲۰۱۵ افزایش نشان می‌دهد.پورابراهیمی با اشاره به این که بخش زیادی از درآمدهای ناشی از بخش گردشگری در کشور ما مغفول مانده است ، افزود :ما در برنامه ششم توسعه سعی کردیم، مقررات را در حوزه گردشگری اصلاح کنیم.

وی با اشاره به پیش‌بینی ورود ۲۰ میلیون گردشگر به ایران در سند چشم‌انداز توسعه گفت : ۵۰ درصد از سند توسعه عقب هستیم و پارسال فقط ۵ میلیون گردشگر داشتیم وامسال نیز باید ۱۲ میلیون گردشگر داشته باشیم .

رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس همچنین تغییر ۴رئیس طی ۴سال را یکی از آسیب‌های سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور دانست و اظهار امیدواری کرد ؛ رئیس جدید این سازمان برای ۴سال بماند و بتواند از ظرفیت‌ها به‌خوبی استفاده کند.

وی در پایان خواستار نگارش پیش‌نویس طرح قانون نظام جامع گردشگری در استان کرمان شد و گفت : بسته پیشنهادی مشوق‌های گردشگری برای بخش خصوصی نیز باید ارائه شود تا بدانیم برای پیشبرد اهداف در این حوزه چه باید کرد.در ادامه معاون سیاسی و امنیتی استاندارکرمان از ثبت جهانی ۵اثر تاریخی این استان خبر داد و افزود: ورود معین‌های اقتصادی به‌استان کرمان زمینه شکوفایی بخش گردشگری این دیار را بیش از پیش فراهم کرده است.

حمید ذکاءاسدی با اعلام این که گردشگری شهداد توسط معین اقتصادی رونق می گیرد، افزود : ساخت باند هواپیمایی کوچک و ایجاد کمپ گردشگری برابر با معیارهای جهانی ازجمله اقدام های انجام شده در این منطقه است و گردشگران اروپایی و چینی بزودی وارد کویر شهداد می‌شوند.همچنین مهدی سیاوشی رئیس کمیسیون گردشگری اتاق بازرگانی ،صنایع ،معادن و کشاورزی استان کرمان گفت : با توجه با این که نداشتن شناخت کرمانیان و ایرانیان از جاذبه‌های گردشگری استان کرمان یکی از چالش‌های اصلی در حوزه گردشگری است، تصمیم گرفتیم تا میزبان گروه‌هایی باشیم که کرمان را بشناسند و به دنیا و ایران معرفی کنند. وی افزود : در این راستا از سفرای خارجی مقیم ایران نیز دعوت کرده‌ایم تا استان کرمان را بشناسند و به دیگران معرفی کنند. همچنین کمک کرده‌ایم، فعالان بخش خصوصی در قالب تشکل‌های حرفه‌ای فعال شوند ونخستین انجمن اکوتوریسم کشور در کرمان به ثبت رسید و نخستین کانون آفرود کشور نیز در استان کرمان ثبت می‌شود.سیاوشی تشکیل ۳دوره آموزشی و توجیهی برای رانندگان تاکسی به ویژه رانندگان تاکسی‌های فرودگاه ،برگزاری جشنواره عکس گردشگری، مسابقات دو ماراتن برای معرفی کرمان، نمایشگاه صنایع‌دستی و مسابقات پاراگلایدر در کویر را از دیگر اقدام ها برای معرفی دیار کریمان اعلام کرد.

در پایان رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان گفت: کرمان در بحث واگذاری ابنیه تاریخی به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی یکی از استان‌های موفق بوده و ۱۷ مورد واگذاری ابنیه تاریخی داشته‌است.

محمود وفایی با اشاره به این که با واگذاری ابنیه تاریخی به بخش خصوصی شاهد مرمت و بازسازی این مکان‌ها هستیم و این ابنیه ها به چرخه گردشگری برمی‌گردد، افزود : مرمت و بهسازی بسیاری از ابنیه‌ها و آثار شاخص استان کرمان از جمله محور گردشگری کرمان انجام شده و یا در حال انجام است.

وی ثبت جهانی سه اثر تاریخی را از دیگر دستاوردهای اداره کل میراث فرهنگی ، صنایع دستی و گردشگری استان کرمان در دولت یازدهم اعلام کرد وگفت : پروژه‌های بزرگ گردشگری از جمله پروژه اکوتوریسم پارک ملی خبر، طرح گردشگری هنزاء و هتل‌های بزرگ در استان کرمان در حال اجرا است.

توقف ساخت خط ۲ قطار شهری مشهد

مشهد - خبرنگار اطلاعات: ساخت خط۲ قطار شهری مشهد به دلیل ناتوانی در پرداخت عوارض گمرگی و ترخیص تجهیزات متوقف شد.

مدیرعامل شرکت قطار شهری مشهد، اعلام کرد: ساخت ایستگاه شریعتی خط ۲قطار شهری مشهد به پایان رسید و شهرداری برای تکمیل این خط نیازبه اختصاص ۴۵۰ میلیارد تومان منابع مالی دارد.

کیانوش کیامرز با اشاره به پیشرفت این پروژه در ایستگاه میدان شریعتی افزود : این ایستگاه با توجه به این که محل تلاقی خط یک و ۲ قطار شهری است اولویت دارد و در حال حاضر نیز منتظر دریافت ریل سوم برای این ایستگاه هستیم. به گفته وی، برای انتقال تجهیزات ریل سوم ایستگاه شریعتی از گمرک باید ۵ میلیارد تومان عوارض پرداخت شود و چنانچه تامین اعتبار شود ، طی ۳ یا ۴ هفته این ایستگاه قابل بهره‌برداری خواهد بود.

۱۱روستای قائنات گاز دار شدند

بیرجند - خبرنگار اطلاعات : مدیرعامل شرکت گاز استان خراسان جنوبی از بهره‌برداری گازرسانی به ۱۱ روستای شهرستان قاینات خبر داد و گفت: همچنین عملیات گاز رسانی به ۲۳ روستای شهرستان طبس آغاز شده است.

فرشید دشتی گفت : در مراسمی که با حضور معاون عمرانی استانداری خراسان جنوبی و تنی چند از مسئولان استانی و شهرستانی برگزار شد پروژه گازرسانی به ۱۱ روستا از توابع شهرستان قاین به بهره‌برداری رسید.

او اضافه کرد : همزمان عملیات اجرایی گازرسانی به ۲۳روستای‌شهرستان‌طبس‌بااعتباربالغ بر ۷۱ میلیارد ریال آغاز شد .

همراهی وزارت بهداشت با دانش آموزان هرمزگانی تا پایان مدت درمان

شیراز ـ خبرنگار اطلاعات: وزارت بهداشت تا رسیدن دانش‌آموزان هرمزگانی به سلامت کامل در کنار آنان قرار دارد.

ایرج حریرچی قائم مقام وزارت بهداشت که برای عیادت دوباره از آسیب‌دیدگان حادثه واژگونی اتوبوس دانش‌آموزان هرمزگانی به شیراز سفر کرده بود، از نزدیک روند ارائه خدمات درمانی را مورد بررسی قرار داد.

وی با حضور در بیمارستان ترومای شهیدرجایی شیراز از ۶مصدوم این حادثه عیادت کرد و گفت: شدت ضایعه اولیه به‌قدری بوده که آسیب‌دیدگی برخی مصدومان بسیار وسیع است و برای بازگشت کامل سلامتی آنان، به زمان طولانی نیاز است. دکتر حریرچی: رسیدگی بسیار خوب و با کیفیت بالایی در بیمارستان‌های فارس هنگام انتقال انجام شده است.

قائم مقام وزیر بهداشت در ادامه سخنانش از رضایت صددرصدی خانواده‌ها از خدمات امداد و درمان خبرداد و گفت: به خانواده‌های سانحه‌دیده این حادثه اطمینان داده می‌شود که وزارت بهداشت تا پایان روند خدمات درمانی دانش‌آموزان در کنار آنان باشد. وی از کارکنان، پزشکان، جراحان، پرستاران، کمک‌بهیاران و دیگر اعضای تیم ارائه خدمات‌درمانی به پاس ارائه خدمات بسیار عالی به حادثه‌دیدگان، قدردانی کرد و گفت: تیم خدمات‌درمانی، علاوه بر رعایت اصول علمی، با مصدومان این حادثه، برخورد عاطفی نیز داشته است. او اظهار داشت: برخی ضایعه‌ها به زمان طولانی نیاز دارد، به غیر از ۲ مصدومی که قطع عضو داشتند، روند بهبود مصدومان قابل توجه است و امید است تا هفته آینده، از ۸ مصدوم بستری در شیراز، ۳ مصدوم دیگر حادثه نیز مرخص شوند و به تدریج این روند ادامه دارد.

قائم مقام وزیر بهداشت افزود: یکی از مصدومان حادثه، در بخش «ICU» بستری بود که کمی بهبودیافته و امید است روند بازگشت سلامتی این دانش‌آموز دختر نیز به همین منوال، پیش برود و فاز حاد بیمارستانی، به خوبی سپری شود. حریرچی بازتوانی و بازگشت مصدومان به جامعه را نیازمند حمایت درازمدت دانست که باید مورد توجه جدی قرار گیرد، او افزود: روند ارائه خدمات درمانی، مورد تاکید صددرصدی خانواده‌ها و بیماران بود، اما از آینده آن‌ها نگران بودند که باید مسئولان اقدام‌های لازم را انجام دهند.

همچنین عبدالخالق کشاورزی قائم مقام معاون درمان دانشگاه علوم‌پزشکی شیراز نیز با اشاره به این‌مطلب که برخی جراحی‌های ترمیمی، زیبایی و همه هزینه‌های درمان و بستری دانش‌آموزان حادثه‌دیده هرمزگانی رایگان است، گفت: ۸ مصدوم حادثه واژگونی اتوبوس حامل دانش‌آموزان هرمزگانی همچنان در بیمارستان‌های نمازی و شهیدرجایی شیراز بستری هستند و سطح هوشیاری همه این دانش‌آموزان خوب است.

وی با بیان اینکه جراحی‌های لازم برای ۶ دانش‌آموز به پایان رسیده است، افزود: جراحی ۲ دانش‌آموز دیگر در مراحل تکمیلی قرار دارد و روزهای آینده انجام می‌شود.

کشاورزی با اعلام اینکه برخی از جراحی‌های ترمیمی و زیبایی رایگان برای این دانش‌آموزان تجویز شده‌است، اظهارداشت: همه هزینه‌های درمان و بستری این دانش‌آموزان رایگان است و علاوه بر این دانشگاه علوم‌پزشکی شیراز برخی از لوازم جانبی حرکتی و ارتوپدی را هم برای این دانش‌آموزان تامین کرده است.

قائم مقام معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی شیراز اعلام کرد: امید است تا چند نفر از دانش‌آموزان بستری در بیمارستان‌های شیراز با تکمیل مراحل درمان و پایان اعمال جراحی و ترمیمی هفته آینده مرخص شوند.

پایان گاز رسانی به مدارس شفت

شفت - خبر نگار اطلاعات : فرماندار شفت در جلسه شورای آموزش و پرورش این شهرستان گفت : گازرسانی به بخش عمده مدارس این شهرستان پایان یافته است وبا تجمیع مدارس و در نظر گرفتن امکانات مناسب برای رفت و آمد دانش آموزان می توان کیفیت و سرعت خدمات رسانی را بهبودبخشید.

محمد رضا محسنی با اشاره به این که امسال اعتبارات شهرستان شفت به صورت تخصصی و تجمیعی تقسیم شده است ،افزود : با تخصیص اعتبار از سوی سازمان برنامه، استخر شنای مدرسه دکتر حسابی تکمیل خواهد شد. او با بیان این که موضوع محیط زیست و پسماند باید بین دانش آموزان فرهنگ سازی شود پیشنهاد کرد ؛ اولین گروه مردم نهاد زیست محیطی با مشارکت دانش آموزان شفتی و با محوریت اداره حفاظت از محیط زیست و آموزش و پرورش این شهرستان و همکاری سایر دستگاه های ذیربط تشکیل شود .

وی در ادامه با اشاره به این که اداره راهداری و حمل و نقل جاده ای باید قبل از آغاز سال تحصیلی جدید نسبت به ایمن سازی مدارس حاشیه راه های اصلی اقدام کند افزود : پلیس راهور بر عملکرد سرویس مدارس خارج از حوزه شهری و نیروی انتظامی در حوزه شهری نظارت می کند و شبکه بهداشت و درمان با عرضه اقلام غیر بهداشتی در حاشیه مدارس برخورد قانونی انجام خواهد داد.رییس آموزش و پرورش شفت نیز در این جلسه با اشاره به این که ۲۰۳دانش آموز این شهرستان در سال جاری در آزمون استعداد های درخشان پذیرفته شده اند افزود : با تدابیر انجام شده هدایت تحصیلی دانش آموزان در سال جدید بدون مشکل انجام پذیرفت.

سالار نجفی با بیان این که امسال از ۵۳۰۰ داوطلب ورود به دانشگاه در شهرستان شفت ۴۰۰۰ نفر مجوز ورود به دانشگاه ها را کسب کرده اند افزود : با ارتقای شاخص های آموزشی این میزان قابل افزایش در سال های آتی است.

بزرگداشت سی و هفتمین سالروز شهادت آیت الله مدنی در آذرشهر

تبریز – خبرنگار اطلاعات: آیین بزرگداشت سی و هفتمین سالروز شهادت آیت الله مدنی در مسجد جامع آذرشهر زادگاه آن شهید برگزار شد. در این آیین ، نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز با اشاره به فضیلت های بی شمار دومین شهید محراب ، گفت: شهید آیت الله مدنی مجاهدی نستوه و خستگی ناپذیر بود که شهادتش منجر به عزت اسلام و انقلاب شد.

حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی آل هاشم باتاکید بر این که دین خداوند را می توان به وسیله زبان، مال و جان یاری کرد، یادآور شد: شهید مدنی جزو کسانی بود که با بذل جان خود در راه اسلام سبب عزت و ترویج دین خدا شد.



امام جمعه تبریز از شهید آیت الله مدنی به عنوان فقیهی ساده زیست و مردمدار یاد کردوگفت : شهید آیت الله مدنی به عنوان الگو و سرمشق روحانیت مسیر چگونه رفتار کردن با مردم را برای روحانیت ترسیم کرد و در طول سال های ابتدایی انقلاب اسلامی فقرا خانه او را پناهگاه خود می دانستند.

شهید آیت الله سیداسدالله مدنی دومین شهید محراب تاریخ انقلاب اسلامی، ۲۰ شهریور سال ۱۳۶۰ هنگام اقامه نماز جمعه در میدان راه آهن تبریز توسط منافقان کوردل به شهادت رسید.وی پس از شهادت آیت الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبائی، از سوی امام خمینی (ره) به عنوان امام جمعه تبریز برگزیده شد.

بهره برداری از طرح آبرسانی به روستای شور قلعه ساوجبلاغ

کرج – خبرنگاراطلاعات:پروژه آبرسانی به روستای شور قلعه ساوجبلاغ با حضورمهندس طهایی استاندار البرز ومسئولان استانی ومحلی، مهندس حسن زاده رئیس هیأت مدیره ومدیر عامل شرکت آبفار استان البرز مورد بهره برداری قرار گرفت .در اجرای این پروژه بالغ بر چهار میلیارد ریال هزینه شده است.

ضرورت بهبود روش های آموزش پیشگیری از اعتیاد

یزد– خبرنگاراطلاعات: معاون سیاسی و اجتماعی فرماندار یزد بر لزوم آگاه‌سازی دانش‌آموزان نسبت به اعتیاد و پیامدهای سوء ناشی از آن تاکید کرد و گفت: باید محتوا ی آموزش پیشگیری از اعتیاد متناسب با جامعه هدف و کاربردی ارائه شود.

محمد علی جعفری در جلسه شورای فرعی مبارزه با مواد مخدرشهرستان یزد با بیان اینکه مطابق با دستور العمل‌ها، جلسات شورای مبارزه با مواد مخدر در شهرستان ها باید به صورت ماهانه برگزار شود، افزود: در چند ماه اخیر اتاق فکری در این راستا در شهرستان ایجاد شده است تا به منظور دستیابی به نتایج بهتر نسبت به گذشته دستورکار و نظرات خود را ارائه کند.

او با مهم دانستن بحث پیشگیری در تمام حوزه ها به ویژه پدیده اعتیاد اظهارداشت: در۲ سال گذشته رویکرد شورای فرعی مبارزه با مواد مخدر شهرستان یزد مبتنی بر پیشگیری بوده و در این زمینه نقشه راه پیشگیری از اعتیاد در شهرستان تهیه و در آن شرح وظایف تمام دستگاه های اجرایی اعلام شده است.جعفری با تأکید بر این که جامعه فرهنگیان و انجمن اولیاء و مربیان می توانند با آگاهی بخشی دانش آموزان و خانواده های آنان در پیشگیری ازشیوع این پدیده شوم، نقش بسزایی داشته باشند، گفت: باید محتوای پیشگیری از این پدیده تهیه تا پس از موافقت شورای آموزش و پرورش شهرستان به صورت پایلوت در برخی از مدارس اجرا شود تا پس از بررسی نتایج به صورت عمومی در مدارس اجرایی شود.

معاون سیاسی و اجتماعی فرماندار یزد در پایان افزود: آموزش های پیشگیری از اعتیاد باید مبتنی بر نیازهای جامعه هدف ارائه گردد در غیر این صورت این آموزش ها نتیجه مورد انتظار نخواهد داشت.

روایت مردان شهید وزارت دفاع

یکی از وزارتخانه های مهم و تأثیرگذار در دوران هشت سال دفاع مقدس، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح بود که با پشتیبانی مناسب در تهیه و تأمین تجهیزات نظامی خدمات ارزشمندی در مسیر پیروزی رزمندگان اسلام داشت.

وزارت دفاع در دوران دفاع مقدس سه وزیر و بیش از ۱۰۰۰ شهید برای دفاع از کیان و امنیت کشور تقدیم نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران کرده است. شهیدان چمران، نامجو و فکوری سه وزیر دفاع شهید این وزارتخانه هستند. به مناسبت هفته دولت و برای پاسداشت شهدای گرانقدر وزارت دفاع نگاهی گذرا و مروری کوتاه بر زندگی سراسر افتخار و حماسه این عزیزان خواهیم داشت.

شهید دکتر مصطفی چمران

مصطفی چمران در سال ۱۳۱۱ در تهران، خیابان پانزده خرداد، بازار آهنگرها در سرپولک متولد شد. تحصیلات خود را در مدرسه انتصاریه نزدیک پامنار، آغاز کرد و در دارالفنون و البرز دوران متوسطه را گذراند. در دانشکده فنی دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۳۶ در رشته الکترومکانیک فارغ‌التحصیل شد و یک‌سال به تدریس در دانشکده فنی پرداخت.

وی در همه دوران تحصیل شاگرد اول بود. در سال ۱۳۳۷ با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز به آمریکا اعزام شد و پس از تحقیقات علمی در جمع معروف‌ترین دانشمندان جهان در دانشگاه کالیفرنیا و برکلی از معتبرترین دانشگاه‌های آمریکا با ممتازترین درجه علمی موفق به اخذ دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما شد.

از ۱۵سالگی در درس تفسیر قرآن مرحوم آیت‌الله طالقانی در مسجد هدایت و درس فلسفه و منطق استاد شهید مرتضی مطهری و بعضی از استادان دیگر شرکت کرد و از نخستین اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران بود. در مبارزات سیاسی دوران دکتر مصدق از مجلس چهاردهم تا ملی شدن صنعت نفت شرکت داشت و از عناصر پرتلاش در پاسداری از نهضت ملی ایران در کشمکش‌های مرگ و حیات این دوره بود. بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد و سقوط حکومت دکتر مصدق، به نهضت مقاومت ملی ایران پیوست و سخت‌ترین مبارزه‌ها و مسئولیت‌های او علیه استبداد و استعمار شروع شد و تا زمان مهاجرت از ایران، بدون خستگی و با همه قدرت خود علیه نظام طاغوتی شاه جنگید و خطرناک‌ترین مأموریت‌ها را در سخت‌ترین شرایط با پیروزی به انجام رساند.

در آمریکا با همکاری بعضی از دوستانش برای نخستین‌بار انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا را پایه‌ریزی کرد و از مؤسسان انجمن دانشجویان ایرانی در کالیفرنیا و از فعالان انجمن دانشجویان ایرانی در این کشور به شمار می‌رفت که به دلیل این فعالیت‌ها، بورس تحصیلی شاگرد ممتازی وی از سوی رژیم شاه قطع شد. پس از قیام خونین ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و سرکوب ظاهری مبارزات مردم مسلمان به رهبری امام‌خمینی(ره) دست به اقدامی جسورانه و سرنوشت‌ساز زد و همراه بعضی از دوستان مؤمن و همفکر، رهسپار مصر شد و مدت دو سال، در زمان جمال عبدالناصر، سخت‌ترین دوره‌های چریکی و جنگ‌های پارتیزانی را آموخت و به عنوان بهترین شاگرد این دوره شناخته شد و بلافاصله مسئولیت تعلیم چریکی مبارزان ایرانی به عهده او گذاشته شد.

بعد از وفات عبدالناصر، ایجاد پایگاه چریکی مستقل، برای تعلیم مبارزان ایرانی، ضرورت پیدا کرد و به همین خاطر دکتر چمران رهسپار لبنان شد تا چنین پایگاهی را تأسیس کند.

او به کمک امام موسی‌صدر رهبر شیعیان لبنان، حرکت محرومان و سپس جناح نظامی آن، سازمان«امل» را براساس اصول و مبانی اسلامی پی‌ریزی کرد که در میان توطئه‌ها و دشمنی‌های چپ و راست با تکیه بر ایمان به خدا و با سلاح شهادت، خط راستین اسلام انقلابی را پیاده کرد و علی گونه در معرکه‌های مرگ و زندگی به آغوش گرداب خطر فرو رفت و در طوفان‌های سهمناک سرنوشت، حسین‌وار به استقبال شهادت میشتافت و پرچم خونین تشیع را در برابر جبارترین ستمگران روزگار، صهیونیزم اشغالگر و همدستان خونخوار آنها یعنی راستگرایان «فالانژ»، به اهتزاز در آورد و از قلب بیروت سوخته و خراب تا قله‌های بلند کوه‌های جبل عامل و در مرزهای فلسطین اشغال شده از خود قهرمانی‌ها به یادگار گذاشت. او در قلب محرومان و مستضعفان شیعه جا گرفته بود و شرح این مبارزات افتخارآمیز با قلمی سرخ و به شهادت خون پاک شهدای لبنان، بر کف خیابان‌های داغ و بر دامنه کوه‌های مرزی اسرائیل برای ابد ثبت شده است.

دکتر چمران با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، بعد از ۲۳ سال هجرت، به وطن بازگشت و همه تجربیات انقلابی و علمی خود را در خدمت انقلاب گذاشت. خاموش و آرام ولی فعالانه و قاطعانه به سازندگی پرداخت و همه تلاش خود را صرف تربیت نخستین گروه‌های پاسداران انقلاب در سعدآباد کرد. سپس در شغل معاونت نخست‌وزیر در امور انقلاب شب و روز خود را به خطر انداخت تا سریع‌تر و قاطعانه‌تر مساله کردستان را فیصله دهد تا این که بالاخره در قضیه فراموش نشدنی «پاوه» قدرت ایمان و اراده آهنین و شجاعت و فداکاری او بر همگان ثابت شد.

دکتر چمران بعد از این پیروزی بی‌نظیر به تهران احضار و از طرف امام‌خمینی(ره)، به سمت وزیر دفاع در دولت موقت بازرگان و همچنین در کابینه دولت موقت شورای انقلاب منصوب شد و تا شهریور ۱۳۵۹ در این مسئولیت ایفای نقش کرد.

*** شهید نامجو پس از پیروزی انقلاب اسلامی و همزمان با ورود امام(ره) به کشور، حفاظت از بیت ایشان را بر عهده گرفت و در کنار منزل امام مستقر شد و به گروه مشاوران پیوست**

یکی از کارهای مهم و اساسی شهید چمران از همان روزهای آغاز دفاع مقدس، ایجاد هماهنگی بین ارتش، سپاه و نیروهای داوطلب مردمی بود که در منطقه حضور داشتند. بازده این حرکت و شیوه جنگ مردمی و هماهنگی کامل بین نیروهای موجود، تاکتیک تقریباً جدید جنگی بود؛ چیزی که ابرقدرت‌ها قبلاً فکر آن را نکرده بودند.

دکتر چمران با تشکیل ستاد جنگ های نامنظم خدمات ارزشمندی را انجام داد و از جمله آنها می توان به کمک در آزادسازی سوسنگرد اشاره کرد.

در سحرگاه ۳۱ خردادماه ۱۳۶۰، سرهنگ ایرج رستمی معاون دکتر چمران و فرمانده ارتشی منطقه دهلاویه به شهادت رسید و دکترچمران به شدت از این حادثه متأثر و ناراحت شد. چمران یکی دیگر از فرماندهانش را احضار کرد و او را به جبهه برد تا در دهلاویه به جای رستمی معرفی کند که بر اثر انفجار گلوله خمپاره به شهادت رسید.

جواد فکوری

جواد فکوری در دی ماه سال ۱۳۱۷ در محله «چرنداپ» کوی شرکت تبریز به دنیا آمد. پدرش فردی مذهبی و از کاسب‌های جزء بود که در آن زمان به علت نبود رونق بازار به همراه خانواده‌اش به تهران مهاجرت و در این شهر اقامت کرد. جواد دوران ابتدایی را در مدرسه اقبال واقع در محله قدیم «دردار» و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان مروی تهران به پایان رساند و در سال ۱۳۳۷ موفق به اخذ دیپلم شد. وی دارای هوشی سرشار و ذهنی خلاق بود و در طول دوران تحصیل همواره یکی از



شاگردان موفق و ممتاز کلاس به شمار می‌آمد.

فکوری در سال ۱۳۳۸ در آزمون سراسری دانشگاه شرکت کرد و در رشته پزشکی پذیرفته شد اما به دلیل علاقه وافری که به آموختن فن خلبانی داشت انصراف داد و پس از قبولی در مراحل گزینش در مهر ماه ۱۳۳۸ وارد دانشکده خلبانی نیروی هوایی شد. پس از گذراندن دوره‌های مقدماتی نخستین پرواز مستقل خود را در خردادماه ۱۳۳۹ با یک فروند هواپیمای«تی-۳۳» و به مدت یک ساعت و نیم بر فراز آسمان دوشان تپه در وضعیت‌های مختلف انجام داد که پس از فرود مورد تشویق استاد خلبان قرار گرفت.

فکوری پس از گذراندن دوره مقدماتی پرواز در ایران برای تکمیل دوره تخصصی پرواز به کشور آمریکا اعزام و پس از ۸۲ هفته با ۲۶۳ ساعت پرواز با انواع هواپیماهای شکاری موفق به دریافت گواهینامه خلبانی برای هواپیمای شکاری«اف-۴» شد و با درجه ستوان دومی در پایگاه یکم شکاری مهرآباد مشغول خدمت شد. مسئولیت عملیات«گردان ۱۰۲» شکاری، گردان یکم شکاری، شعبه «گردان پرواز کور» و عملیات تیپ سوم شکاری از عمده‌ترین مشاغل او قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود. با گذراندن دوره‌های استاد خلبانی، هنر پرواز تیراندازی در شب و فرماندهی ستاد مجموعاً با ۳۳۴۰ ساعت پرواز بر روی هواپیمای شکاری اف-۴ یکی از خلبانان ماهر، موفق و برتر نیروی هوایی بود.

فکوری پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مشاغلی از جمله: فرماندهی پایگاه دوم شکاری تبریز، فرماندهی منطقه هوایی مهرآباد و معاون عملیات نیروی هوایی که به علت جدیت و پشتکاری که در مسئولیت‌هایش از خود نشان داد در هفتم خرداد ۱۳۵۹به سمت فرماندهی نیروی هوایی منصوب شد. لیاقت و شایستگی شهید فکوری در مسئولیت فرماندهی و ارائه طرح‌های منطقی و کاربردی وی در ساماندهی نیروی هوایی پس از انقلاب اسلامی سبب شد در ۲۰ شهریور ماه ۱۳۵۹ به عنوان وزیر دفاع به کابینه شهید رجایی راه یابد و تمامی اوقات خویش را تا آنجا که در توان داشت در این دو سنگر بگذراند.

نقش شهید فکوری در خنثی کردن ماجرای حزب خلق مسلمان در تبریز زمانی که فرماندهی پایگاه دوم شکاری را بر عهده داشت بسیار حساس بود و او توانست با منسجم کردن نیروهای متعهد پایگاه و همکاری برادران انجمن اسلامی توطئه دشمنان را نقش بر آب کند. وی زمانی به فرماندهی پایگاه یکم شکاری منصوب شد که عناصر ضدانقلاب پایگاه مذکور هر روز در لوای شعارهای انحرافی و طرح مسائل جنبی قصد داشتند که امور عملیاتی پایگاه را دچار وقفه و اختلال کنند اما با زحمات پیگیر فکوری و کمک کارکنان دلسوز و متعهد، نه فقط تلاش‌های عناصر ضدانقلاب خنثی و بی‌اثر شد، بلکه کارآیی عملیاتی پایگاه هم افزایش یافت.

همچنین نقش فکوری به طور قاطع و مصمم در هدایت عملیات خنثی‌سازی کودتای نقاب و نظارت وی در دستگیری عناصر این کودتا قابل توجه بوده است. نقش فکوری در طراحی و اجرای بزرگترین عملیات هوایی کمان ۹۹(۱۴۰فروندی) که فقط به فاصله گذشت ۱۰ ساعت از آغاز جنگ تحمیلی و به تلافی نخستین حمله ناجوانمردانه رژیم بعث عراق انجام گرفت، همواره نقطه عطفی در تاریخ نبردها و جنگ‌های هوایی به شمار می‌آید.

فکوری در سال‌های پس از انقلاب اسلامی چندین بار توسط عناصر وابسته و ضد انقلاب تا مرز شهادت پیش رفت و سرانجام در شامگاه هفتم مهرماه ۱۳۶۰ زمانی که به همراه شماری از امیران و سرداران رشید اسلام(فلاحی، نامجو، کلاهدوز، جهان آرا و...) حاملان خبر فتح و پیروزی رزمندگان سلحشور اسلام بودند و به منظور دیدار و ارائه گزارش فتح به امام خمینی(ره) از منطقه عملیاتی آبادان به تهران باز می‌گشتند بر اثر سانحه سقوط هواپیمای ترابری سی-۱۳۰ در ۳۰ مایلی جنوب شهر تهران(کهریزک) به افتخار شهادت نائل آمد. فکوری هنگام شهادت ۴۳ سال داشت و از وی دو پسر و یک دختر به یادگار مانده است.

سید موسی نامجوی

سیدموسی نامجوی در روز۲۶ آذر ماه سال ۱۳۱۷ خورشیدی در بندر انزلی به دنیا آمد. پدرش سیدرضا و جدش سید موسی، از سادات علوی ساکن روستای «کلویر» حومه انزلی بودند.

به دلیل استعداد خاص در پنج سالگی وارد دبستان شد و تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در مدت زمان کوتاهی طی کرد. با استخدام پدر در شرکت مخابرات، در تهران ساکن شدند.

سید موسی در مهر ماه سال ۱۳۳۴ به دبیرستان نظام رفت. در سال ۱۳۳۷ دیپلم ریاضی گرفت و وارد دانشکده افسری ارتش شد. او در دوران دانشجویی مطالعات بسیاری در حوزه دین انجام داد و همزمان زبان‌های انگلیسی و فرانسه را فراگرفت. پایان دوره دانشکده افسری در سال ۱۳۴۰و اخذ درجه ستوان دومی همزمان با انتخاب وی به عنوان هیأت علمی دانشکده بود. این انتخاب شایسته حکایت از هوش فوق‌العاده و تخصص وی داشت.

در دانشکده استاد نقشه خوانی بود. استادی مکتبی که تکوین شخصیت دینی و علمی دانشجویان، تلفیق آموزه‌های اسلامی با قواعد

*** لیاقت و شایستگی شهید فکوری در مسئولیت فرماندهی و ارائه طرح‌های منطقی و کاربردی اش در ساماندهی نیروی هوایی سبب شد در ۲۰ شهریور ماه ۱۳۵۹ به عنوان وزیر دفاع به کابینه شهید رجایی راه یابد**

متدلوژیک دانشگاهی و در یک کلام « بیداری اسلامی» آرزو و آرمانش بود. او در سال‌های ابتدایی تدریس در دانشکده به لحاظ آشنایی پدر با بیت حضرت امام(ره) به خدمت ایشان رسید و در پرتو همین ارتباطات و به برکت رفت و آمد به بیت حضرت امام(ره) با انقلابیون مؤمن و مبارز آشنا شد.

بعد از تبعید امام(ره) به ترکیه، در سال۱۳۴۳مسئولیت‌انقلابیون‌مضاعف‌شد.نامجوی به تدریج وارد«گروه مخفی ارتش» شد که شامل جمعی از نظامیان مبارز و در خط امام(ره) بود که در ارتش فعالیت می‌کردند. او مأموریت یافت افراد مذهبی را در ارتش شناسایی و به گروه معروفی کند. آشنایی او با شهید حسن اقارب‌پرست و شهید یوسف کلاهدوز که از افسران لایق و شایسته ارتش بودند از سال ۱۳۴۵ آغاز شد که با وجود زمینه‌های مناسب و مشترک فکری، این آشنایی مبدل به همفکری سیاسی و پیوستن آن دو به گروه مخفی شد.

همکاری استاد و دو شاگرد مؤمن و مجاهدش در نخستین قدم منجر به فعال و پویا شدن نمازخانه دانشکده شد اما جذب افسران مؤمن و ارتباط دادن او با حسینیه ارشاد، حمایت از خانواده‌های شهدای ۱۵ خرداد و طرح ترور شاه از جمله اقدامات او بود که تا پیروزی انقلاب اسلامی به طور عمل گرایانه دنبال شد.

سیدموسی نامجوی در سال ۱۳۴۹در سن ۳۲ سالگی به سنت پاک پیامبر(ص) پیوست و ازدواج کرد. یک سال بعد در حالی که به لحاظ رتبه علمی حائز بورسیه تحصیلی به آمریکا شده بود به لحاظ این که ضد اطلاعات او را مذهبی و سیاسی و تحت مراقبت می‌دانست از سفر او ممانعت شد حال آن که تمامی مراحل قانون طی شد و حتی او تمامی وسایل زندگی مشترک را برای تأمین مخارج سفر فروخته بود.

اما در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، سید موسی نامجوی و سایر همفکران نظامی با اتخاذ تدابیری هوشیارانه در روزهای تظاهرات با کشاندن نظامیان و سربازان به پادگان‌ها عملاً فضای جامعه را برای حضور وسیع مردمی خالی کردند و مانع هر نوع درگیری مسلحانه میان ارتشیان و مردم شدند. همزمان با ورود امام(ره)، نامجوی حفاظت از بیت ایشان را بر عهده گرفت و در کنار منزل امام مستقر شد و به گروه مشاوران پیوست. نخستین و مهمترین اقدام او پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه ارتش، حفظ دانشکده افسری بود. چرا که دانشکده در آن مقطع حساس مرکز تاخت و تاز گروه‌های سیاسی شده بود. نامجوی با حمایت حضرت امام(ره) و همکاری افسران مؤمن و متعهدی مانند شهید اقارب‌پرست و کلاهدوز ضمن حراست از ساحت دانشکده اقدام به اصلاح نظام آموزشی و اخلاقی آن کردند و نهایتاً دانشکده به دانشگاه افسری یا فیضیه ارتش مبدل شد.

در اقدام بعدی، نامجوی با همکاری شهید کلاهدوز، شهید محمد منتظری و شهید اقارب‌پرست هسته اولیه سپاه پاسداران را که در آن روزها به نام «پاسا»معروف بود، پی‌ریزی کردند. متعاقب آن شهید کلاهدوز از ارتش منفک و به مسئولیت آموزش کارکنان سپاه پاسداران گمارده شد. بعد از فرمان تاریخی امام(ره) مبنی بر تشکیل ارتش بیست میلیونی، او ۳۰۰ نفر از دانشجویان را در سطح مساجد تهران بسیج کرد تا به غیرنظامیان درس اسلحه‌شناسی و نحوه جنگ و گریز را آموزش دهند. نامجوی در ۱۲ تیرماه ۱۳۶۰ از سوی امام(ره) به عنوان مشاور عالی انتخاب شد و در ۲۷ مرداد ۱۳۶۰ پس از شهادت دکتر چمران، از طرف نخست وزیر وقت(دکتر شهید باهنر) در سمت وزارت دفاع منصوب شد. او در این زمان اقدام به طرح‌ریزی و ساخت قطعات نظامی مهم و مورد نیاز در تسلیحات ارتش کرد که سهم بسزایی در صرفه‌جویی در مهمات داشت.

شهید نامجوی پس از پایان عملیات ثامن‌الائمه(ع) که نخستین عملیات بزرگ پیروزمند برعلیه دشمن بعثی با طراحی و محوریت لشکر ۷۷ پیروز خراسان انجام و سبب شکست حصر آبادان شد، به همراه شماری از فرماندهان ارتش و شورای عالی دفاع برای سرکشی به جبهه آبادان رفت و پس از رؤیت فتح غرورآفرین سربازان امام(ره)، هنگام بازگشت در ۷ مهر ۱۳۶۰به همراه سرلشکر فلاحی، سرتیپ فکوری، یوسف کلاهدوز قائم مقام سپاه پاسداران و محمد جهان‌آرا و سید رسول نامجوی (برادر شهید سرلشکرموسی نامجو) با هواپیمای پشتیبانی ترابریc-۱۳۰ نیروی هوایی به مقصد تهران، هواپیمایشان در کهریزک سقوط کرد و به شهادت رسیدند.

منبع: سازمان حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس آجا

روایت روزنامه انگلیسی از انتظار مقدس یک مادر





روزنامه تایمز انگلیس داستان زندگی شهید «حسن جنگجو» رزمنده ۱۳ ساله تبریزی و مادرش که ساعاتی پس از بازگشت پیکر او دعوت حق را لبیک گفت را بازتاب داد.

روزنامه تایمز در گزارشی نوشت: زمانی که در سال ۱۹۸۰(۱۳۵۹) عکس او در حالی منتشر شد که در جنوب ایران تفنگش در دستانش بود و با نیروهای مهاجم «صدام حسین»، دیکتاتور عراق می جنگید، تنها ۱۳ سال سن داشت.

"حسن جنگجو "جزو کسانی بود که برای جنگیدن با نیروهای عراقی داوطلب شده بود.

او سه سال بعد –طی هشت سال دفاع مقدس – به شهادت رسید.

پیکرهای این شهدا ، هنوز در حال کشف و استرداد به ایران است. و در نهایت حسن هم به خانه خود در تبریز در شمال ایران بازگشت و به خاک سپرده شد.

برادر و خواهر او در صف اول عزاداران بودند، اما مادرش «جیران پورالی» در بخش مراقبت های ویژه در بیمارستان بود و هوشیاری نداشت. خانواده او گفتند که مراسم تشییع پیکر را به تاخیر انداختند به امید این که حال مادر بهتر شود و با چشم های خودش ببیند که حسن برگشته اما متاسفانه حال مادر بهتر نشد و بدون حضور او مراسم تشییع و خاکسپاری انجام گرفت.

تابوت او، که پرچم ایران دور آن پیچیده شده بود، توسط خیل عظیمی از مردم تشییع شد. «علی لاریجانی» رئیس مجلس ایران به خانواده حسن تسلیت گفت. سپس در اتفاقی که ایران را عزادار کرد، مادر حسن هم دعوت حق را لبیک گفت.

حسین برادر حسن گفت: متأسفانه مادر من در وضعیت خوبی نبود. ما این ۱۸ روز منتظر بودیم تا حال او بهتر شود، پس از ۳۴ سال انتظار، با چشم های خودش ببیند که حسن برگشته است.

او افزود: ما صبر کردیم تا حال مادر بهتر شود و با چشم های خودش ببیند که حسن برگشته است به خاطر همین برگزاری مراسم تشییع را عقب انداختیم اما متاسفانه حال مادر بهتر نشد و دیگر تصمیم گرفتیم که بدون حضور ایشان مراسم تشییع و خاکسپاری را انجام بدهیم.

آلفرد یعقوب زاده عکاس مطرح مستند در سال ۱۹۸۰ تصویری از یک نوجوان رزمنده به نام حسن جنگجو را ثبت کرد که چند روز بعد به شهادت رسید اما تصویرش به یکی از معروف ترین عکس های هشت سال دفاع مقدس تبدیل شد. جنگ ایران و عراق طی سال های ۸۸-۱۹۸۰ یک جنگ خونین بود که بیشتر آن در تالاب های دجله و فرات که مرز دو کشور را تشکیل می دهد، رخ داد.

به گزارش جماران، یعقوب زاده به روزنامه تایمز گفت: من به او گفتم نگران نباش. در حقیقت من خیلی بزرگ تر از او نبودم، فقط ۱۸ یا ۱۹ سالم بود. من او را همان شب دیدم، و او گفت که احساس خوبی دارد.

یعقوب زاده که برای خبرگزاری های گاما و آسوشیتدپرس کار می کرد، در سال ۱۹۸۳ ایران را ترک کرد و عکس های جنگ های سراسر جهان را به تصویر درآورد و جوایز متعددی دریافت کرد.

حسن به مبارزه برای حفاظت از ایران ادامه داد و در فوریه ۱۹۸۴ در عملیات خیبر به شهادت رسید. یعقوب زاده گفت که از گرفتن این عکس پشیمان نیست. او گفت: مردم کشور من در آن زمان هدف حمله صدام قرار گرفته بودند. من در آن زمان سلاح نداشتم بنابراین با دوربین ام به جبهه رفتم. کشور من، کشور من است.

خانواده حسن شرح داده است که چگونه مادرشان هر شب برای شام لباس های او را روی یک صندلی قرار می داد. یکی از خواهرهایش گفت: مادر من همیشه اعتقاد داشت که او فرزندش را به خدمت خدا داده است و بنابراین آرام بود، اما او همیشه منتظر بازگشت حسن بود.



یادداشت‌های دکتر «ماهاتیر محمد»
نخست وزیر مالزی طی ۲۲ سال (۲۰۰۳ـ۱۹۸۱م.)
ترجمه: محمّد مقدّس
۲۰۳

اعتماد میان آنها از میان رفته و ایده کاندیدا شدن یک نفر از "پاس" برای نمایندگی حوزه انتخابیه، از نظر شعبه "أمنو" در حوزه انتخابیه "کوبانگ باسو"، نفرت انگیز به نظر رسیده بود، به همین علت آنها نقشه کاندیدا کردن مرا ریختند تا جای "حاج شعری" کاندیدای "پاس" را که در انتخابات ۱۹۶۴م. در "کوتاستار سیلتان" بر او پیروز شده بودم، بگیرم. ویژگی هواداران متعصب "پاس" در وفاداری به حزب خود همواره انضباط شدید آنان بود و به همین دلیل اگر رهبران آنها تصمیم بگیرند از یک کاندیدا ـ حتی اگر به تازگی از "أمنو" جدا شده باشد – حمایت کنند، کاملاً مورد حمایتش قرار می‌دهند. اعضای "پاس" هم می‌دانند که حزبشان از آنها دست نخواهد کشید. [پاس] حتی در حوزه‌های انتخابی همچون حوزه‌های انتخابی ایالت‌های "جوهور" و "سلانکور" ـ که امیدی به پیروزی کاندیدای خود ندارند ـ اصرار دارد که یکی از اعضایش در آن حوزه کاندیدا شود تا هواداران کسی را داشته باشند که به او رأی دهند. آنها اصرار دارند که هیچ یک از هواداران "پاس" را وادار نکنند رأی خود را به کاندیدای "أمنو" دهد حتی اگر جایگزین بهتری نداشته باشند. من بی‌آنکه بدانم قرار است برای کرسی حوزه "بادانگ تیراب" کاندیدا شوم، بلافاصله پیشنهاد کاندیدا شدن در "کوانگ باسو" را پذیرفتم. خبر به مرکز "أمنو" رسید و آنها با تغییر در حوزه انتخابیم، موافقت کردند و برای تدارک مبارزات انتخاباتی، از منصب سناتوری استعفا دادم. "کوبانگ باسو" حوزه آرام و بزرگی بود و حتی از "کوتاستار سیلتان" هم بزرگتر بود. از آنجا که "حاسمه" در آن منطقه کار کرده بود و من هم مدتی در آنجا اقامت داشتم و مردم آنجا را می‌شناختم، بر این باور بودم که شانسم برای پیروزی در این حوزه، زیاد است زیرا (پاس) در کنار ما قرار داشت و در نتیجه کسی را در برابر من کاندیدا نمی‌کرد و اگرهم کسی با من رقابت می‌کرد، نامزد ضعیفی می‌بود.

در روز کاندیداتوری، راهی دفتر منطقه "جیترا" شدم و نام خود را به عنوان کاندیدا، ثبت کردم. در آنجا "غزالی یعقوب" افسر سابق پلیس را از دور دیدم. احتمالاً او هم آمده بود تا به عنوان کاندیدای مستقل، ثبت نام کند. "غزالی" از دیدن من یکه خورد زیرا انتظار دیدن کاندیدایی از (پاس) را داشت و هنگامی که فهمید باید با کاندیدای جبهه ملی رقابت کند، از کاندیداتوری منصرف شد و از آنجا که هیچ کس دیگری ثبت نام نکرده بود، من بدون رأی گیری، کرسی "کوانگ باسو" را به دست آوردم، چیزی که هوادارانم را به شدت عصبانی کرد زیرا انتظار گذراندن اوقات خوشی برای تبلیغات انتخاباتی داشتند.

احزاب سیاسی در مالزی از رقابت انتخاباتی گرمی برخوردار بودند. یک عنصر تشویق آمیز طبیعی هم برای آمادگی‌های مربوط به تبلیغات انتخاباتی وجود داشت زیرا مستلزم آویختن پلاکارد و چسباندن پوستر و تنظیم گردهمایی‌های کوچک انتخاباتی و خرج کردن سخاوتمندانه و عرضه خوردنی و نوشیدنی برای دست اندرکاران است، ولی نبود. رقابت به معنای نبود سرگرمی است و به همین دلیل جشن پیروزی بدون رقابت من، چندان دلچسب نبود. تمامی کاری که توانستم برای دست‌اندرکاران تبلیغات انتخاباتی و هوادارانم بکنم این بود که آنها را به رستورانی محلی بردم و آنجا غذای دلچسبی نوش جان کردیم ولی من به رغم ناامیدی همگان، فوق‌العاده خوشحال بودم چون بدون هیچ کارزاری پیروز شده بودم و توانستم وقت خود را در تبلیغات انتخاباتی نامزدهای "أمنو" در دیگر حوزه‌های انتخاباتی سپری کنم.

پیروزی در "کوانگ باسو" به معنای بازگشتم به پارلمان یعنی جایی بود که درهای آن طی پنج سال گذشته به رویم بسته شده بود. از اینکه مجدداً می‌توانستم در بحث‌ها و گفتگوهای مربوط به مسائل مهم کشور شرکت کنم، خوشحال بودم. حرف‌های زیادی برای گفتن داشتم و این فرصت خیلی پیش از زمانی که انتظار داشتم، به من داده شده بود.

ادامه دارد

افراط گرایی و کشتار؛ مسلمانان میانمار قربانی می‌شوند

بخش اول



***در سال ۱۹۸۲ قانون حقوق شهروندی در میانمار به تصویب رسید که به واسطه این قانون از میان ۱۴۴ قومیت موجود در میانمار ۱۳۵ قومیت حق شهروندی دریافت کردند و ۹ دسته از اقوام اقلیت از حق شهروندی محروم شدند که بزرگترین این قومیت ها قوم مسلمان روهینگیاست**

***ارتکاب جنایت‌های هولناک علیه مسلمانان و اقلیت روهینگیا در میانمار و همچنین جنایت های گسترده دیگر در کشورهای اسلامی نمونه ای از توطئه چینی های خارجی برای عقب ماندگی مسلمانان است**

میانمار دارای منابع غنی نفت و گاز نیست و ارزش مادی خاصی برای کشورهای توسعه یافته ندارد. همین مسأله توضیح می دهد که چرا هیچ یک از کشورهای مدافع حقوق بشر حاضر نیستند به خاطر نسل کشی‌های رخ داده در آن، دست به اقدامی جدی بزنند.

محمد مهدی مظاهری استاد دانشگاه در دیپلماسی ایرانی نوشت: در روزهای اخیر در حالی که شکست‌های پی در پی گروه تروریستی داعش در عراق و آزادسازی تلعفر به خبر خوب و پیش روی‌های طالبان در شهرهای مختلف افغانستان و حمله‌های مکرر آنها به مردم و نظامیان این کشور به خبر تلخ رسانه‌های جهان تبدیل شده، در گوشه‌ای دیگر از جهان، فرهنگ‌ها

دورتر از خاورمیانه پر آشوب، افراط‌گرایی‌های از جنس غیراسلامی بیداد می کند که این بار مسلمانان قربانیان اصلی آن هستند. جنایاتی همچون به آتش کشیدن خانه‌های مسلمانان، تجاوز به زنان آنها در ملاء عام، مصلوب کردن مردان مسلمان و آتش‌زدن زنده زنده آنها، که هر چند چیزی کم از خشونت و قساوت داعش ندارند؛ اما به دلایلی خاص به تیتر یک رسانه‌ها تبدیل نمی‌شود، هیچ سازمان بین‌المللی وظیفه خود نمی‌داند که فراتر از محکومیت کاری انجام دهد و هیچ کشور غربی تشکیل ائتلاف برای مقابله با این امر را تعهد و مسئولیت انسانی خود نمی بیند! اما فجایع میانمار از کجا نشأت می گیرد و چرا با چنین واکنش سردی از سوی جامعه جهانی مواجه شده است؟

میانمار، با نام پیشین برمه، کشوریست در جنوب شرقی آسیا که ترکیبی است از اقوام و مذاهب گوناگون. ۶۸ درصد از مردم میانمار از تبار برمه ای، ۹درصد شان، ۷درصد کارن و بقیه از دیگر اقوام هستند. همچنین از نظر مذهبی نیز ۸۹درصد از مردم میانمار بودایی، ۴درصد مسیحی، ۴درصد مسلمان و ۱درصد نیز پیرو آیین هندو هستند. این کشور آسیایی نیز همچون برخی دیگر از همسایگانش از مستعمره‌های بریتانیا بود که در سال ۱۹۴۸ به استقلال رسید. از زمان استقلال، این کشور شاهد درگیری‌های درازمدت میان اقوام پرشمار خود بوده و یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های داخلی را به خود دیده است. در سال ۱۹۸۲ قانون حقوق شهروندی در میانمار به تصویب رسید که به واسطه این قانون از میان ۱۴۴ قومیت موجود در میانمار ۱۳۵ قومیت حق شهروندی دریافت کردند و ۹ دسته از اقوام اقلیت از حق شهروندی محروم شدند که بزرگترین این قومیت‌ها، قوم مسلمان روهینگیا است. بر این اساس نه «تین سین»، رئیس جمهوری میانمار و نه حتی خانم «آنگ سان سوچی» که سمبل مبارزات دموکراسی خواهی در میانمار است، مسلمانان این منطقه را شهروندان میانمار نمی دانند و خواهان مهاجرت یا اخراج آنها هستند.

به دلیل حاکمیت چنین شرایطی در کشور میانمار، تا کنون دهها هزار مسلمان روهینگیا از ترس خشونت‌های اکثریت بودایی و حتی نظامیان میانمار گریخته‌اند و به کشورهای همسایه از جمله بنگلادش رفته‌اند. در روزهای اخیر نیز هزاران نفر از مسلمانان روهینگیا در پی دور جدید خشونت‌ها در استان راخین از خانه‌های خود فرار کرده‌اند و به سوی مرز بنگلادش رفته‌اند. این در حالی است که بنگلادش نیز اعلام کرده است که دیگر توان پذیرش مهاجران جدید را ندارد و بنابراین مهاجران مسلمان در پشت مرزهای این کشور آواره شده‌اند و در شرایط بسیار اسف باری به سر می برند و به علت بارش باران‌های موسمی و نداشتن سرپناه، سلامت و زندگی آنها در خطر است. میانمار یکی از کم توسعه یافته‌ترین اقتصادها در جهان است و استان راخین که محل زندگی بیش از یک میلیون مسلمان روهینگیاست، فقیرترین منطقه میانمار به شمار می رود. میانمار دارای منابع غنی نفت و گاز نیست و ارزش مادی خاصی برای کشورهای توسعه یافته ندارد. همین مسأله توضیح می‌دهد که چرا هیچ یک از کشورهای مدافع حقوق بشر حاضر نیستند به خاطر نسل کشی‌های رخ داده در آن، دست به اقدامی جدی بزنند. از سوی دیگر متهم کردن مسلمانان به افراط گرایی و تروریسم در سال‌های اخیر به رویه ثابت کشورهای غربی و رسانه‌های جریان اصلی تبدیل شده است و حال اندکی برایشان دشوار است که اعتراف کنند خشونت، افراط گرایی و عدم تحمل و مدارا با دیگر اقوام و مذاهب حد و مرز نمی شناسد و در دنیایی که کشتار مخالفان به رویه ثابت آن تبدیل شده، مسلمانان نیز قربانی هستند. مسلمانانی که مانند صهیونیست‌ها، دلالان و کارگزاران بازار بورس و تجارت جهانی نیستند که با استفاده از قدرت ناشی از آن حمایت‌های بین المللی را به سمت خود جلب کنند و نه تسلطی بر غول‌های رسانه‌ای دارند که بتوانند با نمایش فجایعی که بر آنها می رود، افکار عمومی جهان را به سمت خود جلب کرده و کشوری جدید برای خود پیدا کنند. مسلمان روهینگیا، تنها جهان اسلام را دارند، جهانی که خود پر از آشوب، جنگ، اختلاف و تفرقه است، اما امید می‌رود هنوز اندک دغدغه‌ای برای رسیدگی به اوضاع مسلمانان جهان برایش باقی مانده باشد و بتواند با فعال سازی سازمان همکاری‌های اسلامی و سایر نهادهای حقوق بشری بین المللی، درمانی برای اوضاع نابسامان مسلمانان آواره میانمار پیدا کند.

در این حال، شیخ «احمد زین» رئیس شورای علمای لبنان با اشاره به سکوت جامعه جهانی در قبال کشتار بی رحمانه مسلمانان میانمار، گفت: اسرائیل به صورت غیرمستقیم در کشتار اقلیت مسلمان روهینگیا نقش ایفا می کند.

به گزارش خبرگزاری مهر، اخیرا بودایی‌های میانمار با حمایت دولت و ارتش این کشور مرحله جدیدی از ارتکاب جنایت‌های هولناک علیه اقلیت مسلمان معروف به «روهینگیا» را آغاز کرده اند. اخبار مربوط به جنایت‌های وحشتناک علیه این اقلیت مسلمان که از هیچگونه ابزاری برای دفاع از خود برخوردار نیست، طی روزها و هفته‌های اخیر در رسانه‌های بین‌المللی بازتاب گسترده‌ای داشته است. بودایی‌ها که به نظر می‌رسد از مصونیت ویژه‌ای در نزد دولت و ارتش برخوردار هستند، تاکنون از ارتکاب هیچ جنایت ضد حقوق بشری علیه اقلیت روهینگیا دریغ نکرده‌اند؛ از زنده زِنده سوزاندن مسلمانان گرفته تا کَندن پوست بدن آنها و تجاوز به زنان و دخترانشان. تمامی این جنایت‌ها در حالی علیه اقلیت مسلمان روهینگیا انجام می‌شود که تنها گناه آنها گرایش دینی و مذهبی‌شان است و نه چیز دیگر.

البته تصور اینکه اقلیت مسلمان روهینگیا تنها چند هفته یا چند ماه است که توسط بودایی‌ها، دولت و ارتش میانمار مورد تعرض قرار می گیرند، کاملا اشتباه است، چرا که سلسله اقدامات خصمانه و سرکوبگرانه علیه اقلیت روهینگیا سالهاست که در میانمار در جریان است و این سکوت رسانه‌های جیره‌خوار آمریکایی و صهیونیستی در جهان بوده که تاکنون بر چنین جنایت‌های دهشتناکی سرپوش نهاده است. اقلیت روهینگیا، مسلمانانی هستند که در ایالت «راخین» در غرب میانمار سکونت دارند و ۴ درصد کل جمعیت میانمار را تشکیل می‌دهند. این اقلیت مظلوم و بی‌دفاع سالهای زیادی است که با انواع و اقسام محرومیت‌ها و محدودیت‌ها توسط دولت میانمار مواجه هستند. درهمین ارتباط خبرنگار مهر گفتگویی را با شیخ «احمد زین» رئیس شورای علمای لبنان انجام داده است که مشروح آن از نظر می گذرد؛

– درحال حاضر شاهد ارتکاب شدیدترین جنایت‌ها علیه اقلیت مسلمان روهینگیا در میانمار هستیم. به نظر شما علت اصلی ارتکاب چنین جنایت‌هایی علیه مسلمانان میانمار که توسط بودایی‌ها و با حمایت دولت و ارتش این کشور صورت می گیرد، چیست؟

* برای جنایت‌هایی که اکنون علیه اقلیت مسلمان روهینگیا در میانمار اتفاق می افتد، در واقع هیچ دلیل و توجیه عقلانی نمی توان آورد. مسلمانان مظلوم میانمار روزانه تنها و تنها به این دلیل کشته می‌شوند که به دین اسلام تعلق دارند. البته به غیر از میانمار، در کشورهای اسلامی نیز به ویژه در سوریه، عراق، یمن و لیبی نیز شاهد ارتکاب چنین جنایت‌هایی علیه مسلمانان هستیم. واقعیت این است که ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی هیچگاه نمی خواهند آب خوشی از گلوی مسلمانان در هر نقطه از جهان که باشند چه در میانمار و چه در هر کشور دیگری، پایین برود.

آمریکایی‌ها، صهیونیستها و همچنین کشورهای غربی به دنبال آن هستند که مسلمانان همواره عقب مانده باشند و هیچ پیشرفتی در هیچ حوزه ای نداشته باشند. ارتکاب جنایت‌های هولناک علیه مسلمانان و اقلیت روهینگیا در میانمار و همچنین جنایت‌های گسترده دیگر در کشورهای اسلامی نمونه ای از توطئه چینی های خارجی برای عقب‌ماندگی مسلمانان است. در این میان جمهوری اسلامی ایران می تواند نقش مهمی را در تحکیم صفوف مسلمین در سراسر جهان ایفا کند.

– در این میان، سکوت جامعه جهانی و سازمان ملل متحد در قبال جنایت‌های هولناک علیه مسلمانان روهینگیا در میانمار نیز بیش از هر چیز دیگری قابل تأمل است. سکوت مجامع بین المللی در این زمینه را چگونه ارزیابی می کنید؟

*متأسفانه جامعه جهانی کارنامه درخشانی در جلوگیری از اقدامات ضد حقوق بشری در کشورهای مختلف ندارد. در میانمار نیز وضعیت به همین شکل است و جامعه جهانی هیچ اقدام مثبتی را برای نجات اقلیت مسلمان روهینگیا از یک فاجعه انسانی صورت نداده است. بدون شک اگر صدای واحدی از سوی جهان در حمایت از مردم مسلمان و مظلوم میانمار شنیده می‌شد، جنایت‌های ددمنشانه علیه آنها تاکنون چند باره متوقف شده بود.

مشکل اینجاست که جامعه جهانی عملا وجود خارجی ندارد، چراکه تنها به اجرای سیاست‌های ایالات متحده آمریکا می پردازد. وضعیت آمریکایی‌ها هم کاملا مشخص است؛ آنها نمی خواهند که مسلمانان سرپا بایستند و با سیاست‌های واشنگتن به مخالفت برخیزند. سازمان ملل متحد نیز همچون جامعه جهانی تحت سیطره و کنترل ایالات متحده آمریکا و صهیونیسم جهانی است و هیچ انتظاری از آنها برای یاری رساندن به اقلیت مسلمان روهینگیا وجود ندارد.

– در برخی موارد مطالبی در رسانه‌ها مطرح شده است مبنی بر اینکه رژیم صهیونیستی نیز به صورت غیرمستقیم در کشتار بی‌رحمانه اقلیت مسلمان روهینگیا نقش آفرینی می کند. شما این مسأله را چگونه ارزیابی می کنید؟

* رژیم صهیونیستی در سرکوب مسلمانان در سراسر جهان نقش آفرینی می کند. این مسأله تازه ای نیست و نیازی به هوش فراوانی هم ندارد. منافع صهیونیست‌ها اقتضاء می کند که مسلمانان در هرنقطه ای از جهان که هستند، نابود شوند. علت این مسأله هم به ایدئولوژی مسلمانان بازمی گردد که در تضاد کامل با ایدئولوژی صهیونیسم جهانی هستند. امروز شما مشاهده می کنید که حتی رسانه‌های صهیونیستی هم نمی توانند بر نقش آفرینی غیرمستقیم تل آویو در کشتار بی رحمانه اقلیت مسلمان روهینگیا سرپوش بگذارند و از دیدارهای دوجانبه مقامات نظامی اسرائیل و میانمار پرده بر می دارند. برهمین اساس، دیگر جای هیچ شکی باقی نیست که صهیونیست‌ها ازجمله طرف‌های خارجی حامی نسل کشی مسلمانان میانمار هستند.

امروز دیگر بر همگان روشن شده است که رژیم صهیونیستی به دنبال غرق کردن مسلمانان در مشکلات و معضلات مختلف است. صهیونیسم جهانی به دنبال غارت ثروت‌های مسلمانان در هر نقطه از جهان از جمله در میانمار است. یکی از اهداف صهیونیست‌ها از حمایت از جنایت‌های غیرانسانی علیه اقلیت مسلمان روهینگیا در میانمار نیز همین است. تا زمانی که اراده جهانی برای مقابله با صهیونیستها وجود نداشته باشد، این جنایتها علیه مسلمانان مظلوم ادامه پیدا خواهد کرد.

– با وجود تصاویر و فایل‌های ویدئویی زیادی که در رسانه‌های ارتباط جمعی در خصوص جنایتها علیه مسلمانان روهینگیا منتشر شده‌اند، بازهم «آنگ سان سوچی» رهبر میانمار که از قضاء برنده جایزه صلح نوبل نیز هست، ادعا کرده که دیگران واقعیت تحولات میانمار را نمی دانند. دیدگاه شما در این خصوص چیست؟

* تاریخ ثابت کرده است که جوایز صلح نوبل به شخصیت‌هایی اعطاء می شود که خدمت بیشتری به تحقق اهداف صهیونیسم جهانی کرده باشند. سوچی، رهبر میانمار نیز ازجمله شخصیت‌هایی است که خدمات زیادی را با حمایت از سرکوب اقلیت روهینگیا به صهیونیستها ارائه کرده است. شما وقتی اسامی اشخاصی همچون «شیمون پرز» رئیس سابق رژیم صهیونیستی را در لیست کسانی که برنده جایزه صلح نوبل شدند را می بینید، دیگر جای شکی در این خصوص باقی نمی ماند. هر کسی که بیشتر در خدمت استعمار آمریکایی باشد، به جایزه صلح نوبل دست پیدا می کند. سوچی و پرز ازجمله این افراد هستند.

ادامه دارد

رئیس پلیس راهور ناجا: تعداد خودروهای کشور طی ۱۰ سال ۲/۵ برابر شده است

سرویس حوادث: رئیس پلیس راهور ناجا گفت: تعداد خودروها ۱۹/۵ میلیون دستگاه است که در چند سال آینده به حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیون خودرو می‌رسد و باید برای گسترش حمل و نقل عمومی، بیشتر ازاین‌ها عمل شود.

سردارتقی مهری در نشست دادستانی کل کشور درباره حوادث رانندگی افزود: سال ۸۴ بیش از ۲۷ هزار و ۷۰۰ نفر در تصادفات جان خود را از دست دادند که این رقم در پایان سال ۹۵ به ۱۶ هزار نفر کاهش پیدا کرد.

وی گفت: سال ۸۴ با ۷ میلیون و ۶۰۰ هزار خودرو مواجه بودیم که تعداد خودروها در پایان سال ۹۵ به ۱۹/۵ میلیون دستگاه رسید و تعداد موتور سیکلت هم از ۴ میلیون در سال ۸۴ به ۱۱/۵ میلیون دستگاه در سال ۹۵ افزایش یافت که در کل ما ۳۱ میلیون وسیله نقلیه در پایان سال ۹۵ داشتیم. مهری افزود: فقط سال ۹۵ حدود ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار وسیله نقلیه نو شماره گذاری شد و امسال هم بیش از ۶۰۰ هزار دستگاه وسیله نقلیه اضافه شده است و اینک بیش از ۲۷ میلیون فرد دارای گواهینامه داریم.

وی گفت: در ۴ ماه ابتدایی امسال مجموع فوت شدگان تصادفات رانندگی شامل سواری ووانت ۵۳۷۱ نفر بوده است که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته ۵۲ نفر کاهش داشته است.

رئیس پلیس راهور ناجا به نصب تجهیزات الکترونیکی و دوربین‌ها در این سال‌ها اشاره کرد و گفت: قرار است تا پایان سال آینده ۱۸۰۰ دستگاه دوربین ثبت تخلف در جاده‌ها نصب شود که ۱۲۰۰ دستگاه نصب شده است که همه اینها به ۳۴ هزار کیلومتر جاده اختصاص می‌یابد درحالی که ما ۲۱۷ هزار کیلومتر جاده در کشور داریم که برون شهری است و ۴۵۰ هزار کیلومتر جاده هم در درون شهرها داریم.

وی گفت: باید همه جاده‌های کشور به سامانه‌های ثبت تخلف مجهز شوند تا رفتار رانندگان را بتوانیم کنترل کنیم.

سردار مهری افزود: بیش از ۹۵ درصد حمل و نقل کشور ما زمینی است و حمل و نقل ریلی در مقایسه با سایر کشورها بسیار کمتر است.

وی بر اعمال مجازات‌های سختگیرانه‌تر برای رانندگان پرخطر تأکید کرد و در بحث ارتقای ایمنی جاده‌ها و راهها نیز به ۳۴۰۰ نقطه حادثه خیز در جاده‌های کشور اشاره کرد.

او در پاسخ به سؤال دادستان کل کشور مبنی بر این که آیا در کشورهای دیگر برای رانندگان وسیله نقلیه عمومی کنترل‌ها و نظارت‌های بیشتری انجام می‌گیرد؟ گفت: آموزش رانندگان بخش حمل و نقل عمومی در برخی از این کشورها بسیار ویژه است و نمرات منفی برای رانندگان حمل و نقل عمومی در مقایسه با رانندگان خودروهای شخصی بیشتر است و در برخی کشورها اگر راننده‌ای موجب قتل شود، ۶ ماه زندانی می‌شود و تا ۲۰ هزار دلار هم جریمه می‌شود و این نشان می‌دهد که قوانین و مقررات دنیا سختگیرانه است.

رئیس پلیس راهور ناجا گفت: در کشور ما کسانی که از مواد افیونی و الکلی استفاده می‌کنند تا ۶ ماه حق رانندگی ندارند و به مراجع قضایی هم معرفی می‌شوند.

وی گفت: در کشورهای دیگر که مصرف مواد الکلی منعی ندارد اگر راننده در صندلی جلو همراه داشته باشد حتماً با او برخورد می‌شود و این نشان می‌دهد که برای کنترل رفتار راننده در دنیا مقررات سختگیرانه وضع می‌شود.

سردار مهری افزود: سال گذشته فرمانده ناجادر پیشنهادی به رئیس جمهوری درخواست تشکیل ستاد راهبردی برای رسیدگی به تصادفات و جانباختگان داد که ظاهراً در قالب لایحه‌ای از سوی وزرای راه و شهرسازی کشور به مجلس ارائه شده است.

دادستان کل کشور: بازدارندگی کافی برای تخلفات رانندگی نداریم

در پی دستور رئیس قوه قضائیه به دادستان کل کشور در خصوص پیگیری حادثه رانندگی اتوبوس دانش آموزان دختر هرمزگان در داراب فارس جلسه ویژه‌ای با حضور وزرای آموزش و پرورش، راه و شهرسازی و جمعی از معاونان این ۲ وزارتخانه و رئیس راهور ناجا به ریاست دادستان کل کشور تشکیل و مقرر شد کارگروه تخصصی و ویژه‌ای با ضرب الاجل یک ماهه به بررسی مشکلات موانع و راهکارهای کاهش و کنترل حوادث جاده‌ای تشکیل شود.

حجت‌الاسلام والمسلمین منتظری دادستان کل کشور در این جلسه که در محل دادستانی کل کشور برگزار شد، با تاکید بر ضرورت کاهش و کنترل حوادث رانندگی در کشور، خواهان اتخاذ تصمیمات بازدارنده‌تر در این زمینه شد و گفت:با توجه به کثرت وسایل نقلیه و افزایش سالانه مسافرت‌ها ضرورت دارد که تمام دستگاه‌های متولی با تعامل و همفکری درخصوص کاهش هرچه بیشتر حوادث رانندگی تلاش کنند و قوه قضائیه و دادستانی کل کشور نیز بر حسب وظیفه خود از هیچ کمکی در این زمینه دریغ نخواهد کرد.



وی افزود:در بحث جرایم رانندگی متاسفانه احساس می‌شود که بازدارندگی مناسب وجود ندارد و بعضاً برخی افراد به راحتی مقررات را زیر پا می‌گذارند و می‌گویند که جریمه اش را می‌پردازیم در حالی که برای چنین افرادی نباید به جریمه کردن اکتفا کنیم و راه‌های دیگری برای بازدارندگی یا به عبارتی نقره داغ کردن افرادی که با بی توجهی به قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی موجب خسارت‌های جانی و مالی برای خود و دیگران می‌شوند، باید در نظر گرفته شود.

دادستان کل کشور تاکید کرد:ضروری است که برای کاهش تلفات و سوانح رانندگی طرح‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدتی اندیشیده شود ودر حوزه حمل و نقل عمومی نیز نظارت‌های موثرتری انجام گیرد تا شاهد حادثه‌ای نظیر حادثه داراب و حوادث مشابه آن نباشیم.

او از دستور خود به دادستان‌های سراسر کشور درباره رسیدگی‌های فوری به حوادث رانندگی و حوادث مرتبط با مسافران با هدف کاهش اتلاف وقت و سرگردانی آنان هنگام مسافرت خبر داد.

دادستان کل کشور درباره ورود دادستانی در بحث شکایات مردم درخصوص تأخیر پروازها نیز گفت: قرار بود در این جلسه مسئولانی از سازمان هواپیمایی کشوری هم حضور داشته باشند که امکان آن حاصل نشد و به زودی جلسه‌ای در این خصوص با حضور وزیر راه و شهرسازی و مسئولان سازمان هواپیمایی برگزار خواهیم کرد.

وی افزود: شکایت‌های زیادی از ناحیه مردم از بابت تأخیر در پروازها و برخی رفتارها در فرودگاه‌ها به ما ارسال می‌شود که دادستان‌ها برای رسیدگی به این شکایات ورود می‌کنند.

در این جلسه رئیس پلیس راهور کشور به ارائه گزارشی از روند حوادث و تلفات رانندگی در کشور و بیان جزئیاتی از حادثه داراب پرداخت و از آمادگی ناجا به منظور کنترل و نظارت بیشتر بر جاده‌ها و همکاری با دیگر نهادها و ارگان‌های متولی خبر داد.

وزیران آموزش و پرورش و راه و شهرسازی نیز گزارشی از اقدامات خود درباره کاهش تلفات و حوادث جاده‌ای و ساماندهی سفرها و اردوهای دانش آموزی ارائه و از ورود جدی دادستانی کل کشور به موضوع حوادث رانندگی استقبال کردند.

در پایان مقرر شد کارگروه ویژه در اسرع وقت تشکیل شود و نسبت به بررسی موانع و مشکلات و ارائه راهکارهای کوتاه مدت و بلند مدت تصمیم‌گیری کند.

سخنگوی آتش‌نشانی تهران هم گفت: ساعت ۲:۱۰ بامداددیروز با اعلام خبر سقوط یک اتوبوس به دره در جاده دماوند قبل از پل جاجرود به سامانه ۱۲۵،ماموران ۴ ایستگاه آتش‌نشانی همراه با ۲ دستگاه جرثقیل سنگین سازمانی به محل حادثه اعزام شدند.

ملکی با بیان این که محل حادثه خارج از حوزه استحفاظی آتش‌نشانی تهران بود، ادامه داد: با حضور آتش‌نشانان در محل حادثه مشاهده شد یک اتوبوس بین‌شهری با ۳۸ مسافر که به مقصد یکی از شهرهای شمالی در حال حرکت بود، به دلایل نامعلومی از مسیر اصلی منحرف شده و به دره سقوط کرده است.

به گفته او؛ شدت حادثه به حدی بود که سقف اتوبوس کاملاً جدا شده بود و از لحظه ورود آتش‌نشانان به دره، آنها با مسافرانی که به اطراف پرت شده بودند، مواجه شدند، برخی از مسافران چند متر آنطرف‌تر از اتوبوس افتاده بودند یا زیر اجسام سنگین قرار گرفته و محبوس شده بودند که آتش‌نشانان به سرعت عملیات نجات را آغاز و با جستجو تمامی ۳۸ مسافر را به سطح جاده منتقل کردند.

***احراز هویت قربانیان**

مدیر کل پزشکی قانونی استان تهران گفت: اجساد قربانیان حادثه جاده جاجرود به پزشکی قانونی استان تهران منتقل و احراز هویت شد.

دکتر قادی پاشا افزود: صبح دیروز ۱۱ جسد ناشی از سقوط اتوبوس مسافربری در جاده جاجرود به پزشکی قانونی انتقال یافت که ۱۰ نفر از قربانیان مرد و یک نفر زن بودند که همه اجساد احراز هویت شد. وی گفت: خانواده‌ها(بستگان درجه یک) با در دست داشتن نامه کلانتری می‌توانند برای تحویل گرفتن اجساد به پزشکی قانونی مراجعه کنند.

***سقوط اتوبوس به دره جاجرود**

سقوط شبانه یک اتوبوس مسافربری به دره جاجرود در استان تهران که ۱۱ کشته و ۲۷ زخمی برجا گذاشت، دادستان تهران را به محل حادثه کشاند.

ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه بامداد دیروز یک اتوبوس ولوو «بی ۷» مسافربری متعلق به شرکت آریا سفر استان البرز با۳۸ مسافر و ۲ راننده که از شهر کرج به سمت ساری در حرکت بود، از مسیر اصلی منحرف شد و یک کیلومتر مانده به پل جاجرود در محور قدیم به دره‌ای ۵۰ متری سقوط کرد.

***بررسی قضایی**

عباس جعفری دولت آبادی دادستان عمومی و انقلاب تهران صبح دیروز در صحنه حادثه سقوط اتوبوس به دره‌ای در جاده جاجرود حاضر شدو دستور فوری برای تشکیل پرونده قضایی صادر کرد و مقرر شد تیم کارشناسی تصادفات در محل حضور یافته و در خصوص علت تامه حادثه بررسی و اظهار نظر کند.

دادستان تهران از بابایی سرپرست دادسرای ناحیه ۴ تهران خواست برای رسیدگی سریع و دقیق به این پرونده، بازپرس ویژه تعیین کند و از رانندگان اتوبوس‌ها، سرنشینان مصدوم و مطلعان حادثه به قید فوریت تحقیق به عمل آید.

جعفری دولت آبادی تاکید کرد: با توجه به اهمیت جان انسان‌ها، از دستگاه‌های اجرایی مرتبط با حمل و نقل شهری و جاده‌ای می‌خواهیم به منظور جلوگیری از تکرار این‌گونه حوادث، اقدامات پیشگیرانه را به طور جدی در دستور کار خود قرار دهند. در این حادثه ۱۱ مسافر اتوبوس کشته شدند و مصدومان حادثه به بیمارستان‌های تهران انتقال یافتند.

سرهنگ محبی رئیس پلیس راه شرق استان تهران بااشاره به امداد رسانی چهار ساعته درمحل حادثه در مورد علت بروز حادثه افزود: بررسی‌های اولیه نقص فنی خودرو را تایید می‌کند با این حال علت دقیق حادثه متعاقبا با بررسی دقیق کارشناسی مشخص خواهد شد.

رئیس پلیس راه ناجا گفت: سرعت اتوبوسی که در آبعلی به دره سقوط کرد در لحظه سقوط ۵۰ کیلومتر بر ساعت بوده است.

سردار حمیدی افزود: هر ۲ راننده اتوبوس مذکور زنده هستند و برابر گزارش سامانه سپهتن سرعت اتوبوس ۲۰ ثانیه قبل از سقوط ۵۹ کیلومتر بر ساعت و مجاز بوده است. وی گفت: ساعت رانندگی راننده نیز مجاز بوده است. سرهنگ نادر رحمانی رئیس مرکز اطلاعات و کنترل ترافیک پلیس راهور ناجا نیز گفت: علت سقوط اتوبوس ولوو به دره آبعلی در دست بررسی است.

وی افزود: برابر گزارش‌های تکمیلی اتوبوس یاد شده با ۳۷ مسافر از کرج به سمت ساری در حال حرکت بود که در کیلومتر ۵ محور تهران – آبعلی به دره سقوط کرد و واژگون شد. او گفت: در این حادثه ۱۱ تن کشته و ۲۷ تن مجروح شدند.

بازگشت پیکر فرمانده ایرانی لشکر فاطمیون به ایران

سرویس شهرستانها: پیکر محمد اسدی با نام جهادی غلامعباس، فرمانده گردان غلامان عباس لشکر فاطمیون بر اساس آزمایش DNA شناسایی و به مشهد مقدس منتقل شده است.

این شهید بزرگوار روز اول ماه مبارک رمضان سال گذشته و هنگام عملیات بازگرداندن پیکر جمعی از شهدا، در شهر حلب سوریه به شهادت رسید. شهید اسدی فارغ‌التحصیل رشته حقوق و در سال‌های ۹۱تا ۹۳ از فعالان دانشجویی مشهد و دبیر شورای انجمن‌های علمی دانشجویان دانشگاه پیام نور مشهد بود.

پیش بینی اعزام ۳میلیون زائر اربعین به کربلا

سرویس شهرستان‌ها: دبیر ستاد مرکزی اربعین با اعلام این که حرکت به سمت کربلای معلی در اربعین حسینی (ع) یک شور مردمی است، گفت: سال گذشته ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار زائر اربعین از ایران به عراق رفتند و پیش بینی می‌شود این شمار امسال با ۱۵ درصد افزایش نزدیک به ۳ میلیون نفر باشد.

مجید آقابابایی در حاشیه نشست ستاد اربعین استان البرز، افزود: مرزهای زمینی مشترک ایران اسلامی با عراق نیاز به فعالیت‌های مشترک دارد. سال گذشته تعاملات و نشست‌های مشترکی با عراق را آغاز کردیم که در ۴۰ روز گذشته منجر به امضای یادداشت تفاهم با این کشورشد. در تلاش برای فعال کردن مرز خسروی هستیم و در خصوص مسائل و موضوعات امنیتی نیز رصد کامل انجام می‌شود.

وی اضافه کرد: در خصوص ویزا نیزهماهنگی‌ها توسط سفارت عراق در تهران و ۳ کنسولگری در مشهد، کرمانشاه و اهواز انجام شده وویزاها درحال صدور است.آقا بابایی ادامه داد: این فرآیند تا ۲ روز مانده به اربعین ادامه دارد و در ۱۲ شهر دفتر موقت مستقر می‌شوند که از اوایل مهر کار خود را برای این موضوع نیز آغاز می‌کنند و مشکلی در صدور ویزا نداریم.دبیر ستاد مرکزی اربعین گفت: از زمان صدور ویزا هر زائر تا ۳ ماه می‌تواند از ویزا استفاده کرده و وارد خاک عراق شود و مدت ماندگاری دراین کشور یک ماه شده است درحالی که در گذشته ۲۰ روز بود.

دکتر حریرچی: ۲۳ درصد از جمعیت کشور از اختلالات روانی رنج می برند

سرویس شهرستانها: قائم مقام وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی گفت: طبق بررسی ها و تحقیقات مختلف حدود ۲۳ درصد از جمعیت کشور از اختلالات روانی رنج می برند.

به گزارش ایرنا، دکتر ایرج حریرچی در ساری افزود: در برخی بررسی ها آمار اختلال روانی در کشور تا حدود ۳۰ درصد نیز گزارش شده است.

وی اختلالات روانی را شامل افسردگی، وسواس و دیگر موارد مرتبط با روح و روان برشمرد و گفت: بخشی از جمعیت کشور در طول عمرشان به این بیماری مبتلا می شوند.

سخنگوی وزارت بهداشت اظهارداشت: بر اساس بررسی ها، کمتر از یک درصد جمعیت کشورمان به اختلال روانی شدید مبتلا هستند که برای درمان نیاز به بستری در بیمارستان و مراکز درمانی دارند اما میانگین ابتلای جمعیت کشورمان به اختلال روانی شدید در مقایسه با میانگین جهانی پایین تر است.

او همچنین گفت: شورای اقتصاد با درخواست وزارت بهداشت برای ساخت ۱۰ هزار تخت بیمارستانی با سرمایه گذاری خارجی موافقت کرده است .

حریرچی افزود: برنامه ریزی برای جذب سرمایه گذاری خارجی به منظور ساخت ۳ بیمارستان ۱۰۰۰ تختخوابی در شهرهای تهران، اصفهان و شیراز انجام شده است و به مرور با بررسی سایر شهرهای کشور این بیمارستان ها با ۱۰۰۰ تخت ساخته می شود.

قائم مقام و سخنگوی وزارت بهداشت به منظور تودیع رئیس قبلی دانشگاه علوم پزشکی مازندران و معرفی سرپرست آن به این استان سفر کرده بود. دکتر قاسم جان بابایی که پیشتر ریاست دانشگاه علوم پزشکی مازندران را بر عهده داشت، به عنوان معاون وزیر بهداشت در دولت دوازدهم به این وزاتخانه رفت و جایش را دکتر سید عباس موسوی که پیش از این سرپرستی دانشگاه علوم پزشکی شاهرود را بر عهده داشت، به عنوان سرپرست گرفت .

سرمایه گذاری ۹۲۰ میلیاردی بنیاد برکت در مناطق محروم اصفهان

سرویس‌شهرستان‌ها: بنیاد برکت در ۸ طرح توانمندسازی اقتصادی و کارآفرینی در استان اصفهان با حجم کل سرمایه‌گذاری ۹۲۰ میلیارد ریال مشارکت کرده است.

محمود عسکری آزاد رئیس هیأت مدیره بنیاد برکت وابسته به ستاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره) در مراسم انعقاد قرارداد ساخت کارخانه تولید گلاب، و اسانس‌های گیاهی با شرکت تعاونی گلستان شهر میمه با اظهار این خبر، افزود: ساخت کارخانه تولید گلاب گل محمدی، هشتمین طرح اجتماع‌محور بنیاد برکت در کشور و نخستین طرح از این نوع مشارکت است که در شهر میمه شهرستان شاهین‌شهر و میمه ساخته خواهد شد.

وی اضافه کرد: از سیاست‌های مورد تأکید مقام معظم رهبری در خصوص فعالیت‌های این بنیاد آن است که در طرح‌هایی که مردم مشارکت عمومی دارند، سرمایه‌گذاری کند. کمک به تأسیس تشکل‌های مردمی در ایجاد فعالیت‌های اشتغال‌آفرین، مشاوره‌های فنی و تخصصی به گروه‌های مردم‌نهاد در فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در طرح‌های مشترک، ۳ رویکرد بنیاد برکت در اجرای اقتصاد مقاومتی است.

عسکری آزاد اظهار داشت: بنیاد برکت به دنبال سودآفرینی برای خود نیست بلکه به دنبال جلب بیش‌تر مردم به‌ویژه با تشکیل تعاونی‌های مختلف در امور اقتصادی است. این بنیاد پس از آن‌که واحد اقتصادی به مرحله سوددهی برسد، تمامی سهامش را در قسط‌های بلندمدت به اعضای شرکت‌های مردمی واگذار می‌کند.

وی افزود: این بنیاد از واحدهای اقتصادی اجتماع‌محور پشتیبانی و حمایت می‌کند تا آن‌ها بتوانند کالاهای تولیدی خود را در بسته‌بندی مناسب در بازارهای خارجی به‌ویژه در کشورهای همسایه به فروش برسانند.

بنیاد برکت برای ساخت کارخانه گلاب و اسانس‌های گیاهی میمه با حجم سرمایه‌گذاری ۳۵ میلیارد ریال مشارکت کرده است.

صدور حکم دوباره اعدام برای پستچی تبهکار

سرویس حوادث: مرد جوانی که با جعل عنوان «پستچی» اقدام به تجاوز به ۴۰ زن و دختر جوان کرده و حکم اعدامش در دیوان‌عالی کشور نقض شده بود، در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب دوباره به اعدام محکوم شد.

پرونده موسوم به پستچی متجاوز، تیر سال ۹۱ با شکایت جمعی از زنان و دخترانی که مورد آزار و اذیت جنسی و سرقت اموال قرار گرفته بودند، مطرح شد و پس از بررسی‌های پلیسی، متهم در یکی از روستاهای شهرستان صومعه‌سرای استان گیلان شناسایی شد و کارآگاهان اداره شانزدهم دی سال ۹۲ وی را در یک درگیری دستگیر کردند.

پس از انتشار تصویر متهم در رسانه‌ها، شمار شکات این متهم به ۴۰ نفر رسید و بررسی زندگی خصوصی متهم هم نشان داد که او ۲ همسر و ۲ فرزند دارد و مدتی قبل در کارهای ساختمانی فعالیت داشته است.

بعد از انجام بازجویی‌ها، پرونده در دادسرای ناحیه ۲۱ بررسی شد و متهم به هر ۴۰ فقره تجاوز اقرار کرد. متهم وقتی مقابل شاکیان قرار گرفت اتهام خود را قبول کرد و گفت: شیشه مصرف می‌کردم و به همین دلیل چیزی به یاد نمی‌آوردم؛ چند روزی از بازداشتم گذشت و آثار شیشه از بین رفت همه چیز یادم آمد؛ تجاوزها را وقتی انجام می‌دادم که شیشه مصرف می‌کردم؛ شیشه سبب می‌شد همه چیز را فراموش کنم.

پرونده وی با صدور کیفرخواست به‌اتهام افساد فی الارض از طریق ارتکاب اعمال منافی عفت و تعرض و تجاوز، برای رسیدگی به شعبه ۷۱ دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد اما با توجه به اتهام افساد فی الارض برای متهم، قضات با صدور قرار عدم‌صلاحیت پرونده را به دادگاه انقلاب ارسال کردند.رسیدگی به این پرونده به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به‌ریاست قاضی صلواتی محول شد و پس از تشکیل چند جلسه، دادگاه متهم را براساس ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مفسد فی الارض تشخیص داد و به اعدام در ملأعام محکوم کرد.

پرونده با اعتراض متهم به حکم صادره به دیوان‌عالی کشور ارسال شد و شعبه دیوان نیز پس از بررسی، حکم صادره را نقض کرد و برای رسیدگی در شعبه هم‌عرض به دادگاه انقلاب بازگرداند.

شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به‌عنوان شعبه هم‌عرض، دوباره به اتهامات متهم پرونده رسیدگی کرد و پس از استماع شکایت شکات، دفاعیات متهم و بر اساس قرائن و شواهد موجود، متهم را مفسد فی الارض شناخت و او را به اعدام محکوم کرد.این حکم قابل اعتراض در دیوان‌عالی کشور است.

واگذاری ۲۹۶ خودرو نیسان و تراکتور به مددجویان کمیته امداد جیرفت

سرویس شهرستان‌ها: کمیته امداد جایی برای ماندن مددجویان نیست بلکه یک اورژانس اجتماعی است.

پرویز فتاح رئیس کمیته امداد امام خمینی(ره) در جشن توانمندسازی ۲۴۵۲ خانوار و آیین واگذاری ۲۹۶ دستگاه خودرو نیسان زامیاد و ۵۴ دستگاه تراکتور به مددجویان زیر پوشش کمیته امداد امام خمینی(ره) استان کرمان با همکاری صندوق کارآفرینی امید در جیرفت، با اعلام این خبر، افزود: باید در این نهاد عده‌ای جذب شده و به درستی توانمند شوند و از تحت حمایت خارج شوند تا در ادامه افراد جدیدی تحت حمایت قرار گیرند.

وی با بیان این که کمیته امداد افراد را توانمند کرده و تبدیل به کارآفرین می‌کند، ادامه داد: هدف اصلی کمیته امداد، کارآفرینی، ایجاد اشتغال و خودکفایی خانواده‌ها است.

او با بیان این که نگاه ویژه ما به جنوب استان کرمان باید به عمل تبدیل شود، افزود: برای روستائیان توانمند، اختصاص خودرو زامیاد را داریم که بخش زیادی از این اعتبارات به صورت قرض الحسنه است.

رئیس کمیته امداد با تاکید بر اهمیت قابلیت‌های ایجاد شده از سوی نظام، اضافه کرد: این قابلیت‌ها بسیار خوب است و آرزوی ما این است که بیشتر به جای تسهیلات بلاعوض، به سمت قرض الحسنه برویم.

فتاح با اشاره به این که نگران منابع تسهیلات پرداختی به مددجویان نیستیم، اظهار داشت: تسهیلات باید به اهل آن و در زمان مناسب داده شود تا منتهی به اشتغال شود، چرا که معتقدم اگر این تسهیلات داده شود و اشتغالی ایجاد نشود، مشکل بدهی هم به مددجویان اضافه می‌شود.

او گفت: ۱/۵ میلیارد دلار با اذن رهبری از صندوق ذخیره ارزش برداشت می‌شود و این تسهیلات در حوزه روستایی و شهری باید به خانواده‌هایی اعطا شود که منجر به توانمندسازی آنها شود.

وی به افتتاح ۲ هزار فقره نیروگاه خورشیدی در کهنوج اشاره کرد و گفت: این نیروگاه‌ها می‌توانند نقش خوبی در تامین منابع مالی مددجویان داشته باشند.

او با اشاره به این که بیشترین سهم در کشور برای ایجاد نیروگاه‌های خورشیدی به جنوب استان کرمان اختصاص یافته است، گفت: برای هر نیروگاه ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون ریال تسهیلات از سوی کمیته امداد پرداخت شده است.

در این آیین تفاهمنامه ساخت نیروگاه‌های خورشیدی ۵ کیلوواتی برای اشتغال مددجویان امداد استان کرمان بین کمیته امداد؛ صندوق کارآفرینی امید و شرکت توزیع نیروی برق شمال استان به امضا رسید.

سومین متهم پرونده قتل «بنیتا» دستگیر شد

سرویس حوادث:سرپرست دادسرای امور جنایی تهران گفت: سومین متهم پرونده بنیتا که فراری بود، بازداشت شد و تحقیقات از وی، در دادسرای امور جنایی تهران در حال انجام است.

محمد شهریاری افزود: «احمد» سومین متهم پرونده بنیتا با انتقال به دادسرای امور جنایی تهران تحقیقات از وی به خاطر حضور در صحنه سرقت خودرو و حضور در تحصیل اموال مسروقه در قیامدشت، انجام شد.

این متهم درجلسه امروز دادگاه رسیدگی به عاملان قتل بنیتا حاضر می‌شود.

مردی پس از قتل ۲ دخترش خودکشی کرد

سرویس حوادث: مردی که همسرش به دلیل اختلاف خانوادگی خانه را ترک کرده بود دراقدامی جنون‌آمیز باکشتن ۲ دختر جوانش به زندگی خودنیز پایان داد.

سردارمحمدیان رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ درتوضیح این حادثه گفت: جنایت در محدوده فلکه سوم تهرانپارس رخ داد و مأمورین کلانتری ۱۲۶ تهرانپارس برای بررسی موضوع به محل اعزام شدند. خانم جوانی به ماموران گفت: برادر ۴۸ ساله ام به نام شهرام با من تماس گرفت و گفت: هر ۲ فرزند دخترش را به قتل رسانده است. رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ افزود: با حضور مأموران در محل جنایت و تأیید خبر مرگ ۲ دختر، موضوع به قاضی کشیک ویژه قتل و پلیس آگاهی تهران بزرگ اعلام شد وبازپرس شعبه هشتم بازپرسی دادسرای امور جنایی تهران وکارآگاهان قتل پلیس آگاهی درمحل حاضرشدند.

وی ادامه داد: عامل جنایت به نام شهرام (۴۸ ساله) با ضربات متعدد جسم تیز ۲ دختر ۱۹ و ۲۴ ساله اش به نام‌های «سوگند» و «سولماز» را از ناحیه گردن و سینه مورد ضرب و جرح قرار داده و آنها را به قتل رسانده بود.متهم به قتل هم پس از ارتکاب جرم، با مصرف قرص اقدام به خودکشی کرده که پس از انتقال به بیمارستان فوت شده است.

او گفت: در محل کارآگاهان با دست نوشته‌ای از عامل جنایت مواجه شدند که در آن نوشته شده بود:به دلیل اختلافات شدید با همسرم و خانواده اش تصمیم گرفتم تا به زندگی خود و بچه‌هایم خاتمه دهم.

خواننده زیر زمینی برای سرقت تجهیزات ضبط آهنگ، دست به قتل زد

سرویس حوادث: خواننده زیرزمینی که چند روزقبل مدیر استریوی ضبط صدا را درجنوب تهران به قتل رسانده بود، مدعی شدبه خاطر سرقت تجهیزات ضبط آهنگ مرتکب قتل شده است.

۹ شهریور از طریق مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ وقوع یک جنایت به کلانتری ۱۵۳ شهرک ولی‌عصر(عج) اعلام شد. با حضور کارآگاهان و بازپرس جنایی در صحنه،دوست و شریک کاری مقتول که با ورود به محل جنایت (استریو ضبط صدا) با جسد مقتول به نام پوریا (۲۴ ساله) روبرو شده بود، به کارآگاهان گفت: طبق روال هر روز، ساعت ۱۶ به دفتر کار خودمان در یک استریو ضبط صدا مراجعه کردم، وارد دفتر که شدم اتاق ضبط صدا با جسد پوریا مواجه شدم.

کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی در بررسی صحنه جنایت متوجه شدند که مقتول به علت اصابت ۶ گلوله شلیک شده از یک سلاح کمری و از فاصله نزدیک به قتل رسیده است. در بررسی محل جنایت نیز مشخص شد که عامل یا عاملان جنایت بدون هرگونه فشار یا تخریب وارد محل جنایت شده‌اند و هیچگونه آثار ضرب و جرحی نیز روی جسد مقتول نبود که همگی این دلایل نشان از شلیک ناگهانی به سوی وی داشت. رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: کارآگاهان با انجام اقدامات پلیسی و بررسی صحنه جنایت اطلاع پیدا کردند پوریا ساعتی پیش برای تنظیم قرارداد با یکی از خوانندگان زیرزمینی قرار ملاقات داشته بود که با شناسایی محل سکونت این شخص به نام «رضا» ۱۸ ساله در منطقه مرتضی گرد، او را دستگیر کردند. رضا دربازجویی گفت: به دلیل علاقه شدیدی که به خوانندگی داشتم، از حدود ۲ سال پیش خوانندگی را به عنوان حرفه اصلی خود آغاز کردم. اولین آهنگ خود را دو سال پیش در استریوی ضبط پوریا که آن زمان در منطقه مرتضی‌گرد بود، تولید کردم. همین موضوع زمینه آشنایی من با پوریا شد و پس از آن چند آهنگ دیگر با همکاری وی تولید کردم که آخرین آن مربوط به اسفند سال گذشته بود. از آن زمان دیگر اطلاعی از او نداشتم تا این که حدود ۳ ماه پیش با مسافرت به غرب کشور، یک قبضه سلاح کمری تهیه کردم. می‌دانستم که پوریا سیستم استریوی مجهزی در اختیار دارد ؛ تصمیم گرفتم تا این تجهیزات را سرقت کنم.

متهم ادامه داد: موضوع را با یکی از دوستانم به نام مهدی در میان گذاشتم و او نیز با من همراه شد. به همراه مهدی و با قرار قبلی که با پوریا گذاشته بودیم، به دفتر کار جدید وی در شهرک ولی‌عصر(عج) رفتیم؛ پس از تنظیم قرارداد، به بهانه تست صدا وارد اتاق ضبط صدا شدیم ؛ هر ۳ نفر وارد اتاق ضبط شدیم ؛ بدون هیچگونه درگیری فیزیکی با مقتول، سلاح را از زیر لباسم بیرون آوردم و شلیک کردم. تجهیزات داخل استریو را برداشتیم و از محل خارج شدیم.

سردار محمدیان اضافه کرد: در بازرسی دقیق از محل سکونت متهم در منطقه مرتضی‌گرد، تجهیزات سرقت شده از محل جنایت ویک قبضه سلاح کمری همراه با تعدادی فشنگ جنگی کشف شد. هر ۲ متهم، با قرار بازداشت موقت برای انجام تحقیقات تکمیلی در اختیار اداره دهم وژه قتل پلیس آگاهی تهران قرار دارند.

اخبار حوادث

دستگیری سارقان سریالی مغازه‌های بازار تهران

سرویس حوادث:رئیس کلانتری ۱۱۳ بازار از دستگیری دزدانی خبر داد که بدون تخریب مغازهای بازار، ۴۰۰۰ ثوب پوشاک از قبیل کت، کاپشن، شلوار جین، شلوار پارچه‌ای (فاستونی) و لباس زنانه سرقت کرده بودند.

سرهنگ امیر هوشنگ امیری افزود: در پی شکایت شماری از کاسبان بازار تهران مبنی بر سرقت البسه و پوشاک داخل مغازه بدون هیچگونه تخریبی و بر جا ماندن آثار جرمی، با پایش‌های انجام گرفته مشخص شد سارقان با داشتن کلید به راحتی وارد مغازه‌ها شده و پس از سرقت مجدداً در مغازه را قفل می‌کردند.

«تتو و خالکوبی» منجر به معافیت سربازی نمی‌شود

سرویس خبر: جانشین سازمان وظیفه عمومی با رد شایعه معافیت سربازی به دلیل داشتن تتو روی نیمی از بدن، گفت: هیچیک از مشمولان خدمت وظیفه، به خاطر داشتن خالکوبی و تتو نیمی از بدن یا تمام بدن، از خدمت وظیفه عمومی معاف نمی‌شود. سردار ابراهیم کریمی تاکیدکرد: بر اساس قانون سازمان وظیفه‌عمومی، خالکوبی و تتو سبب معافیت از خدمت سربازی نمی‌شود وآنچه در این بخش موجب معافیت فرد از خدمت سربازی می‌شود، مشکلات و اختلالات روانی است. وی افزود: بر اساس قوانین سازمان وظیفه عمومی، معافیت‌ها دارای ضوابط و مقررات خاصی است.

قاتل فراری مأمور پلیس گچساران به هلاکت رسید

سرویس شهرستانها: قاتل و سارق فراری سابقه‌دار حادثه اخیر گچساران که سبب شهادت مأمور انتظامی شده بود، در درگیری با ماموران کهگیلویه وبویراحمد در دهدشت به هلاکت رسید.

فرمانده انتظامی استان کهگیلویه و بویراحمد گفت: مخفیگاه قاتل شرور و سابقه‌دار باهوشیاری مأموران انتظامی استان در دهدشت شناسایی شده بود.

سردار مهدی انصاری اضافه کرد: در این عملیات به هیچ یک از ماموران انتظامی آسیبی نرسید. قاتل فراری تحت تعقیب شنبه شب(۱۸ شهریور) هنگام عملیات دستگیری در روستای شامبراکان گچساران با شلیگ گلوله یکی از نیروهای انتظامی استان را به شهادت رسانده بود.

کشف سومین محل تدفین اسب اشکانی

سرویس شهرستانها: فصل دوم کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه تاریخی «وستمین» کیاسر مازندران به کشف سومین تدفین اسب از دوران اشکانی منجر شد.

عبدالمطلب شریفی رئیس هیات باستان‌شناسی هدف از انجام کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه و گورستان وستمین را کاوش در ۱۲ دخمه باقی مانده از کاوش‌های سال ۹۴ و تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه اعلام کرد و گفت: با گمانه‌زنی‌های انجام گرفته مشخص شد بیش از ۲۵۰ دخمه در این مکان وجود دارد.وی با اشاره به باز شدن ۹ دخمه از ۱۲دخمه، اضافه کرد: شواهد و یافته‌های جالب توجه ومنحصربه‌فردی در هر یک از این دخمه‌ها وجود دارد. شریفی با اشاره به این نکته که یکی از سنت‌های تدفین در دوره اشکانی دفن اسب به همراه صاحبش بوده است، گفت: در این شیوه اسب را خفه کرده و در کنار جسد صاحب آن قرار می‌دادند. وی افزود: در کاوش‌های پیشین در این محوطه دو تدفین اسب کشف شده بود و باستان‌شناسان در این فصل از کاوش نیز موفق به کشف سومین تدفین اسب در این منطقه شدند.

متلاشی شدن شبکه قاچاق ارز و کشف ۴۰ میلیارد ریال شمش طلا

سرویس شهرستان‌ها: دادستان کرمانشاه از متلاشی شدن یک شبکه قاچاق ارز در کرمانشاه وکشف یک محموله شمش طلا به ارزش ۴۰ میلیارد ریال از اعضای آن خبرداد. محمدحسین صادقی افزود: اعضای این شبکه که با رصدهای دقیق اطلاعات و هماهنگی دستگاه قضایی و سربازان گمنام امام زمان (عج) متلاشی شد، ارزهای مداخله‌ای بانک مرکزی را که به منظور تنظیم بازار توزیع می‌شد دریافت می‌کردند و به‌صورت غیرقانونی از کشور خارج کرده، در مقابل شمش طلا به شکل قاچاق وارد می‌کردند. او اظهار داشت: چند عضو این شبکه دستگیر شدند و یک محموله شمش طلا به ارزش تقریبی ۴۰ میلیارد ریال پس از ورود به کشور هنگام انتقال کشف و ضبط شد. صادقی گفت: اخیراً شبکه‌ای که اعضای آن با استفاده از لیبل‌های شناخته شده مشروبات الکلی و با دستگاه پلمب با مایعات دست ساز اقدام به پر کردن بطری‌هایی با عنوان مشروب و توزیع آن می‌کردند شناسایی و دستگیر شدند.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی : ertebat@ettelaat.com

چند نکته درخور توجه خوانندگان گرامی

توجه خوانندگان محترم را در ارتباط با پیام‌های تلفنی به نکات زیر جلب می کنیم:
- موضوع پیام‌ها جنبه‌های خصوصی، حقوقی و یا قضایی نداشته باشد.
- پیام‌ها مختصر و دقیق باشد و از تکرار آن‌ها خودداری شود.
- خوانندگان محترم شهرستانی در پیام‌هایشان، نام شهرستان مربوطه را بیان فرمایند .
- چاپ پیام‌ها براساس نوبت است.

با تشکر- سرویس ارتباطات مردمی

وقت رها کردن اقتصاد نیست

در شرایطی که وضعیت داخلی چه از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای اینکه شوک‌های ناگهانی اقتصادی را از سر بگذراند، مطلوب نیست و شرایط برای سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و صادراتی اصلاً مناسب نیست و جذب سرمایه نمی‌شود، اینکه ما ارزش پول ملی را رها کنیم، تا افت پیدا کند و تورم بالا رود و قدرت خرید مردم کاهش یابد، فقط بحران اقتصادی را به دنبال دارد. امیدوارم مسئولان اقتصادی توجه داشته باشند که الان وقت رهاکردن اقتصاد نیست، چون جامعه آمادگی آن را ندارد.

یک پژوهشگر

یادداشت سردبیر در خور تحسین است

یادداشت آقای خانی در خصوص سهمیه‌بندی جنسیتی مدیریتی واقعاً در خور تحسین است. من امیدوارم هر چه زودتر ایده و نظر ایشان در کشور عزیز ایران تحقق پیدا کند.

خواننده روزنامه اطلاعات

افزایش نرخ ارز، ضرر محرومان!

با اینکه در دولت آقای روحانی نوسانات ارزی روند معقول و منطقی به خود گرفته بود ولی پس از کاهش سود سپرده‌های بانکی قیمت دلار و یورو به‌صورت غیرطبیعی و غیرمعقولی بالا می‌رود. متاسفانه همین موضوع هم در نهایت به ضرر اقشار پایین جامعه و نفع پولداران و سرمایه‌داران خواهد بود.

تماس با خط ارتباطی

نقدی به سخنان آقای رامین

آقای محمدعلی رامین در مصاحبه‌شان با روزنامه شرق می‌فرماید: شرط همکاری خودم و رسالت سازمانی هر بخش از وزارت ارشاد را تبلیغ امامت و ترویج مرجعیت ولی فقیه می‌دانستم که این دیدگاه ولایی و نگاه اسلام جهان شمول من با سیاست و افکار آقای هاشمی رفسنجانی مغایرت داشت، بنابراین از وزارت ارشاد خارج شدم. به گمانم نامبرده درباره آن مرحوم، ترویج شبهه کرده است. مگر می‌شود آقای هاشمی رفسنجانی که عمری را در راه اعتلای اسلام تلاش و مبارزه کرده‌اند و مورد تأیید کامل امام خمینی(ره) بوده‌اند، مخالف دیدگاه ولایی ایشان باشند! این نیست مگر این که آقای رامین مواردی را از نظر عقیدتی داشتند که مورد تائید آقای هاشمی نبوده است. باید ببینیم دیگران درباره وی و گفته‌هایش چه دیدگاهی دارند.

اکبر عابدی از تهران

درخواست از اداره راهنمایی منطقه ۳

از اداره راهنمایی و رانندگی منطقه ۳ خواهشمندم چراغ راهنمایی تقاطع شمال به جنوب بلوار کاوه ـ دولت را تنظیم کند تا رانندگان سرگردان نشوند.

از اعضای انجمن محلی دولت ـ کاوه

دکتر مصدق همیشه در قلب‌ها باقی می‌ماند

آنان که از رود و جوی گذشتند و به دریا رسیده‌اند
دنبال نام و ننگ رو به خیابان و میدان نمی‌کنند
تاریخ با همه زیر و بالای خود ای عزیز
یک دم ز نام بزرگان حافظه را پاک نمی‌کند

این دو بیتی را برای عزیزان وطن دوستی نوشتم که در خط ارتباطی از این که کوچه و خیابانی به اسم بزرگ مرد ایران دکتر مصدق نیست، گلایه می‌کنند. هموطن عزیز بدان عامل کودتا از مردم عذرخواهی کرد، اما استاد دانشگاهی در ایران که تاریخ تدریس می‌کند، می‌گوید واقعه سال ۱۳۳۲ کودتا نبوده، تغییر دولت بوده است. بدانید تاریخی ماندگار است که ملت‌ها آن را مکتوب کرده باشند و افرادی مثل دکتر مصدق همیشه در قلب‌ها باقی می‌مانند.

یک شهروند

مسئول کیست؟

مسئول ارسال پارازیت‌های سرطان‌زا کیست؟ با این که ثابت شده است این پارازیت‌ها عامل بسیاری از بیماری‌های ریوی و گوارشی هستند، اما اخیراً ارسال پارازیت به خصوص در بخش‌های شمالی تهران به صورت وسیع آغاز شده است و از عصر هنگام تا پاسی از شب شاهد آن هستیم.

در اجرای قانون سختگیری شود

چندی پیش خبری خواندم مبنی بر اینکه نیروی انتظامی به مناسبت اعیاد غدیر و قربان، موتورهای توقیف شده موتورسواران متخلف را آزاد می‌کند. نتیجه چنین تصمیم‌هایی را در تصادفات خسارت‌بار شاهدیم. باید در اجرای قانون برای خلافکاران سختگیری شود تا به جان مردم لطمه وارد نشود.

یک شهروند

تلفن‌های قوه قضائیه پاسخگو نیستند

شماره تلفن‌هایی که برای ارتباط با قوه قضائیه و دیوان عدالت اداری اعلام شده است، هیچ‌کدام پاسخگو نیستند.

اکنون چند ماهی است تلفن قوه قضائیه را می‌گیرم تا درباره تخلف قضات موضوع مهمی را به اطلاع برسانم، اما کسی پاسخ نمی‌دهد. لطفاً از طریق روزنامه تلفن مستقیم این مراکز را به اطلاع عموم برسانید.

تماس با خط ارتباطی

درخواست از شهرداری منطقه ۱۳

از مسئولان شهرداری منطقه ۱۳ خواهشمندم بین ساعت ۱۱ تا ۳ عصر سری به خیابان پنجم بزنند. ما کسبه خیابان پنجم از دست بلندگوی وانت‌بارها به ستوه آمده‌ایم و نمی‌دانیم باید به کجا شکایت کنیم.

یک کاسب

وعده‌بی‌عمل!

سال گذشته سازمان بازنشستگی کشوری قول داده بود در سال ۹۶ از محصولات لبنی سازمان، دو وعده بسته کالایی رایگان به بازنشستگان اعطاء کند. نیمی از سال رفت و خبری از کالا نیست. لطفاً مسئولان مربوطه وعده‌های بی‌عمل ندهند.

محمدی از تبریز

آب آشامیدنی روستای ما را تصفیه کنید

آب آشامیدنی روستای طالم سه‌شنبه بخش سنگر شهرستان رشت به دلیل استفاده از روش‌های قدیمی تصفیه آب که امروزه ثابت شده سرطان‌زاست وارد شبکه مصرف می‌شود که علاوه بر اینکه حاوی ذرات شن و ماسه و مایل به رنگ سیاه بوده و غیرقابل خوردن می‌باشد موجب خرابی آبگرمکن‌ها و رسوب در شیرآلات هم می‌شود. متأسفانه علی‌رغم تمامی مراجعات و پیگیری‌ها کسی پاسخگوی ما نیست.

الهام سعادت آگاه از رشت

شهرداری منطقه ۷ حکم دادگاه را قبول ندارد؟

مالک یکی از واحدهای مجتمع مسکونی ما به شماره پلاک ثبتی ۶۹۳۳/۶۵۴۸۸ حیات خلوت مشاع مجتمع را مسقف و به انباری اختصاصی‌اش تبدیل کرده و همراه با واحد خود اجاره داده است. با این‌که دادگاه ۲ بار او را محکوم کرده و مأموران شهرداری منطقه ۷ هم لااقل ۳ بار از محل بازدید کرده و گزارش نوشته‌اند، شهرداری منطقه هنوز در مورد اجرای حکم دادگاه اقدام نکرده است که جا دارد صراحتاً اعلام کند آیا حکم دادگاه را می‌پذیرد یا نه و اگر می‌پذیرد، چرا در مورد اجرای آن اقدام نمی‌کند؟

از ساکنان کوچه ششم خیابان شهید قندی

پاسخ مسئولان

پاسخ روابط عمومی شهرداری منطقه ۲:

احتراماً، بازگشت به مطلب مندرج در روزنامه اطلاعات مورخ ۹۶/۰۶/۲۰ بدینوسیله پاسخ این منطقه که براساس جوابیه ناحیه ۳ منطقه ۲ تهیه شده، به شرح ذیل اعلام می‌گردد.

احتراماً به عنایت به درخواست شهروند محترم مندرج در روزنامه اطلاعات مورخ ۹۶/۰۶/۲۰ مبنی بر «درخواست از شهرداری منطقه ۲» به استحضار می‌رساند:

طی بررسی‌های انجام شده از ملک واقع در گیشا، خ بلوچستان، نبش خ ۶، پلاک ۵۸؛ در خصوص تبدیل طبقات مسکونی به اداری(هر طبقه به مساحت ۲۸۹/۳۵ م م) دارای بلامانع به شماره‌ی گواهی ۲۲۱۴۸۲۵۹ مورخ ۹۶/۱۲/۰۲ در مرحله‌ی سفت‌کاری می‌باشد.

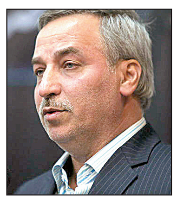
اخبار کوتاه داخلی

۲ قایقران ایران عازم فرانسه شدند

رکسانا رازقیان در بخش کمپ توسعه گسترش قایقرانی بانوان و امیر رضانژاد در بخش کمپ نخبه گزینی عازم فرانسه شدند.

به گزارش ایسنا، همزمان با برگزاری مسابقات اسلالوم قهرمانی جهان، ۲ کمپ توسعه و گسترش قایقرانی بانوان و طرح نخبه گزینی نوجوانان تحت نظر فدراسیون جهانی قایقرانی به میزبانی شهر پو فرانسه برگزار می شود. نماینده ایران در این بخش رکسانا رازقیان دارنده ۲ مدال برنز در دو رشته ی انفرادی کانو و کایاک بزرگسالان قهرمانی آسیا و کتایون اشرف سرمربی تیم ملی اسلالوم ایران هستند.نمایندگان ایران در این بخش علاوه بر تمرین در پیست آبهای خروشان، آموزش لازم برای گسترش اسلالوم در کشور را خواهند دید. نماینده‌های قایقرانی ایران پس از حضور در این کمپ در مسابقات قهرمانی جهان شرکت می کنند.مسابقات قهرمانی جهان اسلالوم در بخش آبهای آرام و اکستریم اسلالوم با حضور بیش از ۵۰ کشور در فرانسه برگزار خواهد شد.

افزایش پاداش طلایی‌های توکیو و جاکارتا تا پارالمپیک



دبیرکل کمیته ملی پارالمپیک گفت: پاداش مدال آوران طلا در بازی های پاراآسیایی ۲۰۱۸ جاکارتا و پارالمپیک ۲۰۲۰ توکیو افزایش پیدا خواهد کرد.

به گزارش کمیته ملی پارالمپیک، مسعود اشرفی با بیان این مطلب افزود: اساسنامه کمیته ملی پارالمپیک در کمیسیون اجتماعی دولت به جمع‌بندی نهایی رسیده است و پس از تغییر و تحولات احتمالی کمیسیون اجتماعی در دولت جدید پیگیری خواهد شد. اشرفی از افزایش پاداش طلایی‌های بازی های پاراآسیایی ۲۰۱۸ جاکارتا و پارالمپیک ۲۰۲۰ توکیو خبر داد و اظهار کرد: ما از رشته ها و ورزشکارانی که شانس کسب مدال طلا در بازی های پاراآسیایی جاکارتا و پارالمپیک توکیو را دارند، حمایت می‌کنیم. دبیرکل کمیته ملی پارالمپیک گفت: اگر ورزشکاران انتظارات مجموعه را برآورده کنند در کنار پرداخت حقوق مناسب تر، برگزاری اردوها و اعزام‌های بیشتر، پرداخت پاداش ها را هم ارتقا خواهیم داد.

اعزام تیم ملی ایروبیک ژیمناستیک به مغولستان

تیم ملی ایروبیک ژیمناستیک ایران برای حضور در رقابت های قهرمانی آسیا امروز تهران را به مقصد اولان باتور مغولستان –محل برگزاری مسابقات قهرمانی آسیا– ترک می کند.

به گزارش فدراسیون ژیمناستیک رقابت های ایروبیک قهرمانی بزرگسالان آسیا ۲۳ تا ۲۶ شهریور در مغولستان برگزار می شود و سجاد رفیعی ، سعید مالکی، امیرحسین بنی اسد، سهند صفی زاده و سید مصطفی موسوی به عنوان ورزشکار و محمد مهرتاش و حسین معماریان هم به عنوان مربی و سرپرست به این مسابقات اعزام می شوند.

اعلام اسامی تیم کشتی فرنگی اعزامی به قزاقستان

نفرات اعزامی تیم منتخب کشتی فرنگی ایران برای حضور در رقابت‌های بین المللی جام تورلیخانوف در آلماتی قزاقستان مشخص شدند.

به گزارش فدراسیون کشتی، رقابت های بین المللی کشتی فرنگی جام تورلیخانوف روزهای ۸ و ۹ مهر در شهر آلماتی کشور قزاقستان برگزار می‌شود. اسامی نفرات اعزامی به رقابتهای بین المللی قزاقستان بدین شرح است: ۵۹ کیلوگرم: کرامت عبدولی – میثم دلخانی،۶۶ کیلوگرم: محمدرضا گرایی – امین کاویانی نژاد،۷۵ کیلوگرم: شایان عفیفی – حسین فروزنده،۸۵ کیلوگرم: مهدی فلاح – آرمان علیزاده عبد ولی،۹۸ کیلوگرم: امیرحسین حسینی – علی اکبر حیدری،۱۳۰ کیلوگرم: شهاب قوره جیلی – امین میرزازاده

سرمربی:حمید با وفا.

«نفت طلاییه» با کارت «نفت تهران» به میدان می‌رود

بازیکنان تیم فوتبال نفت طلاییه در صورت صادر نشدن کارت بازی جدیدشان احتمالا مجبور شوند با کارت بازی که برای نفت تهران صادر شده بود، به میدان بروند.

به گزارش ایسنا، پس از واگذاری باشگاه نفت تهران به شرکت پارس طلاییه، این شرکت باید برای بازیکنان تیم فوتبال نفت طلاییه کارت بازی جدید از سازمان لیگ دریافت کند. در همین باره شرکت پارس طلاییه مدارکی را به سازمان لیگ ارسال کرده تا پس از بررسی، کارت بازی برای بازیکنان نفت طلاییه صادر شود. سعید فتاحی درباره این موضوع گفت: ما باید مدارک پارس طلاییه را بررسی کنیم. اگر این مدارک تایید شد، کارت بازی جدید برای تیم نفت طلاییه صادر می‌شود. در غیر این صورت آن‌ها با کارت بازی قبلی به کارشان در لیگ ادامه می‌دهند.

کارت بازی‌های بازیکنان نفت تهران هم‌اکنون در اختیار شرکت بهنام پیشرو است، در نتیجه سرنوشت بازیکنان این تیم برای دیدار فردا مقابل گسترش فولاد هنوز مشخص نیست.

جام بزرگ قهرمانان جهان ۲۰۱۷ – ژاپن

پیروزی والیبالیست‌های ایران بر نایب‌قهرمان المپیک

تیم‌ملی والیبال ایران موفق شد در نخستین دیدارش از رقابت های والیبال جام بزرگ قهرمانان جهان ۲۰۱۷ که در ژاپن برگزار می‌شود با نتیجه سه بر دو ایتالیا را شکست دهد.

به گزارش ایسنا، در آغاز هفتمین دوره رقابت‌های والیبال جام بزرگ قهرمانی قاره‌ها که از دیروز با حضور شش تیم برتر جهان در سال ۲۰۱۷ و به میزبانی دو شهر ناگویا و اوساکا در ژاپن برگزار می‌شود، تیم ملی والیبال ایران موفق شد در نخستین دیدارش با نتیجه سه بر دو ایتالیا را از پیش رو بردارد. تیم ایران با ترکیب سعید معروف، میلاد عبادی پور، سید محمد موسوی، فرهاد قائمی، امیر غفور و سامان فائزی وارد زمین شد.شاگردان ایگور کولاکوویچ با امتیازهای ۲۵ بر ۱۹، ۲۵ بر ۲۳، ۲۸ بر ۲۶، ۲۹ بر ۳۱ و ۱۵ بر ۱۱ برابر ایتالیا، نایب قهرمان المپیک به پیروزی رسیدند و ضمن کسب دو امتیاز شیرین توانستند انتقام شکست اخیر در هفته نخست لیگ جهانی را بگیرند.شاگردان بلنجینی هم در نبود دو ستاره خود، ایوان زایتسف و عثمان خوانترینا نتوانستند عملکرد قابل قبولی را از خود نشان دهند و در نخستین گام مغلوب بلند قامتان ایران شدند.تیم ایران در دوره قبلی جام بزرگ قهرمانان جهان در سال ۲۰۱۳ هم موفق شده بود، سه بر دو ایتالیا را شکست دهد اما در چهار تقابل قبلی برابر لاجوردی پوشان مغلوب شده بود. ایتالیا با یک مدال طلا و دو مدال برنز سومین تیم پرافتخار جام بزرگ قهرمانان جهان به حساب می آید.

لانزا، امتیازآورترین؛ غفور بهترین بازیکن

همچنین پشت خط زن تیم ملی والیبال، امتیازآورترین بازیکن ایران مقابل ایتالیا بود.

در این مسابقه با وجود برتری ایران، فیلیپو لانزا، بازیکن شماره ۱۰ تیم ملی ایتالیا با ۲۳ امتیاز توانست امتیازآورترین بازیکن زمین شناخته شود.امیر غفور از ایران با ۲۱ امتیاز از این حیث بهترین بازیکن ایران بود و میلاد عبادی پور با ۲۰ امتیاز در رده دوم قرار گرفت.



کولاکوویچ: می‌خواهیم شگفتی‌ساز مسابقات باشیم

سرمربی تیم ملی والیبال ایران هم گفت: در مسابقات جام قهرمانان بزرگ جهان به دنبال اهداف و آرزوهای خود هستیم و در روز نخست با شکست ایتالیا شگفتی‌ساز شدیم. ایگور کولاکوویچ در نشست خبری پس از پیروزی تیم ایران برابر ایتالیا افزود: در روز نخست برابر تیم قدرتمندی همچون ایتالیا بازی کردیم. ایتالیا نایب قهرمان المپیک و یکی از بهترین تیم های اروپاست.

سرمربی تیم ملی والیبال ایران تصریح کرد: در این مسابقات به دنبال اهداف و آرزوهای خود خواهیم بود. به دنبال شگفت زده کردن تیم های قدرتمند جهان هستیم تا شگفتی ساز مسابقات باشیم. سرمربی تیم ملی والیبال ایران درباره دیدار با آمریکا در دومین روز این رقابت ها گفت: انتظار بازی دشواری برابر آمریکا داریم. همانطور که می‌دانید آمریکا با تمام بازیکنان و ستاره های المپیکی خود وارد این مسابقات شده است. چالش بزرگی را پیش روی خود احساس می کنیم و بازی دشواری را پیش رو خواهیم داشت. اما برای بازی امروزهم باید با نیرویی جدید برابر آمریکا قرار بگیریم. امیدوارم بهترین نتیجه ممکن را به دست آوریم و تلاشمان را خواهیم کرد.وی در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه آیا دومین سورپرایز را با شکست آمریکا رقم خواهید زد؟ گفت: شانس و فرصت در هر بازی برای ایران وجود دارد. برابر آمریکا، برزیل، فرانسه و ژاپن. همه این تیم ها قدرتمند هستند. آمریکا دارنده مدال برنز المپیک است. برزیل هم که قهرمان المپیک است. ژاپن هم قدرتمند است و امتیاز میزبانی دارد. فرانسه هم که قهرمان اروپا و قهرمان لیگ جهانی است. همه این تیم ها قدرتمند هستند و ایران شانس پیروزی برابر همه این تیم ها را دارد تا سورپرایزهای بعدی را رقم بزنیم.

برزیل ۳ – فرانسه صفر

همچنین در نخستین دیدار از رقابت های والیبال جام بزرگ قهرمانان جهان ۲۰۱۷ در ژاپن، تیم ملی برزیل موفق شددر دیدار افتتاحیه با نتیجه سه بر صفر فرانسه را از پیش رو بردارد. شاگردان دال زاتو در سه ست پیاپی و با امتیاز های ۲۷ بر ۲۵، ۲۷ بر ۲۵ و ۲۵ بر ۲۲ برابر فرانسه به پیروزی رسیدند و با کسب سه امتیاز شیرین برای دیگر تیم های حاضر خط و نشان کشیدند.شاگردان استفان تیلیه هم در نبود ستاره خود، اروین انگاپت که یک هفته مانده به رقابت ها دچار مصدومیت شد، نتوانستند عملکرد خوبی در خط حمله داشته باشند.

آمریکا ۳– ژاپن صفر

در آخرین دیدار روز نخست رقابت‌های والیبال جام بزرگ قهرمانان جهان ۲۰۱۷، تیم ملی والیبال آمریکا هم موفق شد با نتیجه سه بر صفر ژاپن میزبان را از پیش‌رو بردارد.

شاگردان جان اسپارو با وجود تشویق‌های پرشور چشم بادامی‌ها در ورزشگاه ناگویا، در سه ست متوالی و با امتیازهای ۲۵ بر ۲۱، ۲۵ بر ۱۸ و ۲۵ بر ۱۳ توانستند میزبان را به زانو درآورند.آمریکا با این پیروزی و کسب سه امتیاز و به دلیل معدل امتیازی بهتر در پایان روز نخست بالاتر از برزیل در صدر جدول رده بندی ایستاد و ژاپن در قعر جدول قرار گرفت.در پایان این دیدار متیو اندرسون با کسب ۱۳ امتیاز عنوان امتیاز آورترین بازیکن میدان را از آن خود کرد. والیبالیست‌های آمریکا امروز در دومین دیدارشان از ساعت ۱۱:۱۰ به مصاف ایران می‌روند و ژاپن از ساعت ۱۴:۴۵ رو در روی فرانسه قرار می‌گیرد.

برنامه بازی‌های امروز

برزیل ـ ایتالیاـ ساعت ۸ و۱۰دقیقه
ایران ـ آمریکا ساعت ۱۱و۱۰دقیقه
ژاپن ـ فرانسه ساعت ۱۴و۴۵دقیقه
تیم‌ها فردا استراحت دارند

الاهلی عربستان ۱ – پرسپولیس ایران ۳

صعود مقتدرانه پرسپولیس به جمع ۴ تیم برتر آسیا

به گزارش "ورزش سه"، پرسپولیس به عنوان تنها نماینده فوتبال ایران در لیگ قهرمانان آسیا، دیشب در جدال برگشت درشهر ابوظبی امارات مقابل الاهلی عربستان قرار گرفت. برانکو ایوانکوویچ در این دیدار سیدجلال حسینی را به دلیل مصدومیت در اختیار نداشت و یک تغییر نسبت به بازی رفت در ترکیب تیمش ایجاد کرده و ربیع خواه را یک پست به عقب برده و کامیابی نیا را در پست هافبک دفاعی به کار گرفت.

ترکیب پرسپولیس : علیرضا بیرانوند، حسین ماهینی، محمد انصاری، شجاع خلیل زاده، محسن ربیع خواه، کمال کامیابی نیا، محسن مسلمان (از دقیقه ۶۰ بشار رسن)، وحید امیری، فرشاد احمدزاده(از دقیقه ۷۵ شایان مصلح)، مهدی طارمی و علی علیپور(از دقیقه ۶۵ گادوین منشا).

اخراجی ها: کمال کامیابی نیا(دقیقه۱۲) از پرسپولیس و الهساوی دقیقه ۸۲ از الاهلی

شرح گل ها:(دقیقه ۵): فرار علی علیپور و استفاده مناسب از قدرت بدنی‌اش مقاومت پرسپولیس در ششمین دقیقه نیمه دوم خاتمه یافت و سرخ‌ها برابر ضربه العمری ناکام ماندند و گل تساوی را در یافت کردند .

بهترین فرصت را در مصافی تک به تک برای سرخپوشان قرار داد که ضربه این مهاجم تبدیل به گل پرسپولیس شد.

دقیقه ۵۲: تیم الاهلی عربستان پس از چند پاس پشت محوطه جریمه توپ را به صالح المری رساند و این بازیکن هم پس از جا گذاشتن شجاع خلیل زاده که برای گرفتن توپ به سمت او هجوم برده بود، موفق شد در دقیقه ۵۲ گل تساوی را به ثمر برساند.



تیم پرسپولیس که در بازی رفت به تساوی ۲ بر ۲ دست یافته بود، بازی برگشت را تهاجمی آغاز کرد و علیپور موفق شد در دقیقه ۴ گل اول سرخپوشان را روی پاس زیبای محسن مسلمان به ثمر برساند.پرسپولیس قبل از اخراج کامیابی نیا بر بازی مسلط بود و می توانست تعداد گل های خود را افزایش دهد، اما این اتفاق رخ نداد و در دقیقه ۱۲ با حرکت ناشیانه کامیابی نیا شاگردان برانکو ۱۰ نفر شدند تا در ادامه کار سختی در پیش داشته باشند. در ادامه هم البته با وجود ۱۰ نفره بودن پرسپولیس این نماینده ایران بود که با دفاع سنجیده و حملات به موقع چند موقعیت گلزنی را ایجاد کرد. در دقایق پایانی نیمه اول سرخپوشان بیشتر سعی در کنترل بازی و حفظ پیروزی خفیف خود داشتند که البته موفق هم بودند. نیمه نخست با تساوی یک بر یک خاتمه یافت .

در نیمه دوم داور مسابقه از صحنه پنالتی روی مهدی طارمی به سادگی عبور کرد، بازیکنان پرسپولیس و در راس آنها حسین ماهینی به شدت نسبت به تصمیم داور مسابقه اعتراض داشتند که یک کارت زرد در نهایت به حسین ماهینی کاپیتان سرخپوشان رسید.

در دقیقه ۸۲ پرسپولیس توانست از روی نقطه پنالتی به گل برتری دست یابد. گادوین منشا با زدن ضربه پنالتی پرسپولیس را به برتری رساند و بازیکن الاهلی که با دست توپ را متوقف کرده بود از بازی اخراج شد تا ۲ تیم ۱۰ نفره به بازی ادامه دهند.

پرسپولیس پس از متعادل شدن بازی و ۱۰ نفره شدن حریف دست بردار نبود تا اینکه بشار رسن در دقیقه ۹۳ با خطای پنالتی متوقف شد و مهدی طارمی توانست با زدن گل سوم صعود مقتدرانه پرسپولیس به جمع ۴ تیم برتر آسیا را مسجل کند.

الهلال حریف پرسپولیس شد

همچنین الهلال عربستان با نمایش برتر نسبت به العین امارات موفق شد به جمع ۴ تیم نهایی لیگ قهرمانان آسیا صعود کند و حریف پرسپولیس ایران شود.در نخستین بازی دور برگشت مرحله یک چهارم نهایی لیگ قهرمانان آسیا تیم‌های الهلال عربستان و العین امارات که در دیدار رفت به تساوی بدون گل رسیده بودند، دیشب در استادیوم ملک فهد ریاض مقابل هم قرار گرفتند که الهلال با نتیجه ۳ بر صفر به پیروزی رسید و نخستین تیم راه یافته به نیمه نهایی لیگ قهرمانان آسیا شد.

شانگهای در نیمه نهایی

تیم فوتبال «شانگهای»هم در پایان رقابتی ماراتن گونه در برابر «گوانگژو» دیگر نماینده چین به مرحله نیمه نهایی لیگ قهرمانان آسیا صعود کرد.این دیداردر ۹۰ دقیقه و دو وقت اضافه با برتری پنج بر یک گوانگژو به اتمام رسید و کار در مجموع دو بازی رفت و برگشت به تساوی ۵ بر ۵ رسید.در ضربات پنالتی شاگردان «ویلاش بواش» پرتغالی در تیم شانگهای عملکرد بهتری داشتند و مقابل تیم گوانگژو با هدایت «فیلیپ اسکولاری» به پیروزی رسیده تا در پایان این ماراتن به نیمه نهایی برسند.شانگهای در مرحله نیمه نهایی به مصاف برنده جدال اوراوا و کاوازاکی ژاپن که امروز برگزار خواهد شد، می رود.در بازی رفت، کاوازاکی به پیروزی سه بر یک رسیده است.

اخبار کوتاه خارجی

لیگ قهرمانان اروپا؛رئال مادرید به دنبال سومین قهرمانی متوالی

مرحله گروهی لیگ قهرمانان اروپا از دیشب با انجام ۸ دیدار آغاز شد. در این مسابقات رئال مادرید برای سومین سال متوالی به دنبال فتح مهمترین رقابت های باشگاهی قاره سبز است.

به گزارش آسوشیتدپرس، از دهه ۱۹۷۰ که بایرن سه سال متوالی عنوان قهرمانی اروپا را کسب کرد، هیچ تیمی تاکنون نتوانسته است دستاورد باواریایی‌ها را تکرار کند. رقابت های مرحله گروهی لیگ قهرمانان اروپاامشب هم با انجام هشت دیدار پیگیری می‌شود.

مسیر رئال برای راهیابی به مرحله حذفی با رفتن عثمان دمبله از دورتموند به بارسلونا هموار شده است. تاتنهام امیدوار است نتایج بهتری کسب کند. این تیم انگلیسی در دو بازی از سه بازی مرحله گروهی فصل گذشته خود در ورزشگاه ویمبلی که به طور موقت بازی های خانگی را در آن برگزار می کند، شکست خورد. تاتنهام در فصل کنونی لیگ برتر انگلیس در بازی های خانگی خود در ویمبلی بردی کسب نکرده است. آپوئل هم تیمی است که در سال ۲۰۱۲ برخلاف انتظار به مرحله یک چهارم نهایی این رقابت ها صعود کرد.

بازی‌های امروز

ماریبور، اسپارتاک ـ لیورپول، سویا ـ فاینورد ـ منچسترسیتی ـ شاختار، ناپولی ـ لایپزیش، موناکو ـ پورتو، بشیکتاش ـ رئال مادرید، آپوئل نیکوزیا و تاتنهام، دورتموند. نام تیم‌های میزبان نخست آمده و همه بازی‌ها ساعت ۲۳:۱۵ برگزار می‌شود.

واکنش آنچلوتی به حضور در لیگ چین



سرمربی ایتالیایی بایرن مونیخ به احتمال حضورش در لیگ چین واکنش نشان داد و آن را یک شوخی دانست.

به گزارش ایسنا و به نقل از elsport، کارلو آنچلوتی دومین فصل حضور خود در بایرن مونیخ را پشت سر می‌گذارد.

خبرهای زیادی درباره احتمال حضور سرمربی ایتالیایی بایرن در لیگ چین به گوش می‌رسد و رسانه‌های آلمانی از جدایی آنچلوتی از باواریایی‌ها در تابستان سخن به میان می‌آورند.آنچلوتی خبر جدایی خود از بایرن را رد کرد و آن را یک شوخی دانست. سرمربی ایتالیایی بایرن مونیخ، گفت: من راهی لیگ چین شوم؟ این یک شوخی است. متاسفانه بعضی از مردم چنین سخنانی را باور می‌کنند و آن را جدی می‌گیرند اما باید بگویم که چنین چیزی اصلا صحت ندارد.

توافق چلسی و اتلتیکو بر سر انتقال کاستا

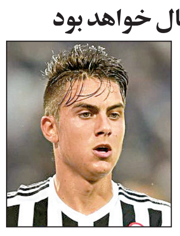


بنا به نوشته مطبوعات، مهاجم اسپانیایی چلسی از اوایل ژانویه در اختیار اتلتیکومادرید قرارمی‌گیرد.

به گزارش فارس، ماجرای حواشی ناشی از عدم انتقال دیگو کاستا با اخباری که از استمفوردبریج به گوش می‌رسد، به نظر می آید در چند روز آینده پایان گیرد.

براساس گزارش مطبوعات دیروز انگلیس که به اخبار روزنامه مارکا اسپانیا استناد شده، مدیران چلسی و اتلتیکومادرید در مورد انتقال این گلزن به توافق رسیده‌اند. برهمین اساس پیش‌بینی می‌شود وی در ازای ۶۰ میلیون یورو از تیم قهرمان فصل گذشته لیگ برتر در اوایل سال نو میلادی به اتلتیکو ملحق شود.طبق همین گزارشات، کاستا در ۳ ماه باقیمانده در تیم ذخیره‌های چلسی،تمرین خواهد کرد که برای رفتن به اتلتیکو، آماده باشد.

رایولا: دیبالا بازیکن مناسبی برای رئال خواهد بود



مدیر برنامه‌های پائولو دیبالا معتقد است آینده این بازیکن جایی غیر از یووه است و او می‌تواند در تیم‌هایی مانند رئال مادرید بیشتر بدرخشد.

به گزارش مهر، مینو رایولا، ایجنت سرشناس دنیای فوتبال ریسک ناراحت شدن هواداران تیم فوتبال یوونتوس را به جان خریده و مدعی شده پائولو دیبالا می‌تواند دوران درخشانی در رئال مادرید داشته باشد. همچنین مدیر برنامه‌هایش هم معتقد است آینده او در جایی غیر از تورین است.رایولا به رای اسپورت گفت: به نظر من دیبالا بالاخره یووه را ترک خواهد کرد. او باید در تیمی برود که بخشی از پروژه آن باشد، پروژه‌ای که برایش خوب هم باشد. حالا دیگر رفتن به بارسلونا برایش سخت شده است، اما بازی کردن در رئال مادرید هم برایش مناسب است. حتی می‌تواند در منچسترسیتی و یونایتد و چلسی هم بازی کند.

وزیر کشور طرح استقبال از مهر را به استانداران سراسر کشور ابلاغ کرد



وزیر کشور طرح استقبال از مهر را برای اجرا در سطح شهرداری ها، دهیاری ها و دیگر دستگاه های ذیربط در سراسر کشور به استانداران سراسر کشور ابلاغ کرد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی وزارت کشور، عبدالرضا رحمانی فضلی در آستانه مهرماه و بازگشایی مدارس کشور و به منظور افزایش سطح رضایتمندی مردم، طرح استقبال از مهر را با رویکرد خدمت رسانی مطلوب و مناسب توسط مدیران شهری و روستایی، به استانداران سراسر کشور ابلاغ کرد.

در دستور وزیر کشور خطاب به استانداران آمده است: آغاز فصل پاییز در میهن عزیزمان ایران اسلامی با فصل شکوفایی علم و دانش قرین شده است. تحرک و پویایی رهروان علم و دانش برای بازگشایی سال تحصیلی جدید، چهره شهرها و روستاهای کشور را در شور و نشاطی آمیخته با تغییر فصل همراه می‌کند. در این راستا شهروندان میهن اسلامی و آینده سازان کشور عزیزمان، شایسته خدمت رسانی مطلوب و مناسب توسط مدیران شهری و روستایی هستند. نظر به اهمیت این موضوع و به منظور افزایش سطح رضایتمندی مردم، به پیوست طرح استقبال از مهر برای اجرا ابلاغ می شود.

وزیر کشور در این ابلاغیه از استانداران خواسته است ضمن ابلاغ طرح مذکور به شهرداری ها، دهیاری‌ها و دیگر دستگاه های ذیربط نسبت به تشکیل ستادهای استقبال از مهر برابر با طرح ابلاغی، اقدام و ضمن نظارت بر حسن اجرای آن، گزارش اقدامات انجام شده را پس از اجرا به سازمان شهرداری ها و دهیاری‌های کشور منعکس کنند.

رونمایی از کمپین ملی «قلب مهربانی؛ طرح تهیه لوازم‌التحریر و پوشاک برای کودکان کم برخوردار»

سرویس سیاسی– اجتماعی:رئیس سازمان بهزیستی کشورازوجود ۲۵هزار کودک بی سرپرست و بد سرپرست زیر پوشش این سازمان خبر داد.

به گزارش خبرنگار ما ، انوشیروان محسنی بندپی در مراسم رو نمایی از کمپین ملی «قلب مهربانی؛طرح تهیه لوازم التحریر و پوشاک برای کودکان کم برخوردار»با بیان این که در سه ماهه نخست امسال ۲۰۰۰ کودک خیابانی و کار در تهران شناسایی شده اند، گفت: از این تعداد ۳۲۷ کودک بازمانده از تحصیل هستند.

وی افزود: گاهی نیازهای مالی خانواده ها موجب می شود انگیزه ای برای ثبت نام فرزندان خود درمدرسه نداشته باشند ،بنابراین طرح هایی مانند طرح تهیه لوازم التحریر و پوشاک برای کودکان کم برخوردار می تواند خیرجمعی را در جامعه گسترش دهد.

رئیس سازمان بهزیستی کشور با اشاره به این که گاهی افرادی در معابر عمومی از حس نوعدوستی مردم سوء استفاده می کنند اما این کار به نفع کسانی است که در پشت پرده فعالیت دارند اظهار داشت: باید کمک های مستقیم نقدی مردم به افراد نیازمند متوقف و به صورت هدفمند به سوی نیازمندان واقعی هدایت شود.

محسنی بند پی با تاکید بر این که پیشگیری،ارائه خدمات تخصصی واستفاده از ظرفیت های ارزشمند و رویکرد اجتماع محور از راهبرد های سازمان بهزیستی است،خاطر نشان کرد:اگر مردم بدانند که کمک های نقدی آنان به کجا می رسد و صرف چه مشکلاتی می‌شود ، می‌توان اعتماد جامعه را جلب کرد.

در ادامه این مراسم سرپرست مشارکت های مردمی سازمان بهزیستی کشور با اشاره به ضرورت افزایش مسئولیت اجتماعی در بین افراد جامعه گفت: مردم به بهزیستی اعتماد کامل دارند و سال گذشته ۵۰۰میلیارد تومان کمک مردمی دراین سازمان جذب شد.

محمدعلی کوزه‌گرتصریح کرد: خیرین می توانند با شماره گیری کد#۳۰۰*۷۳۳* یا شماره پیامکی ۳۰۰۰۰۱۲۳۲۳ یا از طریق سایتwww.ghalbemehraban.ir و همچنین با عضویت در ربات نسیم مهربانی به نشانی @nasimmehrabanibot تلگرام در طرح تهیه لوازم التحریر و پوشاک برای کودکان کم برخوردار سهیم شوند.

سرپرست مشارکت های مردمی سازمان بهزیستی کشور با بیان این که هدف از اجرای این طرح تسهیل کمکرسانی مردم به نیازمندان است،خاطر نشان کرد:این طرح با شعار مهربانی ساده است اجرا می شودوهمه کمک های مردم در طرح قلب مهربان به طورمستقیم به حساب سازمان بهزیستی واریز می‌شود و بلافاصله به دست نیازمندان واقعی خواهد رسید.وی با اشاره به این که مردم می توانند با مشارکت در این طرح تا ۱۵ مهر به دانش آموزان نیازمند کمک کنند تصریح کرد: ۱۷۰ هزار تومان برای تامین لوازم التحریرمورد نیاز این دانش‌آموزان جمع آوری خواهد شد.

گفتنی است در چارچوب این طرح، انوشیروان محسنی بندپی هزینه تامین لوازم‌التحریر و پوشاک ۱۰ دانش آموز نیازمند را از طریق ربات نسیم مهربانی، پرداخت کرد.

خودرو لیزینگی از آبان ماه به بازنشستگان واگذار می‌شود

سرویس سیاسی– اجتماعی:مدیرعامل صندوق بازنشستگی کشوری اعلام کرد: مهلت نام نویسی برای دریافت خودرو لیزینگی دیروزبه پایان رسید و با انجام قرعه کشی میان متقاضیان، از اوایل آبان ماه واگذاری خودروها انجام می‌شود.

به گزارش ایرنا، محمود اسلامیان در نشست خبری آیین رونمایی از تندیس تکریم بازنشسته و خانواده افزود: با هماهنگی‌های بعمل آمده و امضای قرارداد هلدینگ مالی صندوق با شرکت ایران خودرو، به بازنشستگان این صندوق خودرو لیزینگی واگذار می‌شود و تاکنون ۴۳ هزار بازنشسته برای دریافت خودرو ثبت نام کرده‌اند که در مرحله نخست به قید قرعه یک هزار خودرو به آنان واگذار خواهد شد.وی با بیان این که تسهیلاتی تا سقف ۱۷۵ میلیون ریال برای واگذاری خودرو لیزینگی به بازنشستگان در نظر گرفته شده است،گفت : اقساط این تسهیلات به صورت ۳۶ و ۴۸ ماهه به ترتیب با سود ۱۰ و۱۲درصد خواهد بود.

مدیرعامل صندوق بازنشستگی کشوری با اشاره به این که در مدت سه سال گذشته درسه مرحله مبلغ ۸۰، ۲۵۰ و ۵۰۰ میلیارد تومان تسهیلات برای بازنشستگان در نظر گرفته شد، افزود: امسال در مجموع یک هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان وام قرض‌الحسنه برای بازنشستگان درنظر گرفته شده است که به ۳۰۰ هزار متقاضی در مهرماه به صورت وام ۴ میلیون تومانی ارائه می‌شود.

اسلامیان اظهار داشت: خوشبختانه با کمک دولت، امسال علاوه بر ردیف ۱۰ درصدی بودجه، ردیف بودجه‌ای به مبلغ دو هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان برای صندوق بازنشستگی کشوری در نظر گرفته شده است که به این ترتیب به طور میانگین حقوق بازنشستگان ۱۸٫۵ درصد افزایش یافته است که به صورت پلکانی این روند ادامه می یابد.مدیرعامل صندوق بازنشستگی کشوری با اشاره به ساخت خانه‌های امید در استانهای کشوراظهارداشت: در شهرهایی که تعداد بازنشستگان مشخص و زیادی دارند بسیاری از آنان از وضع امکانات و تسهیلات ابراز نارضایتی می‌کنند به همین دلیل ساخت خانه‌های امید را برای آنها آغاز کردیم. طی امسال ۵ خانه امید در شهرستان‌های جیرفت، گچساران، محلات، ملایر و اردکان افتتاح می‌شود و ۱۲ خانه هم در حال ساخت است.

مدیرعامل صندوق بازنشستگی کشوری در رابطه با بیمه تکمیلی بازنشستگان خاطر نشان کرد: قرارداد این بیمه امضاء شده است اما اعتباری که باید لحاظ می‌شد از سوی مجلس شورای اسلامی‌رد شد و امیدواریم توجه بیشتری به آن شود و در سیستم صندوق سعی شده است رضایت بازنشستگان جلب شود.

رونمایی از تندیس «بازنشسته نمونه کشور» با طراحی کامبیز صبری

نشست خبری روز خانواده و تکریم بازنشستگان و آیین رونمایی از تندیس بازنشسته نمونه کشوری برگزار شد.

به گزارش هنر آنلاین،نشست خبری روز خانواده و تکریم بازنشستگان و آیین رونمایی از تندیس بازنشسته نمونه کشوری با حضور محمود اسلامیان مدیرعامل صندوق بازنشستگی کشور، مجید ملانوروزی مدیرکل دفتر هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و کامبیز صبری هنرمند مجسمه‌ساز و طراح تندیس دیروز در سالن کنفرانس صندوق بازنشستگی کشور برگزار شد.

محمود اسلامیان مدیرعامل صندوق بازنشستگی کشور در ابتدای این نشست گفت: ما طبق برنامه‌ای که به صورت یک سنت در ۲۵ ذی‌الحجه در تکریم بازنشستگان برگزار می‌کنیم، امسال نیز تصمیم به برگزاری بزرگداشتی گرفتیم که شاید کمی نسبت به گذشته متفاوت باشد.او ادامه داد: ما برای تکریم از بازنشستگان تصمیم گرفتیم که تندیسی را طراحی کنیم که هرسال در این روز به بازنشسته نمونه اهدا کنیم. البته در سال‌های گذشته ما تندیس تکریم را داشتیم اما هر سال این تندیس به یک شکل بود و نقش ثابتی نداشت.

مدیرعامل صندوق بازنشستگی کل کشور گفت: ما تصمیم گرفتیم تندیسی را طراحی کنیم که ماندگار باشد. به همین منظور درخواستی را به مرکز هنرهای تجسمی وزارت ارشاد که متولی امور هنری است، دادیم تا این تندیس با همکاری این دوستان و به دست هنرمندان برجسته کشور شکل بگیرد.

اسلامیان گفت: ما به دنبال طرحی بودیم که جدای از زیبایی‌های هنری در خور شان بازنشستگان باشد و بتوانیم به عنوان یک برند ما از آن استفاده کنیم. مجید ملانوروزی مدیر کل دفتر هنرهای تجسمی وزارت ارشاد نیز در ادامه این مراسم گفت: در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کار ما سیاست‌گذاری در زمینه هنر است و ما به دنبال بالا بردن سواد بصری مردم و شهروندان هستیم. ما تصمیم داریم در این وزارتخانه وارد کارهای اجرایی نشویم و این انجمن‌ها و نهادهای مختلف هستند که کار اجرایی رویدادهای هنری را به عهده دارند.



او ادامه داد: در این سال‌ها بیش از ۳۰ جشنواره تجسمی مانند حرکت، صنعت و معدن، نفس و غیره در حال برگزاری است که این خود نهادها هستند که وظیفه اجرای آن را بر عهده دارند که بر اساس اهداف خود تا این نهادها صورت گرفته است. ما امروز از کمک به صندوق بازنشستگی در زمینه‌های هنری استقبال می‌کنیم.ملانوروزی درباره طراحی و ساخت تندیس«بازنشسته نمونه کشور» گفت: صندوق به دنبال المانی بود که هم بتواند سرمایه هنری باشد و هم شان بازنشستگان در آن رعایت شده باشد. ما این همکاری را مطلع خجسته‌ای برای نزدیک شدن بازنشستگان و هنرمندان تلقی می‌کنیم.

پس از سخنرانی مجید ملانوروزی با حضور دو تن از بازنشستگان تحت پوشش صندوق، از تندیس«بازنشسته نمونه کشور» رونمایی شد.

کامبیز صبری هنرمند مجسمه‌ساز و طراح این تندیس پس از رونمایی آن گفت: طرح من خوشبختانه از میان چند طرحی که مورد داوری قرار گرفت انتخاب شد. زمانی که به من گفتند قرار است تندیسی با این موضوع طراحی و ساخته شود اولین نکته‌ای که برای من تداعی شد حضور پر رنگ پدرم به عنوان یک بازنشسته بود که خودم دیدم چگونه سال‌ها در وزارت کار خدمت کرد. احساس کردم این توان در من وجود دارد تا به عنوان یک قدردانی از کسانی که مدت زمان ارزشمندی را به خدمتگزاری مشغول هستند، تشکر کنم و سرانجام کار به این نقطه رسید.

صبری گفت: این اثر به صورت مشخص و در ۵۰ ادیشن با امضای خود من به بازنشستگان عزیز هدیه می‌شود.

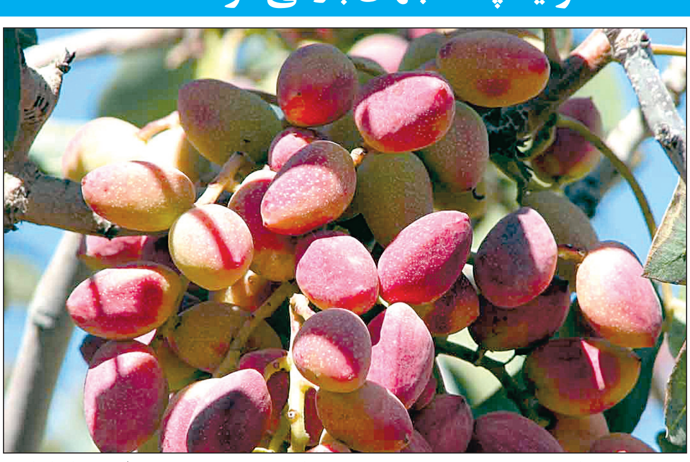
ایران به رتبه نخست تولید پسته جهان بازمی گردد

با پیش بینی تولید ۳۱۰ هزارتن پسته در کشور طی سال ۹۶ ایران با شکست آمریکا بار دیگر به رتبه نخست تولید پسته جهان برمی‌گردد.

مدیرکل دفتر امور میوه‌های سردسیری و خشک وزارت جهاد کشاورزی در گفتگو با مهر با بیان اینکه میزان تولید پسته امسال ۳۱۰ هزار تن پیش بینی شده است، اظهارداشت: با توجه به تولید ۳۰۴ هزار تن پسته در سال ۱۳۹۵، امسال در مقایسه با سال قبل میزان افزایش تولید حدود ۲درصد افزایش پیش‌بینی می شود.

شکرالله حاجی وند درباره اینکه گفته می‌شود ایران امسال توانسته با شکست آمریکا رتبه اول تولید پسته را پس بگیرد و به مقام نخست جهان در تولید این محصول دست یابد، گفت: براساس بررسی‌های انجام شده میزان تولید پسته در آمریکا ۲۷۰ هزار تن (در سال ۲۰۱۷) تخمین زده می‌شود و ایران با پیش بینی تولید ۳۱۰ هزار تن در رتبه اول تولید جهانی قرار می گیرد. وی در بخش دیگری از سخنان خود وضع صادرات این محصول را مورد اشاره قرار داد و افزود: میزان صادرات پسته در ۴ ماهه منتهی به تیر ۱۳۹۶ برابر ۱۶ هزار و ۶۶۰ تن بود و از آنجا که برداشت پسته آغاز شده است، افزایش صادرات در ماههای آتی پیش بینی می‌شود.

مدیرکل دفتر امور میوه‌های سردسیری و خشک وزارت جهاد کشاورزی درباره اینکه میزان صادرات نسبت به سال قبل از لحاظ کمی چقدر فرق داشته است؟ افزود: در سال ۱۳۹۵ صادرات محصول پسته ۱۳۸ هزار تن به ارزش ۱۲۷۱ میلیون دلار بود؛ در مقطع ۴ ماهه ابتدای امسال کاهش ۴۰ درصدی



در مقدار صادرات مشاهده می‌شود که ناشی از کمبود عرضه پسته است؛ البته با توجه به برداشت و عرضه محصول در بازار ،افزایش صادرات در ماه‌های آتی پیش بینی می‌شود.

وی چالش‌هایی را که امسال در زمینه پسته با آنها مواجه بودیم، مورد اشاره قرار داد و اظهار داشت: تغییر اقلیم و نوسانات دمایی، مشکلاتی چون سرمازدگی بهاره، گرمازدگی، تگرگ، ریزش جوانه گل و ... از جمله چالش‌های پیش روی ما بوده است. همچنین خشکسالی، کاهش کمی و کیفی آب و شیوع آفات و بیماری‌ها از جمله آفت "پسیل" پسته از دیگر مواردی بوده که در این زمینه می‌توان به آنها اشاره کرد. حاجی وند درباره اینکه پیش بینی تولید برای سال زراعی ۹۷-۹۶ چقدر است، افزود: بررسی میدانی باغات پسته حاکی از ریزش جوانه گل در بعضی از مناطق بوده است و با توجه به نوسانات آب و هوایی در سال ۹۶ و پدیده سال آور– ناآور به نظر می‌رسد در سال ۱۳۹۷ کاهش جزیی در میزان تولید محتمل شود.

مخالفت اصناف با برپایی نمایشگاه عرضه مستقیم نوشت افزار

اتاق اصناف کشور با برگزاری هرگونه نمایشگاه عرضه مستقیم نوشت افزار و پوشاک پاییزه مخالف است.

علی فاضلی رئیس اتاق اصناف ایران دیروز اعلام کرد: با توجه به وفور انواع کالاهای مورد نیاز دانش آموزان اعم از نوشت افزار، کیف و کفش و پوشاک در کشور، در حال حاضر نیازی به برگزاری نمایشگاه احساس نمی‌شود.

وی با انتقاد از برگزاری فروش فصلی پاییزه در مصلای تهران افزود: به دو دلیل نیازی به برگزاری نمایشگاه در تهران احساس نمی شود؛ یکی اینکه در تامین کالاهای مصرفی به هیچ عنوان با مشکل مواجه نیستیم. دوم اینکه با فراوانی عرضه کنندگان کالا در بنگاه‌های صنفی و فروشگاه‌های زنجیره ای در فروش این اقلام روبرو هستیم که خود توانایی تامین تقاضای بازار را دارند.

فاضلی با اشاره به تقاضای انواع کالاهای مصرفی شامل نوشت افزار، پوشاک و کیف و کفش از جانب خانواده‌ها در آستانه بازگشایی مدارس در کل کشور گفت : در تامین این کالاها کمبودی در کشور وجود ندارد و از مردم هم می خواهیم که از مکان‌هایی تحت عنوان نمایشگاه که بدون مجوز اقدام به عرضه کالا می کنند، خرید نکنند.

وی با بیان اینکه سمت و سوی نمایشگاه بر خرید متمرکز از جانب مردم است، اضافه کرد: از فروش نوشت افزار چه از طریق واردات و چه تولید داخلی، سود زیادی نصیب فروشندگان واحدهای صنفی نمی شود، اما با این وجود در فروش فوق العاده صنوف در بخش کیف و کفش و پوشاک تخفیف حداقل ۱۵ درصد لحاظ شده است.

رئیس اتاق اصناف ایران با بیان اینکه در سال ۹۲ و۹۳ تامین کننده ۳۰ درصد از انواع محصولات مورد نیاز دانش آموزان در داخل کشور بودیم، افزود: امروز با رشد ۱۵ درصدی تامین کننده بیش از ۴۵ درصد این اقلام در داخل کشور هستیم، ضمن اینکه امسال برندهای جدید با کیفیت بالا در بازار عرضه شده است.

وی اظهار کرد: برای برگزاری نمایشگاه باید فرآیند قانونی آن طی شود که از ارائه درخواست به اتاق اصناف یا وزارت صنعت، معدن و تجارت آغاز می شود؛ سپس مراحل اخذ مجوز از اداره اماکن تا مجموعه نمایشگاهی که در وزارتخانه صعت نهادینه شده، حتما باید طی شود.

فاضلی گفت: مردم و مصرف کنندگان با مراجعه به نمایشگاههایی که از طریق رسانه‌ها معرفی و تبلیغ می شوند، اجازه سوء استفاده به کاسبان غیر واقعی را ندهند و با خرید تولیدات داخلی به تولیدکنندگان کشور کمک کنند.

وی افزود: مردم با خرید کالاهای ایرانی مانند دفتر، کیف و کفش و سایر اقلام ایرانی که دارای کیفیتی بالاتر از مشابه وارداتی است و با فرهنگ ایرانی همخوانی دارد، می توانند به تقویت تولیدات ملی کمک کنند .

رئیس اتاق اصناف ایران در عین حال گفت: هم تولیدکننده مکلف است کیفیت تولیدات خود را بهبود بخشد و هم مردم با خرید محصولات داخلی می‌توانند در این جهت کمک کنند. اکنون بسیاری از اقلام وارداتی از کشورهایی مانند چین وارد می شود که دارای کیفیت بسیار پایینی است، ضمن اینکه برخی نقوش کیف‌های وارداتی با فرهنگ ما همخوانی ندارد.

اخبار کوتاه

بسته حمایت از توسعه صادرات غیرنفتی ابلاغ شد

معاون اول رئیس جمهوری و رئیس ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی «بسته حمایت از توسعه صادرات غیرنفتی» را به تمامی دستگاه های اجرایی ابلاغ کرد.

بسته حمایت از توسعه صادرات غیرنفتی که به پیشنهاد کارگروه برنامه ملی پیشبرد برون گرایی اقتصاد (توسعه صادرات غیرنفتی) در جلسه مورخ ۹۶/۵/۹ ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی به تصویب رسیده است، از سوی معاون اول رئیس جمهوری برای اجرا به تمام دستگاه های اجرایی ابلاغ شد.

برگزاری جشن اکرام ایتام در کمیته امداد

جشن بزرگ عید غدیرخم و اکرام ایتام و تجلیل حامیان و خیران در کمیته امداد امام خمینی(ره) برگزار شد.

از طرف کمیته امداد امام خمینی(ره) منطقه۱۱ به مناسبت ایام بزرگ عید غدیرخم، جشنواره ملی عاطفه‌ها و تجلیل از حامیان و نیکوکاران در سالن پژوهشکده فرهنگ و هنر وابسته به جهاد دانشگاهی برپا شد.در این جشن، به مناسبت شروع سال تحصیلی، به بیش از ۴۰۰نفر از فرزندان تحت پوشش که حضور داشتند، لوازم التحریر، پوشاک و هدایای نقدی اهدا شد.

ترحیم

انالله و انا الیه راجعون

درگذشت سرکار خانم پروین صمدی را به جناب آقای علی‌اکبر قاضیان و سرکار خانم خورشیدبانو قاضیان و همه بازماندگان تسلیت می‌گوییم.

مراسم ختم آن مرحومه روز جمعه ۲۴ شهریور از ساعت ۱۴/۳۰ الی ۱۶ در مسجدالزهرا(س) واقع در شهرک غرب، میدان صنعت، بلوار خوردین، خیابان هرمزان منعقد می‌باشد. حضور عزیزان موجب تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.

هیأت مدیره

مؤسسه ملی زبان

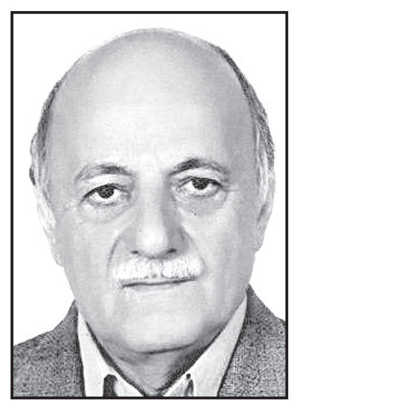
(بازگشت همه به‌سوی اوست)

بـا نهایت تأثر و تألم درگذشت نابهنگام **جناب آقای مهندس حسین نعیمی ابیانه** را به اطلاع دوستان و آشنایان می‌رساند.

ضمن عرض تسلیت و همدردی با برادر گرامی آن مرحوم جناب آقای مهندس محمد نعیمی ابیانه مدیرعامل محترم شرکت تراز پایه نور و آرزوی صبر و بردباری برای خانواده محترم ایشان به آگاهی می‌رساند مراسم یادبودی روز جمعه مورخ ۹۶/۶/۲۴ از ساعت ۱۴ الی ۱۵:۳۰ در مسجد جامع شهرک غرب برگزار می‌گردد.

هیئت مدیره و کارکنان شرکت تراز پایه نور

یادبود



پنجمین سالگرد درگذشت همسر و پدر عزیزمان **شادروان حسین دولتی** مظهر پایداری، صفا و صمیمیت را گرامی می‌داریم.
روحش شاد و یادش گرامی باد.

همسر و فرزندان

تسلیت

همکاران گرامی جناب آقایان
مجتبی چنگی آشتیانی و جواد سمیعی

با نهایت تأسف و تألم مصیبت‌های وارده را به حضورتان تسلیت عرض نموده از خداوند منان برای آن مرحومان شادی روح و علو درجات و برای شما و خانواده محترمتان صبر و شکیبایی مسئلت داریم.

واحد چاپ روزنامه

همکار ارجمند
جناب آقای دکتر سیدعلی مرعشی
مدیرعامل محترم بیمارستان ایرانمهر

درگذشت پدر گرامیتان را به جنابعالی و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده، از درگاه پروردگار برای آن شادروان آرامش ابدی و برای همه بازماندگان سلامتی و شکیبایی آرزومندیم.

مدیرعامل، هیأت مدیره و کارکنان
بیمارستان مهراد

همکار ارجمند
جناب آقای دکتر سیدعلی مرعشی
مدیرعامل محترم بیمارستان ایرانمهر

با نهایت تأسف درگذشت پدر گرامیتان را به جنابعالی و خانواده محترمتان صمیمانه تسلیت عرض نموده، برایتان سلامتی و شکیبایی آرزو می‌نماییم.

انجمن صنفی کارفرمایی
بیمارستان‌های خصوصی درجه یک

بازگشت همه بسوی اوست

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت پسر دایی محترم **مرحوم محمدحسین فرید تنکابنی** فرزند دانشمند گرامی عبدالوهاب فرید تنکابنی را به همسر محترم ایشان خانم فلکی مقدم و فرزندان و خواهران و خانواده‌هایشان تسلیت عرض می‌نماییم.

رامسر ـ دکتر سیدجواد روحانی و خانواده

بازگشت همه بسوی اوست

همکار دیرینم **آقای دکتر فخرائی** هم درگذشت.
او از گروه ۹ نفری اولیه مدافع حقوق اجتماعی و اداری داروسازان بیمه‌های اجتماعی بود.
به خانواده، فامیل و سایر دوستان ایشان تسلیت عرض می‌کنم.

تنها بازمانده گروه ۹ نفری مذکور
دکتر ابوالحسن بهتاش

جناب آقای سید علی مرعشی
مدیرعامل محترم بیمارستان ایرانمهر

با نهایت تأسف و تألم درگذشت پدر گرامیتان را به شما و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده، و از درگاه خداوند منان برای آن مرحوم علو درجات و برای بازماندگان صبر و شکیبایی آرزومندیم.

مدیرعامل ـ هیئت مدیره ـ پزشکان و پرسنل
بیمارستان لاله

جناب آقای علی‌اصغر جوادی

با نهایت تأسف و تألم درگذشت مادر گرامیتان را به شما و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده، و از درگاه خداوند منان برای آن مرحومه علو درجات و برای بازماندگان صبر و شکیبایی آرزومندیم.

مدیرعامل ـ هیئت مدیره ـ پزشکان و پرسنل
بیمارستان لاله

جناب آقای دکتر قاصدیان و خانواده محترم

مصیبت درگذشت خواهر گرامیتان را تسلیت عرض می‌نماییم.

انجمن متخصصین زنان و مامایی ایران

همکار گرامی جناب آقای دکتر هادی

درگذشت پدر گرامیتان را به شما و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده، برایشان از درگاه خداوند متعال مغفرت، برای شما و سایر بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل خواهانیم.

گروه بیهوشی بیمارستان جم

همکار گرامی جناب آقای دکتر اصغر قاصدیان

با تأسف مصیبت وارده را به جنابعالی و فامیل محترم تسلیت عرض نموده در غم شما شریکیم.

دکتر جعفر قدس

جناب آقای پیروز سعیدی
و خواهر عزیزم سرکار خانم ثریا مجلسی

بدینوسیله فوت ناگهانی شادروان **سرهنگ هوشنگ سعیدی** را به شما و همسر گرانقدرشان خانم فرشته صراف و فرزندانشان آقایان شروین و شهرام سعیدی و سایر بازماندگان تسلیت می‌گوییم.

نیکو خوشنویسان و فرخ مجلسی

جناب آقای دکتر سیدعلی مرعشی

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت پدر گرامیتان را به شما تسلیت عرض نموده، از خداوند متعال برای آن مرحوم غفران الهی و برای خانواده محترمتان صبر و شکیبایی مسئلت می‌نمائیم.

جامعه جراحان ایران

برادر گرامی جناب آقای دکتر مرعشی
مدیرعامل محترم بیمارستان ایرانمهر

با کمال تأسف و تأثر مصیبت وارده را به شما و خانواده گرامی تسلیت عرض نموده و برای آن مرحوم علو درجات و برای بازماندگان صبر و شکیبایی آرزومندم.

دکتر علیرضا زالی

جناب آقای دکتر سید علی مرعشی
مدیرعامل محترم بیمارستان ایرانمهر

با کمال تأسف و تأثر درگذشت پدر گرامیتان را به جنابعالی و خانواده محترم تسلیت عرض نموده و شادی روح آن مرحوم و تسلی بازماندگان را از خداوند متعال خواستاریم.

مدیرعامل، هیئت مدیره و پزشکان
بیمارستان تهران

آگهی تغییرات شرکت شرکت دیبا طب پارس سهامی خاص
به شماره ثبت ۲۶۷۳۹۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۱۱۷۴۵۱

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۶/۰۲/۱۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : آقای سیدعباس میرحیدری ایگلی به شماره ملی ۰۰۷۲۸۱۶۵۲۱ و آقای سینا فاضل به شماره ملی ۰۰۷۰۷۸۶۶۱۵ به ترتیب به سمت بازرس اصلی و بازرس علی البدل برای مدت یکسال انتخاب شدند . - افراد ذیل به سمت اعضاء هیئت مدیره و مدیرعامل برای مدت دو سال انتخاب شدند : خانم سوری طرسیان به شماره ملی ۰۰۳۹۶۸۹۹۶۴ به سمت رئیس هیئت مدیره و ، آقای افشین محمودی کاشانی به شماره ملی ۰۰۵۶۳۷۳۸۱۳ به سمت نائب رئیس هیئت مدیره ، آقای شهرام خانلر به شماره ملی ۰۰۷۱۱۵۳۲۳۳ به سمت مدیر عامل (خارج از اعضای هیئت مدیره) - کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهد آور شرکت از قبیل - چک - سفته - برات- قراردادها و عقود با امضاء مدیرعامل و یکی از اعضای هیئت مدیره متفقاً همراه با مهر شرکت معتبر می باشد .

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۱۸۳)

آگهی تغییرات شرکت رفاه تجارت حافظ سهامی خاص
به شماره ثبت ۳۰۵۰۹۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۴۴۸۶۷۹

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۶/۰۲/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۹۵/۶/۳۱ به تصویب رسید مجمع موسسه حسابرسی آزمون سامانه به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۵۲۰۱۰ به عنوان بازرس اصلی و موسسه حسابرسی امین حسابرس افق به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۰۸۳۶۰ به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب شدند روزنامه اطلاعات به عنوان روزنامه کثیرالانتشار به منظور درج و نشر آگهی‌های شرکت تعیین گردید.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۱۸۵)

آگهی تغییرات شرکت پلار پویا سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۱۳۰۴۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۵۶۷۰۲۶

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۶/۰۴/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : - ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۹۵ مورد تصویب قرار گرفت ۰ - روزنامه اطلاعات به عنوان روزنامه کثیر الانتشار جهت درج آگهی های شرکت تعیین گردید .

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۱۸۷)

آگهی تغییرات شرکت پلار پویا سهامی خاص به شماره ثبت ۱۱۳۰۴۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۵۶۷۰۲۶

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۶/۰۴/۳۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : - فرخ رهنما به کد ملی ۱۲۸۴۴۴۰۳۳۸ به سمت عضو هیئت مدیرهو علیرضا رهنما به کد ملی ۱۲۸۴۸۵۷۸۰۸ به سمت رئیس هیئت مدیره و سید محمد سجادی فر به کد ملی ۱۲۸۲۳۲۳۷۷۶ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل تعیین گردیدند . - کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت با امضاء مدیرعامل منفردا و در غیاب وی مجتمعا دو نفر از اعضای هیئت مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می باشد.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۱۸۹)

آگهی تغییرات شرکت حکمت گستران هگمتان سهامی خاص
به شماره ثبت ۴۳۳۷۲۵ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۴۱۹۰۸

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۶/۰۲/۲۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : -آقای پرهام سیدین کد ملی ۰۰۶۸۸۷۶۷۶۹ به نمایندگی از شرکت آتی نگر سپهر ایرانیان (سهامی خاص) به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۵۰۱۲۵۲ به سمت رئیس هیات مدیره و آقای علیرضا کنعانی کدملی ۰۰۶۵۲۰۴۹۸۰ به نمایندگی از شرکت کارت ایران به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۷۸۹۵۷۹ به سمت نایب رئیس هیات مدیره و خانم زهراسادات آقازاده کد ملی ۰۰۵۱۲۳۲۵۷۱ به نمایندگی از شرکت پایاپای ملی (سهامی خاص) به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۷۸۸۵۷۸ به سمت عضو هیات مدیره و مدیر عامل تعیین شدند. -امضاء کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهد آور شرکت از قبیل چک ، سفته وبروات و اوراق تعهد آور با امضای مدیر عامل ویک نفر از اعضای هیات مدیره ودر غیاب مدیر عامل با امضای دو نفر از اعضای هیات مدیره همراه با مهر شرکت و اوراق عادی اداری با امضای مدیر عامل همراه با مهر شرکت معتبر می باشد. -هیات مدیره بخشی از اختیارات مندرج در ماده ۳۹ اساسنامه را به شرح زیر به مدیرعامل تفویض نمود. - بندهای ۱، ۴، ۷، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۱۹۰)

آگهی تغییرات شرکت تامین اندیش سپهر
شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۷۳۰۴۱
و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۲۳۲۵۲۶

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۶/۰۴/۲۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : - آقای توحید وفاجو به شماره ملی ۲۸۵۱۳۱۲۹۶۰ به عنوان رئیس هیئت مدیره - آقای محمدرضا محمدی به شماره ملی ۰۳۸۱۴۴۲۰۶۳ به عنوان نائب رئیس هیئت مدیره - آقای ابراهیم علی جانی به شماره ملی ۰۰۶۵۲۹۲۴۱۳ به عنوان مدیرعامل و عضو هیئت مدیره برای بقیه مدت تصدی انتخاب گردیدند. کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک و سفته وغیره با امضاء مدیرعامل و یکی از اعضاء هیئت مدیره به همراه مهر شرکت مجاز و معتبر خواهد بود.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۱۹۱)

تاسیس شرکت سهامی خاص هلی کوپتری آوا سلامت در تاریخ ۱۳۹۵/۱۲/۲۲ به شماره ثبت ۵۰۷۴۵۳ به شناسه ملی ۱۴۰۰۶۶۶۰۹۶۴ ثبت و امضا ذیل دفاتر تکمیل گردیده که خلاصه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی میگردد.

موضوع : خرید و فروش و اجاره و استیجاره بالگرد و وسایل پرنده و تاسیسات و تجهیزات و ابنیه و یا ساخت و ایجاد آنها , خرید خدمات تخصصی فنی کارشناسان ایرانی و خارجی در زمینه های مرتبط , ارائه هرگونه خدمات فنی و انجام دوره های تعمیر و نگهداری و بازسازی انواع بالگرد و وسایل و تجهیزاتی که در امر استفاده از بالگرد و و سایل پرنده بکار گرفته می شود .ارائه خدمات پروازی و حمل و نقل هوایی اعم از خدمات اورژانس هوایی , تجسس و نجات و امداد هوایی , ترانسپورت مسافر و بار وسایر خدمات پروازی , عملیات مجاز بازرگانی داخلی و خارجی و ایجاد شعب یا نمایندگی درداخل و یا خارج از کشور , اخذ و اعطای نمایندگی شرکت های معتبر داخلی و خارجی , سرمایه گذاری یا مشارکت در سایر شرکتها و موسسات داخلی و خارجی از طریق تاسیس یا تعهد خرید سهام شرکتهای موجود در ارتباط با موضوع فعالیت . هرگونه فعالیت تولیدی , تحقیقاتی و پژوهشی در زمینه های فعالیتی مرتبط . خدمات آموزشی و تربیت خلبان و کادر فنی مربوطه . خرید و انتقال دانش فنی و فروش آن بصورت کلی و جزئی . ارائه و اخذ خدمات مالی و اعتباری در کلیه زمینه های مرتبط , ارائه هرگونه خدمات مهندسی و مشاوره ای و انجام مطالعه و پژوهش در خصوص فعالیتهای مذکور . مدت : از تاریخ ثبت به مدت نامحدود مرکز اصلی : تهران-شهر تهران-سعادت آباد-خیابان یکم شرقی-خیابان شب بو شرقی-پلاک -۱۷طبقه چهارم-واحد -۱۶ کدپستی ۱۹۹۷۷۸۱۹۹۵ سرمایه شرکت : مبلغ ۲۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۲۱۰۰۰ سهم ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریالی که تعداد ۰ سهم آن بی نام می باشدو تعداد ۲۱۰۰۰ سهم آن بانام می باشد که مبلغ ۷۳۵۶۹۷۳۴۹۰۰ ریال طی گواهی بانکی شماره ۶۲۴۰۶/۳۲۷ مورخه ۹۵/۱۲/۱۱ نزد بانک ملت شعبه کوی بهداشت و درمان پرداخت گردیده و بقیه در تعهد سهامداران میباشد اولین مدیران : آقای علیرضا ولدخانی به کد ملی ۰۰۴۵۵۰۶۳۲۹ به سمت مدیرعامل و عضو هیئت مدیره و آقای مصطفی پریدار به کد ملی ۲۰۰۲۸۵۱۹۴۸ به نمایندگی از شرکت آوای پردیس سلامت به شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۶۰۷۱۶ به سمت عضو و رئیس هیئت مدیره آقای محمد سرور به کد ملی ۲۴۷۱۳۲۹۰۴۷ به نمایندگی از شرکت تولیدی و صنعتی آوا پزشک به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۳۹۹۴۰۹ به سمت عضو و نایب رئیس هیأت مدیره و آقای حمید غوابش به کد ملی ۱۸۱۹۲۸۹۰۹۵ به نمایندگی از شرکت تامین آوا سلامت به شناسه ملی ۱۴۰۰۵۳۲۸۵۶۰ به سمت عضو هیأت مدیره و آقای جواد اخلاقی سفائی به کد ملی ۰۹۴۰۴۲۸۷۵۱ به نمایندگی از موسسه کارآفرینان آوا سلامت به شناسه ملی ۱۴۰۰۴۸۱۴۷۷۷ به سمت عضو هیأت مدیره برای مدت ۲ سال انتخاب گردیدند. دارندگان حق امضا : کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور از قبیل چک , سفته , برات و قراردادها و عقود اسلامی با امضای مدیر عامل و یکی از اعضای هیأت مدیره و در غیاب مدیر عامل با امضای دو نفر از اعضای هیأت مدیره ممهور به مهر شرکت و سایر مکاتبات اداری عادی با امضاء مدیر عامل و مهر شرکت معتبر خواهد بود . اختیارات مدیر عامل : طبق اساسنامه بازرس اصلی و علی البدل : موسسه حسابرسی و خدمات آتیه نگر به شماره ملی ۱۰۱۰۰۵۶۹۳۲۴ به سمت بازرس علی البدل موسسه حسابرسی آرمان راهبرد به شماره ملی ۱۰۱۰۰۶۴۳۳۸۳ به سمت بازرس اصلی به مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند روزنامه کثیر الانتشار اطلاعات جهت درج آگهی های شرکت تعیین گردید. طبق مجوز شماره ۳۴۹۵۹ مورخه ۹۵/۷/۱۴ سازمان هواپیمایی کشوری آگهی گردید.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۱۸۸)

آگهی تغییرات
شرکت ذخیره شاهد سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۱۸۹۱۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۶۲۴۸۷۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۶/۰۴/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : تبصره ذیل ماده ۵۹ اساسنامه حذف گردید .وماده مربوطه در اساسنامه اصلاح شده

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۱۹۳)

آگهی تغییرات
شرکت بهینه سبز تجارت و خدمات سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۹۳۴۷۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۳۵۳۸۹۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۲۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : آقای شهرام فتاحی بشماره ملی : ۰۴۱۰۳۶۵۷۱۸ به سمت رئیس هیئت مدیره آقای روح اله سیاوش بشماره ملی : ۰۴۹۰۴۹۱۱۲۱ به سمت مدیرعامل و عضو هیئت مدیره آقای محمدحسین صالحی شهرابی بشماره ملی : ۰۰۸۲۲۶۱۶۴۴ به سمت نایب رئیس هیئت مدیره خانم زهرا سیاوشی بشماره ملی: ۰۴۸۰۰۶۳۴۹۴ به سمت عضو هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهد آور شرکت از قبیل چک ، سفته ، بروات ، قراردادها و عقود اسلامی و اوراق عادی و اداری با امضاء ثابت مدیرعامل و یکی از اعضاء هیئت مدیره متفقاً همراه با مهر شرکت معتبر است. موسسه حسابرسی و خدمات مدیریت یکتا روش امین با شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۵۵۲۸۱ به سمت بازرس اصلی و آقای مهدی ربانی بشماره ملی ۴۸۹۹۱۲۵۵۵۰ به سمت بازرس علی البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۱۹۲)

آگهی تغییرات شرکت ذخیره شاهد سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۱۸۹۱۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۶۲۴۸۷۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۶/۰۴/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : تراز نامه وحساب سود وزیان منتهی به سال ۱۳۹۵ بتصویب رسید . موسسه حسابرسی هوشیار ممیز (۱۰۱۰۰۴۳۹۶۴۵) به عنوان بازرس اصلی و موسسه حسابرسی و خدمات مالی کوشا منش (۱۰۱۰۰۴۳۴۱۱۰) به عنوان بازرس علی البدل بمدت یکسال انتخاب گردیدند روزنامه کثیر الانتشار اطلاعات جهت درج آگهی های شرکت انتخاب گردید اعضای هیات مدیره برای مدت دو سال به شرح زیر انتخاب گردیدند : موسسه اندوخته شاهد به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۶۷۴۰۰ شرکت بازرگانی شاهد به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۵۹۷۵۵۰ شرکت شاهد به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۸۶۸۸۰ شرکت سرمایه گذاری شاهد انرژی به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۲۱۲۶۱۰ شرکت فرآوری و توسعه ابنیه شاهد به شناسه ملی ۱۰۱۰۱۶۰۲۴۸۷

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۱۹۴)

آگهی تغییرات شرکت مهندسین مشاور ابتکار صنعت سهامی خاص
به شماره ثبت ۵۰۶۴۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۵۸۰۴۱

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۶/۰۴/۰۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : آقای فریدون زمانی نور ش م ۱۸۱۶۷۹۷۴۱۳ به عنوان مدیر عامل آقای محمد ابراهیم اوتادی ش م ۲۱۲۱۲۴۱۵۰۷ به عنوان رئیس هیئت مدیره و آقای مازیار توکلی لارستانی ش م ۱۸۱۷۲۲۷۷۶۹ به عنوان نایب رئیس هیئت مدیره انتخاب گردیدند . امضای کلیه اسناد تعهد اور با امضای مدیر عامل ویکی از اعضای هیئت مدیره و مهر شرکت و سایر اسناد با امضای مدیر عامل و مهر شرکت مجاز می باشد .

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۱۹۶)

آگهی تغییرات شرکت آشا سورن سهامی خاص
به شماره ثبت ۴۳۲۱۱۱ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۸۳۴۷۹۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۳۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : اعضاء هیئت مدیره و مدیرعامل به مدت دو سال به شرح ذیل انتخاب شدند. آقای رضا فلاح زاده به شماره ملی ۰۴۵۱۰۱۸۸۹۳ به سمت رئیس هیئت مدیره آقای پیام پدیدار به شماره ملی ۰۴۵۲۶۸۶۳۹۳ به سمت نائب رئیس هیئت مدیره آقای سیاوش پدیدار به شمارملی ۰۰۳۹۴۴۸۹۳۲ به سمت عضو هیئت مدیره خانم ساناز کازرانی به شماره ملی ۰۰۷۰۷۳۴۲۶۷ به سمت مدیرعامل(خارج از اعضاء) کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک ، سفته ، بروات ، قراردادها و عقوداسلامی با امضاء ثابت رئیس هیئت مدیره و یکی از اعضای هیئت مدیره متفقا همراه با مهر شرکت معتبر می باشد.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۱۹۵)

آگهی تغییرات شرکت تولیدی وصنعتی سازور سازه آذرستان
سهامی خاص به شماره ثبت ۳۸۷۰۶۹
و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۳۷۱۳۶۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۶/۰۵/۱۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : -ترازنامه و حساب سود وزیان سال مالی ۱۳۹۵ به تصویب رسید. - هیئت مدیره به شرح زیر برای مدت ۲ سال انتخاب گردیدند. آقای آراز زورچنگ به شماره ملی ۰۰۶۰۴۶۹۹۳۵ سرکارخانم پروین امینی به شماره ملی ۰۳۲۰۰۲۹۲۱۲ آقای آرین زورچنگ به شماره ملی ۰۰۷۹۹۲۸۴۷۱ - موسسه حسابرسی آرمون گستران پیشگام به شماره ملی ۱۰۱۰۳۲۱۰۸۳۱ بعنوان بازرس اصلی و آقای علیرضا آل بویه سامی کد ملی ۲۵۹۲۹۸۱۹۳۴ بعنوان بازرس علی البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب شدند. -روزنامه کثیرالانتشاراطلاعات جهت درج آگهی های شرکت انتخاب گردید.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۱۹۷)

آگهی تغییرات شرکت کانسار باریت غرب شرکت سهامی خاص
به شماره ثبت ۳۰۱۷۱۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۳۸۸۲۳۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۶/۰۴/۱۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : تراز نامه و صورتحساب سود و زیان شرکت برای سال مالی ۱۳۹۵ مورد تصویب قرار داد. آقای محمود خرمی راد دارای شماره ملی ۰۰۳۹۷۴۱۳۹۷ بعنوان بازرس اصلی و خانم سولماز قلی زاده دارای شماره ملی ۰۰۷۰۱۹۳۳۶۳ بعنوان بازرس علی البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی های شرکت تعیین گردید.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۱۹۸)

آگهی تغییرات شرکت طراحی و مهندسی رهاورد تکلان شرکت سهامی خاص
به شماره ثبت ۲۵۶۵۶۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۹۶۸۴۴۶

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۶ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : آقای جواد حیدری باکدملی۰۵۳۲۱۱۲۰۱۶ به نمایندگی از شرکت ماشین سازی هماورد تکلان باشناسه ملی۱۰۷۸۰۰۸۱۵۰۳ به عنوان عضو هیئت مدیره -آقای جواد نوری باکدملی۰۶۲۱۲۱۶۳۲۱ به نمایندگی از شرکت ماشین سازی تکلان باشناسه ملی۱۰۷۸۰۰۳۹۵۵۰ به عنوان نائب رئیس و عضو هیئت مدیره - آقای حسین فراهانی باکدملی۰۵۳۰۴۳۳۱۳۳ به عنوان رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل انتخاب گردیدند. امضاء کلیه اوراق و اسناد بهادار تعهد آور شرکت از قبیل چک ، سفته و برات قراردادها با امضاء ثابت مدیر عامل به اتفاق یکی از اعضاء هیئت مدیره و همراه با مهر شرکت معتبر می باشد ، نامه های عادی و غیر تعهدی با امضاء مدیر عامل یا هر یک از اعضاء هیئت مدیره به تنهایی به همراه مهر شرکت معتبر است .

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۲۰۰)

آگهی تغییرات شرکت صنایع شیمیائی با مسئولیت محدود
به شماره ثبت ۶۱۷۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۲۹۶۳۵۰

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۵/۰۴/۲۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : روزنامه کثیر الانتشار اطلاعات جهت درج آگهی های شرکت انتخاب گردید خانم لیلا افراشته به کد ملی ۰۰۴۹۳۹۳۸۷۱ - خانم طناز ملکی تبریزی به کد ملی ۰۰۴۰۵۷۱۸۶۶ - خانم نسیم ملکی به کد ملی ۰۰۴۰۷۱۵۰۷۸ به سمت هیات نظار انتخاب شدند

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۲۰۱)

آگهی تغییرات شرکت فولاد صنعت نور سهامی خاص
به شماره ثبت ۲۳۱۰۲۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۷۲۰۷۷۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۶/۰۳/۰۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : - اعضاء هیئت مدیره به قرار ذیل انتخاب گردیدند: شرکت گلف اجنسی ایران (سهامی خاص) به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۳۶۱۸۲۰ و شرکت تعاونی توسعه بندری و دریایی افق به شناسه ملی ۱۰۱۰۳۸۷۳۹۱۸ و آقای رضا قهرمانی به شماره ملی ۰۰۵۳۲۱۰۰۱۸ برای مدت دو سال انتخاب گردیدند. - موسسه حسابرسی و بهبود سیستم های مدیریت حسابرسین به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۳۱۶۹۹۱ به سمت بازرس اصلی و خانم ندا شهریاری به شماره ملی ۰۰۷۳۰۸۲۶۹۴ به سمت بازرس علی البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند. - ترازنامه و صورت سود و زیان و صورت های مالی شرکت منتهی به ۲۹ اسفند ۱۳۹۴ به تصویب رسید .

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۲۰۲)

آگهی تغییرات
شرکت کیان خودرو سهند سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۸۸۵۸۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۳۰۶۰۶۹

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۶/۰۳/۰۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : آقای مهدی کریمی به کد ملی ۰۰۳۳۳۶۵۷۴۱ به سمت عضو و رئیس هیئت مدیره آقای امیرارسلان امیرسلیمانی به کد ملی ۲۰۶۰۹۳۰۵۹۶ به سمت عضو و مدیر عامل خانم فاطمه امیرسلیمانی مازندرانی به کد ملی ۰۰۴۱۲۶۹۸۶۱ به سمت عضو و نایب رئیس هیئت مدیره کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهد آور شرکت با امضاء مدیرعامل منفرداً و یا دو نفر از اعضاء هیئت مدیره همراه با مهر شرکت دارای اعتبار میباشد. کلیه اختیارات حاصل از ماده ۱۴ اساسنامه شرکت به استثنای بندهای ۱۳ لغایت ۲۱ و بند ۲۶ اساسنامه فوق به مدیر عامل تفویض گردیده است.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۲۰۳)

آگهی تغییرات شرکت خدماتی مجتمع صنایع داروسازی سهامی خاص
به شماره ثبت ۸۹۷۸۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۳۴۱۶۰۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۶/۰۴/۲۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۹۵ به تصویب رسید. روزنامه اطلاعات بعنوان روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی های شرکت تعیین گردید . موسسه حسابرسی نیک روشان با شناسه ملی۱۰۱۰۰۳۱۱۳۷۴ بعنوان بازرس اصلی و موسسه خدمات حسابرسی مدبران مستقل با شناسه ۱۰۱۰۰۴۷۱۲۹۰ بعنوان بازرس علی البدل شرکت برای مدت یکسال مالی انتخاب گردیدند.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۲۰۷)

آگهی تغییرات شرکت توسعه تجارت بین الملل زرین پرشیا امید سهامی خاص به شماره ثبت ۳۶۹۷۸۸
و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۱۸۸۸۵۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۲۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : صورتهای مالی شرکت شامل ترازنامه ، صورت سود و زیان برای سال مالی منتهی به ۹۵/۹/۳۰مورد تصویب قرارگرفت . مؤسسه حسابرسی بهمند به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۷۴۳۹۰ به عنوان بازرس اصلی و مؤسسه حسابرسی هوشیار بهمند به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۶۸۷۴۶ به عنوان بازرس علی البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب گردیدند روزنامه اطلاعات بعنوان روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی های شرکت تعیین گردید.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۲۰۴)

آگهی تغییرات شرکت کیان خودرو سهند سهامی خاص
به شماره ثبت ۱۸۸۵۸۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۳۰۶۰۶۹

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۶/۰۳/۰۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : صورتهای مالی شامل ترازنامه وحساب سودوزیان وعملکرد سال مالی ۹۵به تصویب رسید . موسسه حسابرسی برنا اندیشان رایان با شناسه ملی ۱۴۰۰۶۶۶۷۳۸۶و شماره ثبت ۴۱۲۶۹ به عنوان بازرس اصلی و آقای منصور مهدی آبادی با کدملی ۱۸۸۰۲۲۶۵۲۹ به عنوان بازرس علی البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب گردیدند . آقایان : امیرارسلان امیرسلیمانی به کدملی۲۰۶۰۹۳۰۵۹۶ ، مهدی کریمی به کد ملی ۰۰۳۳۳۶۵۷۴۱ و خانم فاطمه امیرسلیمانی مازندرانی به کد ملی ۰۰۴۱۲۶۹۸۶۱ به سمت اعضاء هیئت مدیره برای مدت دو سال دیگر انتخاب گردیدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت نشر آگهی های شرکت تعیین گردید .

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۲۰۵

آگهی تغییرات شرکت پترو آب سهامی خاص
به شماره ثبت ۲۵۲۴۴۱ و شناسه ملی ۱۰۷۶۰۲۰۶۶۸۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۶/۰۴/۳۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : علی جوان محجوب دوست به شماره ملی ۰۰۷۱۰۱۶۲۸۷ به سمت بازرس اصلی و نادر عبد الحسین توفیقی به شماره ملی ۱۶۲۱۵۸۶۴۶۴ به سمت بازرس علی البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب شدند. تراز نامه و حساب سودو زیان سال مالی۹۵ به تصویب رسید.

سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۷۷۲۱۰)

اطلاعات

سال نود ودوم

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ (مؤسسه اطلاعات)
مدیر مسئول: سیدمحمود دعائی
سر دبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان نفت‌جنوبی - ساختمان اطلاعات - کد پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری تحریریه ۲۲۲۵۸۰۲۲
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمابر آگهی‌ها ۲۱ و ۲۲۲۵۸۰۱۹
تلفن پذیرش آگهی‌ها ۱۸-۲۲۲۵۸۰۱۴
نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com
پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com
منشور اخلاقی: http://www.ettelaat.com/ftp/manshoor.pdf

تقویم اطلاعات

چهار شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۶
۲۲ ذی الحجه ۱۴۳۸ ـ ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۷

ظهر شرعی	۱۳ و ۰۰ دقیقه
غروب آفتاب	۱۹ و ۱۵ دقیقه
اذان مغرب	۱۹ و ۳۳ دقیقه
نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز عشا)	۰۰ و ۱۸ دقیقه
اذان صبح (فردا)	۵ و ۲۱ دقیقه
طلوع آفتاب (فردا)	۶ و ۴۶ دقیقه

سیدحسن نصرالله: رهبر معظم انقلاب ۵ سال قبل نوید پیروزی اسد بر تروریسم را داده بودند

بقیه از صفحه اول

که نظام سوریه طی دو یا سه ماه سقوط خواهد کرد،ما دیدگاه خود را مطرح کردیم و گفتیم اگر در دمشق نجنگیم باید در هرمل، بعلبک، ضاحیه، الغازیه، بقاع غربی و جنوب لبنان بجنگیم. وی افزود: رهبر جمهوری اسلامی ایران حرف من را تکمیل کردند و گفتند: نه فقط در این مناطق بلکه در کرمان، خوزستان، تهران و غیره هم باید بجنگیم. ایشان تاکید کردند که این جبهه چند محور دارد: محور ایران، محور سوریه و محور لبنان که فرمانده محور سوریه بشار اسد است و باید کاری کنیم که پیروز شود و حتما پیروز خواهد شد.

نصرالله که در دیدار سالانه خود با مبلغان دینی در آستانه ماه محرم سخن می گفت، تأکید کرد مقاومت در سوریه پیروز شده و آنچه باقی مانده، نبردهای پراکنده است. وی گفت: ما به امور خود در این نبرد (جنگ سوریه) آگاهیم و شهدا، مجروحان و اسرای ما معادلات و تاریخ کل منطقه را تغییر می‌دهند، ما در سوریه پیروز شده‌ایم. نصرالله در ادامه گفت: نبرد با داعش و النصره بزرگترین رنجی بود که از سال ۲۰۱۰ تا کنون با آن زندگی کردیم و خطرناک‌تر از جنگ ۲۰۰۶ با اسرائیل بود. از سال ۲۰۱۱ مطمئن بودیم که فتنه بزرگی رخ خواهد داد و پروژه ای آمریکایی–اسرائیلی–قطری– سعودی با هدف نابودی مقاومت و آرمان فلسطین وجود دارد. وی افزود: با گذشت یکسال ونیم یا دو سال، عربستان پیامی برای بشار اسد فرستاد و گفت سوریه در کنفرانسی، قطع روابط با حزب‌الله و ایران را اعلام کند تا بحران کشورش تمام شود.

نصرالله در ادامه گفت: ما از همان ابتدا به برادران عراقی خود هم هشدار دادیم اگر با داعش نجنگند و این گروهک بر دیرالزور مسلط شود، هدف بعدی داعش، عراق خواهد بود. پیش‌بینی ما درست از آب درآمد و این گروهک تروریستی بر یک سوم عراق مسلط شد. بنابراین سوال می‌کنم که اگر ما از جهاد و تکلیف عقب کشیده بودیم چه بر سر لبنان می‌آمد و اگر اهالی عراق با فتوای جهاد کفائی آیت‌الله العظمی سیستانی عمل نمی‌کردند چه اتفاقی در این کشور رخ می‌داد؟ وی افزود: این نبرد (سوریه) مبارک بود و ما برای ادای تکلیف به سوریه رفتیم وگرنه چه چیزی یک جوان را به حلب ودیرالزور با آن شرایط سخت می‌کشاند؛ برادران ما حدود هشت ماه در این مکان‌ها محاصره بودند. نصرالله در پایان به محرم و عاشورا پرداخت و گفت انقلاب امام حسین (ع) فقط در اعتراض به ظلم نبود بلکه برای ادای تکلیف الهی نیز بود و باید بر این موضوع متمرکز شد.

خبر دیگر اینکه یک افسر ارتش رژیم صهیونیستی تهدید کرد که این رژیم در جنگ احتمالی آتی با لبنان، جنوب این کشور را که زیرساخت‌های مقاومت را در خود جا داده، با هدف تخریب، اشغال می‌کند. این فرمانده صهیونیست که خواست نامش فاش نشود تاکید کرد با اشغال بخش‌هایی از جنوب لبنان که حزب‌الله در آن مناطق زیرساخت‌ها و پایگاه‌های نظامی دارد، سازمان ملل را به صدور قطعنامه‌ای برای بهبود وضعیت امنیتی مرزهای لبنان–فلسطین اشغالی مجبور می‌کنند. در این حال یک افسر ارشد دیگر رژیم صهیونیستی با بیان اینکه احتمالا در جنگ بعدی، حزب‌الله روزانه ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ موشک به سرزمین‌های اشغالی شلیک کند، اذعان کرد: حزب‌الله یک ارتش است، حتی اگر تانک نداشته باشد و آنها مانند یک ارتش فکر و عمل می‌کنند.



دیدار فرستاده ویژه دبیرکل نجباء با مقامات حزب الله در بیروت

فرستاده ویژه دبیرکل نُجَباء در جریان سفر به لبنان، با شماری از مقامات حزب الله دیدار و پیروزی‌های اخیر این جنبش در جبهه‌های مختلف مبارزه با تروریسم را تبریک گفت. «حجت‌الاسلام سید علاءالدین الجزائری» فرستاده ویژه دبیرکل مقاومت اسلامی نُجَباء، در پی پیروزی‌های اخیر حزب الله با جمعی از مقامات این جنبش لبنانی دیدار و گفتگو و نقش سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان را در پیروزی‌های عراق، لبنان و سوریه محوری ارزیابی کرد.

دیدبان حقوق بشر: عربستان در یمن مرتکب جنایت جنگی شده است

سرویس خارجی:دیدبان حقوق بشرسازمان ملل اعلام کرد: ائتلاف عربی به رهبری عربستان در یمن مرتکب جنایات جنگی شده است و باید به «فهرست سیاه» بازگردد.

این گروه حقوق بشری، ائتلاف تحت امر عربستان را که در یمن می‌جنگد، به ارتکاب جنایت جنگی متهم و اعلام کرد: حملات هوایی این ائتلاف ۳۹ غیر نظامی از جمله ۲۶ کودک را طی دو ماه کشته است. سارا لی ویتسون، مدیر بخش خاورمیانه دیدبان حقوق بشر در بیانیه‌ای گفت: اینکه ائتلاف تحت امر عربستان مکررا متعهد می‌شود تا حملات هوایی قانونمند داشته باشد، جان کودکان یمنی را در مقابل حملات غیرقانونی محافظت نمی‌کند. این روند بر لزوم اقدام فوری سازمان ملل تاکید دارد تا فورا نام این ائتلاف را به دلیل نقض حقوق کودکان در درگیری‌های مسلحانه وارد "لیست شرم"کند.

این در حالی است که، سازمان عفو بین الملل نیز اعلام کرد: آمریکا، انگلیس و فرانسه با زیر پا گذاشتن قوانین بین المللی و فروش غیرقانونی سلاح به کشورهای بی ثبات جهان موجب مرگ هزاران نفر در سال می شوند.در همین رابطه، در جدیدترین گزارش یک سازمان حقوقی از میزان خسارت های جانی، مالی، فرهنگی و اقتصادی جنگ عربستان علیه مردم یمن تأکید شده است که با گذشت ۹۰۰ روز از این جنگ بیش از ۳۴ هزار نفر کشته یا زخمی شده‌اند.

از سوی دیگر، منابع یمنی از کشته و زخمی شدن ۱۵ نفر از عناصر شبه نظامی وابسته به ائتلاف سعودی و دولت مستعفی یمن در دو استان مارب و تعز به دست تک تیراندازان ارتش یمن و انصارالله خبر دادند.

دستور برلین برای توقف صادرات تسلیحات آلمانی به ترکیه

سرویس خارجی:وزیر خارجه آلمان در سخنانی گفت: برلین، صادرات تسلیحات به آنکارا را متوقف می کند.

در این رابطه، «زیگمار گابریل» اعلام کرد: ترکیه درخواست‌های زیادی برای خرید تسلیحات به آلمان داده است اما برلین بیشتر آنها را در پی تنش ها میان دو کشور متوقف می‌کند. وی افزود: ما همه درخواست‌های بزرگ برای صادرات تسلیحات به ترکیه را متوقف می‌کنیم و این درخواست ها کم هم نیستند. گابریل در عین حال گفت: دولت آلمان با مردم ترکیه مشکل ندارد بلکه با دولت «رجب طیب اردوغان» مسئله دارد . همچنین،«توماس دومیزیر»، وزیر کشور آلمان اعلام کرد: پس از کودتای ۱۵ژوئیه سال گذشته در کل ۶۱۵شهروند ترکیه با پاسپورت خدمت و یا دیپلماتیک برای پناهندگی در آلمان اقدام کرده اند.همزمان، هفته نامه «اشپیگل» آلمان نیز از تصمیم برلین برای دادن هشدارهای رسمی به شهروندان جهت سفر به ترکیه خبر داد.

در چنین شرایطی، و همزمان با تشدید تنش ها میان برلین – آنکارا و توقف صادرات تسلیحات آلمانی به ترکیه، «رجب طیب اردوغان»، رئیس جمهوری این کشور از امضای قرارداد خرید سامانه موشکی ضد هوایی اس ـ ۴۰۰ با روسیه خبر داد.وی در این رابطه گفت: قرارداد خرید سامانه اس ـ ۴۰۰ از روسیه امضا وبخش اول هزینه آن نیز پرداخت شده است.

تصویب تحریم‌های سخت علیه کره شمالی در شورای امنیت

سرویس خارجی:شورای امنیت سازمان ملل به اتفاق آرا و با جلب موافقت روسیه و چین، سخت ترین تحریم ها را علیه کره شمالی اعمال کرد.

در این رابطه، شورای امنیت سازمان ملل که به دنبال ششمین آزمایش هسته‌ای کره شمالی برای بررسی این موضوع تشکیل جلسه داده بود با رای موافق روسیه و چین و با صدور قطعنامه ۲۳۷۵ علیه «پیونگ یانگ» به کار خود پایان داد.این قطعنامه، تحریم های اقتصادی جدیدی را علیه پیونگ یانگ اعمال خواهد کرد. براساس این قطعنامه، تمامی صادرات منسوجات کره شمالی تحت تحریم قرار می‌گیرد؛ اقدامی که به تنهایی ۸۰۰ میلیون دلار به اقتصاد کره شمالی ضربه می زند. همچنین، ۷۵ درصد از واردات گاز و ۵۵ درصد از واردات بنزین به کره شمالی نیز قطع می شود. برخی منابع اعلام کردند: در شرایط کنونی ۹۰ درصد از کل صادرات کره شمالی تحت این تحریم ها قرار گرفته است.در همین حال، چهاربانک بزرگ دولتی چین ارائه خدمات مالی به مشتریان جدید کره شمالی را متوقف کردند.

واکنش های بین المللی

صدور قطعنامه ۲۳۵۷ شورای امنیت علیه کره شمالی با واکنش هایی همراه بود. در این رابطه، وزارت اتحاد کره جنوبی اعلام کرد: انتظار می‌رود تحریم‌های جدید شورای امنیت علیه کره شمالی تاثیر مثبتی بر مساله موشکی و اتمی پیونگ یانگ بگذارد.«لی ناک یئون» نخست وزیر کره جنوبی هم از اعمال تحریم‌های جدید سازمان ملل علیه کره شمالی استقبال کرد. «نیکی هیلی» نماینده آمریکا در سازمان ملل نیزتاکید کرد: کره شمالی هنوز از نقطه غیرقابل بازگشت عبور نکرده است. از طرفی، نماینده روسیه در شورای امنیت خواستار گفتگو و دیپلماسی با کره شمالی شد و هشدار داد که بی توجهی به این موضوع، اجماع شورای امنیت را به خطر می اندازد.وی تصریح کرد: از این قطعنامه اعلام پشتیبانی کردیم اما تاکید داریم که باید این قطعنامه به وضعیت انسانی و وضعیت شهروندان کره شمالی توجه کند.

نماینده چین در سازمان ملل نیز ضمن دعوت کره شمالی به جدی گرفتن انتظارات جامعه بین‌الملل، از طرف‌های دخیل در تنش کره خواست به میز مذاکره بازگردند. همچنین نماینده های انگلیس، ایتالیا، سوئد، فرانسه، ژاپن و آمریکا در سازمان‌ملل نیز از این اقدام شورای امنیت حمایت کردند.

در همین حال، نماینده کره شمالی در سازمان ملل گفت: آمریکا بازی وحشیانه‌ای برای وارونه کردن توسعه قدرت اتمی کره شمالی در پیش گرفته اما پیونگ یانگ در این زمینه به تکامل رسیده است.

در چنین شرایطی، دولت پرو سفیر کره شمالی را به دلیل آزمایش اتمی پیونگ یانگ از این کشور امریکای لاتین اخراج کرد.

طرح حمله داعش به وزارت کشور عربستان خنثی شد

سرویس خارجی:عربستان مدعی خنثی سازی طرح حمله گروه تروریستی داعش به وزارت دفاع این کشور شد.

درهمین رابطه،یک منبع مسئول سعودی اعلام کرد: نیروهای امنیتی عربستان طرح داعش برای حمله به دو مرکز وابسته به وزارت دفاع این کشور در ریاض را خنثی کردند. وی افزود: نیروهای امنیتی دو فرد انتحاری با نام های «احمد یاسر الکلدی» و «عمار علی محمد» را که قصد اجرای این عملیات تروریستی را داشتند پیش از رسیدن به محل مورد هدف دستگیر کردند. این منبع همچنین از ضبط دو کمربند انفجاری هر کدام به وزن هفت کیلوگرم به همراه ۹ بمب دست ساز و سلاح های گرم و سرد از این افراد خبر داده است. از سوی دیگر، در حالی که رسانه های صهیونیستی در روزهای گذشته از سفر یک مسئول کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس به تل آویو خبر داده و این مسئول را 'محمد بن سلمان' ولیعهد عربستان دانسته بودند، وزیر ارتباطات رژیم صهیونیستی خبر سفر این مسئول سیاسی به فلسطین اشغالی را تایید کرد.

***قطر**

کشورهای محاصره کننده قطر در بیانیه مشترکی اعلام کردند ادعای وزیر خارجه قطر درباره جانبداری از حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت مردم درست نیست.در همین حال،امیر قطر ضمن بازدید از پایگاه هوایی "العدید"، نیروهای هوایی قطر و فرماندهی مرکزی نیروهای هوایی آمریکا با شماری از افسران عالیرتبه آمریکایی دیدار و گفتگو کرد.

پارلمان عراق: برگزاری همه پرسی استقلال اقلیم کردستان غیر قانونی است

سرویس خارجی:نمایندگان پارلمان عراق در جلسه‌ای ضمن مخالفت با همه پرسی استقلال اقلیم کردستان، به عدم برگزاری آن رأی دادند.

در این رابطه، پارلمان عراق در جلسه خود با تصویب طرحی، با اجرای همه‌پرسی استقلال در اقلیم کردستان مخالفت کرد. پیشتر نیز نمایندگان عراقی طوماری را در مخالفت با همه پرسی به امضاء رسانده بودند. نمایندگان کُرد پارلمان عراق نیز در اعتراض به روند جلسه و موضوع مورد بحث، صحن پارلمان را ترک کردندو از سالن خارج شدند.

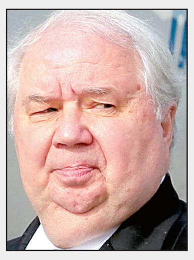
در همین حال، یک منبع در پارلمان عراق که نخواست نامش فاش شود گفت: پارلمان علاوه بر این، «حیدر العبادی»، نخست وزیر عراق را به اتخاذ تدابیر لازم برای حفاظت از وحدت کشور و آغاز گفتگویی جدی برای بررسی مسائل موجود میان بغداد و اربیل و رسیدگی به آنها ملزم کرد. از سویی، «یان کوبیش»، نماینده ویژه سازمان ملل در عراق، در دیدارهایی جداگانه با «حیدرالعبادی»، نخست‌وزیر و «مسعود بارزانی» رئیس منطقه کردستان این کشور گفتگو کرد .یان کوبیش در این دیدار بر موضع ثابت سازمان ملل در حمایت از وحدت و یکپارچگی عراق تاکید کرد.

«سلیم الجبوری» رئیس پارلمان عراق نیز در گفتگو با«داگلاس سلیمان» سفیر آمریکا در کشورش درباره مسئله همه‌پرسی جدایی منطقه کردستان و برخی تحولات جاری رایزنی کرد. در چنین شرایطی و در بحبوحه تشدید تنش ها میان «اربیل» و بغداد، «مسعود بارزانی» رئیس منطقه کردستان عراق در سایه مخالفت ترکمانی‌ها و عرب های ساکن «کرکوک» با همه‌پرسی جدایی، وارد این استان شد.وی در سخنانی تأکید کرد: برگزاری همه پرسی حق مسلم و قانونی این اقلیم است و در موعد مشخص برگزار خواهد شد.

همزمان، حزب «الوفاء الوطنی العراق» چندین دادخواست علیه «مسعود بارزانی» رئیس منطقه کردستان و «نجم الدین کریم» استاندار کرکوک به دادگاه فدرال عراق ارائه کرد.از سوی دیگر، عرب های کرکوک نیز مانند ترکمانی‌ها از اربیل خواستند که در برگزاری همه‌پرسی جدایی در این استان تجدید نظر کند زیرا این امر، امنیت و ثبات و همزیستی مسالمت آمیز میان اقوام مختلف در این استان را تهدید می‌کند. در خبری مرتبط، یک منبع نظامی اعلام کرد که در پی وجود احتمالاتی درباره حمله به «کرکوک»، نیروهای عراقی از جمله یگان‌هایی از ارتش این کشور حضور خود در طول مرزهای «اربیل» را تقویت کرده اند.در همین حال، شبکه خبری «دویچه‌وله » آلمان در گزارشی اعلام کرد: با وجود تلاش‌ها برای برگزاری همه‌پرسی استقلال کردستان عراق، جامعه جهانی از جمله اروپا نظر مساعدی به این موضوع ندارند.

در تحولات میدانی نیز،سرتیپ «یحیی رسول» فرماندهی عملیات مشترک عراق از هلاکت ۸۰تروریست داعشی در عملیات پاکسازی در شمال «تلعفر» خبر داد.

سفیر جنجالی روسیه در آمریکا نشان افتخار از دست پوتین دریافت کرد



فارس: ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه به «سرگئی کیسلیاک» سفیر جنجالی و سابق این کشور در آمریکا که ارتباط وی با تیم انتخاباتی رئیس‌جمهوری فعلی آمریکا جنجال‌هایی به پا کرده بود، نشان افتخار «الکساندر نوسکی» اعطا کرد.

رئیس‌جمهوری روسیه در حکم اعطای این نشان آورده است: این نشان به پاس مشارکت سرگئی کیسلیاک در پیشبرد سیاست خارجی فدراسیون روسیه به وی اعطا می شود.

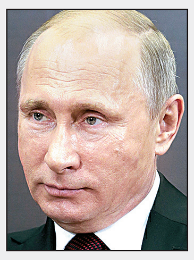
کیسلیاک در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷ میلادی سفیر روسیه در آمریکا بود که سال‌های اخیر دوره تصدی وی با جنجال‌های بسیاری در خصوص ارتباط «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهوری آمریکا و تیم ستاد انتخاباتی وی با مسکو همراه بود. کیسلیاک در ۲۲ جولای به عنوان سفیر روسیه در آمریکا استعفا کرد و به مسکو بازگشت.

عفو بین الملل:آمریکا، انگلیس و فرانسه مسئول کشتار هزاران نفر هستند

مهر: سازمان عفو بین الملل اعلام کرد که آمریکا، انگلیس و فرانسه با زیر پا گذاشتن قوانین بین المللی و فروش غیرقانونی سلاح به کشورهای بی ثبات جهان موجب مرگ هزاران نفر در سال می شوند. بر این اساس یکی از موارد بارز این قانون شکنی، فروش سلاح به مخالفان یمنی است که طی دو سال اخیر به کشته شدن هزاران نفر در این کشور انجامیده است.

در گزارش عفو بین الملل از آمریکا، انگلیس و فرانسه به عنوان اصلی ترین بانیان جنایات جنگی نام برده شده است. طبق این گزارش سالانه حدود نیم میلیون نفر در درگیری های مسلحانه، جان خود را از دست می دهند و این در حالی است که بخش اعظم سلاح های به کار رفته در این درگیری ها توسط سه کشور مذکور تامین می شود.

پوتین با استقرار صلحبانان در سراسر منطقه دونباس موافقت کرد



تسنیم: رئیس جمهوری روسیه در جریان مذاکرات تلفنی با صدراعظم آلمان، با حضور نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در سراسر منطقه دونباس از جمله مرزهای روسیه و اوکراین، موافقت کرد. ولادیمیر پوتین موافقت خود را با این مسئله اعلام کرد که نیروهای حافظ صلح می توانند نه تنها در خطوط تماس دو طرف مناقشه در منطقه دونباس اوکراین، بلکه در همه مناطقی که ناظران سازمان امنیت و همکاری اروپا فعالیت دارند، استقرار پیدا کنند. مقامات مسکو پیش از این پیشنهاد کرده بودند که نیروهای حافظ صلح سازمان ملل تنها در خطوط مرزی جداکننده اوکراین با دو منطقه خودخوانده دونتسک و لوهانسک، مستقر شوند.

افزایش جرائم سایبری در ژاپن

ایرنا: مقام های ژاپن می گویند میزان جرائم سایبری در این کشور در نیمه اول سال جاری میلادی به شکل نگران کننده ای افزایش یافته است. نزدیک به ۷۰ هزار مورد جرائم سایبری در شش ماه اول سال ۲۰۱۷ در ژاپن به ثبت رسیده است که ۴/۹ درصد بیشتر از دوره مشابه سال گذشته است. دولت ژاپن خاطر نشان کرده که این میزان، بالاترین نرخ جرائم سایبری بر اساس محاسبات آماری و داده های موجود از سال ۲۰۰۱ تا کنون است. فقط ۲۳ مورد از این جرائم، سرقت از حساب های بانکی افراد و شرکت ها در ژاپن بوده است.

«جلال طالبانی» برای درمان به آلمان رفت



فارس: رئیس‌جمهوری سابق و دبیرکل حزب اتحادیه میهنی کردستان عراق برای درمان عازم آلمان شد. جلال طالبانی از سلیمانیه عازم آلمان شد تا روند درمان خود را در این کشور ادامه دهد. پزشک مخصوص طالبانی در این‌باره گفت: سفر دبیرکل اتحادیه میهنی کردستان به آلمان در چارچوب سفرهای دوره‌ای پیشینش به این کشور برای ادامه درمان صورت گرفته است.

طالبانی در سال ۲۰۱۲ در بغداد دچار سکته مغزی شد و در همان زمان برای درمان به آلمان منتقل شد و سال ۲۰۱۴ به سلیمانیه بازگشت و مجدد برای درمان به آلمان رفت و از سپتامبر ۲۰۱۶ تاکنون در سلیمانیه مستقر است و اکنون پس از یک سال بار دیگر به آلمان رفت.

آمریکا و اتحادیه اروپا پس از یک دوره سکوت مرگبار، خواستار توقف نسل کشی مسلمانان میانمار شدند

سرویس خارجی: آمریکا و اتحادیه اروپا پس از چند هفته کشتار مسلمانان روهینگیا در میانمار و پس از واکنش کشورهای اسلامی به این فاجعه، سرانجام زبان باز کردند و این اقدامات وحشیانه دولت میانمار را محکوم کردند.

سخنگوی کاخ سفید با صدور بیانه ای از رفتار دولت میانمار با اقلیت مسلمان روهینگیا انتقاد کرد.«سارا سندرز» گفت: آمریکا از آنچه در میانمار جریان دارد، عمیقا متاسف است. وی افزود: دستکم ۳۰۰ هزار مسلمان روهینگیا از خانه های خود گریخته اند. البته سندرز در تلاش برای کوچک کردن ابعاد ظلمی که به مسلمانان میانمار روا می شود، مدعی شد منشاء خشونت ها حملاتی بوده است که مسلمانان روز ۲۵ آگوست علیه نیروهای امنیتی میانمار انجام دادند. مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز در بیانیه‌ای از دولت میانمار خواست فورا گام‌های لازم برای حل بحران به وجود آمده در این کشور برداشته شود. «فدریکا موگرینی» از دولت میانمار خواست تا ریشه‌ها و پیامدهای بحران قومیتی در استان راخین را در هفته جاری بررسی کرده و به آن رسیدگی کند. موگرینی تأکید کرد که از دولت میانمار انتظار دارد گام‌های لازم برای رسیدگی به دلایل و نتایج فاجعه نسل کشی در منطقه راخین را در عرض یک هفته بردارد. در بیانیه مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا آمده است: همانطور که چند روز پیش نیز اعلام کردم، اولویت فعلی فراهم کردن دسترسی فوری به کمک‌های بشردوستانه است و به طور همزمان و به موازات آن، ریشه‌های این درگیری ها نیز باید مورد رسیدگی قرار گیرد، طرفین به ما اطمینان داده‌اند که این هفته گام‌های لازم را بر می‌دارند و ما انتظار داریم که این اتفاق بیفتد.

در این حال اعضای شورای امنیت سازمان ملل امروز چهارشنبه نشستی را درباره خشونت‌ها در میانمار که باعث فرار بیش از ۳۰۰ هزار تن از اقلیت روهینگیا به کشور بنگلادش شده برگزار می‌کنند. این نشست به درخواست انگلیس و سوئد و در پی تشدید نگرانی‌های بین المللی از افزایش خشونت‌ها در ایالت راخین در غرب میانمار برگزار می‌شود. سفیر انگلیس در سازمان ملل اعلام کرد: این نشست نشانگر نگرانی شدید شورای امنیت از وضعیت نابسامان بسیاری از روهینگیایی‌هایی است که برای فرار از ایالت راخین تلاش می‌کنند. نمایندگان پارلمان افغانستان هم اعلام کردند که جنایات ضد انسانی در میانمار محکوم است و سکوت کشورهای اسلامی، سازمان ملل و جامعه جهانی نیز برای توقف کشتار در روهینگیا خشم مسلمانان را برانگیخته است. نمایندگان پارلمان افغانستان در نخستین نشست این مجلس پس از تعطیلات با صدور بیانیه‌ای از سازمان‌ملل، نهادهای حامی حقوق بشر، کشورهای اسلامی و جامعه جهانی خواستند برای توقف فوری کشتار مسلمانان و جنایات علیه بشریت در میانمار اقدام کنند. در بیانیه پارلمان افغانستان آمده است جنایات بودائیان با حمایت دولت و ارتش میانمار علیه مسلمانان در این کشور قلب مردم جهان به ویژه مسلمانان را جریحه‌دار کرده است.

در چنین شرایطی نوه ماهاتما گاندی، رهبر سیاسی و معنوی هندی‌ها برای رهبر دموکراسی خواه میانمار نامه نوشت و به وی تاکید کرد تا از قدرتش برای توقف حملات علیه مسلمانان روهینگیایی در راخین استفاده کند. خانم "الا گاندی" در این نامه آورده است: ما به آنگ سان سوچی، رهبر دموکراسی خواه میانمار تاکید داریم تا از قدرت و نفوذش برای تضمین توقف حملات علیه مسلمانان روهینگیایی در میانمار استفاده کند تا دیگر شاهد این رفتار غیرانسانی نباشیم. وی نوشت: بر این باورم که رهبر دموکراسی خواه میانمار و برنده جایزه صلح نوبل از نفوذ خود برای پایان دادن به این رفتار خصمانه علیه مسلمانان بهره می برد. این درحالی است که شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد از تصمیم هند برای اخراج ۴۰ هزار پناهجوی مسلمان روهینگیایی از این کشور انتقاد کرد. خبر دیگر اینکه گروهی از مسلمانان روهینگیا هنگام فرار از خشونت‌های میانمار در اثر انفجار مین‌های کار گذاشته شده توسط ارتش این کشور، قطع عضو شدند. در خبری دیگر میانمار اجازه ورود محموله هلال‌احمر ایران را نداد.



شمار آوارگان روهینگیایی از مرز ۳۷۰هزار تن گذشت

تازه ترین برآورد سازمان ملل نشان می‌دهد که ۳۷۰ هزار مسلمان روهینگیایی از اواخر ماه گذشته میلادی تاکنون به بنگلادش فرار کرده‌اند. سخنگوی آژانس آوارگان سازمان ملل تاکید کرد: حدود ۳۷۰ هزار مسلمان روهینگیا از خشونت های میانمار به بنگلادش گریخته اند. دولت میانمار مدعی است که نیروهای امنیتی این کشور در حال مبارزه با شبه نظامیان روهینگیا هستند.

مسکو: به سیاست های ضد روسی آمریکا پاسخ می دهیم

سرویس خارجی:مسکو تهدید کرد که تصمیمات تلافی جویانه سنگینی را برای مقابله با اقدامات ضد روسی واشنگتن در نظر گرفته است.

در این رابطه، «سرگئی ریابکوف»، معاون وزیر خارجه روسیه در سخنانی اعلام کرد: مسکو در مقابل رویکردهای ضد روسی دولت آمریکا و بستن دفاتر کنسولگری های این کشور سکوت نخواهد کرد و در این راستا تصمیمات مهم و تلافی جویانه ای گرفته است.

وی افزود: ما نیز چنین محدودیت هایی رادر مورد کارکنان مراکز دیپلماتیک آمریکا در روسیه اعمال می کنیم. ریابکوف در ادامه گفت: به دولت آمریکا نصیحت می کنیم که به جای تخریب روابط میان دو کشور و تضعیف قوانین بین المللی، راه حلی برای مشکلاتی که بوجود آورده اند، پیدا کنند.

در همین حال، «هیلاری کلینتون»، وزیر خارجه سابق آمریکا در سخنانی اعلام کرد: دستیاران ترامپ در دوران کارزارهای انتخاباتی به روسیه کمک کردند تا در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا مداخله کند. وی افزود: از نظر من شکی وجود ندارد که «پوتین» خواستار باخت من و پیروزی ترامپ بود و نوعی رابطه مالی در هم پیچیده بین ترامپ و اقدامات وی با پول روسیه وجود دارد.در چنین شرایطی، دیوان عالی آمریکا به نفع فرمان ضد مهاجرتی ترامپ رأی داد. در این رابطه، دیوان عالی آمریکا با درخواست ترامپ برای ابطال رأی یک دادگاه استیناف و عدم صدور مجوز ورود به پناهجویان تازه‌وارد و اقوام درجه دو اتباع شش کشور مسلمان موافقت کرد.همزمان، چهارایالت آمریکا به دلیل لغو برنامه حمایت از مهاجران بدون مدرک موسوم به «داکا» از «ترامپ» به دادگاه فدرال در «سان فرانسیسکو» شکایت کردند .

همچنین «پاپ فرانسیس »، رهبر کاتولیک‌های جهان نیز در سخنانی گفت: اگر ترامپ برنامه حمایت از کودکان مهاجر در آمریکا موسوم به "داکا" را پایان دهد، دیگر حامی زندگی نیست درحالی که او بیشتر خود را حامی زندگی و رفاه مردم کشورش می‌دانست. از سوی دیگر، مجلس سنای آمریکا قطعنامه‌ای را تصویب کرد که بر اساس آن، اقدامات سازمان‌ها و گروه‌های سفیدپوست افراطی در این کشور محکوم شده است. نمایندگان کنگره آمریکا نیز پیشنهاد ترامپ را که شامل کاهش شدید بودجه مراکز علمی این کشور بود، رد کردند.

در خبر دیگری، وزارت خزانه داری آمریکا از افزایش بدهی فدرال این کشور به بیش از ۲۰تریلیون دلار برای نخستین بار خبر داد.در این رابطه، وزارت خزانه داری آمریکا با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد: بدهی ناخالص دولت فدرال از ۱۹،۸ تریلیون دلار به بیش از ۲۰،۱ تریلیون دلار افزایش یافته است.

اسلام آباد: سیاست های ضد پاکستانی واشنگتن به زیان آمریکا تمام می شود

سرویس خارجی:نخست‌وزیر پاکستان اعلام کرد: کم شدن کمک‌های نظامی به اسلام آباد باعث تضعیف مبارزه با تروریسم می شود و به ضرر خود آمریکا تمام خواهد شد.

در همین رابطه، شاهد خاقان عباسی به آمریکا هشدار داد و گفت: دود سیاست های ضد پاکستانی واشنگتن به چشم خودش خواهد رفت واعمال تحریم‌های آمریکا علیه اسلام‌آباد اقدامی مثمرثمر نخواهد بود. وی افزود: ما در جبهه نبرد علیه تروریسم می‌جنگیم و هر چیزی که در مقابل تلاش‌های ما باشد، صرفاً به تلاش‌های آمریکا آسیب خواهد زد. نخست‌وزیر پاکستان همچنین اظهار داشت: اقدامات آمریکا در راستای جلوگیری از فروش جنگنده به پاکستان باعث می‌شود که اسلام‌آباد برای تامین تسلیحات خود به روسیه و چین روی آورد. از سوی دیگر، فرمانده کل ارتش پاکستان در سفری دو روزه و به دعوت همتای استرالیایی خود راهی این کشور شد.

درخواست پارلمان افغانستان برای لغو پیمان امنیتی کابل ـ واشنگتن

سرویس خارجی: نمایندگان پارلمان افغانستان با انتقاد از استراتژی جدید واشنگتن در این کشور تاکید کردند که پیمان امنیتی با آمریکا به دلیل بی‌احترامی به مقدسات اسلامی لغو شود.

شماری از نمایندگان پارلمان افغانستان اعلام کردند:آمریکا برای برقراری صلح در افغانستان برنامه‌ای ندارد و برای به درازا کشیدن جنگ در این کشور تلاش می‌کند. این نمایندگان تاکید کردند که استراتژی جدید واشنگتن در واقع راهبرد بمباران و کشتار مردم افغانستان است.

آنها از آمریکا درباره بمباران غیرنظامیان در افغانستان خواستار توضیح شدند. نمایندگان افغان همچنین با اعزام سربازان بیشتر آمریکایی به افغانستان مخالفت کردند و از واشنگتن خواستند تا نیروهای امنیتی این کشور را تجهیز کنند.

این در حالی است که، شهروندان افغانستان در حومه شمالی کابل تظاهرات اعتراض‌آمیزی به دلیل توهین نیروهای آمریکایی به مقدسات اسلامی برگزار کردند.

در چنین شرایطی، «هوگو لورنس» سفیر آمریکا طی سخنانی به مناسبت سالگرد حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱، تاکید کرد واشنگتن اجازه نخواهد داد افغانستان بار دیگر به محل تجمع و قدرت گیری افراط گرایان تبدیل شود.

انهدام ۱۸۰ مقر داعش در حمله جنگنده های روسیه به «حما» سوریه

سرویس خارجی: نیروی هوایی روسیه از انهدام ۱۸۰ مقر گروه تروریستی داعش در استان حما در سوریه خبر داد.

وزارت دفاع روسیه هم اعلام کرد: علاوه بر این، مسیرهای پشتیبانی ولجستیکی تسلیحاتی گروه تروریستی داعش در منطقه عقیربات در حما نیز قطع شد.الکساندر لابین فرمانده مقر نیروهای روسیه در سوریه در تشریح این حملات به خبرنگاران گفت: نیروی هوایی روسیه بیش از ۵۰ سورتی پرواز برای حمایت از ارتش سوریه در منطقه عقیربات انجام داد. وی افزود: در این حملات حدود ۱۸۰ مقر، استحکامات، مخفیگاه و مرکز فرماندهی داعش منهدم شد. این فرمانده تصریح کرد: محل تجمع تروریست ها و مواضع توپخانه و انبارهای سلاح و سوخت داعش نیز از این حملات در امان نماند.فرماندهی نیروهای روس در سوریه همچنین اعلام کرد که تنها حدود ۱۵درصد از خاک سوریه در دست داعش مانده است. وی تاکید کرد: ظرف یک هفته گذشته، هشت منطقه مسکونی از دست گروه داعش در عقیربات در حومه حما آزاد شد. وی افزود، بعد از آزادسازی شهرک عقیربات توسط ارتش سوریه تمامی خطوط امدادرسانی داعش در منطقه عقیربات بسته شده است و ارتش سوریه به پاکسازی منطقه از افراد مسلح داعش در شمال و غرب منطقه ادامه می‌دهد. خبر دیگر اینکه دولت اردن اعلام کرد که با همکاری روسیه برای تدوین طرحی به منظور پایان دادن به درگیری‌ها در جنوب غربی سوریه در سریع‌ترین زمان ممکن تلاش می‌کند. وزیران خارجه روسیه و اردن در نشستی در امان، روند ایجاد منطقه کاهش تنش در جنوب غربی سوریه و مناطق مرزی با فلسطین اشغالی را بررسی کردند. دولت اردن پس از این دیدار اعلام کرد که دو طرف درباره تدوین طرحی برای پایان دادن به درگیری‌ها در جنوب غربی سوریه در سریع‌ترین زمان ممکن در چارچوب توافقنامه صلح منطقه مرزی، به توافق رسیدند. از سویی «رجب طیب اردوغان» رئیس جمهور ترکیه با بیان اینکه مشکلی با ایران و روسیه بر سر استان ادلب در سوریه ندارد، گفت که فرایند درباره این منطقه با توجه به توافقات قبلی آنکارا با مسکو پیش می‌رود. رئیس جمهور ترکیه تصریح کرد با ایران نیز اختلافی وجود ندارد زیرا ارتباط سالمی میان این کشورها در نشست آستانه برقرار بوده و تحولات مثبت است. اردوغان برخی گزارش ها مبنی بر تماس تلفنی با «بشار اسد» رئیس جمهور سوریه را بی‌پایه و اساس خواند و گفت هرگز با اسد صحبت نکرده و قصدی هم برای انجام آن ندارد.

در رویدادی دیگر دو مبلغ سعودی و قاضی شرعی گروه تروریستی موسوم به هیات تحریر الشام در سوریه به دلیل تجاوزات و درگیری‌های اخیر با گروه‌های دیگر در ادلب استعفا کردند. عبدالله المحیسنی و مصلح العلیانی، دلیل استعفای خود را شکست در تحقق اهدافشان در این گروه و تجاوزات این گروه در جنگ اخیر دانستند. خبر دیگر اینکه وزیر اطلاعات رژیم صهیونیستی طی اظهاراتی بی‌اساس مدعی شد که که تهران و دمشق در آستانه امضای توافقنامه‌ای برای ایجاد پایگاه نظامی طولانی‌مدت ایران در سوریه هستند.



تشییع پیکر شهدای نبرد با داعش در سوریه

پیکر دو شهید جوان شیعه سوری که در نبرد با داعش در شهر دیرالزور به شهادت رسیده بودند، در شهر شیعه نشین الزهراء در استان حلب سوریه تشییع و تدفین شدند. نیروهای ارتش سوریه در روزهای اخیر ضربات سنگینی به تروریست های داعش در دیرالزور وارد آوردند و دهها تن از آنها را به هلاکت رساندند و شماری از فرماندهان تروریست ها نیز از منطقه گریختند.

لغو نشست مشترک اسرائیل ـ اتحادیه آفریقا در پی اعمال فشار تشکیلات خودگردان

سرویس خارجی: رسانه‌ها از لغو نشست اسرائیلی ـ آفریقایی در توگو خبر دادند که قرار بود اواخر اکتبر برگزار شود .

هدف از این نشست تقویت روابط میان اسرائیل و اتحادیه آفریقا بود و به نظر می‌رسد لغو آن به دلیل فشارهای تشکیلات خودگردان و چندین کشور عربی و غیر عربی باشد. رئیس‌جمهور توگو که این روزها تحت فشار شدید معارضان خواهان کناره‌گیری وی قرار دارد، به «بنیامین نتانیاهو» نَخست‌َوزیر رژیم صهیونیستی گفته از میزبانی این نشست منصرف شده و دلیل آن را اوضاع داخلی کشورش توصیف کرده است .پیشتر، مقامات دولتی آفریقای جنوبی با برگزاری کنفرانس آفریقایی– اسرائیلی در توگو مخالفت کرده و آن را تحریم کرده بودند و مشارکت در این کنفرانس را به معنای عادی سازی روابط با اشغالگران اسرائیلی دانسته و خواستار عدم مشارکت کشورهای دیگر در آن شدند.این کنفرانس قرار بود ۲۳ و ۲۴ اکتبر در توگو برگزار شود.

خبر دیگر اینکه حماس با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد «اسماعیل هنیه» رئیس دفتر سیاسی حماس با «خالد فوزی» رئیس سازمان اطلاعات مصر در قاهره دیدار کرد. هیأت این جنبش در دیدار مذکور بر حفظ امنیت و ثبات مصر تأکید کرد و افزود: به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد از نوار غزه برای ضربه زدن به امنیت مصر استفاده شود. در خبری دیگر«نفتالی بنت» وزیر آموزش رژیم صهیونیستی ایران را اصلی‌ترین تهدید برای این رژیم دانست و گفت: حمله اسرائیل به ایران نمی‌تواند به اندازه حمله ایران به اسرائیل، آن را تخریب کند.

کشته شدن ۱۸ نظامی مصری در حمله تروریستی داعش به «العریش»

سرویس خارجی:منابع مصری از کشته شدن ۱۸ تن از نظامیان این کشور در حمله تروریستی داعش به شهر «العریش» خبر دادند.

در این رابطه، منابع مصری گزارش دادند: در پی حمله همزمان تروریست ها به سه خودروی نظامیان مصری در جاده «بئر العبد» در شهر «العریش»، واقع در شمال «سینا»، دست کم ۱۸ نفر از آنها از جمله یک افسر کشته و شماری زخمی شدند. بر اساس این گزارش، تروریست های داعش دو بمب کنار جاده ای را از راه دور منفجر وهمزمان نیز به سمت خودروهای گشتی تیراندازی کردند .گروه تروریستی داعش در بیانیه ای، مسئولیت این حمله را برعهده گرفت.

***مغرب**

دهها فعال حقوقی در مغرب با برگزاری تظاهراتی در «رباط» خواستار آزادی روزنامه‌نگاران بازداشتی شدند.شرکت‌کنندگان در این تظاهرات که بنا به دعوت هیأت همبستگی با «حمید المهداوی» و دیگر روزنامه‌نگاران این کشور برگزار شد، شعارهایی در خصوص درخواست آزادی روزنامه‌نگارانی که در اعتراضات «حراک الریف» بازداشت شده‌اند، سر دادند.

زد وخورد معترضان به سیاست های اقتصادی «مکرون» با پلیس فرانسه

سرویس خارجی:تظاهرات اتحادیه‌های کارگری در پاریس علیه اصلاحات اقتصادی پیشنهادی امانوئل مکرون با دخالت پلیس به خشونت کشیده شد.

در همین رابطه، پاریس و دیگر شهرهای مهم فرانسه شاهد تظاهرات سراسری و بزرگی علیه سیاست‌های کارگری دولت امانوئل مکرون، رییس‌جمهوری این کشور بودند.در همین حال، پلیس شهر پاریس به دنبال برگزاری تظاهرات در این شهر واحدهای ضد شورش خود را مستقر کرد و در هنگام برگزاری این راهپیمایی، معترضان به زد و خورد با پلیس پرداختند.این در حالی است که، هزاران فعال اتحادیه‌های کارگری فرانسه علاوه بر شهر پاریس در شهرهای بزرگ این کشور شامل مارسی، لوهاور و چندین شهر دیگر نیز دست به برگزاری تظاهرات و راهپیمایی زدند.

***انگلیس**

نمایندگان مجلس عوام انگلیس با اکثریت آرا به لایحه پایان برتری قوانین اروپا در این کشور به عنوان نخستین گام برای خروج از اتحادیه اروپا رای موافق دادند.

***اسپانیا**

استقلال طلبان کاتالونیا به مناسبت روز ملی ایالت کاتالونیا با شعار «رای خواهیم داد» تظاهرات کردند و خواهان برگزاری همه پرسی جدایی از اسپانیا برای روز یکم اکتبر (۹ مهر ماه) شدند.

***ایتالیا**

سفارت لهستان در شهر رم به دنبال بصدا درآمدن زنگ خطر بمب گذاری در این سفارتخانه بدلایل امنیتی تخلیه شد.

***آلمان**

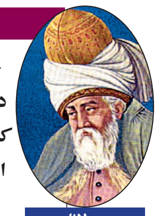
وزیر خارجه آلمان به آمریکا درباره ایجاد جنگ اقتصادی به دلیل تحریم‌ها علیه شرکت‌های اروپایی و جریمه‌های گمرکی علیه تولیدکنندگان فولاد اروپایی هشدار داد."زیگمار گابریل" اعلام کرد: حزبش در صورت اینکه مجددا در دولت آینده آلمان حضور داشته باشد با افزایش بودجه نظامی به دو درصد تولید ناخالص ملی که آمریکا آن را درخواست کرده است موافقت نخواهد کرد.

ویژهٔ فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران و جهان

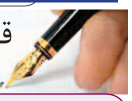
فرهنگی ۳۲۵

چهارشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۶ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات / سال نود و دوم ـ شماره ۲۶۸۱۷

آموزه


مولانا

«درد» است که آدمی را رهبر است. در هر کاری که هست، تا او را درد آن کار و هوس و عشق آن در درون نخیزد، او قصد آن نکند و آن کار بی‌درد او را میسر نشود، خواه دنیا خواه آخرت.


قلم‌انداز

از چرتکه تا دیجیتال

به حکم غالبیت قالب دیجیتالیسم و ثبات زوال ناپذیر این ساختار، حوادث متعددی در چارچوب دیجیتالیسم روی خواهد داد.

مفهوم این سخن این است که : الف. دیجیتالیسم هرگز پسرفت نخواهد کرد. ب .دیجیتالیسم هرگز حذف نخواهد شد و سرانجام: ج. دیجیتالیسم با نوعی شدت و اشتداد پدیدار خواهد شد این یعنی: از دیجیتال به دیجیتال‌تر.

برای اثبات تمام این مفروضات و مدعیات، کافی است به مثال محسوسی اشاره کنیم که امروزه برای اغلب اشخاص قابل لمس و مشاهده است و آن چیزی جز ماشین حساب‌های امروزی و دیروزی نیست. کسانی که سن آنها به بیش از ۵۰ می‌رسد، می‌دانند که پیش از وارد شدن جعبه‌ای به نام «ماشین حساب» به محیط‌های کاری و غیرکاری ، حساب و کتابها و محاسبات، بیشتر با ابزاری به نام چرتکه اندازه‌گیری می‌شد و بسته به میزان بالا و پایین اعداد و ارقام، کسی که به کارکردن با چرتکه وارد بود و تسلط لازم را داشت، با نوع خاص در دست گرفتن آن و تعیین یکان و دهگان و صدگان و در مواردی اندک هزارگان شروع به محاسبه می‌کرد.

شخص یاد شده با افزودن افزودنی‌ها و مطالبات و کاستن کاستنی‌ها و بدهی‌ها، در نهایت شروع به جمع‌بندی و شمار می‌کرد و با اعلام رقم پایانی، با حرکت کردن چرتکه و برگرداندن همه مهره‌ها به جای اصلی، پایان عملیات محاسبه را اعلام می‌کرد!

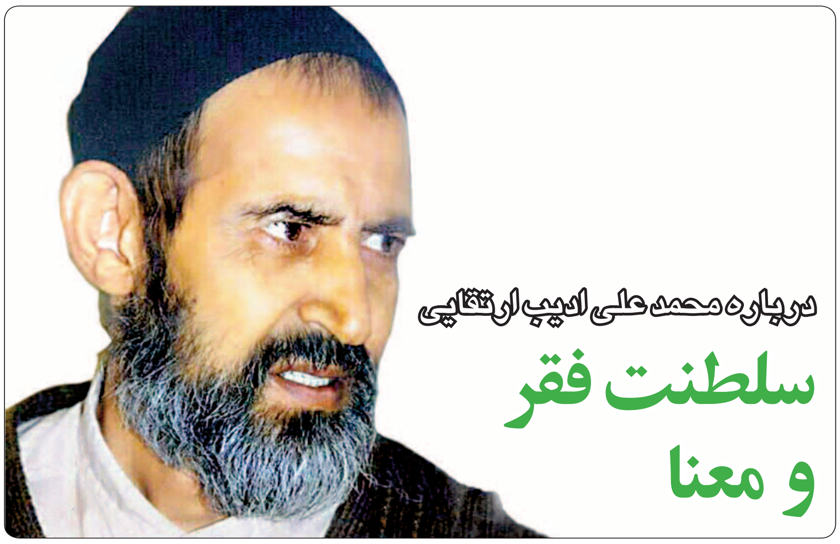
طبق تخمین، چرتکه و محاسبه با آن، ریشه به گذشته‌هایی دور می‌رساند و اگر کسی تحقیق کند، خواهد دید که فرهنگ ایرانی، در محاسبات خویش، در درازنای تاریخ روی چرتکه حساب باز کرده است.

چیزی که شک نداریم، این است که تمام محاسبات کشوری و لشکری و شهری و روستایی دورهٔ قاجاریه، تماماً با چرتکه انجام شده است:

اگر قرار بوده، پولی در دربار شمارش شود، اگر قرار بوده، پولی از دربار به جایی برود، اگر قرار بوده، مالیاتی وصول شود و پرداختی صورت بگیرد، همه و همه با چرتکه اندازی صورت گرفته است. میزان ضرب‌المثل‌هایی که کلمهٔ چرتکه در آنها به کار رفته، خود نشانگر این واقعیت است که: چرتکه بوده و زندگی ایرانی.

هر کجا پای دخل و خرج و دریافت و پرداخت به میان آمده، آوای خوش و موزون چرتکه و مهره‌های چوبی آن در حرکت و رقص روی میله‌های چوبی و فلزی هم به میان آمده و بار را به سر منزل مقصود رسانده است استفاده از چرتکه همچنانکه در شهرها و روستاهای ایران و کشورهایی مثل آن و اخیراً در مراکز و دوایری مانند ادارات و امثال آن ادامه داشت تا اینکه پدیدهٔ تازه و البته در نوع خود حیرت‌آوری به نام «ماشین حساب» پای به میان نهاد و سبب دگرگونی در نوع محاسبات شد.

دیگر لازم نبود با نوع خاصی از مهارت، انگشت‌های مختلف دست برای حرکت دادن مهره‌های چرتکه به کار بیفتد، بلکه با فشردن چندین دگمه، هر کسی نه تنها حسابداران و حسابگران قادر بودند که از عهدهٔ جمع و تفریق بزرگترین عددها و رقم‌ها برآیند و حاصل هر ضرب و تقسیمی در کمترین زمان ممکن، در صفحهٔ تیره‌ای نمودار بود که هر لحظه قابل تکرار بود و می‌شد از چپ به راست و از پایین به بالا روی آن انواع و اقسام محاسبات را انجام داد و نتیجه گرفت که: عدد موردنظر تا چه حد درست است و تا چه حد نادرست!



درباره محمد علی ادیب ارتقایی

سلطنت فقر و معنا

از عمامه پیچی برای طلاب تا کیمیاگری، راهی بس طولانی است، اما او هر دو را انجام می داد. نه تنها این دو راه بس دور، بلکه راه های دور زیادی در وجود او به هم رسیده و یکی شده بودند. سخن از مردی است که قواعد کیمیا را به صورت کامل می دانست، در عین حال وقتی طلبه‌ای به او مراجعه می کرد تا برایش عمامه بپیچد، قبول می کرد. دو زانو می نشست و شروع می کرد به تاب دادن پارچه های سفید و سیاه. این کوتاهترین تصویر از حیات زنده یاد محمد علی ادیب ارتقایی است که هرگز نخواست در ایام حیاتش شناخته شود.

هرچند به ادیب شهرت یافته است، اما ادیب نبود، حکیم بود. او حکمت فقر و گمنامی داشت. «کیمیا» را داده بود و «فقر» را گرفته بود.

آشنایی دو مرد، یکی جوان و دیگری میان سال، به انس مبدل شد و سپس به ارتباطی دوسویه انجامید. این انس و ارتباط شگفت و ویژه، به طور طبیعی از علامه طباطبایی پنهان نماند. چطور می شد ماجرایی شگفت را از برادری چون علامه طباطبایی پنهان کرد؟

تا آن روز در حوزه علمی قم کسی نمی دانست که علامه سید محمد حسین طباطبایی -فیلسوف بزرگ، مفسر برجسته و مولف «المیزان فی تفسیر القرآن» -برادری فاضل و دانشور در تبریز دارد. در تبریز نیز کسی نمی دانست که سید محمدحسن الهی، مردی که هر روز بیل به دست می گرفت و زمین و باغ و درخت آبیاری می کرد، برادر علامه طباطبایی است؛ همپای او درس خوانده و علاوه بر ادب و تفسیر و فقه و اصول و فلسفه، سالها نزد سید علی قاضی شاگردی کرده و در عرفان عملی و معرفت حقیقی دارای مراتبی والاست.

باری، آشنایی محمدعلی ادیب ارتقایی جوان، با سید محمدحسن الهی طباطبایی در آستانه میانسالی، بعد از مبدل شدن به انس و ارتباط همه روزه در تبریز، در خلال ماجرایی، در قم به گوش علامه طباطبایی رسید و او را سخت به اعجاب فرو برد. چندی بعد علامه طباطبایی اولین کسی بود که از ادیب ارتقایی، «شاگرد» و «دوست صمیمی» برادرش سخن گفت و به دیگران معرفی اش کرد.

طولی نکشید که نام و آوازه «محمدعلی ادیب ارتقایی، ملقب به ادیب العلما»، ورد زبان شاگردان خاص علامه طباطبایی شد، بدون اینکه او را دیده باشند. تلاش حلقه شاگردان و دوستداران علامه طباطبایی برای دیدن ادیب ناشناخته به جایی نرسید، چون او گمنامی را انتخاب کرده بود و ناشناخته زندگی می کرد.

کسی نمی دانست مردی که از شهرت و اقبال اشخاص عرفان گرا اعراض کرده است، کجاست، مشغول چه کاری است و چگونه روزگار می گذراند. آنچه ادیب را شهره عام و خاص کرد، مطلبی بود که علامه طباطبایی خود در حین ترجمه جلد نخست تفسیرش «المیزان» به فارسی که با اقبال فراوان روبرو شده بود، با قلم خودش نوشت و به دست مترجم کتابش سپرد تا آن را در ذیل بحث از «علم غیب» بر مباحث کتابش اضافه کند.

علامه در آن نوشتار، به تصریح از «محمدعلی ادیب» اسم برد و نام آورد و فاش کرد که او دارای توان هایی خارق العاده برای ارتباط با جهان غیب و هم سخنی با ارواح بزرگ است، به گونه ای که هر زمان که اراده می کند، لباس جسم را از تن خارج می کند و سوار بر براق روح به ملکوت می رود. این نوشته علامه طباطبایی در جلد نخست ترجمه فارسی «المیزان» به گستردگی خوانده شد و بر شیفتگی کسانی که از سالها قبل در جستجوی ادیب بودند، افزود. اما با این حال و با وجود این اشارت ها و بشارت ها، هنوز کسی نمی دانست ادیب کیست و کجاست.

با ارتحال علامه طباطبایی در اوان انقلاب ایران، چشم‌ها بیش از پیش در طلب و جستجوی ادیب برآمد، چرا که شاگرد برجسته علامه فقید، آیت الله حسینی طهرانی برای نخستین بار در یادنامه «مهر تابان»، به صورت مکتوب، و با اسم و رسم از «آقا محمدعلی ادیب ارتقایی» نام برد و گوشه هایی از این سر پنهان را فاش کرد.

فضای معنوی جامعه در سالهای بعد از انقلاب، باعث شد آنچه آیت الله طهرانی نوشته بود، توسط خیل انبوه مشتاقانی بسیار، به فراوانی و با ولع و اعجاب خوانده شود و واقعیت وجودی ادیب، پیوسته دهان به دهان بچرخد. تمام کسانی که آن روز با «حلقه عرفان نجف» و اسم ملاحسینقلی همدانی و نام سید علی قاضی و علامه طباطبایی آشنا بودند، اکنون در عطش دیدار «محمدعلی ادیب ارتقایی» بودند، اما کجا بود ادیب؟ ادیبی در میان نبود. هرچه او را بیشتر می جستند، کمتر نشانه ای می یافتند. برای عده ای این گمان مسلم شد که : ادیب مرده است!

جستجوی زیاد و نیافتن آنها را به این نتیجه رساند که: آن مرد حتما دار فانی را وداع گفته و جستجویش بی فایده است، اما او نمرده بود. زنده بود، اما وارسته تر از آن بود که در معرض دید مشتاقان قرار بگیرد و خود را در برابر سیل عطش و تمناهایی قراردهد که علاقمندان و شیفتگانی بزرگ و کوچک با طلب خویش به راه انداخته بودند.

در آن سالها کم نبودند کسانی که برای دیدار و درک محضرش و نیل به فیض حضورش حاضر به جلای وطن بودند و آماده بودند از هرجای ایران زمین به تبریز سفر کنند. در آن سالها، کتاب های سابق و لاحق آیت الله طهرانی، مثل «الله شناسی»، «معاد شناسی» و «نور ملکوت قرآن» و هر کتاب دیگرش از جمله کتابی که در مورد حکومت اسلامی نوشته بود، حاوی اشاره تازه ای از «ادیب ارتقایی» بود و با استقبال جوانان و دوستداران معنویت به طور مرتب تجدید چاپ می شد. با این حال، ادیب در سریر گمنامی مستقر بود و در حریرناشناختگی مستور.

ادامه در صفحات ۴و۵

زندگی

گفتگو با دکتر ابراهیم یزدی/ ۲

درباره زندگی

اشـــاره : آنچه می خوانید بخش دوم گفتگو با دکتر ابراهیـــم یزدی با محوریت زندگی اســـت. مرحوم دکتر یزدی در این گفتگو نگاهش به زندگی را به صورت دقیق تبیین و تشریح می کند.

*** مگر این عامل را ما در درون خودمان درک نمی‌کنیم؟**

ما این عامل را به عنوان سؤال در درون خودمان مطرح می‌کنیم، ولی جواب آن چیزی‌نیست که ما بتوانیم به طور کامل از درون خودمان بگیریم. ممکن است ما جواب نهایی رابراساس آزمون و خطا به دست بیاوریم. مراد من از «ما» بشر است. بشر، از زمانی که‌به‌حرکت درآمده، به تدریج جلو آمده و به امروز رسیده است.

انسان امروز، بسیاری از آنچه را که پیامبران خدا می‌گفتند،بدون‌اینکه پیامبر را دیده‌باشد و حتی قبول کند، به آنجا رسیده است و خیلی از ارزش‌ها و هدفمندی‌ها را پذیرفته‌است. همین که امروز یکی از هدف‌های مطرح بزرگ حقوق بشر است، خودش یک پدیده تازه‌است که نشان می‌دهد، بشر به خیلی از چیزهایی که پیامبران می‌خواستند، رسیده است، بدون‌اینکه اسم پیامبران را بر زبان بیاورد. اما خداوند از ابتدای خلق، به انســـان‌ها می‌گوید که هدف‌شما این است، می‌خواهید بپذیرید و می‌خواهید نپذیریـــد! بنابراین، در جهان بزرگ‌تر ما نیازداریم که عاملی بیرون از ما، معنای زندگی را مشخص کند. ما نمی‌توانیم زندگی نکنیم تا درآینده برای ما معلوم شـــود که هدف نهایی چیست! ما باید زندگی کنیم و برای زندگی کردن‌مان‌نیاز داریم که بدانیم هدف زندگی چیست! پیامبران آمده‌اند تا این را برای ما بگویند. من به این‌معتقدم که زندگی‌ها، معنا را از طریق پیام الهی می گیرد و به ما می‌رساند.

*** این معنا درواقع چیست؟**

معنا چندان پیچیده نیست و بسیار روشن است. خداوند می‌فرماید: «الیَّ المصیر». درقرآن آمده است: «انالله و انالیه راجعون.» همه هستی به سوی خداوند حرکت می‌کند، اماخداوند راه فیزیکی ندارد تا ما سوار قطار بشویم به او برسیم. اگر ما صفات ثبوتیه خدا را درنظر بگیریم و نــــه ذات و جوهر خدا را که برای ما غیرقابل فهم است، خداوند کمال مطلق است.بنابراین حرکت انســـان و کل جهان به سوی خدا و درواقع به سوی تکامل است. ما درزیست‌شناسی تحول داریم ولی تکامل نداریم. به محض اینکه شما از تکامل موجودات زنده‌سخن به میان بیاورید، یعنی وارد کردن یک عامل ایدئولوژیک و جهان‌بینانه به مسئله. تحول وتکامل در عین حال هدفمند است، این چیزی است که قرآن به ما می گوید؛ ولی اینجا دیگر از تحول اسم نمی‌بریم، از تکامل یاد می‌کنیم و به محض اینکه می گوییم تکامل، عاملی دیگر راوارد می‌کنیم که فراتر از تحول است.

*** سؤالی که بیشتر جنبه فلسفی دارد، قابل فهم بودن زندگی است.آیا زندگی قابل فهم‌است؟**

یک چیز، زندگی کردن است و یک چیز هم فهم زندگی است. انسان‌هایی هستند که‌زندگی می‌کنند و زندگی خوب و خوشی هم دارند، ولی لزوماً نفهمیده‌اند که زندگی چیست وچرا زنده‌اند. اما برای فهم زندگی، ضرورت دارد که ما دست به کار بشویم. جایی که بدون فهم‌زندگی و بدون درک معنای زندگی، زندگی می‌کنیم، درواقع به پیشینه حیوانی خودمان نزدیک‌می‌شویم. از جهان حیوانی به بالاتر یک طیف مدرج می‌بینیم، تا جایی که: رسد آدمی به جایی‌که به جز خدا نبیند. این مسئله درجات دارد و هرکسی به میزان تلاش و سعی خودش این معنارا درک می‌کند و دیدش نسبت به جهان بیرون، متفاوت‌می‌شود.

*** فهم زندگی چه تأثیری در خود زندگی می‌گذارد؟**

انسان در تلاش خودش همواره به دنبال چیزی است. خور و خواب و خشم و شهوت‌چیزی است که در زندگی می‌توان کسب کرد، اما زندگی یک دغدغه دارد. این همان چیزی‌است که خیام نیشابوری در اشعار خودش با قدرت آنها را مطرح کرده است. اگر انسان معنای‌زندگی را درک و به تعبیر شما «فهم» نکند، برای این دغدغه‌اش جوابی پیدا نخواهد کرد. ممکن‌است زندگی کند، ولی هیچ وقت احساس اقناع و رضایت و آرامش خاطر نداشته باشد.انسان‌ها در صورت عدم فهم معنای زندگی دارای دو ویژگی خواهند بود، یعنی مشکلی خواهندداشت که دو ویژگی دارد، یکی اینکه همیشه از گذشته‌شـــان غمناک می‌شوند و می‌پرسند: چرامن این کار را کردم؟ و دیگر اینکه نسبت به آینده‌شان احساس نگرانی می‌کنند.

قرآن این دو مســـئله را به صـــورت «خوف» و «حزن» بیان می‌کند و می گوید: «**لا تحزنوا**»حزن نداشته باشید. ویژگی انسان این است که درباره گذشته خودش ندامت دارد که چـــرا این‌کار را انجام دادم، چرا آن کار را انجام دادم؛ این دغدغه‌ای اســـت که انسان را دچار افسردگی می‌کند. همچنین انسان از آینده بیمناک است، چون نمی‌داند چه می‌شـــود و در نتیجه دچار ترس‌و نگرانی از آینده می‌گردد. فهم معنای زندگی به این سؤال و این نگرانی‌ها پاسخ می‌دهد.انسانی که این معنا را از زندگی درک می‌کند که من در حال حرکت به سوی خدا هستم وبه‌سوی یکی شدن با معبود پیش می‌روم و عبادت، راه یکی شدن با معبود است و من دائماً دراین مســـیر حرکت می‌کنم، چنین انسانی همه این جزر و مدهای زندگی را به عنوان «فتنه» و«آزمایش» و به عنوان ابزاری برای تغییر تلقی می‌کند. اینجاست که حزن از بابت گذشته ونگرانی از بابت آینده را نخواهیم داشت.

بله، ما انسان‌ها می‌توانیم بدون فهم معنای زندگی هم زندگی کنیم، ولی همیشه دچاراین ترس و اندوه و نگرانی خواهیم بود. اما انسان می‌تواند براساس آنچه که قرآن می‌گوید،معنای زندگی خودش را بفهمد. نتیجه این فهم، داشـــتن آرامش در تمام حالات است. یکی ازبزرگترین معلم‌های اخلاق آمریکا، جان دیویس مثالی می‌زند و می‌گوید: کسی که به خداایمان دارد، مثل دریا می‌ماند. وقتی طوفان دریا را فرا بگیرد، امواجش عظیم است، اما امواج‌سطح دریا، آرامش عمق دریا را به هم نمی‌زند.

انسان موحدی که به معنای زندگی پی‌برده باشد، در رویدادهای اجتماعی بی نوسان‌نیست، چون ما انسانیم و در از دست دادن عزیزی، اندوهگین می‌شویم و یا وقتی در یک‌مبارزه شکست می‌خوریم، ناراحت می‌شویم و با رسیدن به پیروزی سرمست می‌شویم، اما این‌تغییرات، آرامش اعماق درون یک انسان موحد را به هم نمی‌زند. نه شادی‌های بزرگ وپیروزی‌ها باید ما را از خودمان غافل کند و نه شکست‌ها و نابسامانی و سرکوب‌ها باید در ماایجاد حالت یأس و ناامیدی کند که مسیر زندگی‌مان را به کلی عوض کنیم. بنابراین تأثیر فهم‌معنای زندگی براساس اندیشـــه توحیدی این است که شما همیشه آرامش دارید و در برابر سیرحوادث و تحولات همیشه خون‌سرد و آرام هستید و مقابل را می‌شکافید و جلو می‌روید؛ این‌تأثیر فهم زندگی است.

*** چه تفاوتی میان نگرش شـــرقی و نگرش غربی‌نسبت به زندگی وجود دارد؟**

در مشـــرق زمین بیشتر عواطف و احساسات و نگاه‌های ـ نمی‌خواهم بگویم‌متافیزیکی، چون من جهان را به فیزیک و متافیزیک تقســـیم نمی‌کنم ـ نگاه‌های دینی وجوددارد. همین که ادیان بزرگ جهان از مشرق زمین برخاسته‌اند، چه ادیان ابراهیمی و چه ادیان‌آسیای دور، این نشان می‌دهد که نگاه مشرق به زندگی معنوی اســـت، اما در مغرب، نگاه‌هابیشتر مادی است؛ نگاه‌ها دنیوی‌اند. نگاه‌هایی که به دستاوردهای مستقیم زندگی بیش ازهرچیز دیگر توجه دارد. البته این به معنای آن نیست که در آمریکا و اروپا مردم نسبت به‌مسائل معنوی زندگی بی‌توجه باشند، اما در غرب اولویتی که مشرق به مسائل معنوی وعرفانی قائل است، مطرح نیست و وجود ندارد. شاید به همین دلیل است که هنگامی که درمغرب زمین قرار می گیرید، مثلثی روان‌شناختی برای شما ترسیم می‌گردد که در پایین‌ترین‌مرحله خودش ارضای احتیاجات است. بعد مسائل دیگر مطرح می‌شود و در آخرین مرحله،آرمان‌گرایی و اهداف مطرح می‌شود که جهان‌شمول و انسانی است.



چیزی که من شـــخصاً به آن علاقه‌مند بودم و تعقیب می‌کردم، این بود که جامعه متوسط آمریکا که در زندگی همه چیز دارند، چگونه فکر می‌کنند؟ هر خانواده‌ای ۴ نفر است، به اضافه‌سگ‌شان! هرخانواده‌ای ۳ ماشـــین دارد. در هر اتاقی یـــک تلویزیون وجود دارد و بچه‌ها به‌هرچیزی که بخواهند دسترســـی پیدا می‌کنند. فرزند وقتی به سن نوجوانی می‌رسد، خیلی راحت‌می‌تواند غرایز خودش را ارضاء کند. محدودیت و قیودی وجود ندارد که جامعه تحمیل کند،مگر اینکه فرد خودش چیزی را قبول کند. انسان‌ها وقتی می‌خواهند ازدواج کنند یا خانه‌بخرند یا کاری را شـــروع کنند، دغدغه‌ای ندارند ولی ناگهان همین طبقه متوســـط از خودش‌سؤال می‌کند معنای بودن من چیست؟ همه این ابزار و وسایل و امکانات را فراهم کرده‌ایم، که‌چه بشود؟ حالا که چه؟! ما این مسئله را به طور محسوس در جامعه متوسط‌آمریکامی‌بینیم.

*** آیا به دلیل این نوع سؤال‌ها نیست که عرفان در آمریکا زیاد شده است؟**

دقیقاً به همین دلیل، عرفان شـــرقی در آمریکا به شـــدت در حال توسعه است. تقریباً همه‌فرق عرفانی، در آمریکا دارای دفتر و دستک و خانقاه و مؤسسات و تشکیلات هستند. بخش‌عمده‌ای از مراجعان و یا مشتریان این فرقه‌های عرفانی هم، آمریکایی‌های سفید پوستِ مرفه،یعنی طبقه‌متوسط به‌بالا هستند که دنبال معنای بودن خودشان و به تعبیر شما معنا و فهم‌زندگی هستند.

عرفان شرقی و عرفان اسلامی ما، به همین سؤال پاســـخ می‌دهد و آن را تأمین می‌کند.عرفان شرقی از دهه ۱۹۶۰ و بخصوص بعد از جنگ ویتنام که تأثیرات خیلی عمیقی درجامعه آمریکایی برجای گذاشت، این ســـوال‌ها به صورت مرتب مطرح شد. جنبش هیپیزم ودیگر جنبش‌های همین مسئله نیز از همین جا شروع شد؛ جنبشـــی که در اثر آن هزاران دختر وپسر جوان خانه‌هایشان را رها کردند. زندگی شهری را کنار گذاشتند و به کوهستان‌ها رفتند تابه صورت روستایی زندگی کنند؛ وضعیـــت خاصی به وجود آمد که در آمریکا به جنبش «ضدفرهنگ» معروف شد. همه کسانی که دست به این کارها زدند، به دنبال پیدا کردن یک‌هویت تازه بودند؛ هویت تازه‌ای که می‌پرسید: من چرا هستم و برای چه امری زندگی می‌کنم؟سؤال، به قول عرب‌ها از «ثم ماذا»ست.

اینجاست که راه، به طرف عرفان شرقی برمی‌گردد. عده‌ای عظیم از جوانان آمریکایی‌به هند رفتند! به تبت نیز رفتند و بـــا دالایی‌لاما ملاقات کردند. همچنین با گروه‌های عرفانی‌درآمیختند. در آن زمان، شما وقتی در دهه ۶۰ و ۷۰ وارد فرودگاه‌های آمریکا می‌شدید،می‌دید که دختر و پسرهای آمریکایی با لباس‌های تبتی، سرشان را به طرز خاصی تراشیده‌اندو به گونه‌ای خاص با شما صحبت‌می‌کنند.

*** آیا این حرکت، حرکتی در جستجوی معنای زندگی بود؟ فرجام آن چه شد؟**

عرفان آسیای دور یک مشکل داشت و آن اینکه با زندگی روزمره ناسازگار بود. وقتی‌کسی وارد عرفان آسیای دور می‌شد، از زندگی روزمره می‌ماند و این قابل ادامه نبود. اماکسانی که به سمت عرفان اسلامی می‌آیند، مجبور نیستند زندگی را رها کنند. در این عرفان،زندگی طلاق داده نمی‌شود، به این معنا که: دیگر، دنبال مسائل زندگی نخواهـــم رفت، بلکه‌به‌دنبال زندگی روزمره و تأمین نیازهای عادی زندگی می‌روید، ولی نه به عنوان هدف‌بلکه‌به‌عنوان‌وسیله.

این جابه‌جایی وســـیله و هدف در ذهن، باعث می‌شود که شما در آمریکا حضور داشته‌باشید، زندگی کنید، اگر استاد دانشگاه هستید درس‌تان را بدهید و اگر دانشجو هستید، درس‌می‌خوانید، بانک‌دار یا هر چه که هستید، به زندگی‌تان ادامه می‌دهید. در عین حال که به این‌مسائل به عنوان وسیله نگاه می‌کنید، برای شما معنادار هم هست. چون وسیله باید در خدمت‌یک هدف باشد. چیزی که هدف زندگی را به ما می‌دهد، عرفان است.

*** آیا به همین دلیل نیست که مولانا در آمریکا معرکه کرده است؟**

بله. بی‌دلیل نیست که امروز افکار مولانا در آمریکا بزرگترین حجم خواننده را دارد.در تاریخ آمریکا، هرگز هیچ اشعاری به اندازه دیوان مولانا یعنی مثنوی خوانده نشده است.انواع و اقسام ترجمه‌ها و سی‌دی‌ها وجود دارد و خواننده‌های بزرگی که از آنها استقبال‌کرده‌اند و خوانده‌اند، به طوری که مسئله مولوی و عرفان مولوی در آمریکا، بسیار مهم شده‌است.

۷۰۰ ســـال بعد از مولوی، پیامی در درون اشعار او یافت شده است که از مشرق زمین‌به مغرب زمین رفته اســـت و حالا در آمریکا، در پیشرفته‌ترین کشور اقتصادی و مادی جهان،در حال پیام دادن اســـت. این مربوط به سفیدپوستان آمریکاست. آنها به دنبال هدف زندگی‌هستند.

*** آیا این مسئله معنای خاصی ندارد؟**

چرا؛ معنایش این اســـت که میان شرق و غرب، یک ازدواج اعلام نشده‌ای در حال‌صورت گرفتن است. آمریکایی‌ها به چیزهایی که می‌خواستند، رسیده‌اند و حالا اصل زندگی‌برایشان مطرح است، ولی در مشرق زمین، رسیدن‌به‌خواست‌ها‌محقق‌نشده‌است،چون‌ابتدایی‌ترین مسائل زندگی هنوز محقق نشده است، شرق به دنبال همین هدف می گردد.بنابراین عرفان، در موقعیت فعلی، گرهی از کار شرق نمی‌گشاید و نمی‌تواند کاری انجام بدهد.از اینجاست که اشـــعار مولانا در آمریکایی که بیمه عمومی کامل دارد، معنا می‌دهد.بنابراین، ازدواج میان عرفان شرقی و نگاه مادی و پراگماتیستی غربی و بخصوص‌آمریکایی در حال واقع شدن است.

ادامه در صفحه ۳

زندگی

درباره زندگی

گفتگو با دکتر ابراهیم یزدی / ۲

ادامه از صفحه ۲

البته بخــــش دیگری از آمریکایی‌ها سیاه‌پوستان‌هستند. آنهاهم به طرف اسلام و عرفان جذب می‌شوند ولی به عنوان طغیانِ علیه نیروی حاکم که عمدتاًیهودی و مسیحی است.

ســـیاهان علیـــه تفکر نژادپرستی، تفکری که آنها را از آفریقاشکار کرده‌وبه‌آمریکابرده است، به دنبال هویت خودشان هستند: هویت تاریخی، هویت نژادی و هویت‌انسانی. و چون از این بردگی آسیب دیده و به شدت رنجور است و فرهنگ حاکم یهودی ومسیحی را مسئول موضوع می‌داند، برای جدایی و فرار از این پروســـه، به‌سمت اسلام روی‌آورده است. برای اینکه جنبه‌های عرفانی اسلام، پیام برابری انسان‌ها را سر می‌دهد.

تجربه من در طول سالیان اقامت در آمریکا نشان می‌دهد که سیاهان آمریکا عمدتاً به‌این دلیل به اسلام روی آورده‌اند که در اسلام چیزی را که به دنبالش می‌گردند، می‌یابند. آنهـــادر اوایل افکاری انحرافی داشتند و برتری نژادی را روی برتری سیاهان بنا نهاده بودند که:اولین انسانی که خداوند خلق کرد، سیاه بود. بعد شیطان از انسان سیاه، انسانی سفید درست‌کرد و از این رو، سفیدها را شیطان می‌دانند! اما به‌تدریج از این افکار انحرافی بریدند و به‌جریان اصلی اسلام و مسلمانان پیوستند.

رئیس آنهـــا به حج رفت و از مکه برای یاران خودش‌در آمریکا نامه نوشـــت که: علاج سرطان نژادپرستی آمریکا، اسلام است و گفت: من در اینجادر کنار سفیدترین سفیدها و سیاه‌ترین سیاه‌ها هستم و همه با هم در کنار هم هستیم، بدون‌اینکه هیچ کس احساس نژادی داشته باشد، از یک ظرف با هم غذا خوردیم و در کنار هم نمازخواندیم و در کنار هم راه رفتیم. او از این منظر به اسلام نگریست...

تجربه من این اســـت که پیام اسلام به آمریکا رسیده است. من گاهی احساس می‌کنم‌پیش‌بینی پیامبر خدا (ص) که فرمود: اگر شما مسلمان‌ها، اسلام را رها کنید، خداوند قومی‌دیگر را برمی‌انگیزاند تا آنها مسلمان شـــوند، ظاهراً در آمریکا این اتفاق در حال روی دادن‌است. منهای کسانی که از کشورهای اسلامی رفته‌اند و رسوبات قرن‌ها جنگ و درگیری واختلاف را با خودشان برده‌اند، مسلمانان آمریکایی، به تدریج در حال رسیدن به یک تعریف‌تازه از اسلام هستند

*** فرمودید: شـــرق و غرب به چیزی به نام ازدواج نانوشته رسیده‌اند. این ازدواج چه‌فرزندی را در پی خواهد داشت؟**

این ازدواج سنتزی است از آنچه در تعامل میان اسلام و اندیشه‌های غربی در آمریکاصورت می‌گیرد که تعریف یا قرائت تازه‌ای است از دین، چنان که سرنوشـــت دین در همه‌مناطق جهان است. اسلام وقتی وارد یک منطقه می‌شود، در خلأ وارد نمی‌شود. اسلام به مصررفت که فرهنگی برای خودشان داشتند. یا به ایران آمد که فرهنگی برای خودش داشـــت. درواقـــع متن وحی با فرهنگ آمریکا در حال ایجاد کردن یک هم‌کنشی اســـت. محصول این‌اتفاق یا ترکیب یک هم‌کنشی دیگر است، ولی با همه تلقی‌ها متفاوت است. ما مسلمان هستیم‌ولی اسلام ما با اسلام مصری‌ها فرق دارد. مردم اندونزی مسلمانند، ولی ویژگی‌های آنها با مامتفاوت است، چون ازدواجی میان ارزش‌های دینی با فرهنگ‌های بومی صورت می‌گیرد.چنین اســـت ماجرا که عیناً در آمریکا در حال روی دادن است. اسلام وارد آمریکا شده است که‌در عین‌حال فرهنگی دارد. بنابراین تعاملی میان ارزش‌های اسلامی و قابلیت‌های فرهنگی‌آمریکا در حال برقراری است که برآیند آن می‌تواند برای بسیاری از سؤالات جهان معاصر پاسخ بدهد. بزرگ‌ترین سؤال دنیای امروز این است که آیا اسلام و دموکراسی باهم سازگارند؟

*** زیبایی زندگی را در چه می‌دانید؟**

ما نخست باید زیبایی را تعریف کنیم. زیبایی ریشه در روان انسان دارد و به یک‌عبارت، بعد چهارم روح انسانی است. به تعبیر ما خداوند جمیل است و جمال را دوست دارد.زیباشناسی ریشه در درون ما دارد. با این نگاه همه جهان زیباست:

به‌جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

با این معناست که زیبایی زندگی درک می‌شود. در این معنا، انسان به فرزند خودش‌عشق می‌ورزد، برای اینکه فرزند نیز مظهر خداوند است. عشق به زندگی خودش فی‌نفسه‌هدف نیست،بلکه تجلی یک عشق بزرگ‌تر است و همه اینها در مجموع باعث می‌شود همه‌چیز و از جمله زندگی را زیبا ببینیم.

*** سؤال بعدی این است که: مهم‌ترین مسئله زندگی از نظر شخص شما چیست؟**

هستم اگر می‌روم، گر نروم نیستم. این شعر از اقبال لاهوری است:

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم
هیچ نه معلوم شد بهر چه من زیستم
موج زخود رسته‌ای باز خرامید و گفت
هستم اگر می‌روم، گر نروم نیستم

از نظر من، انسان موحد و مسلمان، همواره در حال تکاپوی دائمی است. به تعبیری،مسئله، بودنِ انسان نیست، مسئله، شدنِ انسان است. شدنِ انسان؛ یعنی توسعه انسانی. توسعَه‌انسانی صرفاً از طَریق مناسبات انسانی تأمین نمی‌شود. مناسبات عادلانه اقتصادی و نظایر آن‌ضرورت دارد، ولی خود این مسائل برای ما فضا ایجاد می‌کند تا ما به عنوان یک انسان آزاد ومختار بتوانیم توانمندی‌های الهی‌مان را بروز دهیم.

*** چه تفاوتی میان زندگی قدیم و جدید به وجود آمده است؟**

جامعه مثل انســـان، یک پدیده ایستا و جامد نیست. همان‌گونه که شما همان انسان‌ده‌سال قبل که خودتان بودید، نیستید. علایق و سلایق و گرایش‌های شما در این ده سال فرق‌کرده است و هم‌چنین است نگاه‌ها و سیستم زیستی که تفاوت پیدا می‌کند. جامعه دائماً در حال تغییر و تحول است و نو به نو می‌شود. هنگامی که جامعه نو به نو می‌شود، مسائل جدید مطرح‌می‌گردد. مثل زبان است.

شما وقتی نامه‌های قبل از مشروطه و منشآت ابوالقاسم فراهانی را بخوانید، فهمیدن آن‌برای شما سخت اســـت. زبان عوض شده است. مراد همین زبان فارسی است. زبان، یک زبان‌است، ولی چون یک پدیده زنده است، دائماً عوض می‌شود. عوض شـــدن زبان از این روست‌که ذهن ما، ذهنی بسیار سیال اســـت. فرق قدیم و جدید، داستان استمرار حیات انسانی است.نسبت به گذشته فرق کرده است، ولی نسبت به آینده، من قدیمی هستم. من نسبت به پدرم‌جدید هستم، ولی نسبت به شما قدیمی‌ام.

بنابراین، قدیم و جدید، هیچ نوع مرز و خط‌کشی ندارد. فرایندی دائمی است که ادامه‌دارد. حضرت امیر فرموده است: «ادّبوا اولادکم بغیر زمانکم.» فرزندانتان را برای زمانی غیـــر از زمان خودتان تربیت کنید. حضرت تغییرات اجتماعی و نو به نو شدن جامعه را می‌پذیرد که این را می‌گوید. حضرت می‌خواهد بگوید: ذهنیت شما باید متفاوت باشد. ذهنیت جوانان امروز، با ذهنیت جوانان پنجاه سال قبل متفاوت است. آیا امروز جوان امروزی با متد ازدواج پدرش ازدواج می‌کند؟ هرگز! جامعه در حال نو به نو شدن است، منتها باید به شرایط تاریخی‌برگردیم.

اگر هیچ عامل خارجی در این نوسازی دخالت نکند تا معادله را به نفع یکی از قدیم وجدید به هم بزنند، معادله به نحـــو طبیعی حرکت خواهد کرد،



همان‌گونه که من و شما آمده‌ایم و تغییراتی پیدا کرده‌ایم و این تغییرات در جهت بهبود و تکمیل بوده است. اما اگر چیزی از بیرون‌دخالت کند، معادله را به نفع یکی از قدیم و جدید متحول می‌کند و این داستان مشرق زمین‌است. قدیم و جدید، به معنایی که شما می‌گویید، در نظر من ثابت نیست، ولی از نظر من‌داستان نو به نو شدن جامعه است: چیزی که در طبیعت وجود دارد و ما هم بخشی از این‌طبیعت هستیم. طبیعت نو به نو می‌شود. از این نظر من، وقتی خودم را با گذشته مقایسه می‌کنم، نسبت به پدرم جدید و نسبت به بچه‌هایم‌قدیمی هستم.

*** فکـــر می‌کنید چه درســـی را می‌توان از زندگی آموخت؟**

این چیزی اســـت که هرکسی خودش باید بگوید. یک امر کاملاً شخصی است. مرحوم‌سعدی (علیه‌الرحمه) هفتصد سال پیش گفته‌است: انسان‌باید دو بار زندگی کند، یک بار تجربه به دست بیاورد و یک بار تجربه را به کار ببندد، ولی این عملی نیست. درسی که از زندگی می‌توانیم بیاموزیم این است که اشـــتباه‌هایمان را کاهش بدهیم. ما همه جایزالخطا هستیم، حتی در بهترین حالت. انسان‌هایی که خطا نمی‌کنند، انسان‌هایی خاص و معصوم هستند. ما شیعیان‌معتقدیم پیامبر(ص) در همه مراحل معصوم بوده است، هم در ابلاغ پیام وحی و هم دررفتارهای خودش. ما همچنین معصومان(ع) را نیز بدون خطا می‌دانیم.

پس ما همگی جایزالخطا هستیم. درس گرفتن از زندگی این اســـت که دائماً نسبت به خودمان آگاه باشیم و ببینیم در کجا اشتباه کرده‌ایم، چون ما دو بار زندگـــی نمی‌کنیم، ولی ما می‌توانیم دائماً از خودمان‌انتقاد کنیم. این همان چیزی اســـت که در آموزش‌های دینی «استغفار» خوانده می‌شود. نفسِ واژه اســـتغفار، طلب مغفرت کردن است که صرفاً لقلقه زبانی نیست. استغفار انسان هنگامی معنادارد که شخص آگاهانه به نواقص خودش اشراف پیدا کند و از خدا بخواهد که او را ببخشد.اگر چنین باشد، آن وقت ما مسائل زیادی را از زندگی خواهیم آموخت.

*** و آخرین سخن!**

آخرین سخن این است که تا زنده‌ایم، هرگز نمیریم. برای زنده بودن، زندگی کردن لازم است. ما گاهی، قبل از اینکه بمیریم، خودمان را می‌میرانیم، در حالی که بودن انسان تعامل بامحیط و پیرامون است.

روزگار حوزه

زندگی فردی ناشناخته ــ ۵

عده‌ای هر روز به عیادت شیخ عبدالکریم حائری می‌رفتند، و با اظهار اینکه امورات مرتب است اظهار ارادت می‌نمودند و سایرین هم که اطلاع داشتند برای حفظ حال ایشان گزارشی نمی‌دادند.

آن روز هنگامـــی که به حضور می‌رسند مورد اعتراض حاج شیخ واقع می‌شوند، و یا آنها می‌فرماید: اگر این نبود که می‌خواهم خونی ریخته نشود به شما می‌فهماندم که قدرت با کیست، آقایان رؤسا قضایا را انکار کرده، و بعد به شهر می‌آیند و تعقیب دسته جمعی موقوف شد. لکن امتحانات مرتب شده بود و شش سال ابتدایی و شش ساله متوسط و ســـه سال عالی، و یک سال تخصص در فقه یا فلسفه اینجانب دوره‌های امتحان را از سال اول تا کلاس تخصص انجام دادم به این گونه که چهار سال را در دو سال گذراندم و حوزه‌های امتحانیه متعدد بود ما در حوزه‌ای که مرحوم آیت‌الله خوانســـاری رئیس بود غالباً امتحان می‌دادیم، و فقط یک سال در حوزه‌ای که مرحوم آقای حجت رئیس بود امتحان دادیم. و در سال آخر تخصص سوالات کتبی توسط آقای ذوالمجدین ناظر شرعیات کل کشور که ظاهراً شرحی بر «شرایع» نوشته و مرد عالمی بود، و آقای درخشان رئیس دانشکده معقول و منقول پرسش می‌شد.

چنین یـــاد دارم روز اول امتحـــان کتبی با آقای آ مرتضی حایری جلوطلاب در صف اول نزد یک حجره که هیئت ممتحنه در آن بودند رو به قبله نشسته بودیم منتظر طرح سؤال و شروع امتحان، آقای ذوالمجدین و درخشان از حجره بیرون آمدند. اوراق ســـوالات دستشان بود به آنها سلام کردیم گفتند: آقایان خیلی مغرورانه در جلسه نشسته‌اند! عرض کردیم: رو به قبله نشسته‌ایم. خواند: «**اینما تولوا فثم وجه الله**» ما هم جواب دادیم: «**اینما تکونوا فولوا وجوهکم شطرالمسجد الحرام**». آقای درخشان به آقای ذوالمجد گفت: اینها طلبه‌اند با آنها بحث نکن!

جلسات امتحانی نهایی آن سال خاتمه یافت و عده‌ای گواهی نامه دوره تخصص خود را که با امضاء وزیر فرهنگ وقت بود دریافت داشتند، ولکن کلمه «وزیر» به لفظ دیوان تبدیل شده بود نمی‌دانم چه شد که آن کلمه متروک گردید.

با همه فشارها که از تمام جهات طلاب را احاطه کرده بود، از دستگاه‌های مختلف دولت، و از فشار ملت که شرحی از آن گذشت درس‌ها رونق بسزایی داشت. و درس آقای اصفهانی که از مهاجرین اصفهان در هجرت مرحوم حاج آقا نورالله بود که طلاب او را نگه داشته بودند، و مرحوم آقا ســـید علی کاسی که ما به درس آنان موفق نشدیم، و مرحوم آقای حجت و مرحوم آقای حاج سید محمد تقی خوانساری که ما در درس آنان حضور داشتیم، و آقای آشیخ محمد علی قمی، و آقای صدر و در رأس همه دورس درس مرحوم آیت الله حایری که فقط فقه می‌فرمودند و اصول را ترک کرده بودند، و لکن به مناسبت آقای آمرتضی ایشان درس اصولی شروع کردند که فقط مباحث الفاظ گفته شد، وجلد اول در که دوباره با حواشی چاپ شد به همین مناسبت بود.

در همین اول به واسطه فشار کار و محدود کردن خواب در شب چهار ســـاعت و در روز نیم ساعت، و غیر کافی بودن خوراک هم از نظر کیف و هم از نظر کم که مقداری قهری و مقداری اختیاری بود، طرف عصرها حالت سنگینی بالای دماغ تا مغز احساس می‌شد که گاهی مختصر دردی هم داشت که در اثر تفریح و هواخوری عصرها پشت کارخانه پنبه آن طرف پل تسکین می‌یافت.

سال درسی سپری شد و ایام تابستان آمد برای دیدار به وطن بازگشتیم. به حکم تصادف در منزل بیماری بود که طبیب برای معالجه او می‌آمد که مورد توجه برادر بزرگ پدری ما بود. شرح حال ما را برادر برای آن طبیب گفت و او گفت باید هفت عدد زالو یا پنج عدد به اطراف سر و صورت بیندازند تا خون کثیف تصفیه شود ما مخالفت کردیم، لکن با اصرار برادر ســـه عدد زالو، به صورت انداختند، و بعد از آن درد شدیدتر شد تا به قم برگشتیم.

یک هفته از شـــروع درس نگذشته بود که درد شدت پیدا کرد به طوری که قدرت به حرکت نبود، و در رختخواب افتادم و از جهت شناسایی متصدیان حوزه، یا از جهت آن که محصل بدی نبودم، یا با اعتبار هم مباحثه بودن با فرزند شخص اول حوزه توجهی بیشتر شد، و اطباً آمدند من جمله مرحوم حاج حافظ الصحه بروجردی، و هر کدام دستوری دادند. آقای حاج حافظ الصحه از دواهای قدیمی برای هر روز که جنبه مســـهلی داشت و فرمود: چهلِ روز باید چینی بخورید آن هم وقتش بها ر است و فعلانمی‌شود.

دو هفته اســـتراحت و خوردن مسکنات موجب تخفیف درد شد که ما توانستیم تا اندازه‌ای بلند شویم به سایر اطبا هم مراجعه کردیم، لکن نتیجه قطعی حاصل نشد و آقای دکتر شمسا که رئیس بهداری و جوان بود تا نگاهی به ما کرد گفت: باید اول چشمت را معالجه کنی لکن گفته او چون خلاف جمعی بود توجهی با او نشـــد. به ناچار برای معالجه به تهران عازم شدم. یکی از متصدیان حوزه به حجره‌ای که در طبقه دوم سمت جنوب غربی داشتم، و از حرمی که مادر مادرم به من داده بود مفروش، و قالیچه معمولی یک زرع و نیمی در گوشه آن افتاده، ولکن خیلی از همه جهت نظیف بودبرای این که طبخ غذایی یا سایر کارها که موجب کثافت شود در آنجا نبود، تشریف فرما شد، و بعد از تعریف از نظافت حجره، و اظهار تأسف از کسالت ما اظهار کمـــک کرد. گفتم: مبلغی پول دارم و احتیاجی ندارم، گفت: نامه به اطبا بنویسم، گفتم: احتیاجی نیست.

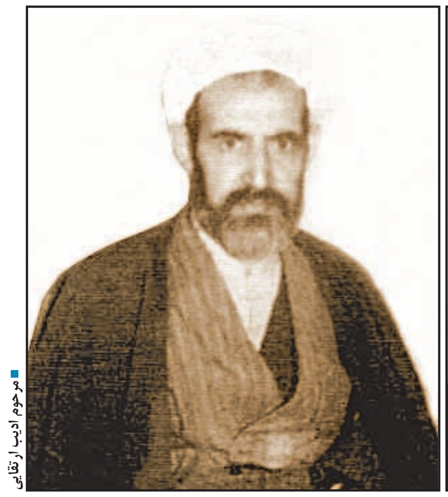
به تهران رفتم، و در مسافرخانه پشت کاراژ قم اطاقی کرایه و منزل کردم، فردا صبح به مطب دکتر لقمان الدوله مراجعه کردم. بعد از این که نوبتم رسید و به اطاق رفتم دکتر نگاهی به من کرد و قدری تأمل. شاید به این فکر افتاد که جوانی به این سن چرا باید معمم شود ...

پایان

محمدعلی ادیب‌ارتقایی (ادیب العلما)

سلطنت فقر و معنا


مرحوم الهی طباطبایی


مرحوم ادیب ارتقایی

بیشتر کسانی که علامه طباطبایی را می شناسند، اسم او را شنیده اند. تمام کسانی که به مقام علمی و روحی سید محمدحسن الهی طباطبایی – برادر علامه – وقوف دارند، او را نیز می شناسند و تمام کسانی که آثار و تالیفات علامه طهرانی را خوانده اند، حتما اسم او را هم خوانده اند.
در ۴۰ سال گذشته، کمتر مجلس و محفلی بوده که در آن اشاره ای به مقولات متافیزیکی رده بالا بشود و اسم او به میان نیاید. شاید در ایران نتوان کسی را یافت که بداند احضار ارواح چیست، و اسم محمدعلی ادیب معروف به «ادیب العلما» را نشنیده باشد و با قدرت او در این امر شگفت آشنا نباشد.

ادامه از صفحه اول

باری، با اینکه اسمش به گونه ای زاید الوصف بر سر زبانها بود و از قم تا نجف، در حوزه های علمیه تهران و مشهد و اصفهان و تبریز، در هر خانه ای سخن سخن ادیب بود، کســـی خود او را ندیده بود. از این رو، کسی نمی دانست راه جســـتن و یافتن او چیست و چگونه می‌توان درکش کرد. همه کسانی که از قدیم – یا به تازگی با وقوع انقلاب – با اســـم« سید علی قاضی» و غوغای معنوی او در عراق و ایران و جهان آشـــنا شده بودند، می‌خواســـتند بدانند مردی که با اشاره افلاطون، «اسفار اربعه» به دست، پیش سید محمدحسن الهی رفته و پیش او فلسفه آموخته، کیست؟ دیدن و شناختن او اهمیت بسزایی داشت اما جویندگان خیلی زود به بن بست می رسیدند و راه به جایی نمی بردند.

خیل دوستدارانی شـــیفته و مجذوب در عطش دیدارش بودند بی آنکه به آستان او راهی داشته باشند، و او در گوشه ای از تبریز، با عایله ای که سخت احاطه اش کرده بود، با فقر می زیست و با فاقه ای زاید الوصف، کوله بار فقر بر دوش، هر روز از خانه ای محقر در این سر شهر به خانه ای محقرتر در سوی دیگر شهر می رفت. درست در همان حال که فقر او از حد گذشته بود، همزمان، اشتیاق و اقبال طالبان معرفت به او نیز از حد می گذشت. با این حال، در نهایت شگفتی، او حاضر نشد لب از لب باز کند، رخ نماید و چهره بگشاید و خود را نمایان کند.

درست در ســـال‌هایی که انقلاب در ایران روزگار تازه‌ای را رقم می‌زد و به تعبیر آیت الله العظمی سیستانی «دنیا به روحانیت روی آورده بود»، و در شرایطی که دنیا به گونه ای ناباورانه برای روحانیون بس فراهم و بسیار مهیا بود، مردی در کسوت روحانیت در اثر فقری توصیف ناپذیر، خانه اش را در راسته کوچه تبریز فروخت و به یکی از مناطق فقیر نشین تبریز منتقل شد.

آن مـــرد دوره تازه‌ای از ریاضت و ابتلا را در پیش داشـــت. جهان در جستجوی او بود و او در جستجوی خویشـــتن. زندگی چنان به او سخت گرفته بود که نان روزانه خود و خانواده اش را خود در تنور خانگی طبخ می کردند. به روایت فرزند: روزی فرا رسید که ۵ ریال پول نبود تا نمک تهیه شود و به آرد اضافه شود تا خمیر «ور» بیاید و امکان پخت پیدا کند.

باری، اقامت در آن فقرخانه چندان طول نکشید. او این بـــار به فقرخانه ای دیگر در اطراف تهران منتقل شـــد و با خانواده و فرزندانش، در جایی بعد از مامازن ورامین که اقامتگاه پایین ترین طبقات مردمی و یکی از مهاجر پذیرترین نقطه های ایران در آن سالها بود، رحل اقامت‌افکند.

ادیب سالیانی نیز در آنجا ساکن شد، بی آنکه کسی بداند این روحانی ســـاکت بی نام و نشان مریض‌حال کیست و اینجا چه می کند. این ماجرا و ماجراهایی از این سنخ، تا مدت ها چونان سنتی دنباله دار در کهکشان حیات محمدعلی ادیب ارتقایی ادامه داشت.

مردی، در کوران درخشـــیدن و تابیدن روحانیت، بـــرای همچنان گمنام ماندن، حاضـــر به پرداخت هر هزینه‌ای بود و برای ناشناخته بودن، تحمل هر مرارتی را سهل می شمرد. زمان گذشت و از تشعشع روحانیت کاسته شد اما این بار نیز ادیب به سنت همیشگی اش عمل می نمود. او تا پایان حیات ظاهری اش با دقت تمام به رویه خودش عمل کـــرد و در روزگاری که روحانیون و غیر روحانیون برای دیده شـــدن هـــر روز تدبیری می‌اندیشیدند، هرگز حاضر نشد از خانه اش خارج شود، در برابر هیچ دوربینی قرار بگیرد و پذیرای نگاه هایی شود که خلوتش را به هم می زدند.

باری، او تنها در سالهای آخر عمر که از گردنه های شـــهرت و معروفیت به سلامت رسته بود، به برخی از بازمانده های خسته از خیل انبوه مشتاقانی که از چند دهه قبل دیدارش را آرزو می شمردند، اجازه ملاقات داد و چهره نمایان کرد. این کار شاید از سر ترحم بود.

من نیز یکی از کسانی بودم که در این برهه او را در خانه اش ملاقات کردم.

او در این ملاقات ها چنان ســـاده و چنان معمولی نمایان می شـــد که گویی جز عمامه ای که بر سر دارد، چیزی از علم و ادب و فقه و روح و روحانیت نمی داند و از چیزی بهره ای نبرده است، اما حقیقت چیز دیگری بود.

اگر علامه طباطبایی راز او را افشا نمی کرد، کسی او را نمی شـــناخت و هرگز کسی به سر پنهانش پی نمی‌برد. هرچند اکنون هم که نه علامه طباطبایی در جهان است نه ادیب، باز هم راز او در میانه نیست و کسی او را نمی شناسد، آنگونه که برخی از اولیا شناخته شده اند.

از ناگفته های ادیب

۱– نخستین اســـمی که برای کتاب زندگی ادیب انتخاب کرده بودم «کیمیای فقر» بود، با این زیر تیتر: عارفی که کیمیا را گذاشت، فقر را برداشت.

درســـت که تامل کردم، دیدم این اسم رسا نیست و گذشـــت زمان و اسم گذاری های بی منطق و معیار این دهه ها، دلالت این اســـم ها را به بیراهه برده است. پس اندیشیدم که اسمی متناسب تر انتخاب کنم. با اینکه به‌گواه اســـامی کتاب های ســـابقم، در اسم گذاری توانایی‌هایی دارم، اعتراف می کنم که در انتخاب نام برای این کتاب، حقیقتا عاجز شدم. به همین دلیل، ماهها معطل ماندم تا اسمی پیدا کنم که متناسب با حقیقت وجودی ادیب باشد.

در این مدت دهها و صد ها اســـم به ذهنم خطور کرد، اما هر کدام نارسایی خود را داشت و حق ادیب را ادا نمی کرد. سرانجام، اسمی قانعم کرد: «دنیا به این مرد بدهکاراست».

۲– این عنوان را برای زندگی ســـید محمدحسن الهی طباطبایی انتخاب کرده بودم، استاد و آنگاه دوست ابدی ادیب، اما درست که تامل کردم، آن را در حق ادیب درست تر یافتم. شک ندارم که علامه سید محمدحسن الهی مظلوم و گمنام بود. بهتر است بگوییم گمنام و مظلوم. او مورد ستم هایی ناگفته و غیرقابل بیان قرار گرفت.

شاید علت مرگ زودهنگامش همین ستم ها باشد. ستم هایی که هرگز نگفت و کسی هم از آنها مطلع نشد. به واقع، کسی متوجه نشد که چگونه ظلم های ریز و درشت چونان اره ای بر روح رنجورش کشـــیده شد و چونان سوهانی وجودش را سایید و سایید تا در نهایت جسمش به منتهای ضعف رسید و مرکب تن از حمل روح عاجز ماند. با اینکه رنج کشید، اما رنجوری نکرد. ستم دید و ستم کشید اما نگذاشت کسی چیزی بداند.

بخش مهمی از زندگـــی اش در دایره ظلم هایی تحمل ناپذیر سپری شـــد. با این حال و با علم به این مسئله معتقدم که دنیا به او بدهکار نیست، دنیا به دوست و شاگرد او محمدعلی ادیب بدهکار است چون الهی طباطبایی برادری چون علامه طباطبایی داشت که مولف «المیزان» بود. نیز از خاندانی رفیع و بلندآوازه برخاسته بود و مزایای این نسب و خاندان پیوسته با او بود و او را همراهی می کرد.

اضافه بر این، به لحاظ اقتصادی و زمینه مالی، وارث اموال و املاکی بود. از نظر فضل نیز تحصیلاتش را در بهترین کانون علمی عصر گذرانده بود و فیض وجودی استادی چونان سیدعلی قاضی، با احاطه ای مدام و شمولی مستدام همواره بر سرش بود، اما ادیب، در تمام عمرش یک دهم این امتیازها را نداشت.

نه برادری علامه داشت، نه اســـتادی نام آور، نه صاحب ملکی بود که سهمی از آب و خاک نصیبش شود، نه موفق شده بود تحصیلاتش را در جایی مناسب به اتمام برساند، نه امکان بروز استعداد برایش فراهم شد و نه هیچ چیز دیگر. بهره اش از خانواده یتیمی و بی کسی بود و بهره اش از پدر خشم و خشونت. بهره اش از زمان تلخی بود و بهره اش از زمین فقر. فقری ســـیاه از ابتدا تا انتها بر زندگی اش چنبره انداخته بود.

محصور در فقر بود و محفوف به ستم و نامردمی. گمنامی اش صدبرابر بیشتر از مرحوم الهی بود و ستم و ظلمی هزار برابر بیشتر از الهی دید. چه باید گفت در حق مردی که زندگی، چونان باری تحمل ناپذیر بر دوش نحیفش سنگینی می‌کرد؟ چه باید گفت در حق عالمی که یک عمر، تحت شدیدترین و نارواترین تهمت‌ها سکوت کرد و سکوتی نشکست؟ چه باید گفت در حق مردی که در دهها رشته علمی متروک و نامتروک، استادی یگانه و منحصربه فرد بود، اما بهره اش تنها و تنها رنج بود و آسیب و گمنامی.

جز این که «دنیا به این مرد بدهکار اســـت» چه تعبیری بـــه کار می‌توان بـــرد در خصوص زندگی و حیات مردی که دور و نزدیک کوچکترین چیزی از او نمی‌دانند و جز اسمی گنگ و مبهم از او در افواه و اذهان نمانده‌است.

۳– درســـت در زمانی که چاه‌های نفت به روی عده‌ای از روحانیون باز شده بود، در همان زمان چاه فقر دهان باز کرده بود و می خواست مردی را در خود دفن کند و او در آن مدفون شد، اما به سلطنت رسید؛ سلطنت فقر و معنا. چه جای شگفت که تا مدتها کسی نمی دانست زنده اســـت! همه فکر می کردند سالهاست مرده است اما مرگ را چه مایه است که باقیان را برباید و بکشد و فرو کشد؟

در حقیقت، او در قامـــوس بی خبران مرده بود و سالیانی طولانی از مرگش می گذشت، اما او بی خبر از بی خبری بی خبران زنده بود و در منظومه شمسی قمری «بلا و ولا» هر روز منزلی طی می کرد و با هر طی منزلی، فقیر تر می شد و بیشتر در فقر و حرمان فرو می رفت. هرگاه که رنج و فشار فقر زیاد می شد، درخشش نگین تاجش بیشتر می شد.

او اگر معزول گشتســـت و فقیر
هســـت در پیشـــانیش بدر منیر
تو اگر انگشـــتری را بـــرده ای
دوزخی چون زمهریر افسرده ای
کردمی من شرح این بس جان فزا
گر نبودی غیرت و رشـــک خدا
در گذر از صـــورت و از نام خیز
از لقـــب وز نـــام در معنی گریز
پس بپرس از حـــد او وز فعل او
در میـــان حد و فعـــل او را بجو

هروقت تنگناها دوره اش می کردند، ایستادگی‌اش محکم تر می شـــد و جلوسش بر اریکه رنج مستقرتر. بی جهت نیست که در یکی از مکتوباتش، هوشمندانه از فقر تعبیر به «دولت مستمر» کرده است.

در این موقع و موقف ها، شبیه کسی می شد که بر استوارترین تخت عالم تکیه زده باشد. مثل کسی حرف می زد که سپاهیان عالم زیردستانش هستند. مثل کسی عمل می کرد که غم ندارد و غصه نمی شناسد. بازتر و بذول تر می شد. عجیب شوخ می شد. شوخی می کرد، مزاح می نمود، شعر می خواند، کلمه و قول و گفتار و به قول میرداماد «کلیمات» می گفت. اصطلاح می‌ساخت.

از کاری که به سلطنتش بر مملکت وسیع فقر خدشه وارد نکند، ابا و کوتاهی نداشت، گو اینکه اغیار معنایش را ندانند و آنها را «کســـر شأن یک روحانی» بدانند. آنها شأن شناســـان و روحانی دانان بزرگی بودند، اما ادیب شناس خوبی نبودند.

کار سهمناکی است که انسان به هیچ چیزی واکنش نشـــان ندهد گویی که نه می بیند نه می‌شنود نه درک می‌کند و نه احساسی دارد. از آن سهمناک‌تر، این است که انسان را با خبر مرگش، تحریک و وسوسه کنند تا در مقابل این خبر شگفت، علایمی از حیات و زنده بودن از خود صادر کند و او، باز هم واکنشی از خود نشان ندهد.

این داستان ادیب است. هیچ عاملی موجب نشد که او از لاک سکوتش خارج شود، نه چندین سال ناپدید شدن به بهانه‌های واهی و ظلمی این چنین فاحش، نه انتشار توان های روحی اش از زبان صادق ترین عالم روزگار نه افتادن اسمش بر سر زبانها و نه فقر و احتیاج شدید مالی.

ادیب، ادیب بـــود. بازی‌های روزگار، کوچکترین تغییـــری در وجودش ایجاد نمی کـــرد. چه این بازی گفتارهای آقازاده ای شریف اما ناخلف بود، چه تعریف و توثیق های دیگرانی که صالح بودند.

از کودکـــی های ادیب چیزی نمی دانیم. از علل و زمان میل و گرایش و کشش اش به علوم باطنی و علوم غریبه و خفیه هم چیزی نمی دانیم جز اینکه شـــرایط دشـــوار خانوادگی و بی مهری های روزافزون پیرامون، هر روز او را با دشـــواریها و رنـــج ها و ناراحتی های تازه‌ای روبرو می کرد.

زمانی طلبه شده بود که طلبگی نان و آبی نداشت. در عهد و زمانـــه ای ردای طلبگی بر دوش افکند، که «آخوند شدن» معادل نحوســـت و علافی و بیکارگی شده بود! او می‌توانست در جایی شاغل باشد و پشت میز بنشـــیند. پدرش رئیس کتابخانـــه بود و هر هفته مخاطب نامه‌های بزرگان و نام آورانی پرآوازه می شد و هفته‌ای نبود که با یکی از اعیان هم کلام و هم غذا نشود. فرزند می توانست با طناب روابط و شهرت پدر و اقتدار و موقعیت او، از چاه اندوه بالا برود و در خشکی و ساحلی از ساحل های زندگی قدم بزند، اما او به جایی دیگر چشم دوخته بود.

به چیزی دیگر فکر می‌کرد. به روح می اندیشـــید و قوانین متافیزیک. می اندیشید که متافیزیک چگونه در فیزیک حضور پیدا می کند و طبیعت چگونه با ماوراء طبیعت کنار می آید.

نه پدر می توانســـت افکار و اندیشه های «پرت و پلایش» را تاب بیاورد، نه دیگـــران. او هرگز درباره اندیشه های خود با کسی حرف نمی‌زد، اما پدر که می دید توی باغ نیست، عصبانی می‌شد و خشمش راپنهان نمی‌کرد اما او خودش بود، «محمدعلی» در شناسنامه، «بیوک آقا» در منزل و کوچه و مدرسه و بازار.

روشـــن اســـت که حکایتش، از ابتدا حکایت تناقض‌ها و تضادها بود. از دیدن تناقض های سر به فلک کشیده، دچار حیرت های ویرانگر و حشتناک می شد، مثل همه انسانها، همه انسان های فهیم و با انصاف. مثل همه کسانی که می دیدند و رنج می بردند. جالب است که موضوع یکی از آخرین نوشته هایش در اواخر عمر، خوابی است که در آن روح تضاد و تناقض جاری است: فقر فقرا از یک سو و تمکن اعیان از سوی دیگر!

هم ســـن و ســـال های او با دیـــدن فقرها و محرومیـــت ها و رنـــج و تعب هـــای همنوعان در یک ســـو و برخورداری های گروهی دیگر، راه زندگی را به ســـمت اعتراض و انتقاد چپ می کردند و چپی می‌شدند. از دین می بریدند و سر از «ایسم» های غربی در می‌آوردند. نمونه متقدمش در همان تبریز و همان حوزه علمیه ای که ادیب در آن درس می خواند، «کسروی» و «تقی زاده» بود و نمونه های متأخرش، تمام کسانی که توده ای شدند و به مارکسیسم و کمونیسم دل سپردند.

ادیب نیز ناخواسته در چنین موقفی ایستاده بود و باید تکلیف خودش را با تمام آنچه با تمام وجود در آن بود و می دید و می چشید، روشن می کرد. باید راهش را انتخاب می کرد و او راه فقر را انتخاب کرد و به جای ایسم های غربی و فرنگی، تنها یک اسم را انتخاب کرد، یک اسم شرقی که فکر می کرد همه اسم ها از آن است.

او به جای میل و گرایش به فلان ایســـم و فلان حلقه اعتراضی، راه روح را انتخاب کرد و ســـالک راه روح شد. زمانی که هم ســـن و سالهایش در تهران و تبریز و رشت و گرگان و مشهد، با عصبانیت تمام نطق می‌کردند و جام های مســـتی را روی دســـت بلند می کردند و با خشم و هیاهو، عصبانیت شان را آشکار می‌کردند و داد و فریـــاد راه می انداختند و در مجله و روزنامه و کتاب می نوشـــتند، ادیب در گوشه ای بی صدا، جام انزوا بلند می کرد و فارغ از جهان، از عالم فرا می رفت.

از نردبان گذشـــته و حال بالاتر می رفت، آینده را از نزدیک می‌دید و می‌فهمید. با چشم می دید که جهان کجاســـت و به کجا می رود. می دید و آرام می شـــد. می دید و ناآرام می شد.

اکنون دهه ها از آن روزگار گذشته است. شاید بهتر بتوان قضاوت کرد که کدامیک از این دو طریق و طریقت به صواب نزدیک تر بوده است: آنها که ایسم ها را انتخاب کردند کامیاب شدند، یا آنکه «اسم» را انتخاب کرد. آنانکه شراب های تند و تلخ می نوشیدند و تند و تلخ می گفتند، یا آنکه حرف نمی زد و ســـر در گریبان سکوت و تفکر داشت.

ادیب با مرحوم علامه محمدتقی‌جعفری، مردی که بعدها پر آوازه شد و دهه ها محفل به نامش آراسته می شد، در مدرسه همکلاس بود و چندی هم در حوزه طالبیه همدرس شدند اما هرگز بین شان هم سخنی شکل نگرفت.

ادیب با هیاهو میانه و نســـبت نداشت. در دنیای خودش سیر می کرد. به همین جهت، یک میلیونم کسانی که محمدتقی جعفری را از طریق کتاب و رسانه و راسل و تلویزیون شنیدند و شناختند، ادیب را نشناختند. البته او هم بی نام نماند و احتمالا آوازه اش تا گوش محمدتقی جعفری هم رسوخ کرد، اما گمنام. اسمش در جایی نبود و خودش هم هرگز در جایی و با کسی دیده نمی شد.

اولین کسی که از او در جایی اسم آورد، علامه طهرانی بود در کتاب «مهر تابان».

طهرانی از زبان علامه طباطبایی حکایتی شگفت از روحانی ناشناخته ای به نام «ادیب ارتقایی» نقل کرد که خیلی زود شایع شد و مثل بمب ترکید. صدای این بمب را همه شنیدند، اما ادیب خودش را به نشنیدن زد و تغییری در اعمال و رفتارش ایجاد نکرد. او همچنان در سریر فقر و گمنامی می‌زیست. سیگار فقر بر لب داشت و یاد او در دل تا روزی که دار فانی را وداع گفت و اسرار بی پایانش را با خود زیر خاک برد.

۴. ادیـــب صاحب یکی از ژرف ترین تجربه های بشـــری بود. تجربه نادرش می توانست او را به یکی از ثروتمندترین مردان ایران و جهان مبدل کند و از او مردی قدرتمند، پرشوکت و شکست ناپذیر بسازد. با این حال، از سراچه زندگی اش چیزی جز فقد و حرمان وارد نشد.

با اینکه قادر بـــود نامممکن‌ترین کارها را به انجام برســـاند، هرگز قدمی برای خود برنداشـــت و هرگز داشـــته های روحی و وجودی اش را متاع دارایی های دنیایی نکرد. هرگز از سرمایه های روحی اش برای رسیدن به دنیا پل نســـاخت. حاضر شد تلخی های دردناک را تحمل کند، اما گامی به نفع خود و خانواده اش برندارد.

«ادیب» مرد نام آشنای این سالهای ایران و فضای روحانـــی و معنوی آن بوده و هســـت، اما نه در علن و خطاب بلکه در خفا و غیاب. از این رو، این آشـــنا، ناآشـــناترین چهره هم هست و شاید در ایران فعلی، به استثنای خانواده و اقربایش، نتوان ۲۰ نفر را سراغ کرد که او را از نزدیک دیده باشند و بشناسند و به موجودیتش وقوف داشته باشند و بدانند که بود و چه می کرد.

آری، ادیب آشنایی ناشناخته و معروفی گمنام است. شاید کسی را نتوان پیدا کرد که این اندازه آشنا و در عین حال ناشناخته و مستور باشد. در روزگار شیوع اینترنت که از فلان هنرپیشه درجه ۵، هزاران عکس در فضاهای مجازی می چرخد، از او عکسی در اینترنت وجود ندارد و در هیچ یک از موتورهای جستجوگر، اطلاعاتی درباره زندگی اش نمی توان یافت که از ۵ خط فراتر برود.

از این حیث، ادیب پدیده‌ای شـــگفت و شـــاید شگفت ترین پدیده روزگار ماســـت. در حالی که از دانشجویان و لیسانسیه های الاهیات و روانپزشکی و حتی دامپزشکی شـــاغل در بازار دام و دد می توان اطلاعات و عکـــس و تفصیلاتی در اینترنت و فضاهای «گوگل» و «یاهو» و «اینستاگرام» و «تلگرام» یافت، در این جهان نامحدود، هیچ نشانی از ادیب ارتقایی نیست.

گویا که چنین فردی در جهان وجود نداشته است. گویا که افســـانه ای بیش نیست و آنچه چند دهه قبل، درباره او، در ســـخن علامه طباطبایی و شاگردان او و ماجرای برادرش آمده، خواب و رؤیا و افسانه ای بیش نیست. گویا از جهان اخراج شده و محکوم به حذف و فراموشی است.

این سرنوشت فعلی ادیب است در بعد از این کمتر از ۲۰ سالی که از مرگش گذشته است و نیز سرنوشت قبلی ادیب بود وقتی که زنده بود و در تبریز و تهران و ورامین بی نام و نشان و گمنام می زیست.

در آن سالها، او در لابلای کتابها به نشو و نمای خود ادامه می داد بی آنکه در حیات ظاهری اش کوچکترین نشانه ای از علایم یک زندگی خوب و آرام داشته باشد. در کتابها بزرگ بود و در شـــهر و کشورش کوچک و بسیار ناچیز و ناشناخته. صیت و آوازه شهرتش مرزهای جهان اســـلام و فراسوی عالم را هر روز درمی نوردید، بی آنکه کسی احتمال بدهد او زنده است و در زمین نفس می کشد. گویا باور اینکه چنین مردی باشد و زنده باشد، ناممکن‌بود.

به همین جهت، نادیده گرفته شـــد و دچار طیف های مختلف سوانح و بی اعتنایی و فراموشی و در مواردی هم بی حرمتی شـــد، تا از دنیا رفت و از جهان آسوده شد. اکنون که چندین سال از خفتنش در دل خاک تیره می گذرد، هنوز سخن گفتن از او آسان نیست. هنوز باز کردن پرونده زندگی او راحت و ممکن نیست. هنوز به راحتی و آسودگی نمی توان از او گفت و نوشت. هنوز به سهولت نمی توان داستانش را نقل کرد و به روایت حقیقت او نشست. هنوز موعد ادیب نرسیده است.

لوح

در کوچه باغ اندیشه –۵۲

«رفتن» و «گذشتن»

مکررها در عرفان به جایی نمی رســـند. آنکه جربزه بداعت نداشته باشد، خوب است نقاب فقه و فلسفه به صورت بزند و به زندگی اش ادامه بدهد.

❊

عرفا ماذونند چون عرفان اساساً اذن است. به صراحت مـــی توان گفت: عرفان و معرفت اذن الله است و بدون رخصت الهی ممکن نمی شود. روی این اصل که اصل اول عرفان است، اولیا با اذن الهی ماذونند و لازم نیست برای هر علمی‌و هر تغییری و هر تصرفی اجازه بگیرند. آنها به طور عام یا خاص اذن دارند و اذن شان از خداست.

❊

تقدیر مقدر نیست، بلکه مقدر می‌شود. العاقل یکفیه الاشاره.

❊

این نکته بسیار ساده است که: تقدیر منجمد نیست بلکه میعان دارد. می توان فهمید که عالم نبوده، بلکه شده است و عالم می‌شود. با تمام بساطتی که این نکته دارد، بســـیاری از عقول درشت از درک همین نکته موجز عاجزند. مع الوصف چه توقعی می‌توان از کوچک عقلها داشت؟

❊

«ذکر» مثل غذاست. تمام می‌شود و باید بر آن افزود، طولاً یا عرضاً. اگر کسی نمی‌تواند بر عرض و کم ذکر اضافه کند، باید بر طول و کیف آن اضافه کند. البته ذکر طولی بهتر از ذکر عرضی است.

❊

ملتی که حســـادت در خونش باشد، احساس ســـعادت نمی کند و این قانون آفرینش و قاعده هستی است.

❊

از آسیبهای عمده دین، وجود افراد افراطی و بی‌اعتدال در خیل دینداران است.

❊

تحقیقاً دین بدون معرفت نه تنها فایده ندارد بلکه مضر اســـت. از این رو خطای کســـانی که دین بدون معرفت را ترویج می‌کنند، جنایتی است غیرقابل بخشش.

❊

اختلال قابل پنهان کردن نیست. اگر در خانواده پنهان بماند، در جامعه نمایان می‌شود و اگر از جامعه پنهان بماند، در خانواده هویدا می‌شود.

از اختلال افراد و افراد مختل می‌توان فهمید که در بطن و متن جامعه چه می‌گذرد چون انسانها حتی اگر صورتشان را با سیلی سرخ نگه دارند و گل لبخند مصنوعی در چهره بکارند، حقیقت حالشان عیان می‌شود.

❊

زنـــان و دختـــران آســـیب پذیرترین بخش جامعه‌اند. از این رو، با وجود اختلال در این گروه، باید به وجود فاجعه در لایه‌های مستور جامعه اعتراف کنیم.

❊

جامعـــه ای که با پول بالا بـــرود، نمی‌تواند نشانه‌های انسانیت را حفظ کند، چون انسانیت تنها چیزی است که با پول به دست نمی‌آید اما با پول از دست می‌رود.

❊

خروج از موازین ممکن اســـت، اما خروج بر موازین محال است. انسانها می‌توانند از میزانی به میزانی دیگر بروند به دلیل امکان انتقال میان میزان‌ها اما هرگز نمی توانند از موازین و مطلق میزان خارج شوند.

❊

روزگار جدید و جدید روزگار سنگ محکی است برای شناخت انسانها. برای شناختن انسانها و اصالتها هیچ میزانی بهتر از تغییر و تغیر زمانه نیست. نکته اینجاست که تغییری جز تغییر و تغیر انسان وجود ندارد.

❊

فارغ از ادعاهایی که انسانها دارند، چه کسی قادر اســـت که از دوایر زمینی و آسمانی مرئی و نامرئی خارج شود؟

❊



نهایت کاری که انسان می تواند در درون دوایر محتوم زندگی انجام دهد، اسم گذاری روی دایره‌ها و اندازه گیری آنهاست. بیش از این کاری از کسی ساخته‌نیست.

❊

جهان در حال گذر است و همین گذر همه را رفتنی کرده است. طبیب و مریض به یکسان مشمول این حکمنـــد همچنان که عالم و عامی، و عارف و جاهل.

❊

حکمی‌وجود دارد که همه در برابر آن یکسان و مشترک اند و آن «رفتن» و «گذشتن» است.

❊

خوشـــبختی ندیده ایم مگر اینکه اهل باور به غیب بوده اســـت و بدبختی ندیده ایم مگر اینکه منکر غیب و خدا و متافیزیک بوده است. این تجربه شخصی خود من است.

❊

خوشبختی و بدبختی در گرو باور است. باور به حقیقت، خوشبختی را میسر و الزام می‌کند و عدم باور به حقیقت، خوشبختی را ممتنع می‌کند و امتناع خوشبختی، همان بدبختی است.

❊

علی (ع) فرموده است: خدا پیامبرانش را فرستاد تا دفائن عقول را استخراج کنند. پس هر چیزی که استخراج دفائن کند، پیامبر است و یا کار پیامبران را انجام می دهد.

❊

دو چیز را باید مهار کرد: زیبایی و زشـــتی. زیبایی و زشـــتی اگر از حد بگذرد، کار بر انسان سخت و دشوار می‌شـــود. البته دشواری زیبایی سخت‌تر است.

❊

دین طلسم نیســـت اما اگر به دست اشخاص «بد باطن» بیفتد و به دست بد باطن تثبیت و تحکیم شود، طلسم می‌شود و از طلسم هم بدتر!

❊

اصلی ترین موضوعی که بین خدا و انسان قابل تصور و تصدیق است، افاضه و غفران است. موضوع خدا و انسان چیزی غیر از لطف خدا نیست که یا به صورت افاضه نمایان می‌شود یا به صورت غفران.

کریم‌فیضی

ادامه از صفحه اول

باری، با اینکه اسمش به گونه ای زاید الوصف بر سر زبانها بود و از قم تا نجف، در حوزه های علمیه تهران و مشهد و اصفهان و تبریز، در هر خانه ای سخن سخن ادیب بود، کســـی خود او را ندیده بود. از این رو، کسی نمی دانست راه جســـتن و یافتن او چیست و چگونه می‌توان درکش کرد. همه کسانی که از قدیم – یا به تازگی با وقوع انقلاب – با اســـم« سید علی قاضی» و غوغای معنوی او در عراق و ایران و جهان آشـــنا شده بودند، می‌خواســـتند بدانند مردی که با اشاره افلاطون، «اسفار اربعه» به دست، پیش سید محمدحسن الهی رفته و پیش او فلسفه آموخته، کیست؟ دیدن و شناختن او اهمیت بسزایی داشت اما جویندگان خیلی زود به بن بست می رسیدند و راه به جایی نمی بردند.

خیل دوستدارانی شـــیفته و مجذوب در عطش دیدارش بودند بی آنکه به آستان او راهی داشته باشند، و او در گوشه ای از تبریز، با عایله ای که سخت احاطه اش کرده بود، با فقر می زیست و با فاقه ای زاید الوصف، کوله بار فقر بر دوش، هر روز از خانه ای محقر در این سر شهر به خانه ای محقرتر در سوی دیگر شهر می رفت. درست در همان حال که فقر او از حد گذشته بود، همزمان، اشتیاق و اقبال طالبان معرفت به او نیز از حد می گذشت. با این حال، در نهایت شگفتی، او حاضر نشد لب از لب باز کند، رخ نماید و چهره بگشاید و خود را نمایان کند.

درست در ســـال‌هایی که انقلاب در ایران روزگار تازه‌ای را رقم می‌زد و به تعبیر آیت الله العظمی سیستانی «دنیا به روحانیت روی آورده بود»، و در شرایطی که دنیا به گونه ای ناباورانه برای روحانیون بس فراهم و بسیار مهیا بود، مردی در کسوت روحانیت در اثر فقری توصیف ناپذیر، خانه اش را در راسته کوچه تبریز فروخت و به یکی از مناطق فقیر نشین تبریز منتقل شد.

آن مـــرد دوره تازه‌ای از ریاضت و ابتلا را در پیش داشـــت. جهان در جستجوی او بود و او در جستجوی خویشـــتن. زندگی چنان به او سخت گرفته بود که نان روزانه خود و خانواده اش را خود در تنور خانگی طبخ می کردند. به روایت فرزند: روزی فرا رسید که ۵ ریال پول نبود تا نمک تهیه شود و به آرد اضافه شود تا خمیر «ور» بیاید و امکان پخت پیدا کند.

باری، اقامت در آن فقرخانه چندان طول نکشید. او این بـــار به فقرخانه ای دیگر در اطراف تهران منتقل شـــد و با خانواده و فرزندانش، در جایی بعد از مامازن ورامین که اقامتگاه پایین ترین طبقات مردمی و یکی از مهاجر پذیرترین نقطه های ایران در آن سالها بود، رحل اقامت‌افکند.

ادیب سالیانی نیز در آنجا ساکن شد، بی آنکه کسی بداند این روحانی ســـاکت بی نام و نشان مریض‌حال کیست و اینجا چه می کند. این ماجرا و ماجراهایی از این سنخ، تا مدت ها چونان سنتی دنباله دار در کهکشان حیات محمدعلی ادیب ارتقایی ادامه داشت.

مردی، در کوران درخشـــیدن و تابیدن روحانیت، بـــرای همچنان گمنام ماندن، حاضـــر به پرداخت هر هزینه‌ای بود و برای ناشناخته بودن، تحمل هر مرارتی را سهل می شمرد. زمان گذشت و از تشعشع روحانیت کاسته شد اما این بار نیز ادیب به سنت همیشگی اش عمل می نمود. او تا پایان حیات ظاهری اش با دقت تمام به رویه خودش عمل کـــرد و در روزگاری که روحانیون و غیر روحانیون برای دیده شـــدن هـــر روز تدبیری می‌اندیشیدند، هرگز حاضر نشد از خانه اش خارج شود، در برابر هیچ دوربینی قرار بگیرد و پذیرای نگاه هایی شود که خلوتش را به هم می زدند.

باری، او تنها در سالهای آخر عمر که از گردنه های شـــهرت و معروفیت به سلامت رسته بود، به برخی از بازمانده های خسته از خیل انبوه مشتاقانی که از چند دهه قبل دیدارش را آرزو می شمردند، اجازه ملاقات داد و چهره نمایان کرد. این کار شاید از سر ترحم بود.

من نیز یکی از کسانی بودم که در این برهه او را در خانه اش ملاقات کردم.

او در این ملاقات ها چنان ســـاده و چنان معمولی نمایان می شـــد که گویی جز عمامه ای که بر سر دارد، چیزی از علم و ادب و فقه و روح و روحانیت نمی داند و از چیزی بهره ای نبرده است، اما حقیقت چیز دیگری بود.

اگر علامه طباطبایی راز او را افشا نمی کرد، کسی او را نمی شـــناخت و هرگز کسی به سر پنهانش پی نمی‌برد. هرچند اکنون هم که نه علامه طباطبایی در جهان است نه ادیب، باز هم راز او در میانه نیست و کسی او را نمی شناسد، آنگونه که برخی از اولیا شناخته شده اند.

از ناگفته های ادیب

۱– نخستین اســـمی که برای کتاب زندگی ادیب انتخاب کرده بودم «کیمیای فقر» بود، با این زیر تیتر: عارفی که کیمیا را گذاشت، فقر را برداشت.

درســـت که تامل کردم، دیدم این اسم رسا نیست و گذشـــت زمان و اسم گذاری های بی منطق و معیار این دهه ها، دلالت این اســـم ها را به بیراهه برده است. پس اندیشیدم که اسمی متناسب تر انتخاب کنم. با اینکه به‌گواه اســـامی کتاب های ســـابقم، در اسم گذاری توانایی‌هایی دارم، اعتراف می کنم که در انتخاب نام برای این کتاب، حقیقتا عاجز شدم. به همین دلیل، ماهها معطل ماندم تا اسمی پیدا کنم که متناسب با حقیقت وجودی ادیب باشد.

در این مدت دهها و صد ها اســـم به ذهنم خطور کرد، اما هر کدام نارسایی خود را داشت و حق ادیب را ادا نمی کرد. سرانجام، اسمی قانعم کرد: «دنیا به این مرد بدهکار است».

۲– این عنوان را برای زندگی ســـید محمدحسن الهی طباطبایی انتخاب کرده بودم، استاد و آنگاه دوست ابدی ادیب، اما درست که تامل کردم، آن را در حق ادیب درست تر یافتم. شک ندارم که علامه سید محمدحسن الهی مظلوم و گمنام بود. بهتر است بگوییم گمنام و مظلوم. او مورد ستم هایی ناگفته و غیرقابل بیان قرار گرفت.

شاید علت مرگ زودهنگامش همین ستم ها باشد. ستم هایی که هرگز نگفت و کسی هم از آنها مطلع نشد. به واقع، کسی متوجه نشد که چگونه ظلم های ریز و درشت چونان اره ای بر روح رنجورش کشـــیده شد و چونان سوهانی وجودش را سایید و سایید تا در نهایت جسمش به منتهای ضعف رسید و مرکب تن از حمل روح عاجز ماند. با اینکه رنج کشید، اما رنجوری نکرد. ستم دید و ستم کشید اما نگذاشت کسی چیزی بداند.

بخش مهمی از زندگـــی اش در دایره ظلم هایی تحمل ناپذیر سپری شـــد. با این حال و با علم به این مسئله معتقدم که دنیا به او بدهکار نیست، دنیا به دوست و شاگرد او محمدعلی ادیب بدهکار است چون الهی طباطبایی برادری چون علامه طباطبایی داشت که مولف «المیزان» بود. نیز از خاندانی رفیع و بلندآوازه برخاسته بود و مزایای این نسب و خاندان پیوسته با او بود و او را همراهی می کرد.

اضافه بر این، به لحاظ اقتصادی و زمینه مالی، وارث اموال و املاکی بود. از نظر فضل نیز تحصیلاتش را در بهترین کانون علمی عصر گذرانده بود و فیض وجودی استادی چونان سیدعلی قاضی، با احاطه ای مدام و شمولی مستدام همواره بر سرش بود، اما ادیب، در تمام عمرش یک دهم این امتیازها را نداشت.

نه برادری علامه داشت، نه اســـتادی نام آور، نه صاحب ملکی بود که سهمی از آب و خاک نصیبش شود، نه موفق شده بود تحصیلاتش را در جایی مناسب به اتمام برساند، نه امکان بروز استعداد برایش فراهم شد و نه هیچ چیز دیگر. بهره اش از خانواده یتیمی و بی کسی بود و بهره اش از پدر خشم و خشونت. بهره اش از زمان تلخی بود و بهره اش از زمین فقر. فقری ســـیاه از ابتدا تا انتها بر زندگی اش چنبره انداخته بود.

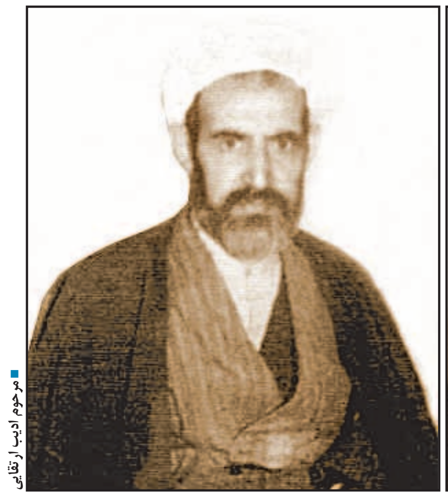
محصور در فقر بود و محفوف به ستم و نامردمی. گمنامی اش صدبرابر بیشتر از مرحوم الهی بود و ستم و ظلمی هزار برابر بیشتر از الهی دید. چه باید گفت در حق مردی که زندگی، چونان باری تحمل ناپذیر بر دوش نحیفش سنگینی می‌کرد؟ چه باید گفت در حق عالمی که یک عمر، تحت شدیدترین و نارواترین تهمت‌ها سکوت کرد و سکوتی نشکست؟ چه باید گفت در حق مردی

که در دهها رشته علمی متروک و نامتروک، استادی یگانه و منحصربه فرد بود، اما بهره اش تنها و تنها رنج بود و آسیب و گمنامی.

جز این که «دنیا به این مرد بدهکار اســـت» چه تعبیری بـــه کار می‌توان بـــرد در خصوص زندگی و حیات مردی که دور و نزدیک کوچکترین چیزی از او

محمدعلی ادیب‌ارتقایی (ادیب العلما)

سلطنت فقر و معنا



مرحوم ادیب ارتقایی



مرحوم الهی طباطبایی

بیشتر کسانی که علامه طباطبایی را می شناسند، اسم او را شنیده اند. تمام کسانی که به مقام علمی و روحی سید محمدحسن الهی طباطبایی – برادر علامه – وقوف دارند، او را نیز می شناسند و تمام کسانی که آثار و تالیفات علامه طهرانی را خوانده اند، حتما اسم او را هم خوانده اند.

در ۴۰ سال گذشته، کمتر مجلس و محفلی بوده که در آن اشاره ای به مقولات متافیزیکی رده بالا بشود و اسم او به میان نیاید. شاید در ایران نتوان کسی را یافت که بداند احضار ارواح چیست، و اسم محمدعلی ادیب معروف به «ادیب العلما» را نشنیده باشد و با قدرت او در این امر شگفت آشنا نباشد.

نمی‌دانند و جز اسمی گنگ و مبهم از او در افواه و اذهان نمانده‌است.

۳– درســـت در زمانی که چاه‌های نفت به روی عده‌ای از روحانیون باز شده بود، در همان زمان چاه فقر دهان باز کرده بود و می خواست مردی را در خود دفن کند و او در آن مدفون شد، اما به سلطنت رسید؛ سلطنت فقر و معنا. چه جای شگفت که تا مدتها کسی نمی دانست زنده اســـت! همه فکر می کردند سالهاست مرده است اما مرگ را چه مایه است که باقیان را برباید و بکشد و فرو کشد؟

در حقیقت، او در قامـــوس بی خبران مرده بود و سالیانی طولانی از مرگش می گذشت، اما او بی خبر از بی خبری بی خبران زنده بود و در منظومه شمسی قمری «بلا و ولا» هر روز منزلی طی می کرد و با هر طی منزلی، فقیر تر می شد و بیشتر در فقر و حرمان فرو می رفت. هرگاه که رنج و فشار فقر زیاد می شد، درخشش نگین تاجش بیشتر می شد.

او اگر معزول گشتســـت و فقیر
هســـت در پیشـــانیش بدر منیر
تو اگر انگشـــتری را بـــرده ای
دوزخی چون زمهریر افسرده ای
کردمی من شرح این بس جان فزا
گر نبودی غیرت و رشـــک خدا
در گذر از صـــورت و از نام خیز
از لقـــب وز نـــام در معنی گریز
پس بپرس از حـــد او وز فعل او
در میـــان حد و فعـــل او را بجو

هروقت تنگناها دوره اش می کردند، ایستادگی‌اش محکم تر می شـــد و جلوسش بر اریکه رنج مستقرتر. بی جهت نیست که در یکی از مکتوباتش، هوشمندانه از فقر تعبیر به «دولت مستمر» کرده است.

در این موقع و موقف ها، شبیه کسی می شد که بر استوارترین تخت عالم تکیه زده باشد. مثل کسی حرف می زد که سپاهیان عالم زیردستانش هستند. مثل کسی عمل می کرد که غم ندارد و غصه نمی شناسد. بازتر و بذول تر می شد. عجیب شوخ می شد. شوخی می کرد، مزاح می نمود، شعر می خواند، کلمه و قول و گفتار و به قول میرداماد «کلیمات» می گفت. اصطلاح می‌ساخت.

از کاری که به سلطنتش بر مملکت وسیع فقر خدشه وارد نکند، ابا و کوتاهی نداشت، گو اینکه اغیار معنایش را ندانند و آنها را «کســـر شأن یک روحانی» بدانند. آنها شأن شناســـان و روحانی دانان بزرگی بودند، اما ادیب شناس خوبی نبودند.

کار سهمناکی است که انسان به هیچ چیزی واکنش نشـــان ندهد گویی که نه می بیند نه می‌شنود نه درک می‌کند و نه احساسی دارد. از آن سهمناک‌تر، این است که انسان را با خبر مرگش، تحریک و وسوسه کنند تا در مقابل این خبر شگفت، علایمی از حیات و زنده بودن از خود صادر کند و او، باز هم واکنشی از خود نشان ندهد.

این داستان ادیب است. هیچ عاملی موجب نشد که او از لاک سکوتش خارج شود، نه چندین سال ناپدید شدن به بهانه‌ای واهی و ظلمی این چنین فاحش، نه انتشار توان های روحی اش از زبان صادق ترین عالم روزگار نه افتادن اسمش بر سر زبانها و نه فقر و احتیاج شدید مالی.

ادیب، ادیب بـــود. بازی‌های روزگار، کوچکترین تغییـــری در وجودش ایجاد نمی‌کـــرد. چه این بازی گفتارهای آقازاده ای شریف اما ناخلف بود، چه تعریف و توثیق های دیگرانی که صالح بودند.

از کودکـــی های ادیب چیزی نمی دانیم. از علل و زمان میل و گرایش و کشش اش به علوم باطنی و علوم غریبه و خفیه هم چیزی نمی دانیم جز اینکه شـــرایط دشـــوار خانوادگی و بی مهری های روزافزون پیرامون، هر روز او را با دشـــواریها و رنـــج ها و ناراحتی های تازه‌ای روبرو می کرد.

زمانی طلبه شده بود که طلبگی نان و آبی نداشت. در عهد و زمانـــه ای ردای طلبگی بر دوش افکند، که «آخوند شدن» معادل نحوســـت و علافی و بیکارگی شده بود! او می‌توانست در جایی شاغل باشد و پشت میز بنشـــیند. پدرش رئیس کتابخانـــه بود و هر هفته مخاطب نامه‌های بزرگان و نام آورانی پرآوازه می شد و هفته‌ای نبود که با یکی از اعیان هم کلام و هم غذا نشود. فرزند می توانست با طناب روابط و شهرت پدر و اقتدار و موقعیت او، از چاه اندوه بالا برود و در خشکی و ساحلی از ساحل های زندگی قدم بزند، اما او به جایی دیگر چشم دوخته بود.

به چیزی دیگر فکر می‌کرد. به روح می اندیشـــید و قوانین متافیزیک. می اندیشید که متافیزیک چگونه در فیزیک حضور پیدا می کند و طبیعت چگونه با ماوراء طبیعت کنار می آید.

نه پدر می توانســـت افکار و اندیشه های «پرت و پلایش» را تاب بیاورد، نه دیگـــران. او هرگز درباره اندیشه های خود با کسی حرف نمی‌زد، اما پدر که می دید توی باغ نیست، عصبانی می‌شد و خشمش راپنهان نمی‌کرد اما او خودش بود، «محمدعلی» در شناسنامه، «بیوک آقا» در منزل و کوچه و مدرسه و بازار.

روشـــن اســـت که حکایتش، از ابتدا حکایت تناقض‌ها و تضادها بود. از دیدن تناقض های سر به فلک کشیده، دچار حیرت های ویرانگر و حشتناک می شد، مثل همه انسانها، همه انسان های فهیم و با انصاف. مثل همه کسانی که می دیدند و رنج می بردند. جالب است که موضوع یکی از آخرین نوشته هایش در اواخر عمر، خوابی است که در آن روح تضاد و تناقض جاری است: فقر فقرا از یک سو و تمکن اعیان از سوی دیگر!

هم ســـن و ســـال های او با دیـــدن فقرها و محرومیـــت ها و رنـــج و تعب هـــای همنوعان در یک ســـو و برخورداری های گروهی دیگر، راه زندگی را به ســـمت اعتراض و انتقاد چپ می کردند و چپی می‌شدند. از دین می بریدند و سر از «ایسم» های غربی در می‌آوردند. نمونه متقدمش در همان تبریز و همان حوزه علمیه ای که ادیب در آن درس می خواند، «کسروی» و «تقی زاده» بود و نمونه های متأخرش، تمام کسانی که توده ای شدند و به مارکسیسم و کمونیسم دل سپردند.

ادیب نیز ناخواسته در چنین موقفی ایستاده بود و باید تکلیف خودش را با تمام آنچه با تمام وجود در آن بود و می دید و می چشید، روشن می کرد. باید راهش را انتخاب می کرد و او راه فقر را انتخاب کرد و به جای ایسم های غربی و فرنگی، تنها یک اسم را انتخاب کرد، یک اسم شرقی که فکر می کرد همه اسم ها از آن است.

او به جای میل و گرایش به فلان ایســـم و فلان حلقه اعتراضی، راه روح را انتخاب کرد و ســـالک راه روح شد. زمانی که هم ســـن و سالهایش در تهران و تبریز و رشت و گرگان و مشهد، با عصبانیت تمام نطق می‌کردند و جام های مســـتی را روی دســـت بلند می کردند و با خشم و هیاهو، عصبانیت شان را آشکار می‌کردند و داد و فریـــاد راه می انداختند و در مجله و روزنامه و کتاب می نوشـــتند، ادیب در گوشه ای بی صدا، جام انزوا بلند می کرد و فازغ از جهان، از عالم فرا می رفت.

از نردبان گذشـــته و حال بالاتر می رفت، آینده را از نزدیک می‌دید و می‌فهمید. با چشم می دید که جهان کجاســـت و به کجا می رود. می دید و آرام می شـــد. می دید و ناآرام می شد.

اکنون دهه ها از آن روزگار گذشته است. شاید بهتر بتوان قضاوت کرد که کدامیک از این دو طریق و طریقت به صواب نزدیک تر بوده است: آنها که ایسم ها را انتخاب کردند کامیاب شدند، یا آنکه «اسم» را انتخاب کرد. آنانکه شراب های تند و تلخ می نوشیدند و تند و تلخ می گفتند، یا آنکه حرف نمی زد و ســـر در گریبان سکوت و تفکر داشت.

ادیب با مرحوم علامه محمدتقی‌جعفری، مردی که بعدها پر آوازه شد و دهه ها محفل به نامش آراسته می شد، در مدرسه همکلاس بود و چندی هم در حوزه طالبیه همدرس شدند اما هرگز بین شان هم سخنی شکل نگرفت.

ادیب با هیاهو میانه و نســـبت نداشت. در دنیای خودش سیر می کرد. به همین جهت، یک میلیونم کسانی که محمدتقی جعفری را از طریق کتاب و رسانه و راسل و تلویزیون شنیدند و شناختند، ادیب را نشناختند. البته او هم بی نام نماند و احتمالا آوازه اش تا گوش محمدتقی جعفری هم رسوخ کرد، اما گمنام. اسمش در جایی نبود و خودش هم هرگز در جایی و با کسی دیده نمی شد.

اولین کسی که از او در جایی اسم آورد، علامه طهرانی بود در کتاب «مهر تابان».

طهرانی از زبان علامه طباطبایی حکایتی شگفت از روحانی ناشناخته ای به نام «ادیب ارتقایی» نقل کرد که خیلی زود شایع شد و مثل بمب ترکید. صدای این بمب را همه شنیدند، اما ادیب خودش را به نشنیدن زد و تغییری در اعمال و رفتارش ایجاد نکرد. او همچنان در سریر فقر و گمنامی می‌زیست. سیگار فقر بر لب داشت و یاد او در دل تا روزی که دار فانی را وداع گفت و اسرار بی پایانش را با خود زیر خاک برد.

۴. ادیـــب صاحب یکی از ژرف ترین تجربه های بشـــری بود. تجربه نادرش می توانست او را به یکی از ثروتمندترین مردان ایران و جهان مبدل کند و از او مردی قدرتمند، پرشوکت و شکست ناپذیر بسازد. با این حال، از سراچه زندگی اش چیزی جز فقد و حرمان وارد نشد.

با اینکه قادر بـــود ناممکن‌ترین کارها را به انجام برســـاند، هرگز قدمی برای خود برنداشـــت و هرگز داشـــته های روحی و وجودی اش را متاع دارایی های دنیایی نکرد. هرگز از سرمایه های روحی اش برای رسیدن به دنیا پل نســـاخت. حاضر شد تلخی های دردناک را تحمل کند، اما گامی به نفع خود و خانواده اش برندارد.

«ادیب» مرد نام آشنای این سالهای ایران و فضای روحانـــی و معنوی آن بوده و هســـت، اما نه در علن و خطاب بلکه در خفا و غیاب. از این رو، این آشـــنا، ناآشـــناترین چهره هم هست و شاید در ایران فعلی، به استثنای خانواده و اقربایش، نتوان ۲۰ نفر را سراغ کرد که او را از نزدیک دیده باشند و بشناسند و به موجودیتش وقوف داشته باشند و بدانند که بود و چه می کرد.

آری، ادیب آشنایی ناشناخته و معروفی گمنام است. شاید کسی را نتوان پیدا کرد که این اندازه آشنا و در عین حال ناشناخته و مستور باشد. در روزگار شیوع اینترنت که از فلان هنرپیشه درجه ۵، هزاران عکس در فضاهای مجازی می چرخد، از او عکسی در اینترنت وجود ندارد و در هیچ یک از موتورهای جستجوگر، اطلاعاتی درباره زندگی اش نمی توان یافت که از ۵ خط فراتر برود.

از این حیث، ادیب پدیده‌ای شـــگفت و شـــاید شگفت ترین پدیده روزگار ماســـت. در حالی که از دانشجویان و لیسانسیه های الاهیات و روانپزشکی و حتی دامپزشکی شـــاغل در بازار دام و دد می توان اطلاعات و عکـــس و تفصیلاتی در اینترنت و فضاهای «گوگل» و «یاهو» و «اینستاگرام» و «تلگرام» یافت، در این جهان نامحدود، هیچ نشانی از ادیب ارتقایی نیست.

گویا که چنین فردی در جهان وجود نداشته است. گویا که افســـانه ای بیش نیست و آنچه چند دهه قبل، درباره او، در ســـخن علامه طباطبایی و شاگردان او و ماجرای برادرش آمده، خواب و رؤیا و افسانه ای بیش نیست. گویا از جهان اخراج شده و محکوم به حذف و فراموشی است.

این سرنوشت فعلی ادیب است در بعد از این کمتر از ۲۰ سالی که از مرگش گذشته است و نیز سرنوشت قبلی ادیب بود وقتی که زنده بود و در تبریز و تهران و ورامین بی نام و نشان و گمنام می زیست.

در آن سالها، او در لابلای کتابها به نشو و نمای خود ادامه می داد بی آنکه در حیات ظاهری اش کوچکترین نشانه ای از علایم یک زندگی خوب و آرام داشته باشد. در کتابها بزرگ بود و در شـــهر و کشورش کوچک و بسیار ناچیز و ناشناخته. صیت و آوازه شهرتش مرزهای جهان اســـلام و فراسوی عالم را هر روز درمی نوردید، بی آنکه کسی احتمال بدهد او زنده است و در زمین نفس می کشد. گویا باور اینکه چنین مردی باشد و زنده باشد، ناممکن‌بود.

به همین جهت، نادیده گرفته شـــد و دچار طیف های مختلف سوانح و بی اعتنایی و فراموشی و در مواردی هم بی حرمتی شـــد، تا از دنیا رفت و از جهان آسوده شد. اکنون که چندین سال از خفتنش در دل خاک تیره می گذرد، هنوز سخن گفتن از او آسان نیست. هنوز باز کردن پرونده زندگی او راحت و ممکن نیست. هنوز به راحتی و آسودگی نمی توان از او گفت و نوشت. هنور به سهولت نمی توان داستانش را نقل کرد و به روایت حقیقت او نشست. هنوز موعد ادیب نرسیده است.

لوح

در کوچه باغ اندیشه –۵۲

«رفتن» و «گذشتن»

مکررها در عرفان به جایی نمی رســـند. آنکه جربزه بداعت نداشته باشد، خوب است نقاب فقه و فلسفه به صورت بزند و به زندگی اش ادامه بدهد.

*

عرفا ماذونند چون عرفان اساساً اذن است. به صراحت مـــی توان گفت: عرفان و معرفت اذن الله است و بدون رخصت الهی ممکن نمی شود. روی این اصل که اصل اول عرفان است، اولیا با اذن الهی ماذونند و لازم نیست برای هر علمی‌و هر تغییری و هر تصرفی اجازه بگیرند. آنها به طور عام یا خاص اذن دارند و اذن شان از خداست.

*

تقدیر مقدر نیست، بلکه مقدر می‌شود. العاقل یکفیه الاشاره.

*

این نکته بسیار ساده است که: تقدیر منجمد نیست بلکه میعان دارد. می توان فهمید که عالم نبوده، بلکه شده است و عالم می‌شود. با تمام بساطتی که این نکته دارد، بســـیاری از عقول درشت از درک همین نکته موجز عاجزند. مع الوصف چه توقعی می‌توان از کوچک عقلها داشت؟

*

«ذکر» مثل غذاست. تمام می‌شود و باید بر آن افزود، طولاً یا عرضاً. اگر کسی نمی‌تواند بر عرض و کم ذکر اضافه کند، باید بر طول و کیف آن اضافه کند. البته ذکر طولی بهتر از ذکر عرضی است.

*

ملتی که حســـادت در خونش باشد، احساس ســـعادت نمی کند و این قانون آفرینش و قاعده هستی است.

*

از آسیبهای عمده دین، وجود افراد افراطی و بی‌اعتدال در خیل دینداران است.

*

تحقیقاً دین بدون معرفت نه تنها فایده ندارد بلکه مضر اســـت. از این رو خطای کســـانی که دین بدون معرفت را ترویج می‌کنند، جنایتی است غیرقابل بخشش.

*

اختلال قابل پنهان کردن نیست. اگر در خانواده پنهان بماند، در جامعه نمایان می‌شود و اگر از جامعه پنهان بماند، در خانواده هویدا می‌شود.

از اختلال افراد و افراد مختل می‌توان فهمید که در بطن و متن جامعه چه می‌گذرد چون انسانها حتی اگر صورتشان را با سیلی سرخ نگه دارند و گل لبخند مصنوعی در چهره بکارند، حقیقت حالشان عیان می‌شود.

*

زنـــان و دختـــران آســـیب پذیرترین بخش جامعه‌اند. از این رو، با وجود اختلال در این گروه، باید به وجود فاجعه در لایه‌های مستور جامعه اعتراف کنیم.

*

جامعـــه ای که با پول بالا بـــرود، نمی‌تواند نشانه‌های انسانیت را حفظ کند، چون انسانیت تنها چیزی است که با پول به دست نمی‌آید اما با پول از دست می‌رود.

*

خروج از موازین ممکن اســـت، اما خروج بر موازین محال است. انسانها می‌توانند از میزانی به میزانی دیگر بروند به دلیل امکان انتقال میان میزان‌ها اما هرگز نمی توانند از موازین و مطلق میزان خارج شوند.

*

روزگار جدید و جدید روزگار سنگ محکی است برای شناخت انسانها. برای شناختن انسانها و اصالتها هیچ میزانی بهتر از تغییر و تغیر زمانه نیست. نکته اینجاست که تغییری جز تغییر و تغیر انسان وجود ندارد.

*

فارغ از ادعاهایی که انسانها دارند، چه کسی قادر اســـت که از دوایر زمینی و آسمانی مرئی و نامرئی خارج شود؟

*



نهایت کاری که انسان می تواند در درون دوایر محتوم زندگی انجام دهد، اسم گذاری روی دایره‌ها و اندازه گیری آنهاست. بیش از این کاری از کسی ساخته‌نیست.

*

جهان در حال گذر است و همین گذر همه را رفتنی کرده است. طبیب و مریض به یکسان مشمول این حکمنـــد همچنان که عالم و عامی، و عارف و جاهل.

*

حکمی‌وجود دارد که همه در برابر آن یکسان و مشترک اند و آن «رفتن» و «گذشتن» است.

*

خوشـــبختی ندیده ایم مگر اینکه اهل باور به غیب بوده اســـت و بدبختی ندیده ایم مگر اینکه منکر غیب و خدا و متافیزیک بوده است. این تجربه شخصی خود من است.

*

خوشبختی و بدبختی در گرو باور است. باور به حقیقت، خوشبختی را میسر و الزام می‌کند و عدم باور به حقیقت، خوشبختی را ممتنع می‌کند و امتناع خوشبختی، همان بدبختی است.

*

علی (ع) فرموده است: خدا پیامبرانش را فرستاد تا دفائن عقول را استخراج کنند. پس هر چیزی که استخراج دفائن کند، پیامبر است و یا کار پیامبران را انجام می دهد.

*

دو چیز را باید مهار کرد: زیبایی و زشـــتی. زیبایی و زشـــتی اگر از حد بگذرد، کار بر انسان سخت و دشوار می‌شـــود. البته دشواری زیبایی سخت‌تر است.

*

دین طلسم نیســـت اما اگر به دست اشخاص «بد باطن» بیفتد و به دست بد باطن تثبیت و تحکیم شود، طلسم می‌شود و از طلسم هم بدتر!

*

اصلی ترین موضوعی که بین خدا و انسان قابل تصور و تصدیق است، افاضه و غفران است. موضوع خدا و انسان چیزی غیر از لطف خدا نیست که یا به صورت افاضه نمایان می‌شود یا به صورت غفران.

کریم‌فیضی

سفر

اشـــاره: آنچه می خوانید نامه ای است که از کشور ژاپن و به عبارت دقیق تر از یکی از زندانهای ژاپن به دستمان رسیده است. نویسنده نامه هموطنی ایرانی است که به نوشته خودش تا دو سال پیش در حوالی روزنامه به کار و تلاش اشتغال داشته است اما اکنون فرسنگ ها از ایران دور است. آنچه دستمایه نگارش این نامه شده، خواندن روزنامه اطلاعات در محبس است. خواندن مقاله‌ای از مقالات روزنامه موجب شده اســـت نویسنده همراهانه و همدلانه دست به قلم برده و صفحاتی چند را به نشانی روزنامه ارسال کند که اینک لباس طبع می پوشد. آنچه در این نامه جلب توجه می کند، قلم روان و ادبی آن است که با این بیت شروع شده است:

نه گرفتار بُوَد هر که فغانی دارد
ناله مرغ گرفتار نشانی دارد

برای این هموطن عزیز آرزوی سلامتی می‌کنیم و امیدواریم بزودی به آغوش مام وطن بازگردد.

نامه‌ای از ژاپن

سرِ نامه را، نامِ او تاج گشت
به فرش، دلِ شیر چون عاج گشت
(فردوسی)

با عرض ســـلام خدمت تمامی دست‌اندرکاران روزنامه پرمحتوای اطلاعات.

خیلی خلاصه اگر بخواهـــم بگویم اینکه: برای کار به کشـــور ژاپن آمدم البته با کلی زحمت و خرجِ و قرض فراوان و فروختـــن اتومبیل پرایدی که با آن در همان نزدیکی موسســـهٔ وزین اطلاعات در خیابان جُردن (آفریقا) در آژانس مشـــغول به کار بودم تا هم بتوانم کمک‌خرج خانواده‌ام باشم و هم جهیزیه خواهرِ کوچکترم را فراهم کنم و هم اینکه بعد از چندی برایَ آینـــده و ازدواج خودم پولی پس‌انداز کنم. اما از بخت و شـــانسِ بدِ من، در همان ماهِ اول ورودم به‌خاطر یک سوءتفاهمَ و خطایِ ـ رانندگیَ و در حقیقت اگر بتوان گفت یک پاپوش بهَ ۳ سال حبس محکوم شدم که نیمی از آن گذشته و نیمی دیگر باقی مانده:

سرمایه ز کف داده، تجارت ننمودیم
جز حسرت و اندوه، متاعی نخریدیم! بگذریم...

عرض کنم که به لطفِ خدا و یاری شما عزیزان و همّت بچّه‌های ســـفارتَ جمهوری اَسلامی ایران، هر ۱۰ اَلی ۱۵ روز یکبار، یکَ روزنامه اطلاعات، البته به‌صورت کپی و با اندکی تأخیـــر حدود ۲ هفته، به صورت نیم‌صفحه به دســـتمان می‌رسد. مثلاً روزنامه تاریخ ۱۳۹۶/۴/۲۵ به شماره ۲۶۷۶۸ در روز ۱۳ مردادماه به دستم رســـید. که البته تا از سفارت به اینجا برسد، یک هفته طول می‌کشـــد و اینجا هـــم تقریباً بعد از ۱۰ روز به خاطر بازرسی و (سانسور بعضی از مطالب، البته به نُدرت) به ما تحویل می‌دهند. باز هم خدا را شکر، لنگه کفش هم در بیابان نعمتی است. ناگفته نماند که تا موقعي که اطلاعات بین‌المللی برپا بود به‌طور مرتب، تقریباً هر هفته یک روزنامه به دستمان می‌رسید و اینکه آخرین شماره اطلاعاتِ بین‌المللی را به‌عنوان یادگاری نگه داشتم. و اما بعد...

مقاله‌ای در همین روزنامه ۲۵ تیرماه سال جاری به چاپ رسیده بود با عنوان: سونامی کژ تربیت‌ها در نظام آموزشي! به قلم آقای محمدرضا خورشیدی پاجی، واقعاً لذّت بردم از این دقّت و نکته‌سنجی و رُک‌گویی این‌جنابِ فعّالِ فرهنگی و صدبرابر تأسف خوردم به خاطر اینَ همهَ معضلاتی کـــه در نظام آموزش و به اصطلاح پرورش داریم. خیلی وقت بود که به این مسئله فکر می‌کردم و ۲ کشور ایران و ژاپن را به دور از هرگونه تعصب، با هم مقایسه می‌کردم، که چگونه در آغاز قرنِ بیستم که کشوری کوچک و دورافتاده بودند و چگونه روسیه را به زانو درآوردند و در جنگ‌های جهانی با آن خسارت‌هایی که دیدند، رو به ترقی گذاردند و به قول حضرت مولانا:

هفت شهرِ عشق را عطار گشت
ما هنوز اندرخم یک کوچه‌ایم!

به یاد کتاب «حیات یحیی» به نویسَندگیِ مرحوم یحیی دولت‌آبادی افتادم که در آن نوشته بود: مملکت ژاپون بـــا «تربیت و پرورش صحیح» و همت جوانان، روســـیهٔ‌تزاری را از پای درآورد و البته واضح و مبرهن اســـت در دورانی که به جنگ خاموش معروف است، اینها و دیگران در فکر آیندهٔ کشور خود بودند و شاهان و شهریاران ایران ما، که شرمم می‌شود از بردن نام آنها (ناصرالدین‌شاه) در فکر سفر و خوشگذرانی به ممالک خارجه بود و به جای اینکه ره‌آورد این سفرها، علم و تربیت و فرهنگ و اطلاعات باشـــد، با خود چیزهایی ســـوغات آورد که زبانم از گفتن آنها قاصر است البته خود او با افتخار در کتاب سفرنامه‌اش با افتخار! از آنها صورتبرداری کرده و یاد نموده است!

در روز ۲ ســـاعتی که در اینجا حق نگاه کردن تلویزیون داریم، در برنامه‌هایـــی، از اینها می‌بینم که چگونه همدلی و همبســـتگی را در میان نونهالان و خردســـالان و نوجوانان، با برنامه‌های علمی، تفریحی



و فرهنگی نظام‌مند و اصولی، ترویج و تزریق می‌کنند. اگر بخواهم به‌طـــور خلاصه عرض کنم موضوع این است که درســـت، نقطهٔ مقابل همین مقالهٔ فوق‌الذکر مخصوصاً در آن ســـطری که راجع به گردشگری و توریســـت بود و جالب اینکـــه آن هموطنان من، در مقطع دبیرســـتان و به همراه مربیانشـــان آن کارها را کردند و اینهـــا که من می‌بینم، حتی در آن مدت کمتر از یک ماهی که بیرون بودم، از کودک ۶ ساله تا انسان ۷۰، ۸۰ ســـاله، چگونه به فرهنگ و قانون خود احترام می‌گذارند و آن را رعایـــت می‌کنند و حتی روزی را در تقویم دارند به نام Bunkano Hee بونکان هی، یعنی روز فرهنگ که تعطیل می‌باشد. یادم می‌آید که در زمان کودکی، فیلمی دیدم با نام : «مردی که موش شد» با بازی هنرمندان و استادان گرامی: آقایان: محمدعلی کشاورز، سعید امیرسلیمانی، پرویز پورحسینی و... چقدر لجم می‌گرفت از کارهای آن مأمور ادارهٔ مالیاتی یعنی آقای سعید امیرسلیمانی! اما الان به این نتیجه رسیده‌ام که اگر همهٔ ایرانیان، در شـــغل و حرفهٔ خود، به وظیفهٔ انسانی و قانونی و وجدانی خود عمل کنند، همانند همان کاراکتر آقای امیرسلیمانی که صدالبته در این کشور ژاپن همه بدان‌گونه هستند! الان به جای خواندن این مقاله و افسوس خوردن...!!! به قول جناب ملک‌الشعرای بهار:

گر بگویم، سوزدم لب، ور نگویم سوزدم دل
حرفها دارم! چه فرمایی،بگویم یا نگویم؟

و ایـــن نکته را هم عرض کنـــم که تربیت و پرورش و وجدان کاری که در این کشـــور مشاهده کرده‌ام ، نتیجهٔ قسمتی از آن را در المپیک ۲۰۲۰، از ورود اولین گروه ورزشی و آغاز مراسم افتتاحیه و تا پایان مراسم اختتامیه، در تمامی زمینه‌ها خواهیم دید. به نظر این بندهٔ حقیر، بی‌نظیرترین المپیک، در طی ادوار گذشته خواهد بود و اینکه از تمامی ارگانها، نهادها، سازمان‌ها و حزب‌ها می‌خواهم به‌دور از هرگونه یار و یارکشـــی و تخریب دیگری؛ دست در دست هم به فکر فردایی بهتر و هر چه زیباتر و با شعار تدبیر، تربیت، امید و عمل کردن صحیح و اصولی همراه و همگام با دولتمردان عزیز، برای ایران همیشه سرفراز باشیم. به هر حال امیدوارم مسئولین محترم کشور در تمامی زمینه‌های علمی، فرهنگی، هنری، اقتصادی، اجتماعی، ورزشی و غیره نگاه‌های حرفه‌ای‌تری به «تربیت و پرورش پایه» داشـــته باشند که اگر چنین نباشد:

خشت اول گر نهد معمار کج
تا ثریا می‌رود، دیوار کج!

نمی‌دانم اصلاً به این نامه اهمیت می‌دهید و آن را می‌خوانید یا نه و اگر خواندید چاپ می‌کنید یا نه! و اگر چاپ کردید با عرض معذرت از شما درخواست می‌کنم یک نســـخه از آن را برای این فرزند ایران زمین ارسال نمائید. با تشکر فراوان و دعای خیر برای جناب آقای دعایی و آقای علیرضا خانی و تمامی دست اندرکاران و زحمتکشان آن جریده محترم.

کتاب عشق را، جز یک ورق نیست
که آن هم نکته‌ای جز نام حق نیست
(پروین‌اعتصامی)

حق نگهدارتان، ایزد یاورتان، یا علی

دعاگوی شما: علی جعفری

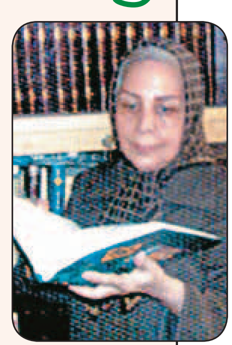
در خاتمه: اگر غلـــط املایی، پس و پیش بودن جمله‌ها و اشـــتباهاتی در نوشـــته این حقیر بود، به بزرگواری خودتان ببخشید، زیرا که سواد آنچنانی ندارم و در حقیقت مدرک سیکل هم ندارم.

۱۳۹۶/۵/۱۷

بقایای چهار ستون

سفر به تخت سلیمان/۳

دکترمنیژه‌مشیری



بقایای چهار ستون در مجموعه وجود دارد که اسناد موثقی دربارهٔ آن در دست نیست، ولی حدس زده می‌شود که اینجا تالار شورای حکومتی در زمان ایلخانیان بوده است. تا حدی از دیوار این ستون‌ها مربوط به دوران ایلخانیان است. چنین قرار شده که یکی از کارشناسان ارشد یونسکوسقف این محل را طراحی کند. سقف فعلی سقف پیش ساخته ایست که به منظور حفاظت از مکان به طور موقت نصب شده است. البته یونسکو در هنگام ثبت تخت سلیمان، به این سقف به دلیل اینکه هنگام باز سازی خیلی دخالت شـــده، ایراد گرفت. اما ما چاره‌ای نداشتیم چون خیلی از قســـمت‌های بنـــا در طول زمان از دست رفته بود. ما از مصالحی متفاوت با بنای اصلی استفاده کردیم تا مشخص شود این قسمت بنا جدید است. سقف اصلی این بنا طاق گنبدی داشته که همه ستون‌های آن موجود است؛ اما باید طراحی شود تا بتوان بر آن مبنا ســـقف را باز سازی کرد. ما در طی ۸ سال دویســـت متر مکعب خاک از محل بیرون برده‌ایم.

مجموعه کاخ‌های ایلخانی

در غرب دریاچه بقایای مجموعه کاخ‌های ایلخانی وجود دارد. زیر ایـــن بقایای کاخ، آثار دوران ساسانی است. اگر ۸۰ یا ۹۰ سانت محل کنده شود به آثار دوران ساسانی می‌رسیم.

آثار مدفون یکی به علت عدم امکانات مالی و دیگری به علت عدم امکانات تخصصی استخراج نمی‌شوند. در حال حاضر دیگر نیازی نیست که با خاک برداری و حفاری، کار باستان شناسی کنند. امروزه با دستگاه‌های ژئو الکتریک و ژئو فیزیک مثل رادیولوژی که از بدن می‌شود، قادر شده‌اند که کل ساخت و سازها و اشیایی را که مدفون شده‌اند پیدا کنند. این دریاچه بعد از دورهٔ ساســـانی طغیان می‌کند و حدود ۴ متر رسوبات بالا می‌آید و روی دورهٔ ساسانی را می‌پوشاند. هم اکنون کف دورهٔ ساسانی ۳ الی ۴ متر پایین‌تر از وضعیت فعلی است.

دژ بلقیس در بلندترین کوه روبروی این مجموعه قرار داشته که قلعهٔ حفاظتی در آنجا بوده اســـت. نشانهٔ آثاری که از دورهٔ ساسانی به جا مانده سنگ‌های تراشداری است که به دنبال توسعهٔ مجموعه، در زمان انوشیروان، در این محل بکار رفته اســـت. هر چه که با قلوه سنگ در این محل دیده می‌شود از آثار باقی مانده از دوران ایلخانی است.»

معبدآناهیتا

کارشناس میراث فرهنگی، جناب آقای حیدری، سپس ما را به کنار آتشکده می‌برد و می گوید: «اینجا در کنار معبد آذر گشنسب، معبد آناهیتا قرار دارد که مشابه معبد آناهیتای بیشابور نزدیک کازرون است. آناهیتا، ایزد بانوی آب، دامپروران و کشاورزان است.

در اینجا حوضچه‌ای به عمق ۳۰ متر وجود داشته که در آن آب بوده است. در چهار سمت این معابد هم مجسمه گاو وجود داشته که نماد برکت و قدرت بوده اســـت. این معبد هم با سنگهای تراش دار ساخته شده ولی سقف آن با آجر بوده است که بقایای آن وجود دارد. فضای مرکزی آن فضای باز است. بر عکس آتشکده که نباید آفتاب می‌دیده، در اینجا تابش نور هم ایرادی نداشته است.

باید توجه داشت که در آثار باستانی حق دخل و تصرف نداریم. فقط برای حفاظت می‌شود روی آنها را با کاهگل، که با آب از بین می‌رود، پوشاند. اما حق نداریم با استفاده از پوشش سیمان و... به بقایا لطمه بزنیم.

تمام چهار طاقی آتشکده آذر گشنسب، معبد آناهیتا، رواق‌های پیرامون، نمازخانه‌های خصوصی همه و همه داخل یک رواق حفاظتی قرار می گرفته است و ایوان تاجگذاری (ایوان خسرو) و ساختمان‌های پیرامون دریاچه هم یک رواق داشته که بخش اجتماعی یا حکومتی بوده است.»

مجموعه در گذر زمان

راهنمای ما چنین ادامه می‌دهد: «در زمان ساسانیان به اینجا فوق‌العاده توجه می‌شده و از نظر نذورات و تزئینات غنی بوده است. به همین خاطر در جنگ‌های خسرو پرویز با رومی‌ها که سپاهیان خسرو از سپاهیان روم شکســـت می‌خورند، اولین جایی که غارت و تخریب می‌شود، آتشکده آذرگشنسب اســـت.» به همین خاطر در کاوش‌های باستان شناسی از این محل اشیاء زیادی به دست نیامد. رومی‌ها این مجموعه را در ۲۷ روز غارت و سپس تخریب می‌کنند. بعد از آن اتفاق به علت اغتشاش‌های اواخر حکومت ساسانی و به دلیل حمله اعراب و تغییر دین، آتشکده آذرگشنسب تجدید حیات پیدا نمی‌کند و رونق گذشته خود را به دست نمی‌آورد. تعداد کمی از زردشتیان پیرامون اینجا زندگی می‌کردند و مراسم و نیایشی را در اینجا انجام می‌دادند. از دوره سلجوقی تا دوره ایلخانی اینجا تبدیل به یک شهرک خدماتی برای کشاورزان و دامپروران ساکن منطقه می‌شود.

در زمان ایلخانان این منطقه به عنوان پایتخت ییلاقی و تابستانی انتخاب می‌شود. چون در اینجا آب و مرتع وجود داشت ایوان خسرو را تعمیر می‌کنند و بناها را تا حدی سامان می‌دهند. در غرب دریاچه تعدادی کاخ می‌سازند. تنها جایی که آثاری از ارگ حکومتی و کاخ‌های دوران ایلخانان باقی مانده تخت سلیمان است. در تبریز مقبره هست، مسجد هست، بناهای بزرگ داریم؛ اما آثاری از کاخ‌های دورهٔ ایلخانان نداریم.

پس از سقوط ایلخانان، این مجموعه دوباره متروکه می‌شود و روستائیان و افراد محلی که قبلا از منطقه بیرون رانده شده بودند به منطقه بر می گردند و ساختمان‌های دوران ایلخانان تقسیم می‌شوند و واحدهای کوچک مثل نانوایی، آهنگری و غیره در اینجا می‌سازند.

ادامه دارد

تحقیق

گفتگو با استاد ابریشمی/ ۳

زندگی با کتاب

پرویزغفوری


محمد حسن ابریشمی

شـــگفتا که پس از بیست سال، به برکت کوشش‌های گذشته، پاداش شوق‌انگیز دیگری دریافت کردم، چون با مطالعه کتاب نامه‌های ژنو از سیدمحمدعلی جمال‌زاده به ایرج افشار(تهران، انتشارات ســـخن، ۱۳۸۸، ص ۶۱۵) دیدم که مرحوم جمال‌زاده در نامه اردیبهشت ۱۳۶۹ خود به روانشاد ایرج افشار از جمله نوشته‌اند: «اخیراً یک شماره از مجله باستان‌شناسی، با یک مقاله واقعاً بی‌نظیر درباره کشفیات باستانی در سقز به قلم ابریشمی، به دستم رسید که از هر جهت ممتاز بود و باورکردنی نبود». نمونه دیگر، مقاله‌ای با عنوان «نقل» در ۱۸ صفحه نوشـــتم و با اشاره به ریشه یونانی کلمه «نقل» و واژه ایرانی معادل آن در عهد ساسانیان، یعنی «شوینک»، نکات تاریخی بسیاری درباره این پدیده شیرین کنونی آشکار ساختم.

استاد ایرج افشار، دانشمند بزرگ معاصر در مجله بخارا(شماره ۱۶، اسفند ۱۳۷۹) شرحی درباره این مقاله نوشتند که پاداشی شیرین‌تر از نقل و بســـی شوق‌انگیز برای پیگیری تلاش‌های پژوهشیم شده است: «مضامین نوشته‌ای که از آقای محمدحسن ابریشمی درباره نقل در مجله معارف(شماره ۵۰ آبان ۱۳۷۹) چاپ شده در جمعی از دوستان نَقل و نُقل مجلس شد.

کوشش‌های او را درباره زعفران و پسته که به صورت دو کتاب مستقل چاپ شده است، می‌شناختم: ولی در خیالم خطور نمی‌کرد درباره مطلبی عادی و کوچک ذخیره‌ای بدین تفصیل و شیرینی در صندوق یادداشت‌های خود داشته باشد. معلوم می‌شود تتبع ایشان در متون، که بیشتر برای شناساندن معارف کشاورزی ایران بوده، موجب شده است مواد دیگری را که با تاریخ فرهنگی ملت ما مرتبط است گردآوری و بدین شسته رفتگی در جامه مقاله‌ای عرضه کند.

خصوصیت نوشته او درین اســـت که برای مطالبی از نوع زعفران، پسته و نقل، خرما و... همان کاری را کرده است که صد سال پیش لوفر در کتاب سینوایرانیکا sino-iranica انجام داد... امروز ابریشمی از ایرانشناسان است. ایرانشناسی که دانستن تاریخ ادبیات و جغرافیا و تاریخ ایران در چنبره علمی اوست. مباحثی که، پس از شادروان، پیر استاد ما ابراهیم پورداود، در زبان فارسی درباره گیاهان و آثار و احوال آنها توسط ابریشمی طرح می‌شود، همان خصوصیات را دارد... آفرین بر قلم او و بر تازه‌جویی‌های او».

ابریشمی از مرحوم ایرج افشـــار و راهنمایی‌های بی‌شائبه و تشـــویق‌های دلگرم کننده ایشان با هیجان تعریف می‌کند و با پاک کردن قطرات اشک خود می‌افزاید: طی دو سفری که در معیت ایشان به خراسان رفتم، در تربت حیدریه و خواف خیلی چیزها از ایشان آموختم. هر جا که در پژوهش‌های خویش به مشکل برمی‌خوردم، تلفنی از ایشان راهنمایی می‌خواستم که با مهربانی گره‌گشا بودند، مخصوصاً به تحقیقات مخلص توجهی خاص داشتند و برخی از مقالات مخلص را در پژوهش‌های ایرانشناسی منتشر کردند. استاد ایرج افشار در برخی ســـفرها و نشست و برخاست‌ها با دوستان دانشمند خود از تحقیقات و آثار اینجانب با تمجید یاد می‌کرده‌اند.

بدان‌سان که بعد از درگذشت ایشان، وقتی خودم را به برخی از آنان، از باب نمونه استاد احمد اقتداری، معرفی می‌کردم، بلادرنگ آنان یادآور می‌شدند که مرحوم ایرج افشار از کارهای پژوهشی تو خیلی تعریف می‌کردند. به روایت پزشک دانشمند آقای دکتر سیدحسین میرمجلسی (فوق‌تخصص جهاز هاضمه)، استاد ایرج‌افشار تا آخرین لحظات زندگی پربار خود از حافظه‌ای پویا و نیرومند، سرشـــار از دانش‌ها و اطلاعات همه‌جانبه‌ای برخوردار بودند، در یکی از آخرین دیدارهایی که در مطب خدمتشان بودم صحبت از تحقیقات تو به میان آمد، دقایقی با تمجید از آثارت، به‌خصوص مقالاتِ «نقل» و «انغوزه» یاد کردند و برخی از آنها را کم‌نظیر برشمردند.

ابریشمی فوق‌العاده عاطفی است، به دوستان، استادان، خویشان، همکاران و همدیاران علاقه و توجهی خاص دارد. منزل او همواره محل تشکیل مجامع دوستانه است. از سال ۱۳۶۵ که بازنشست شد گروهی از همکاران بازنشسته خود را گرد می‌آورد، در سال ۱۳۶۷ تعداد آنان افزوده شد و به‌تدریج این گردهمایی به‌طور ثابت در روز دوم هر برج زوج استمرار پیدا کرد. در سال ۱۳۷۴ بر آن شد که روز اول هر برج زوج را به گردهمایی همدیاران در منزلِ خود اختصاص دهد که تشکیل مستمر آن تسجیل گردید، و بعداً به لحاظ ترافیک تهران این همایش‌ها به اولین جمعه هر برج زوج تغییر پیدا کرد که صبح آن به همـــکاران و بعدازظهر به همدیاران اختصاص یافت و استمرار پیدا کرد.

از نتایج آن بنیاد شـــرکت جمع‌اندیش با مشارکت همکاران بازنشسته بانک کشاورزی و ایجاد تحرک بیشتر در بین همدیاران برای تقویت جامعه تربتی‌های مقیم تهران و انتشار ماهنامه پیک تربت و ... اســـت، که هنوز هم این همایش‌ها ادامه دارد، که اثرات مثبت آن در گزینش مطلوب اعضای شورای اسلامی شهر تربت‌حیدریه در ســـال جاری (۱۳۹۲) توسط همدیاران ارجمند ما مشهود است.


در کنار مهندس بازرگان

پیام‌لویی پاستور به‌انسانها

در هر حرفه‌ای که هستید: نه اجازه دهید که به بدبینی‌های بی‌حاصل آلوده شـــوید، و نه بگذارید که بعضی لحظات تأســـف‌بار، که برای هر ملّتی پیش می‌آید، شما را به یأس و ناامیدی بکشاند. در آرامش حاکم بر آزمایشگاه و کتابخانه‌هایتان زندگی کنید نخست از خود بپرسید: برای یادگیری و خودآموزی چه کرده‌ام؟ سپس همچنان که پیش‌تر می‌روید بپرسید من برای کشورم چه کرده‌ام؟ و این پرسش را آن‌قدر ادامه دهید تا به این احساس شادی‌بخش و هیجان‌انگیز برسید که شاید سهم کوچکی در پیشرفت و اعتلای بشریت داشته‌اید، اما هر پاداشی که زندگی به تلاشهایمان بدهد، یا ندهد، هنگامی که به پایان تلاشهایمان نزدیک می‌شویم هر کداممان باید حق آن را داشته باشیم که با صدای بلند بگوییم:

«من آنچه در توان داشته‌ام انجام داده‌ام»

محمدحسن ابریشمی

استاد ابریشمی در همین راستا می‌گوید: «تربت‌حیدریه و نیز بانک کشاورزی، مواضع بسیار دوشت‌داشتنی برای این هیچمدان بوده و همواره جای تلاش‌ها، تحرک‌ها، آموزش‌ها و بسی خاطرات خوش گذشته، و نیز جای بود و باش و محل کار خود و خویشان و دوستان و آشنایان دوران زندگانی من است، به‌همین دلیل دیدار مستمر همدیاران و همکاران که موجب نشـــاط روحی متقابل است از جلوه‌های درخشان روزهای زندگانی مخلص بوده.

بدین‌سان علاوه بر همکاران و همدیاران، به خانواده و خویشانم علاقه مفرطی دارم. عشـــق و علاقه‌ام به «کتاب» و «ایران» و همه محصولات و پدیده‌ها و هر آنچه مربوط به این ســـرزمین است، از درگاه روشن کودکی تا دالان تاریک پیری، رهایم نکرده است. به قول ادیب صابر ترمذی در قرن ششم هجری:

گویند که هر چیز به هنگام، بود خوش
ای عشق چه چیزی که خوشی در همه هنگام

باری، از ۷۴ سال عمر سپری شده‌ام، یعنی ۲۷ هزار روز از دوران زندگانیم، بیشتر آن به کار یادگیری، مطالعه، تجربه و تلاش در دیار و محل کار و در کتابخانه‌ام، صرف‌شده که حاصل آن بسی شیرین و برایم دلنشین است. اکنون که به پایان تلاش‌هایم نزدیک می‌شوم در می‌یابم: با عنایت خداوند، زندگی پاداش‌های بســـی شایسته به کوشش‌هایم داده است که در تصورم نمی‌گنجد؛ چون کفه پاداش‌های دریافتی‌ام، در ترازوی سنجش ذهنی، بر کفه تلاش‌هایم می‌چربد، از نظر ارزش و اعتبار معنوی به مراتب گرانقدرتر است و به مصداق پیام حکیمانه لوئی پاستور: «من آنچه در توان داشته‌ام انجام داده‌ام».

در پایان از استاد ابریشمی می‌خواهیم توصیه و پیامی عنوان کند، که در پاسخ می‌شنویم: «جوانان در گزینش همسر به هوش باشند، همســـری همگن، همراه و حتی‌المقدور از خویشان و همدیاران برگزینند تا به سهولت اصالت و نجابت و خصوصیات پیدا و پنهان برای طرفین قابل بررسی و تحقیق باشد. قطعاً نقش متقابل زنان و مردان در موفقیت‌های آنان و فرزندانشان تأثیری عمیق و ماندگار دارد. خود مخلص، همه فرصت‌های مغتنم آموزشی، تحصیلی، مطالعه مستمر جوانی را از مادرم دارم و همه تلاش‌های کاری، پژوهشی و نگارشی خود طی ۴۶ سال اخیر تا امروز (جمعه اول آذر ۱۳۹۲) را مدیون همسرم (حاجیه بانو پروین ابریشمی) هستم. چون با وجود اشـــتغال به آموزگاری، همه امور زندگـــی ـ اعم از کارهای منزل، رسیدگی به امور مدرسه فرزندانم (علی، پرستو و امیرارسطو) از دوره کودکی تا فارغ‌التحصیلی از دانشگاه، و ازدواج و سامان یافتن هر سه آنان ـ را عهده‌دار بوده است.

این نکتهٔ مهم را نیز یادآور شـــوم که در تمام دورهٔ اشتغال در بانک کشاورزی از نظر کاری ممتاز و تشویق و تقدیر فراوان کسب کرده و نمونه بوده‌ام، با این همه در جمع دوستان و همکاران شاغل و بازنشسته، همدیاران و خویشان بارها یادآور شده‌ام که مخلص برای خودم حین خدمت در بانک بیشتر خدمت کرده‌ام، چرا که با همهٔ سنگینی کار بانکی، به محض آنکه کار روزانه در ثلث یا نیمی از ساعت رسمی اداری انجام می‌دادم، در ادامه به مطالعهٔ کتاب می‌پرداختم، در حقیقت «سرمایه (سر+مایه)» من همان «مایه»‌های مطالعاتی و تحقیقاتی است که در دوران خدمت کسب کرده و به ذهن سپرده‌ام، که البته در دوران دانش‌آموزی و دانشجویی نیز علاوه بر تکالیف درسی، اوقاتی را به مطالعهٔ تخصصی اختصاص داده‌ام که مجموعاً اکنون «سرمایه» مرا تشکیل می‌دهد که بهرهٔ آن همان آثار پژوهشی و تألیفات ناچیز این کمترین است. بر این اساس به جوانان و خانواده‌ها توصیه می‌کنم که از «سرمایه» مطالعه به هیچ وجه غافل نباشند، و به سیستم‌های رایانه و اینترنتی اکتفا نکنند، چون مطالعهٔ «کتاب» چیز دیگری است.

می‌توانند هر شبانه روز یک ساعت به مطالعهٔ مفید اختصاص دهند و کتابخوانی را به کودکان خود نیز بیاموزند، و آنها را با کتاب مأنوس کنند. و به جای هدایای تولد، ازدواج، خانه نوی و دیگر مراســـم کتاب را به عنوان بهترین و گرامی‌ترین تحفه به آنان، و نیز در دید و بازدیدها جاری و معمول به جای شیرینی و گل، هدیه کنند، و کتاب و کتابخوانی را از فضیلت‌ها و سنت‌های ارزشمند خانوادگی و ملی به حساب آورند».

امیدواریم اســـتاد دکتر محمد حسن ابریشمی، این پژوهشگر دقیق و پرتلاش ۱۲۰ سال عمر کند، ولی وصیت ایشان چنین است: «وصیت کرده‌ام که در تربت حیدریه به خاک سپرده شوم و سنگ مرقدم را به شکل یک کتاب باز طراحی کنند، و روی آن بنویسند: محمدحسن ابریشمی کسی که با کتاب زندگی کرد، به کتاب عشق ورزید، و با کتاب درگذشت».

پی‌نویس های متن:

۱ ـ واژهٔ محلی «آتو» با ریشه ناشناخته، در گویش همشهریان تربتی به معنی بانوی روضه‌خوان و نیز مکتب‌دار و به همان معنی و مفهوم «آخوند» است که برای مردان تداول دارد. طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ بانوانی چون «آتو حمیده»، آتو خینساء، آتوزهرا»، «آتو عروس»، «آتو فاطمه»، «آتو کربلائی»، «آتو مرصع» و «حاج آتو» در روضه‌خوانی و مکتب‌داری شهرتی داشتند.

۲ ـ روانشاد غلامرضا عظیمی (فرزند حاج رستم‌خان) ادیب، نویسنده، مؤسس مدرسه عالی مهمانخانه‌داری (در سال ۱۳۳۹ ـ ۱۳۴۰)، مدیرکل آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای وزارت آموزش و پرورش از نویسندگان روزنامه کیهان که صفحه خانوادهٔ آن را تدوین می‌کردند در جوانی آموزگار ما در مدرسه گل بودند.

۳ ـ خاطرهٔ کتاب‌های اهدایی مرحوم غلامرضا عظیمی را در کتاب دیار و همدیاران (ص۵۴ ـ ۵۷) نقل کرده‌ام؛ شادروانان: محمد رئیسی (تعلیمات اجتماعی)، غلامعلی معینی (دستور زبان فارسی)، حاج شیخ محمدتقی نحوی (قرائت و صرف و نحو عربی) محمدعلی هاشمی (تاریخ و ادبیات) و مخصوصاً نورالله اصفهانی زاده (فیزیک) و احمد فاضل (طبیعیات) از جمله مشوقین این هیچمدان در دورهٔ دبیرستان بودند.

۴ ـ عبدالرضا باقری کاظم‌آبـــادی و عباس همتی کاخکی، مروری بر تحقیقات و مطالعات انجام شده در مورد زعفران، مشهد، سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران مرکز خراسان، ۱۳۶۹ و نیز: مجلهٔ رشد (زیست‌شناسی)، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۰، ص ۴۰.

۵ـ طی ســـال‌هایی از عمر خویش یادداشـــت‌هایی دربـــاره دیارمان «تربت‌حیدریه» و همدیارانمان اعم از بزرگان و دانشمندان، ازجمله شادروان حسینعلی راشد و شیخ احمد تربتی (ملقب به سلطان‌العلما) و ... پرداخته و شرح احوال کامل قطب‌الدین حیدر عارف غریب قرن ششم خفته در تربت‌حیدریه را در ماهنامه پیک تربت به چاپ رسانده و در کتاب دیار و همدیاران نیز از مجموعه یادداشت‌های خود درباره تربت‌حیدریه و همشهریان پانزده یادداشت منتشر کرده است و اگر عمری باقی باشد بقیه یادداشت‌ها را منتشر خواهد کرد. انشاءالله.

چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه‌شنبه ۲۲ شهریور ماه ۱۳۵۶ (برابر با ۲۸ رمضان ۱۳۹۷، ۱۳ سپتامبر ۱۹۷۷) نقل شده است.

استخدام کارمند برای دولت در تهران ممنوع شد

به تمـــام وزارتخانه‌ها و ســـازمانهای دولتی طی بخشنامه‌ای دستور داده شد که از استخدام کارمند جدید بـــرای ادارات مرکزی خودداری کنند.بدنبال صدور این بخشنامه وزرا و مدیران سازمانهای دولتی نیز بخشنامه جداگانه‌ای به ادارات کارگزینی و امور اداری ابلاغ کردند که از اســـتخدام کارمند تازه برای ادارات و سازمان‌های مستقر در تهران خودداری شود.

زمینهای دولتی اطراف شهرها بمردم فروخته میشود

دولت برای واگـــذاری زمین به بخش خصوصی برای اجرای طرحهای ساختمانی مطالعات جدیدی را آغاز کرده است. این اراضی را با قیمت تمام شده خواهد فروخت بعبارتی دیگر قیمت اراضی مذکور که در تهران و شهرستانها واگذار خواهد شد فقط در حدود هزینه‌های شهرسازی و آماده‌سازی اراضی خواهد بود.این مطلب را فیروز توفیق وزیر جدید مسکن و شهرسازی ضمن مصاحبه‌ای اعلام داشت.

۳۰۰ واحد تولیدی ایـران در نمایشـگاه بین‌المللی تهران شرکت‌میکنند

فرآورده‌های تولیدی و صنعتی ایران از ماشین‌آلات سنگین و صنعتی گرفته تا ماشین‌آلات سبک و گوناگون وسایل ضروری برای زندگی امروزی توسط سیصد موسسه ایرانی در پنجمین نمایشگاه بین‌المللی تهران به معرض نمایش گذاشته‌میشود.جدیدترین پدیده‌های صنعتی و وسایل و لوازم ســـاختمان و منزل که در پی رشد اقتصادی سریع کشور ما تولید میشود در این نمایشگاه عرضه خواهد شد.

۴۵ میلیون ریال به شرکت‌های واحد اتوبوسرانی شهرستانها کمک‌میشود

هیئت وزیران تصویب نمـــود مبلغ چهل و پنج میلیون (۴۵٫۰۰۰٫۰۰۰) ریال کمک به شرکتهای واحد اتوبوسرانی شهرستانها بشرح زیر:

۱ـ شرکت واحد اتوبوســـرانی تبریز و حومه ده میلیون ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال

۲ـ شرکت واحد اتوبوسرانی اصفهان و حومه پانزده میلیون ۱۵۰۰۰۰۰۰ ریال

۳ـ ســـازمان واحد اتوبوسرانی شیراز و حومه پنج میلیون ۵۰۰۰۰۰۰ ریال

۴ـ سازمان واحد اتوبوسرانی مشهد و حومه پانزده میلیون ۱۵۰۰۰۰۰۰ ریال

تهرانیها روزی ۴ میلیون ریال جریمه رانندگی میپردازند

در ۵ ماهه اول سال جاری رانندگان متخلف تهران ۶۰۰ میلیون ریال (بطور متوسط روزی ۴ میلیون ریال) بابت ســـرپیچی از مقررات راهنمائی و رانندگی جریمه شدند، در حالیکه در همین مدت حتی یک عابر پیاده از سوی ماموران راهنمائی و رانندگی به علت سرپیچی از مقررات راهنمائی و رانندگی جریمه نشده است.

اتومبیلهای داخلی و خارجی قسطی فروخته خواهد شد

آونجـــر دو در محصول جدید ایران‌ناســـیونال در مهرماه به بازار عرضه خواهد شـــد، پیکان استیشن، جوانان، اتوماتیک و وانت بدون انتظار نوبت فوری تحویل متقاضیان می‌شود.امروز یک مقام ایران‌ناسیونال ضمن تأیید خبر فوق گفت: در حال حاضر تنها پیکان دولوکس و پیکان کار از محصولات ایران‌ناسیونال حداکثر ۲ ماهه تحویل میگردد. تاکنون بیش از ۶۰۰ دســـتگاه آونجر دو در که قرار اســـت در مهرماه به بازار عرضه شود، تولید و آماده تحویل میباشد. بازار اتومبیل در حال حاضر آرام است. افزایش تولیدات داخلی و همچنین حجم واردات اتومبیل های خارجی، عرضه اتومبیل را در بازار ایران تقریباً متعادل کرده است.مطلعین بازار اتومبیل معتقدند، چنانچه وضع بهمین صـــورت ادامه یابد عرضه بر تقاضا فزونی خواهد گرفت و در نتیجه فروش قســـطی اتومبیل های داخلی و خارجی شروع خواهد شد.

قهرمانان تیم ملی بـدون کنکور در دانشـکده تربیت بدنی پذیرفته‌میشوند

۵۰۰ نفر از دیپلمه‌های شاغل در وزارت آموزش و پرورش برای گذراندن دوره فوق دیپلم تربیت بدنی در دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی پذیرفته میشوند. این دانشکده همچنین برای تامین کادر آموزشی رشته‌های مختلف ورزشـــی قهرمانان تیم ملی را بدون آزمون در دوره‌های تخصصی می‌پذیرد و با تامین هزینه تحصیل دانشجویان ایرانی که در کشورهای خارج در رشته تربیت بدنی تحصیل میکنند از آنان برای تدریس و مربیگری در ایران تعهد خدمت میگیرد.

قاب امروز



جشنواره آش ایرانی در زنجان / عکس از: مهدی الماسی

سرایه

دی با تو چنان شدم به یک خاست و نشست
کـز من اثـری نماند جز باد به دسـت
از شـرم بمیـرم ار بپرسـی فـردا
کان دلشـده زنده هسـت گویند که هست

انوری

پندبزرگان

– شخصی با پنج انگشـت می‌خورد، او را گفتند: چرا چنین می‌خوری؟
گفت: اگر به سه انگشت لقمه گیرم، دیگر انگشتانم را خشم آید.

عبید زاکانی

امروز در تاریخ

سالروز جنگ ماراتن

۱۳ سپتامبر سالروز نبرد یک روزه ماراتناست که در ســـال ۴۹۰ پیش از میلاد روی داد و نیروی دریابرد ایران در آن موفق نبود و با تحمل تلفات عقب نشینی کرد .داریوش بزرگ، تنها با هدف گوشمالی آتنی ها – نه تصرف آتن – که یونانی زبانهای آسیای صغیر (شهرها و جزایر ایونی) قلمرو ایران را تحریک به شـــورش و نافرمانی می کردند یک ســـپاه پیاده و سوار را با کشتی روانه سرزمین اصلی یونان کرد که به صورت کشور – شهر یا ایالات متحده اداره می شد.مورخان متفق القول نوشته اند که از آغاز تاریخ بشـــر تا به امروز ، جهان امپراتوری با عظمتی چون امپراتوری پارسها در دوران هخامنشیان را به خود ندیده است که بر پایه نظم اداری ، قانون ، توجه خاص به ارتباطات (راهها ، بنادر ، پستخانه و...) و تحمل ادیان و عقاید به وجود آمده بود.

اعزام ۳ انگلیسی به ایران

۱۳ سپتامبر سال ۱۵۶۸ لارنس کیپمن، آرتر ادواردز و ریچارد ویلز در اجرای نیّات درازمدت دولت لندن، انگلستان را به مقصد ایران ترک کردند. ماموریت آنان راضی کردن دولت صفوی ایران به صدور مجوّز تاسیس چند مرکز انگلیسی (به نام ظاهری تجارتخانه) در شیراز، کرمان، اصفهان و تبریز بود تا سرپُلهایی برای نفوذ در آسیای غربی و جنوبی باشند.

زمینه‌سازی رادیویی برای کنار رفتن رضاشاه

۲۲ شـــهریور ۱۳۲۰ رادیو های انگلیسی ـ لندن ، دهلی و ... ـ گزارشـــهای متعدد در این باره که راهی جز استعفا برای رضاشاه نمانده و ظرف ساعات آینده به خواســـت متفقین کناره گیری و نیز خودرا تسلیم خواهدکرد پخش کردند، و این اخبار ترس هواداران اورا افزایش داده بود. سه روز بعد پایان کار رضاشاه بود .

درگذشت دانته

دانته الی جیاریشاعر، نویسنده و اندیشمند ایتالیایی قرون وسطی، ۱۳ سپتامبر سال ۱۳۲۱ میلادی در تبعید درگذشـــت. وی که به سال ۱۲۶۵ در فلورانس به دنیا آمده بود ۵۶ سال عمر کرد. از دانته به عنوان بزرگترین شاعر قرون وســـطای اروپا نام می برند. وی Divine Comedy را (که در ایران «کمدی الهی» ترجمه شده است) و از شاهکارهای ادبیات اروپا بشمار می رود به شعر گفته است.

www.iranianshistoryonthisday.com

جدول شرح در متن ۴۵۱۵

غلامحسین باغبان

شجاع / وجود دارد — از خواهران برونته — دقیق و حساس — سند عقد یا مالکیت — همدم — عضو بالانشین — عریان / پایتخت سوئیس — نام معروف!! — بالا — سرازیری — سبزی خورشتی — سگ بیمار — بر چسب کالا — مرتب و منظم — خودداری / خاله مروارید — گوناگونی — آب شرعی — آهنگ قدیم موسیقی / آن سوی جایی — منقار کوتاه / پذیرفته نشده — حیوان وحشی / سرمربی سایپا — حرف عصایی — توشه سفر — روز بعد / میوه ریز شیرین — رنج / پیشوند نفی — بی‌جان و مرده (زمین) — پرگویی — ا — ل — تورم بناگوش — لقبی برای مجتهدان شیعه

حل ۴۵۱۴

				پول خارجی	ثروت / تازه تاسیس	م	دفاع وسط پرسپولیس	هادی الکتریکی
				ا	ن	ا	س	ر
				ر	و	ل	ی	س
				ز	ب	پیشرو گله / راه فاضلاب	د	رنگ یخچالی! / پاسبان قدیم
				روزی دهنده	ن	ا	ج	ا
نفوذ یک سیال	تنقلات بچه ها	ح	گنجایش	ر	ی	گ	ل	د
ت	ه	ج	سو / لاستیک اضافی	ز	ا	و	ا	موجب افسردگی / صدای خوش
ر	ل	م	ی	ا	د	مخترع آلمانی / سیاره زحل	ل	پ
ا	ه	علامت جمع / نام ترکی	د	ق	قامت / نامی پسرانه	ک	ح	معبر رودخانه / کنده کاری روی چوب
و	ه	ا	ک	سبزی سالاد / جدید	ب	ی	س	سلطان میوه ها / جانور
ا	و	د	دارو / خرس فلکی	ن	ا	و	ی	ح
ی	ل	قدم یکپا	د	و	ب	ا	ن	منهدم شده / اکنون
ی	ه	د	ب	قرض	ک	ن	ی	ا

سـودوکـو ۲۰۰۲

۶					۸		۲	۴
	۲	۴					۹	
۳			۷				۱	
				۴	۳	۹		
			۵		۲			
		۲	۱	۷				
	۵				۱			۷
	۷					۲	۸	
۴	۸		۲					۶

۹	۷	۵	۸	۱	۳	۶	۴	۲
۶	۴	۲	۹	۷	۵	۸	۱	۳
۸	۱	۳	۶	۴	۲	۹	۷	۵
۵	۹	۷	۳	۲	۸	۱	۶	۴
۱	۸	۶	۵	۹	۴	۳	۲	۷
۳	۲	۴	۷	۶	۱	۵	۹	۸
۴	۵	۹	۱	۳	۷	۲	۸	۶
۷	۶	۸	۲	۵	۹	۴	۳	۱
۲	۳	۱	۴	۸	۶	۷	۵	۹

حـل ۲۰۰۱